



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

وقایع

تاریخ و تمدن ایران

مجله علمی و پژوهشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فدک ، از غصب تا تخریب

نویسنده:

غلامحسین مجلسی کوپایی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
فَدَک، از غضب تا تخریب	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اشاره	۱۲
تقدیم	۱۶
فهرست مطلب	۲۰
پیشگفتار (فَدَک در چند جمله)	۳۷
فصل اول: جنگ خَیْبَر (از حوادث سال هفتم هجرت)	۴۵
[علل وقوع جنگ خَیْبَر]	۴۵
اشغال شبانه نقاط حساس	۴۸
فتح دزهای نَاعِم و قَمُوص	۴۹
کَرَار: غَیْر فُزَار	۵۰
علی کجاست؟!	۵۱
قتل مَرزَب به دست حضرت علی علیه السلام	۵۳
خصوصیات دَر قلعه خَیْبَر	۵۴
اعتراف دشمن به فضائل حضرت علی علیه السلام	۵۵
فتح خَیْبَر مقدمه صلح فَدَک	۵۶
امروز خَیْبَر	۵۸
عکس های خَیْبَر	۵۹
فصل دوم: نحله (سؤالات نحله)	۶۳
اشاره	۶۳
سؤال اول: «فَدَک» ملک چه کسی بود؟	۶۵
آیا «فَدَک» جزء بیت المال مسلمین بود یا ملک خاص رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؟	۶۵
دلایل مالکیت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ	۶۵
۱. قرآن	۶۵
۲. روایات	۶۷
۳. اقرار ابابکر	۶۹
۴. اقرار عمر	۶۹
۵. اقرار علمای اهل سنت	۷۰
سؤال دوم: در زمان رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَک» در دست چه کسی بود؟	۷۰
[«فَدَک» در زمان رسول الله صلی علیه و آله و سلم در ملکیت و اختیار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود]	۷۰
دلایل مالکیت حضرت زهرا علیها السلام	۷۱
۱. آیات قرآن	۷۱
۲. روایات:	۷۴

۳. سند کتبی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ ۷۶
- أَكْتُبْتُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِفَذَكِ نِخْلَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ] ۷۶
- پاره کردن نوشته رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ توسط عمر ۷۷
۴. بخشش های حضرت زهرا عليها السلام از اموال فَذَكِ ۷۸
۵. اخراج وکلای حضرت فاطمه عليها السلام از «فَذَكِ» توسط ابابکر ۷۸
۶. ادعای حضرت زهرا عليها السلام بر ملکیت فَذَكِ ۷۹
۷. شهادت حضرت علی علیه السلام و أمِ ایمن ۷۹
۸. نوشتن نامه رد «فَذَكِ» توسط خود ابابکر ۷۹
- [روایت امام صادق علیه السلام] ۷۹
- [مضمون روایت] در کتب شیعه ۸۰
- [مضمون روایت] در کتب اهل سنت ۸۰
۹. نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف ۸۰
۱۰. برگرداندن فَذَكِ توسط خلفاء ۸۱
۱۱. اقرار علمای اهل سنت: ۸۲
- سؤال سوم: چرا پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ «فَذَكِ» را به دختر خود حضرت فاطمه عليها السلام بخشید؟ ۸۴
- اشاره ۸۴
۱. امر خداوند علیم و حکیم ۸۵
۲. زمامداری حکومت ۸۵
۳. تألیف قلوب ۸۵
۴. کمک به بینوایان و فقراء ۸۶
۵. زندگی آبرومند ۸۶
- سؤال چهارم: چرا خلیفه و اطرافیانش به فکر غصب «فَذَكِ» افتادند؟ ۸۶
- دلایل ۸۶
۱. رشوه به مخالفان حکومت ۸۶
۲. کمبود بودجه ۸۷
۳. ترس از قدرت اقتصادی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۸۸
- [جمع بندی: غصب فَذَكِ یا غصب خلافت؟] ۸۹
- سؤال پنجم: آیا درآمد «فَذَكِ» به اندازه ای بود که پایه های حکومت را محکم کند؟ ۹۰
- دلالت وسعت «فَذَكِ» و درآمد بسیار آن: ۹۰
- ۱ - اجاره هفتاد هزار دیناری ۹۰
- ۲ - تقسیم فَذَكِ بین سه نفر ۹۱
- ۳ - تجهیز سپاه اسلام ۹۱
- ۴ - شهر فَذَكِ ۹۱
- مقدمه سؤال ششم: ۹۲

سؤال ششم: آیا شاهد خواستن ابابکر از حضرت زهرا علیها السلام امری صحیح بود؟

۹۳

پاسخ: ۹۳

[این کار مخالف با قوانین شرع اسلام می باشد] ۹۳

[دلایل] ۹۳

۱. قانون ذوالید: ۹۳

۲. عصمت حضرت زهرا علیها السلام: ۹۵

۳. علم قاضی: ۹۶

۴. برخورد قبلی خلیفه با دو تن از صحابه: ۹۷

مقدمه سؤال هفتم: ۹۸

سؤال هفتم: آیا ابابکر حق داشت شهود حضرت فاطمه علیها السلام را رد کند؟ ۹۹

نکته اول: ۹۹

[شاهد اول أم ائین و رد کردن شهادت او] ۹۹

[شاهد دوم علی علیه السلام و رد کردن شهادت او] ۹۹

[از بزرگترین ردّ شهادت حضرت علی علیه السلام بود] ۹۹

[دلایل این اشتباه ابابکر] ۹۹

۱. آیه کریمه مباحله: ۹۹

۲. آیه کریمه تطهیر: ۱۰۱

۳. صدیق اکبر ۱۰۱

۴. حق همیشه با اوست ۱۰۱

۵. همراه با قرآن تا قیامت ۱۰۲

۶. بالاترین قاضی ۱۰۲

نکته دوم: ۱۰۳

نکته سوم: ۱۰۴

آخرین نکات ۱۰۷

فصل سوم: ادعای ارث ۱۰۹

[علت استدلال حضرت فاطمه علیها سلام به مسأله ارث فدک] ۱۰۹

سؤال اول: آیا با تمسک به حدیث «لا نُورَثُ» می شود حضرت زهرا علیها السلام را از ارث محروم کرد؟ ۱۱۲

جواب ۱۱۲

چهارده اشکال بر حدیث «لا نُورَثُ» ۱۱۲

[مهمترین اشکال روایت این است که] این خبر با قرآن تعارض دارد ۱۱۳

سؤال دوم: آیا آیات ذکر شده، بر ارث گذاردن انبیاء دلالت می کند؟ ۱۱۶

سؤال سوم: آیا با این خبر می شود قرآن را تخصیص زد؟ ۱۱۹

سؤال چهارم: آیا ابابکر در مسند قضاوت می توانست با علم خود که با شنیدن روایت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ به دست آمده بود حکم کند؟ ۱۲۰

سؤال پنجم: آیا عدم ایراد و اشکال بر ابابکر (در جریان غضب فدک) از طرف صحابه و مردم آن زمان می تواند دلیل بر صحت مدعای او باشد؟ ۱۲۱

پاسخ ۱۲۱

۱۲۲ [دلایل اینکه سکوت مردم دلیل رضایت آنها نبوده است]

۱۲۲ ۱. بی تفاوتی مردم آن زمان

۱۲۲ ۲. اشکال نگرفتن مردم بر تغییر سنتهای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

۱۲۳ ۳. ترس و وحشت از حکومت

۱۲۳ [توضیح]

۱۲۳ نقشه قتل حضرت علی علیه السلام

۱۲۶ [۲ نکته دیگر]

۱۲۶ این روایت خبر واحد است و فقط ابابکر آن را نقل کرده است

۱۲۸ منازعه حضرت علی و عباس بن عبدالمطلب در زمان عمر

۱۳۵ سؤال ششم: عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد راویان خبر «لا تُؤزْتُ» یا شاهدان بر آن؟

۱۳۵ [پاسخ]

۱۳۶ دو نکته زیبا

۱۳۶ [توضیح]

۱۳۶ استثنای ترین دادگاه تاریخ

۱۳۷ راوی خبر، فاسق است

۱۳۹ سؤال هفتم: اگر اموال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ صدقه بود، چرا آن را برای دخترش بیان نکرد؟

۱۳۹ پاسخ

۱۴۰ جهل ابابکر و عمر به احکام اسلامی، در صحت حدیث «لا تُؤزْتُ» و تمتک به آن، انسان را به شک می اندازد.

۱۴۲ اضطراب روایات ابی بکر در حدیث لا تُؤزْتُ

۱۴۲ متضاد بودن عمل ابابکر به حدیث لا تُؤزْتُ و نهی او از نقل حدیث

۱۴۴ سؤال هشتم: اگر اموال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ صدقه است و ارث نمی رسد، چرا همسران پیامبر بعد از او بدون ارائه دلیل در حجره های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ سکونت داشتند؟

۱۴۵ سؤال نهم: ابوبکر و عمر با چه حقی در حجره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ دفن شدند؟

۱۴۵ [پاسخ]

۱۴۸ نکته ای دیگر

۱۴۸ سؤال دهم: چرا حدیث «لا تُؤزْتُ» توسط ابابکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه، خلفاء بنی امیه و بنی عباس نقض گردید؟

۱۴۸ ۱. ابابکر

۱۴۹ ۲. عمر

۱۵۰ ۳. عثمان و زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

۱۵۱ ۴. عایشه

۱۵۳ [۵-] نقض حدیث «لا تُؤزْتُ» توسط خلفا در طول تاریخ

۱۵۳ [نقض حدیث توسط خود راوی (ابوبکر) پس از احتجاج حضرت فاطمه سلام الله علیها «فَدَّكَ» را به آن حضرت واگذار کرد ... ولی عمر مانع شد]

۱۵۴ و اینک نمونه ای از این اختلافات

۱۶۰ تشکیل جلسه هزار نفری علماء در امر «فَدَّكَ» در زمان مأمون

۱۶۵ سؤال یازدهم: چرا حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود «فَدَّكَ» را برنگرداند؟

۱۶۵ ۱. تقیة ایشان، حتی در زمان زمامداری و حکومت:

۲. ما اهل بیت، چیزی را که از روی ظلم از ما غصب شده، پس نمی‌گیریم. ----- ۱۶۷
۳. حضرت علی علیه السلام کراهت داشتند چیزی را که خداوند غاصبش را کیفر داده، باز پس بگیرند. ----- ۱۶۸
۴. بی ارزش بودن بُعد مادی فدک برای اهل بیت علیهم السلام. ----- ۱۶۹
- گرفتن نامه رد «فدک» از ابابکر و جسارت‌های بی‌شرمانه عمر ----- ۱۶۹
- جزای غاصبین «فدک» به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ----- ۱۷۷
- فصل چهارم: باغهای هفتگانه (عوالی) ----- ۱۷۸
- مالکیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آيِهِ وَ سَلَّمَ بر باغهای هفتگانه (عوالی أو الحوائط السبعه) ----- ۱۷۸
- اسامی این هفت باغ در کتب تاریخی: ----- ۱۸۱
- غصب عوالی و مطالبه حضرت زهرا علیها السلام ----- ۱۸۲
- فصل پنجم: خطبه فدکيه ----- ۱۸۶
- خطبه فدکيه در کتب علماء ----- ۱۸۶
- اشاره ----- ۱۸۶
- از علماء اهل سنت ----- ۱۸۸
- از علماء شیعه ----- ۱۸۹
- مدارک خطبه فدکيه ----- ۱۹۰
- متن خطبه فدکيه (احتجاج حضرت زهرا علیها السلام در مقابل مردم پس از غصب فدک) (۲۳۱) ----- ۱۹۱
- [حرکت حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه] ----- ۱۹۱
۱. حمد و شکر خداوند ----- ۱۹۲
۲. شهادت به وحدانیت خداوند ----- ۱۹۲
۳. شهادت به رسالت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آيِهِ وَ سَلَّمَ ----- ۱۹۳
۴. علت رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آيِهِ وَ سَلَّمَ ----- ۱۹۴
۵. رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آيِهِ وَ سَلَّمَ ----- ۱۹۵
۶. امر مردم به تبعیت از قرآن ----- ۱۹۵
۷. فلسفه احکام الهی ----- ۱۹۶
۸. ای مردم بدانید من فاطمه دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آيِهِ وَ سَلَّمَ هستم ----- ۱۹۸
۹. شما مردمی ضعیف و ذلیل بودید که توسط پدرم عزیز شدید ----- ۱۹۹
۱۰. در هنگام جنگها حضرت علی علیه السلام خاموش کننده آن بود و شما فرار می کردید و منتظر نزول بلاها بر ما بودید؟ ----- ۲۰۰
۱۱. چرا بعد از پیامبر پیرو یک شیطان فرومایه پست شدید ----- ۲۰۱
۱۲. مقابل جسارت‌های شما مانند کسی که نیزه ای در شکم دارد صبر می کنیم ----- ۲۰۲
۱۳. استدلال به آیات قرآن برای ارث بردن از پدرش رسول گرامی اسلام ----- ۲۰۳
۱۴. سه سؤال بیدار کننده ----- ۲۰۴
۱۵. آنگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به سوی انصار نظر افکنده و فرمودند: چرا در حق من سستی می کنید؟! ----- ۲۰۵
۱۶. شما قدرت نظامی آن را دارید که حق مرا باز پس بگیرید ----- ۲۰۷
۱۷. هشدار بر شما که رفاه طلبی شما را خانه نشین کرده است ----- ۲۰۸
۱۸. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ ابوبکر چنین فرمود: ----- ۲۱۱

۲۱۲	۱۹. حضرت زهرا علیها السلام روی به مردم کرده فرمود:
۲۱۳	۲۰. سپس روی به قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نمود و فرمود:
۲۱۷	۲۱. سپس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ساکت شد و به خانه برگشت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر در خانه در انتظار او بود تا جمال زهرا علیها السلام بر او طلوع کند. وقتی حضرت به خانه رسید و قرار گرفت به مولا فرمود: ۲۱۷
۲۱۹	گفتار علماء و بزرگان درباره عظمت این خطبه
۲۲۲	فصل ششم: اشعار فدکیه
۲۲۲	خطبه حضرت زهرا علیها السلام «حاج غلامرضا سازگار»
۲۵۵	خطبه فدکیه - «محدث علی مردانی»
۲۹۱	فَدَک، غدیر، سقیفه - «حاج غلامرضا سازگار»
۳۰۱	حدود فَدَک - «حاج سید رضا مؤید»
۳۰۳	فَدَک - «حاج سید رضا مؤید»
۳۰۵	کوچه، سیلی، فَدَک - «حسن زولیده نیشابوری»
۳۰۷	فَدَک - «حبیب الله چایچیان»
۳۰۹	احتجاج حضرت زهرا علیها السلام - «خوشدل»
۳۱۸	سرگذشت فَدَک - «میر ایزدی همدانی»
۳۳۲	فصل هفتم: امروز فَدَک
۳۳۲	اگرارش سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به سرزمین «فَدَک» در سیمای جمهوری اسلامی]
۳۳۵	طرح مسأله ی فَدَک در روزنامه جمهوری اسلامی
۳۳۶	مقدمه ای برای احیاء فَدَک
۳۳۸	زهرای عزیز، ما به «فَدَک» رسیده ایم.
۳۴۲	نکته های این مقاله
۳۴۳	طرح مسأله فَدَک در خطبه های نماز جمعه تهران
۳۴۳	[مقدمه و تاریخچه ای بر فَدَک]
۳۴۸	خلفا بیست و چهار بار فَدَک را گرفتند و باز گرداندند
۳۵۱	گزارش سفر به فَدَک
۳۵۴	نکته های برجسته این سخنرانی
۳۵۶	گفتگو با شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران
۳۶۲	طرح مسأله فَدَک در فصلنامه میقات حج
۳۶۳	گزارش سفر به «فَدَک» در اجلاسیه جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم توسط حضرت آیه الله، هاشمی رفسنجانی
۳۶۸	از صفا تا فَدَک
۳۷۳	گزارشی از فَدَک، دوشنبه ۲۰/۳/۱۳۸۷
۳۷۵	گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران «یرنا» از حضور نخستین گروه ایرانی در فَدَک
۳۷۶	بریابی نمایشگاههای عکس «باغ فَدَک» در ۷ استان کشور «خبرگزاری فارس»:
۳۷۸	مسئولیت ما
۳۷۸	پیشنهادات
۳۸۰	تصاویر منطقه فَدَک

۳۹۵ پی نوشت

۴۱۹ درباره مرکز

فَدَك، از غضب تا تخریب

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی کوپایی، غلامحسین، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: فدک از غضب تا تخریب / غلام حسین مجلسی کوپایی.

مشخصات نشر: قم: دلیل ما ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۹۰ ص.: مصور (رنگی).

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۷-۴۸۱-۳۹۷-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: به همراه گزارشی از سفر گروهی ایرانی به همراه آقای هاشمی رفسنجانی به عربستان سعودی (فدک) است.

یادداشت: چاپ قبلی: قم: دلیل ما ۱۳۸۸ (۳۰۷ ص.).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۴۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- خطبه ها

موضوع: خطبه فدک

موضوع: فدک

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۵/م۲۶ف۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۹۰۶۲۹

ص: ۱

اشاره

تصوير

□

ص: ٢

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

تقديم به پیشگاه

خاتم الأنبياء، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

و اميرالمؤمنين علي بن أبيطالب عليه السلام

و صدّيقه كبرى، فاطمه زهرا سلام الله عليها

و امامان معصوم و مظلوم شيعه عليهم السلام

بالأخص منجى عالم، انتقام گیرنده از غاصبين فدك

حضرت بقيه الله الأعظم، حجّه بن الحسن العسكري

أرواحنا و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

تصوير

□

ص: ٧

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۹

فدک در چند جمله ۱۹

فصل اول

جنگ خیبر / ۲۷

جنگ خیبر ، ز حوادث سال هفتم هجرت ۲۹

اشغال شبانه نقاط حسّاس ۳۰

فتح درّهای ناعم و قموص ۳۱

كَرَارٌ غَيْرُ فَرَارٍ ۳۲

علی کجاست؟! ۳۳

قتل مرحب به دست حضرت علی علیه السلام ۳۵

خصوصیات درِ قلعه خیبر ۳۶

اعتراف دشمن به فضائل حضرت علی علیه السلام ۳۷

فتح خیبر مقدمه صلح فدک ۳۸

امروز خیبر ۴۰

عکسهای خیبر ۴۱

ص: ۹

سؤالات نحله ۴۷

سؤال اوّل: «فدک» ملک چه کسی بود؟ ۴۷

دلایل مالکیت رسول الله صلی الله علیه وآله ۴۷

۱. قرآن ۴۷

۲. روایات ۴۹

۳. اقرار ابابکر ۵۱

۴. اقرار عمر ۵۱

۵. اقرار علمای اهل سنت ۵۲

سؤال دوّم: در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله «فدک» در دست چه کسی بود؟ ۵۲

دلایل مالکیت حضرت زهرا علیها السلام ۵۳

۱. آیات قرآن ۵۳

۲. روایات ۵۵

دستور خدا به اعطای حق فاطمه زهراء علیها السلام ۵۵

۳. سند کتبی رسول الله صلی الله علیه وآله ۵۷

پاره کردن نوشته رسول الله صلی الله علیه وآله توسط عمر ۵۸

۴. بخشش های حضرت زهراء علیها السلام از اموال فدک ۵۹

۵. اخراج وکلای حضرت فاطمه علیها السلام از «فدک» توسط ابابکر ۵۹

۶. ادعای حضرت زهراء علیها السلام بر ملکیت فدک ۶۰

۷. شهادت حضرت علی علیه السلام و ام ایمن ۶۰

۸. نوشتن نامه رد «فدک» توسط خود ابابکر ۶۰

در کتب شیعه ۶۱

ص: ۱۰

در کتب اهل سنت ۶۱

۹. نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف ۶۱

۱۰. برگرداندن فدک توسط خلفاء ۶۲

۱۱. اقرار علمای اهل سنت ۶۳

سؤال سوّم: چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «فدک» را به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام بخشید؟ ۶۵

۱. امر خداوند علیم و حکیم ۶۶

۲. زمامداری حکومت ۶۶

۳. تألیف قلوب ۶۶

۴. کمک به بینوایان و فقراء ۶۷

۵. زندگی آبرومند ۶۷

سؤال چهارم: چرا خلیفه و اطرافیانش به فکر غصب «فدک» افتادند؟ ۶۷

۱. رشوه به مخالفان حکومت ۶۷

۲. کمبود بودجه ۶۸

۳. ترس از قدرت اقتصادی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۶۹

غصب فدک یا غصب خلافت؟ ۷۰

سؤال پنجم: آیا درآمد «فدک» به اندازه ای بود که پایه های حکومت را محکم کند؟ ۷۱

دلایل وسعت «فدک» و درآمد بسیار آن ۷۱

۱ - اجاره هفتاد هزار دیناری ۷۱

۲ - تقسیم فدک بین سه نفر ۷۲

۳ - تجهیز سپاه اسلام ۷۲

۴ - شهر فدک ۷۲

مقدمه سؤال ششم ۷۳

سؤال ششم: آیا شاهد خواستن ابابکر از حضرت زهراء عليها السلام امری صحیح بود؟ ۷۴

۱. قانون ذوالید ۷۴

ص: ۱۱

۲. عصمت حضرت زهراء عليها السلام ۷۶

۳. علم قاضی ۷۷

۴. برخورد قبلی خلیفه با دو تن از صحابه ۷۸

مقدمه سؤال هفتم ۷۹

سؤال هفتم: آیا ابابکر حق داشت شهود حضرت فاطمه عليها السلام را رد کند؟ ۸۰

نکته اول ۸۰

۱. آیه کریمه مباحله ۸۰

۲. آیه کریمه تطهیر ۸۱

۳. صدیق اکبر ۸۱

۴. حق همیشه با اوست ۸۱

۵. همراه با قرآن تا قیامت ۸۲

۶. بالاترین قاضی ۸۲

نکته دوم ۸۳

نکته سوم ۸۴

آخرین نکات ۸۷

فصل سوم

ادّعی ارث / ۸۹

سؤالات ادّعی ارث ۹۱

سؤال اول: آیا با تمسک به حدیث «لا نورث» می شود حضرت زهراء عليها السلام را از ارث محروم کرد؟ ۹۲

چهارده اشکال بر حدیث «لانورث» ۹۲

این خیر با قرآن تعارض دارد ۹۳

سؤال دوّم: آیا آیات ذکر شده ، بر ارث گذاردن انبیاء دلالت می کند؟ ۹۶

ص: ۱۲

سؤال سوّم: آیا با این خبر می شود قرآن را تخصیص زد؟ ۹۹

سؤال چهارم: آیا ابابکر در مسند قضاوت می توانست با علم خود که با شنیدن روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آمده بود حکم کند؟ ۱۰۰

سؤال پنجم: آیا عدم ایراد و اشکال بر ابابکر (در جریان غصب فدک) از طرف صحابه و مردم آن زمان می تواند دلیل بر صحت مدعای او باشد؟ ۱۰۱

۱. بی تفاوتی مردم آن زمان ۱۰۲

۲. اشکال نگرفتن مردم بر تغییر سنتهای رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۰۲

۳. ترس و وحشت از حکومت ۱۰۳

نقشه قتل حضرت علی علیه السلام ۱۰۳

این روایت خبر واحد است و فقط ابابکر آن را نقل کرده است ۱۰۶

منازعه حضرت علی و عباس بن عبدالمطلب در زمان عمر ۱۰۸

سؤال ششم: عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد راویان خبر «لانورث» یا شاهدان بر آن؟ ۱۱۵

دو نکته زیبا ۱۱۶

استثنائی ترین دادگاه تاریخ ۱۱۶

راوی خبر، فاسق است ۱۱۷

سؤال هفتم: اگر اموال پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بود، چرا آن را برای دخترش بیان نکرد؟ ۱۱۹

جهل ابابکر و عمر به احکام اسلامی، در صحّت حدیث «لانورث» و تمسّک به آن، ایجاد شک می کند ۱۲۰

اضطراب روایات ابی بکر در حدیث لانورث ۱۲۲

متضاد بودن عمل ابابکر به حدیث لانورث و نهی او از نقل حدیث ۱۲۲

سؤال هشتم: اگر اموال پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه است و ارث نمی رسد، چرا همسران پیامبر بعد از او بدون ارائه دلیل

در حجره های پیامبر صلی الله علیه و آله سکونت داشتند؟ ۱۲۴

سؤال نهم: ابوبکر و عمر با چه حقی در حجره پیامبر صلی الله علیه وآله دفن شدند؟ ۱۲۵

ص: ۱۳

سؤال دهم: چرا حدیث «لَا تُورَثُ» توسط ابابکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه، خلفاء بنی امیه و بنی عباس نقض گردید؟
۱۲۸

۱. ابابکر ۱۲۸

۲. عمر ۱۲۹

۳. عثمان و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۰

۴. عایشه ۱۳۱

نقض حدیث «لانورث» توسط خلفا در طول تاریخ ۱۳۳

و اینک نمونه ای از این اختلافات ۱۳۴

تشکیل جلسه هزار نفری علماء در امر «فدک» در زمان مأمون ۱۳۹

سؤال یازدهم: چرا حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود «فدک» را برنگرداند؟ ۱۴۴

۱. تقیه ایشان، حتی در زمان زمامداری و حکومت ۱۴۴

۲. ما اهل بیت، چیزی را که از روی ظلم از ما غصب شده، پس نمی گیریم ۱۴۶

۳. حضرت علی علیه السلام کراهت داشتند چیزی را که خداوند غاصبش را کیفر داده، باز پس بگیرند ۱۴۷

۴. بی ارزش بودن بُعد مادی فدک برای اهل بیت علیهم السلام ۱۴۸

گرفتن نامه رد «فدک» از ابابکر و جسارت های بی شرمانه عمر ۱۴۸

حضرت زهراء در حالی که بر غاصبین «فدک» غضبناک بود، از دنیا رفت ۱۵۰

جزای غاصبین «فدک» به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۵۶

فصل چهارم

باغهای هفتگانه (عوالی أو الحوائط السبعه) ۱۵۹

مالکیت پیامبر صلی الله علیه وآله بر باغهای هفت گانه (عوالی أو الحوائط السبعه) ۱۵۹

ص: ۱۴

اسامی این هفت باغ در کتب تاریخی ۱۶۰

غصب عوالی و مطالبه حضرت زهراء عليها السلام ۱۶۱

فصل پنجم

خطبه فدکیه / ۱۶۵

خطبه فدکیه در کتب علماء ۱۶۷

از علماء اهل سنت ۱۶۷

از علماء شیعه ۱۶۸

مدارک خطبه فدکیه ۱۶۹

متن خطبه فدکیه (احتجاج حضرت زهرا عليها السلام در مقابل مردم پس از غصب فدک) ۱۷۰

۱. حمد و شکر خداوند ۱۷۱

۲. شهادت به وحدانیت خداوند ۱۷۱

۳. شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله ۱۷۲

۴. علت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۱۷۳

۵. رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۱۷۴

۶. امر مردم به تبعیت از قرآن ۱۷۴

۷. فلسفه احکام الهی ۱۷۵

۸. ای مردم بدانید من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله هستم ۱۷۷

۹. شما مردمی ضعیف و ذلیل بودید که توسط پدرم عزیز شدید ۱۷۸

۱۰. در هنگام جنگها حضرت علی علیه السلام خاموش کننده آن بود و شما فرار می کردید و منتظر نزول بلاها بر ما بودید؟

۱۱. چرا بعد از پیامبر پیرو یک شیطان فرومایه پست شدید ۱۸۰

۱۲. مقابل جسارت‌های شما مانند کسی که نیزه ای در شکم دارد صبر می کنیم ۱۸۱

۱۳. استدلال به آیات قرآن برای ارث بردن از پدرش رسول گرامی اسلام ۱۸۲

ص: ۱۵

۱۴ . سه سؤال بیدار کننده ۱۸۳

۱۵ . چرا در حق من سستی می کنید؟! ۱۸۴

۱۶ . شما قدرت نظامی آن را دارید که حق مرا باز پس بگیرید ۱۸۶

۱۷ . هشدار بر شما که رفاه طلبی شما را خانه نشین کرده است ۱۸۷

۱۸ . حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ ابوبکر چنین فرمود ۱۹۰

۱۹ . حضرت زهرا علیها السلام روی به مردم کرده فرمود ۱۹۱

۲۰ . سپس روی به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نمود و فرمود ۱۹۲

۲۱ . سپس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ساکت شد و به خانه برگشت ۱۹۴

گفتار علماء و بزرگان درباره عظمت این خطبه ۱۹۶

فصل ششم

اشعار فدکیه / ۱۹۹

خطبه حضرت زهرا علیها السلام «حاج غلامرضا سازگار» ۲۰۱

خطبه فدکیه «محمد علی مردانی» ۲۱۲

فدک ، غدیر ، سقیفه «حاج غلامرضا سازگار» ۲۲۵

حدود فدک «حاج سید رضا مؤید» ۲۲۹

فدک «حاج سید رضا مؤید» ۲۳۰

کوچه ، سیلی ، فدک «حسن ژولیده نیشابوری» ۲۳۱

فدک «حیب الله چایچیان» ۲۳۲

احتجاج حضرت زهرا علیها السلام «خوشدل» ۲۳۳

سرگذشت فدک «امیر ایزدی همدانی» ۲۳۷

فصل هفتم

امروز فدک / ۲۴۳

طرح مسئله فدک در روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴۶

ص: ۱۶

مقدمه ای برای احیاء فدک ۲۴۷

زهرای عزیز ، ما به «فدک» رسیده ایم ۲۴۹

نکته های این مقاله ۲۵۳

طرح مسئله فدک در خطبه های نماز جمعه تهران ۲۵۴

خلفا بیست و چهار بار فدک را گرفتند و بازگرداندند ۲۵۹

گزارش سفر به فدک ۲۶۲

نکته های برجسته این سخنرانی ۲۶۵

گفتگو با شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران ۲۶۷

طرح مسئله فدک در فصلنامه میقات حج ۲۷۳

گزارش سفر به «فدک» در اجلاس هیئت جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم توسط حضرت آیه الله ، هاشمی رفسنجانی ۲۷۴

از صفا تا فدک ۲۷۹

گزارشی از فدک ، دوشنبه ۲۰/۳/۱۳۸۷ ۲۸۴

گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران «ایرنا» از حضور نخستین گروه ایرانی در فدک ۲۸۶

برپایی نمایشگاههای عکس «باغ فدک» در ۷ استان کشور «خبرگزاری فارس» ۲۸۷

دیدار تعدادی از مسئولان ، از نمایشگاه عکس باغ فدک «خبرگزاری مهر» ۴ تیر ۱۳۸۷ ۲۸۷

مسئولیت ما ... ۲۸۹

پیشنهادات ۲۸۹

تصاویر منطقه فدک ۲۹۱

ص: ۱۷

ما در این قسمت در نظر داریم ماجرای «فَدَك» را به صورت کلی و خلاصه خدمت شما بیان کنیم تا یک آگاهی اجمالی در زمینه «فَدَك» به شما داده باشیم، اما برای تکمیل مطالب و بحثهای پیرامون آن همراه با منابع و مآخذ آن به متن کتاب مراجعه فرمائید.

در سال هفتم هجرت به علت همدست شدن یهود با کفار در جنگ خندق، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم تصمیم گرفتند یهودیان منطقه خَیْبَر را زیر لوای اسلام در آوردند. که این مهم با جنگ خَیْبَر و فتح دژهای مستحکم خَیْبَر، توسط لشکر اسلام و به وسیله شجاعت ها و رشادت های امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام گرفت همزمان با فتح خَیْبَر، اهل «فَدَك» چون خبر قدرت لشکر اسلام، در فتح خَیْبَر را شنیدند برای حفظ جان خود گروهی را برای مذاکره نزد رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرستادند.

نتیجه این مذاکره چنین شد که سرزمین «فَدَك» و نصف درآمد آن، از آن پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم باشد و یهودیان منطقه به عنوان کارگر در آن کار کنند و از نصف دیگر در آمد «فَدَك» استفاده نمایند.

لازم به ذکر است که: سرزمینهایی که بدون جنگ و خونریزی به دست پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم

برسد طبق آیه «فَیْء» (۱) ملک خاص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می گردد و مسلمانان در آن هیچ حقی ندارند (۲).

بعد از این قضایا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طبق دستور خداوند و آیه شریفه:

«وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» «فَدَك» را به دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بخشیدند و بعد از دادن سند کتبی به او، حضرت علی علیه السلام و أم ایمن را بر این مسأله شاهد گرفتند (۳).

فَدَك از سال هفتم تا دهم هجری به مدت سه سال در زمان حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در اختیار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود، تا اینکه رسول الله رحلت فرمود، و ابوبکر خلافت را غصب کرد، و برای استحکام خلافت خود با کمک و مشورت رفیقش عمر تصمیم به غصب «فَدَك» گرفتند، و بر این مبنا وکیل حضرت فاطمه علیها السلام را از «فَدَك» اخراج کردند.

زمانی که خبر به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید، ایشان برای باز پس گرفتن حق خود به مسجد آمدند و ابوبکر را خطاب قرار داده فرمودند: چرا وکیل مرا از فَدَك اخراج کردی؟ ابوبکر گفت: «فَدَك» ملک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است و من الآن جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستم پس «فَدَك» باید در اختیار من باشد.

حضرت زهرا علیها السلام سند کتبی را که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ایشان داده بودند به عنوان مدرک و دلیل ارائه دادند ولی عمر آن را گرفت آب دهان در آن انداخت و سپس آن را پاره کرد (۴).

بعد از این جسارت بی شرمانه عمر، حضرت زهرا علیها السلام به منزل رفتند. به دنبال آن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام به مسجد آمده و خطاب به ابوبکر (در حالی که مهاجرین

ص: ۲۰

۱- ۱. وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سوره مبارکه حشر، آیات ۶ و ۷.

۲- ۲. مراجعه شود به سؤالات نحله (سؤال اول).

۳- ۳. مراجعه شود به سؤالات نحله (سؤال دوم).

۴- ۴. بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۳۴۸؛ و جلد ۵۳، صفحه ۱۷ هدایه الكبرى، صفحه ۴۶ مختصر بصائر الدرجات، صفحه ۱۶۱ فَدَك و العوالی، صفحه ۲۷۸.

و انصار در مسجد اطراف او نشسته بودند) فرمودند: چرا حق فاطمه را از او گرفتی در حالی که او در زمان حیات رسول الله مالک «فَدَاك» بود؟

ابوبکر گفت: «فَدَاك» حق مسلمانان است، اگر فاطمه شهودی بر مالک بودن بیاورد فَدَاك از آن اوست و الا در آن حقی ندارد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای ابابکر آیا تو بر خلاف حکم خدا برای ما حکم می کنی؟ گفت: نه.

در اینجا حضرت علی علیه السلام به قانون ذوالید اشاره کردند و فرمودند: ای ابابکر اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعای مالکیت آن شیئی را داشته باشم تو از چه کسی شاهد می خواهی؟ گفت از شما که ادعای مالکیت داری حضرت فرمودند: پس چرا الآن که «فَدَاك» در دست حضرت زهرا علیها السلام است و در زمان حیات رسول الله در آن تصرف داشته (و به اصطلاح فقهی ذوالید می باشد) از فاطمه شاهد می خواهی، در حالی که شما ادعای ملکیت «فَدَاك» را دارید و شما باید شاهد بیاورید (۱).

پس ابوبکر که متوجه اشتباه خود شده بود ساکت شد و عمر به سخن در آمد و گفت: یا علی این حرفها را رها کن.

اگر شهود عادل بر این مطلب شهادت دادند «فَدَاك» از آن شماست و الا «فَدَاك» از آن مسلمانان است و تو و فاطمه در آن حقی ندارید.

حضرت علی علیه السلام برای اینکه باز آنها را متوجه اشتباه خود کنند.

فرمودند: آیا کتاب خدا، قرآن را خوانده اید؟ گفتند: بله، حضرت فرمودند پس به من بگوئید آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) درباره چه کسی نازل شده است؟

ص: ۲۱

۱- ۵. احتجاج جلد ۱ ص ۹۲ بحارالانوار جلد ۲۹ ص ۱۲۷ عوالم العلوم جلد ۱۱/۲ ص ۷۵۲ (البینه علی المدعی) و مراجعه شود به سؤال ششم.

۲- ۶. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

آیا درباره ما اهل بیت یا درباره دیگران؟

گفتند: درباره شما.

آن وقت حضرت علی علیه السلام فرمودند: حال اگر شهودی در مقابل شما شهادت بدهند که (نعوذ بالله) حضرت فاطمه اشتباهی انجام داده است شما چه می کنید.

ابوبکر گفت: بر او حدّ جاری می کنم مثل جاری کردن حدود بر سایر زنان مسلمان.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: الآن تو کافر شدی.

ابوبکر گفت: به چه علت؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند:

لَأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا. (۱)

چون تو شهادت خداوند به پاک بودن حضرت زهرا سلام الله علیها را رد کرده ای و شهادت مردم را بر علیه او پذیرفته ای.

همانطور که اکنون حکم خدا و رسول خدا که «فَدَكَ» را ملک حضرت فاطمه قرار داده اند رد نموده ای و شهادت یک اعرابی که بر پشت پای خود بول می کند را پذیرفته ای.

در این حال مهاجرین و انصار که اطراف ابوبکر و عمر نشسته بودند به همدیگر نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم علی بن ابیطالب راست می گوید.

تا اینجا حضرت علی علیه السلام بر آنها ثابت کرد که ردّ قول فاطمه ردّ قول خدا و رسول خدا است و شاهد خواستن از فاطمه امری اشتباه می باشد.

روز دیگر حضرت فاطمه علیها السلام، برای اثبات حق خود حضرت علی علیه السلام و أمّ ایمن را برای ادای شهادت در مسجد حاضر نمودند، أمّ ایمن برای شهادت حاضر شد و گفت: شما را به خدا قسم می دهم آیا از رسول خدا شنیده اید که فرمود: فاطمه سرور زنان اهل بهشت است، عمر و ابابکر گفتند: بله شنیده ایم.

ص: ۲۲

۱- ۷. احتجاج، جلد ۱ صفحه ۹۲ بحار الانوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۲۷ و ۱۲۴ عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲ صفحه ۷۵۲ و ۷۶۳ علل الشرائع، جلد ۱ صفحه ۱۹۰.

آیا شما از رسول خدا شنیده اید که فرمود: اُمّ اَیْمَن یک زن بهشتی است، گفتند: بله شنیده ایم.

اُمّ اَیْمَن گفت: پس آیا ممکن است فاطمه که سرور زنان بهشت است و من که یک زن بهشتی هستم دروغ بگویم.

عمر گفت: اُمّ اَیْمَن این حرفها را رها کن بگو بدانم بر چه چیزی شهادت می دهی؟!

آنگاه اُمّ اَیْمَن در مقام شهادت گفت: من در خانه ی حضرت فاطمه علیها السلام در حضور رسول الله نشسته بودم که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورد:

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»

حق خویشاوندان را عطا کن.

و بدنبال آن حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَكَ» را به فاطمه عطا کردند و حضرت علی و من را بر این مطلب شاهد گرفتند.

بعد از شهادت اُمّ اَیْمَن، حضرت علی علیه السلام هم به همین صورت شهادت دادند.

اما آنها برای ردّ این شهادت چاره ای جز تهمت نداشتند به همین خاطر عمر گفت: اُمّ اَیْمَن یک زن است و شهادت یک زن کافی نیست وَ اَمَّا عَلِيٌّ فَيَجُزُّ اِلَى نَفْسِهِ و اما علی در این شهادت نفع می برد پس به سوی خودش می کشد. (۱)

(به خدا پناه می بریم از این حرفهای زشت و تهمتهای دروغ به ولی خدا).

بعد از این احتجاجات واضح و ردّ آن توسط غاصبین خلافت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای احقاق حق خود به صورت دیگر استدلال نموده و خطاب به ابوبکر و عمر فرمودند: شما اقرار می کنید که «فَدَكَ» ملک رسول الله بوده و قبول دارید که من

ص: ۲۳

۱- ۸. مراجعه شود به سؤال هفتم در سؤالات نحله، البته لازم به ذکر است که بعداً، اسماء بنت عمیس و رباح غلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر این مسأله شهادت دادند ولی تمام این شهادتها به دلائل واهی رد شد. بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴ عو العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵ فَدَكَ و العوالی، صفحه ۲۷۸.

تنها فرزند و وارث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشم، پس مالکیت «فَدَاكَ» بعد از پدرم رسول الله به عنوان ارث به من می رسد. ولی ابوبکر که ظاهراً از قبل خود را برای چنین استدلالی آماده کرده بود در جواب حضرت زهرا علیها السلام به یک حدیث ساختگی تمسک جست و گفت: من از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که حضرت فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ؛ (۱)

ما گروه انبیاء ارث نمی گذاریم.

حضرت زهرا علیها السلام در جواب این حدیث ساختگی به قرآن استدلال نموده و فرمودند: ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا چنین آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم.

مگر قرآن نمی فرماید:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (۲)

حضرت داود از حضرت سلیمان ارث بُرد.

و در سرگذشت یحیی بن زکریا علیهما السلام نقل فرموده که:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۳)

خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

و بعد از استدلال به پنج آیه از قرآن کریم (۴) فرمودند:

أَفْخَصُّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا أُمَّ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارِثَانِ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَغْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ

ص: ۲۴

۱- ۹. مراجعه شود به فصل سوّم. (چهارده اشکال بر این حدیث ذکر شده است).

۲- ۱۰. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

۳- ۱۱. سوره مبارکه مریم، آیه ۶ مراجعه شود به عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲ صفحه ۶۳۰ تا ۶۳۷.

۴- ۱۲. مراجعه شود به فصل سوّم «این خبر با قرآن تعارض دارد».

مِنْ أَبِي وَبْنِ عَمِّي.

آیا خداوند اختصاصاً برای شما آیه ای فرستاده که پدرم را از آن استثناء کرده باشد؟! و یا اینکه می گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند و من و پدرم اهل یک ملت و آئین نیستیم؟! یا شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم علی علیه السلام داناتر هستید؟!.

حضرت زهرا علیها السلام با استدلال به قرآن برای همگان ثابت نمودند که این حدیث، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست چون با قرآن تناقض دارد. بلکه این سخن خود ابابکر است که آن را به دروغ به رسول الله نسبت می دهد تا «فَدَك» را غصب نماید.

امّا مثل اینکه گوشه‌های خلفاء غاصب کر گردیده و بر قلبهای آنان مهر زده اند و آنها قصد عمل کردن به آیات قرآن و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندارند. و حضرت زهرا علیها السلام با دلی پر از غم و حالتی پریشان به منزل بازگشتند و باز با امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه به مشورت پرداختند.

حضرت علی علیه السلام راه جدیدی را ارائه داده و به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

در زمانی که ابوبکر تنها باشد (عمر در کنار او نباشد) پیش او برو و به او بگو: تو ادعا می کنی که جای پدرم نشسته ای و جانشین پدرم هستی، حال اگر «فَدَك» از آن تو بود و من از تو تقاضا می کردم که «فَدَك» را به من ببخشی بر تو لازم بود که آن را به من برگردانی.

حضرت زهرا علیها السلام فردا برای اجرای پیشنهاد امیرالمؤمنین به مسجد آمده و به صورتی با ابوبکر سخن گفتند که ابوبکر تسلیم گردید و نوشت که باید فَدَك به حضرت زهرا علیها السلام برگردد.

حضرت زهرا علیها السلام نامه ردّ «فَدَك» را گرفته و در حالی از مسجد خارج شدند که نامه در دستانشان بود اما عمر از راه رسید و گفت: ای دختر محمّد این کتابت چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام جواب دادند نامه ای است که ابوبکر در ردّ فَدَك برای من نوشته

است، عمر نامه را طلب نمود و حضرت زهرا علیها السلام از دادن نامه ابا کردند.

فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِإِبْنِ إِسْمِهِ الْمُحْسِنُ فَأَشَقَطْتُ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَفَقْتُ
ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرِقَهُ. (۱)

پس عمر با لگد به حضرت زهرا سلام الله علیها جسارت کرد در حالی که او به فرزندش محسن حامله بود و محسن را سقط کرد. سپس با سیلی به صورت حضرت فاطمه زد و گویا من (امام صادق) می بینم که گوشواره در گوش مادرم در اثر آن سیلی شکسته شده است، پس عمر نامه را گرفت و پاره کرد.

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام در آن حال به او نفرین کردند و فرمودند:

بَقَرِ اللَّهُ بَطْنَكَ كَمَا بَقَرَتْ صَحِيفَتِي.

خداوند شکمت را پاره کند همانطور که نامه مرا پاره کردی.

و اما زمانی که حضرت زهرا علیها السلام احساس کردند تمام راهها برای برگرداندن فدک که مقدمه بازگشت خلافت به حضرت علی علیه السلام بود بسته است، و عمر و ابابکر تصمیم بر غصب خلافت و «فدک» دارند، برای اتمام حجت بر مردم و بیدار کردن تمام مسلمانان جهان در تمام اعصار به مسجد تشریف آوردند و در حضور مهاجر و انصار و غاصبین خلافت خطبه ای با فصاحت و بلاغت کامل ایراد نمودند.

شما می توانید متن عربی و ترجمه خطبه را در فصل پنجم کتاب مطالعه فرمائید.

ص: ۲۶

۱-۱۳. اختصاص، صفحه ۱۷۸ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۸۹ عوالم العلوم، جلد ۲، صفحه ۶۵۰ سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۶۲. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به فصل سوم «گرفتن نامه رد فدک از ابابکر و...» که منابع بیشتری از کتب شیعه و سنی ذکر شده است.

فصل اوّل: جنگ خَيْبَر (از حوادث سال هفتم هجرت

[علل وقوع جنگ خَيْبَر]

ص: ۲۷

جلگه وسیع حاصلخیزی را که در شمال مدینه به فاصله سی دو فرسنگی (۱) آن قرار دارد «وادی خَیْبَر» می نامند و پیش از بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ملت یهود برای سکونت و حفاظت خویش در آن نقطه، دژهای هفتگانه محکمی ساخته بودند از آنجا که آب و خاک این منطقه برای کشاورزی آمادگی کاملی داشت، ساکنان آنجا در امور زراعت و جمع ثروت و تهیه سلاح و طرز دفاع، مهارت کاملی پیدا کرده بودند و آمار جمعیت آنها بالغ بر بیست هزار نفر بود، و میان آنها مردان جنگاور و دلیر فراوان به چشم می خورد (۲).

جرم بزرگی که یهودیان خَیْبَر داشتند، این بود که تمام قبائل عرب را برای کوبیدن حکومت اسلام تشویق کردند و سپاه شرک با کمک مالی یهودیان خَیْبَر، در یک روز از نقاط مختلف عربستان حرکت کرده خود را به پشت مدینه رسانیدند. در نتیجه، جنگ احزاب (خندق) رخ داد و سپاه مهاجم با تدابیر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و جانفشانی یاران او پس از

ص: ۲۹

۱-۱۴. فاصله مدینه تا خَیْبَر که در استان حائل قرار دارد از مسیر فعلی ۱۸۰ کیلومتر است.

۲-۱۵. سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۳۶ تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۴۶.

یک ماه توقف در پشت خندق، متفرق شدند و به وطن خود از آن جمله یهودیان خَیْبَر به خَیْبَر باز گشتند و مرکز اسلام آرامش خود را باز یافت. نا جوانمردی یهودیان خَیْبَر، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را بر آن داشت که این کانون خطر را برچیند، و همه آنها را خلع سلاح کند.

زیرا بیم آن می رفت که این ملت لجوج و ماجراجو، بار دیگر با صرف هزینه های سنگین، بت پرستان عرب را بر ضد مسلمانان برانگیزند، و صحنه نبرد احزاب بار دیگر تکرار شود. بخصوص تعصب یهود نسبت به آئین خود، بیش از علاقه مردم قریش به بت پرستی بود، و برای همین تعصب کور بود که هزار مشرک اسلام می آورد، ولی یک یهودی حاضر نبود دست از کیش خود بردارد.

خلاصه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمان داد که مسلمانان برای تسخیر آخرین مراکز یهود در سرزمین عربستان آماده شوند و پرچم سفیدی به دست حضرت علی علیه السلام داد و فرمان حرکت را صادر نمود و رهبر بزرگ اسلام با هزار و شش صد سرباز که دویت سواره نظام در میان آنها بود به سوی خَیْبَر پیشروی کرد (۱).

اشغال شبانه نقاط حساس

دژهای هفتگانه خَیْبَر، هر کدام نام مخصوصی داشتند و نامهای آنها به قرار زیر بود: نَاعِم، قَمُوص، کَتِيبه، نَسْطاه، شَق، وَطِیح، سَلَّام. برخی از این دژها گاهی به یکی از سرداران آن دژ منسوب می شد مثلا می گفتند: دژ مَرْحَب، همچنین برای حفاظت و کنترل اخبار دژ، در کنار هر دژی، برج مراقبت ساخته شده بود، تا نگهبانان برجها، جریان خارج قلعه را به داخل گزارش دهند، و طرز ساختمان برج و دژ طوری بود که ساکنان آنها بر بیرون قلعه کاملا مسلط بودند و با منجنیق و غیره می توانستند دشمن را سنگباران کنند (۲).

ص: ۳۰

۱-۱۶. البته پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، به خاطر مسائل نظامی علاقه مند بود کسی از مقصد وی آگاه نشود تا زمانی که لشکر به بیابان «رجیع» رسید، حرکت لشکر را به سوی خَیْبَر قرار داد.

۲-۱۷. سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۳۸.

در میان این جمعیت بیست هزار نفری، دو هزار مرد جنگی و دلاور به چشم می خورد که فکر آنها از نظر آب و ذخائر غذایی کاملاً آسوده بود، و در انبارها، ذخایر زیادی داشتند.

نخستین کاری که برای تسخیر این دژهای محکم صورت گرفت این بود که تمام نقاط حساس و راهها به وسیله سربازان اسلام به صورت مخفیانه و شبانه اشغال گردید که نگهبانان برجها نیز از این کار آگاهی نیافتند و صبحگاهان که کشاورزان «خَیْبَر» با لوازم کشاورزی از قلعه ها بیرون آمدند چشمهای آنها به سربازان دلیر و مجاهد اسلام افتاد و آنها با دیدن این منظره با ترس و وحشت پا به فرار گذاردند و به دژها پناه بردند و در داخل دژها شورای جنگی تشکیل گردید. و نتیجه شورا این بود که زنان و کودکان را در یکی از دژها، و ذخائر غذایی را در دژ دیگر جای دهند.

دلیران و جنگاوران هر قلعه با سنگ و تیر از بالا دفاع کنند و قهرمانان هر دژ در موقع خاصی از دژ بیرون آیند و در بیرون دژ با دلیران اسلام بجنگند.

دلاوران یهودی با این نقشه توانستند مدت یک ماه در برابر ارتش نیرومند اسلام مقاومت کنند به طوری که گاهی برای تسخیر یک دژ ده روز تلاش انجام می گرفت و نتیجه ای به دست نمی آمد.

فتح دژهای نَاعِم و قَمُوص

درباره جزئیات نبرد خَیْبَر نمی توان نظر قاطع ابراز کرد، ولی از مجموع کتابهای تاریخ و سیره نویسان چنین استفاده می شود که سربازان اسلام دژها را یک یک محاصره می کردند و کوشش می نمودند که ارتباط دژ محاصره شده را از دژهای دیگر قطع نمایند، و پس از گشودن آن دژ، به محاصره دژ دیگر می پرداختند. دژهایی که با یکدیگر ارتباط زیر زمینی داشتند و یا رزمندگان و دلاوران آنها به دفاع سرسختانه بر می خواستند گشودن آنها سخت تر صورت می گرفت.

به عقیده گروهی از تاریخ نویسان، نخستین دژی که از خَیْبَر پس از رنجهای فراوان به دست ارتش اسلام افتاد دژ «نَاعِم» بود گشودن این دژ به قیمت کشته شدن

یکی از سرداران بزرگ اسلام به نام «محمود بن مسلمه انصاری» (۱) و زخمی گشتن پنجاه تن از سربازان اسلام تمام شد.

شورای نظامی تصویب نمود که پس از فتح دژ نَاعِم، سربازان متوجه قلعه «قَمُوص» شوند. ریاست این دژ با فرزندان «أَبِي الْحَقِيق» بود. این دژ نیز با فداکاری سربازان اسلام گشوده شد و «صَفِيه» دختر «حُيَيِّ بْنِ أَخْطَب» که بعدها در ردیف زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قرار گرفت، اسیر گردید. این پیروزی بزرگ روحیه سربازان اسلام را تقویت کرد و رعب و وحشت بر قلوب یهودیان مستولی گشت. ولی مسلمانان از نظر مواد غذایی در مضیقه عجیبی بودند به طوری که برای رفع گرسنگی، از گوشت برخی از حیوانات که خوردن آنها مکروه است استفاده می نمودند. و دژی که مواد غذایی فراوانی در آنجا بود هنوز به دست مسلمانان نیفتاده بود.

كَوَاَزُ غَيْرُ فَرَارٍ

پس از فتح قلعه های مزبور، سپاهیان اسلام به طرف دژهای «وَطِيح» و «سَيَلَمَلِم» یورش بردند. ولی مسلمانان در طی ده روز جنگ و دادن تلفات سنگین نتوانستند نتیجه ای بگیرند.

در یکی از روزها «ابوبکر» مأمور فتح گردید و با پرچم سفید تا لب دژ آمد ولی پس از مدتی مسلمانان بدون نتیجه بازگشتند و فرمانده و سپاه هر کدام گناه را برگردن یکدیگر انداختند و همدیگر را به فرار متهم می نمودند.

روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده «عمر» واگذار شد. او نیز داستان دوست خود را تکرار کرد (۲).

ص: ۳۲

۱-۱۸. او توسط سنگ بزرگی که از بالای دژ پرتاب شده بود شهید گردید.

۲-۱۹. ابن ابی الحدید از سرگذشت فرار این دو نفر، سخت متأثر گشته و در قصیده معروف خود چنین می گوید: و ما انس لا انس اللذین تقدما و فرهما و الفر، قد علما. اگر همه چیز را فراموش کنم، هرگز سرگذشت این دو نفر را فراموش نخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و با اینکه می دانستند فرار از دشمن حرام است، پشت به دشمن کرده فرار نمودند.

و بنا بر نقل طبری، (۱) عمر، پس از بازگشت از صحنه نبرد، با توصیف دلاوری و شجاعت فوق العاده فرمانده دژ مَرَحَب، یاران پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را مرعوب می ساخت. این وضع، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و یاران او را سخت ناراحت کرده بود. در این لحظات پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ افسران و دلاوران ارتش را گرد آورد و جمله ارزنده زیر را که در صفحات تاریخ ضبط است فرمودند:

لَأَعِطِينَ الزَّيَاهِ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ لَيْسَ بِفَرَارٍ. (۲)

این پرچم را فردا به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را دوست دارد و خدا و پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هم او را دوست دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.

و بنا بر نقل طبرسی و حلبی، پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چنین فرمودند: «كَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ»، یعنی به سوی دشمن حمله کرده و هرگز فرار نمی کند.

این جمله که حاکی از فضیلت و برتری و شهامت آن سرداری است که قرار بود فتح و پیروزی به دست او صورت بگیرد، غریبی از شادی توأم با اضطراب و دلهره در میان ارتش و سرداران سپاه برانگیخت. هر فردی آرزو می کرد که این مدال بزرگ نظامی نصیب وی گردد و این قرعه به نام او افتد.

علی کجاست!؟

سیاهی شب همه جا را فرا گرفت، سربازان اسلام به خوابگاه خود رفتند، نگهبانان در مواضع مرتفع مراقب اوضاع دشمن بودند. آفتاب با طلوع خود، سینه افق را شکافت و خورشید با اشعه طلایی خود دشت و دمن را روشن ساخت. سرداران گرد پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمده

ص: ۳۳

۱- ۲۰. تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۳۰۰.

۲- ۲۱. مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۱۲۰ سیره حلبی، جلد ۲، صفحه ۴۳ تاریخ ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

و دو سردار شکست خورده با گردنهای کشیده (۱) متوجه دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده می خواستند هر چه زودتر بفهمند که این پرچم پر افتخار به دست چه کسی داده خواهد شد.

سکوت پر انتظار مردم، با جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «علی کجاست؟» در هم شکست. در پاسخ او گفته شد: دچار چشم درد گردیده و در گوشه ای در حال استراحت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: او را بیاورید، طبری می گوید: علی را بر شتر سوار نموده و در برابر خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آوردند. این جمله حاکی است عارضه چشم به قدری سخت بوده که سردار را از پای در آورده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستی بر دیدگان او کشید و در حق او دعا نمود. این عمل و آن دعا، مانند دم مسیحایی آن چنان اثر نیک در دیدگان او گذارد که سردار نامی اسلام تا پایان عمر به چشم درد مبتلا نگردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام دادند. و چنین یاد آور شدند که قبل از جنگ نمایندگان را به سوی سران دژ اعزام بدارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید. اگر آن را نپذیرفتند آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا نماید که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلامی آزادند زندگی کنند و اگر به هیچ کدام گردن نهند با آنان بجنگد. آخرین جمله ای که مقام فرماندهی بدرقه راه علی ساختند این چنین بود:

لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ. (۲)

هرگاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند بهتر از این است که مالک چهارپایان (شتران) سرخ موی باشی.

آری پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بحبوحه جنگ، باز در فکر راهنمایی مردم بود و همین می رساند که تمام این نبردها برای هدایت مردم بوده است.

ص: ۳۴

۱- ۲۲. تاریخ طبری چنین می نویسد: فتاویل ابوبکر و عمر.

۲- ۲۳. صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۹۵ صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۲۳ و ۲۲.

قتل مَرْحَب به دست حضرت علی علیه السلام

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از ناحیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأمور شد که دژهای «وَطِيح» و «سَلَالِم» را بگشاید (دژهایی که دو فرمانده قبلی موفق به گشودن آنها نشده بودند و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیت ارتش اسلام زده بودند) زره محکمی بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود، ذوالفقار را حمایل نموده هروله کنان و با شهامت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان های جنگی است، به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دست او داده بود، در نزدیکی خَیْبَر بر زمین نصب نمود.

در این لحظه در خَیْبَر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون ریختند. نخست برادر مَرْحَب به نام «حارث» جلو آمد، هیبت نعره او آن چنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر امیرالمؤمنین بودند بی اختیار عقب رفتند ولی حضرت علی علیه السلام مانند کوه، پا برجا ماند، لحظه ای نگذشت که جسد مجروح «حارث» به روی خاک افتاد و جان سپرد.

مرگ حارث، «مَرْحَب» را سخت غمگین و متأثر ساخت، و او را برای گرفتن انتقام خون برادر برانگیخت، و در حالی که غرق سلاح بود، زره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده شده بود بر سر گذاشته و «کلاه خود» را روی آن قرار داده بود جلو آمد، و به رسم قهرمانان عرب رجزی خواند.

حضرت علی علیه السلام نیز رجزی در برابر او سرود و چنین فرمود:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَه

ضَرْغَامُ آجَامٍ وَ لَيْثٌ قَسْوَرَه

من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده، مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم.

عَبْلُ الزَّرَاعِينِ غَلِيظُ الْقَصِرَه

كَلِيثُ غَابَاتٍ كَرِيرِ الْمُنْظَرَه

بازوان قوی و گردن نیرومند دارم، در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها، صاحب منظری مهیب هستم.

رجزهای دو قهرمان پایان یافت. صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام

و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد ناگهان شمشیر برنده و کوبنده قهرمان اسلام، بر فرق مَرَحَب فرود آمد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت، این ضربت آن چنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مَرَحَب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده، به دژ پناهنده شدند، و عده ای ماندند، که در جنگ تن به تن به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند.

علی علیه السلام یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود. در این کشمکش یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر حضرت علی علیه السلام زد و سپر از دست ایشان افتاد. امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فوراً متوجه در قلعه گردید و آن را با قدرت الهی از جای کند و به جای سپر استفاده نمود. در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند در مدت کوتاهی به دست توانای حضرت علی علیه السلام گشوده شد.

حال برای اینکه به عظمت کار پی ببرید به نظر چند تن از تاریخ نویسان درباره در قلعه خَیْبَر توجه کنید.

خصوصیات در قلعه خَیْبَر

طبری و ابن هشام می نویسند: پس از آنکه حضرت علی علیه السلام در را روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابورافع، سعی کردند آن را از این رو به آن رو کنند ولی نتوانستند (۱) یعقوبی در تاریخ خود می نویسد: در حصار از سنگ و طول آن چهار زرع و پهنای آن دو زرع بود (۲).

شیخ مفید در ارشاد (۳) به سند خاصی از امیرمؤمنان، سرگذشت کندن در خَیْبَر را چنین نقل می کند: من در خَیْبَر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پلی به روی خندقی که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق

ص: ۳۶

۱- ۲۴. تاریخ طبری جلد ۲، صفحه ۹۴ سیره ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

۲- ۲۵. تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۴۶.

۳- ۲۶. ارشاد، شیخ مفید، صفحه ۵۹.

پرتاب کردم، مردی پرسید: آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟ گفتم به اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می کردم. نویسندگان سیره، مطالب شگفت انگیزی درباره کردن در خَیْبَر و خصوصیات آن، در رشادتهای حضرت علی علیه السلام نوشته اند.

این حوادث هرگز با قدرت های معمولی بشری وفق نمی دهد. امیر مؤمنان خود در این باره توضیح داده و شک و تردید را از بین برده اند. آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرموده اند:

مَا قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ بَشَرِيهِ وَلَكِنْ قَلَعْتُهَا بِقُوَّةِ إِلَهِيهِ وَ نَفْسٍ بِلِقَاءِ رَبِّهَا مُطْمَئِنِّهِ رَاضِيهِ (۱).

من هرگز آن در را با نیروی بشری از جا نکندم، بلکه در پرتو نیروی الهی و با نفسی که به ملاقات با خدایش مطمئن و خشنود است، این کار را انجام دادم. (۲)

اعتراف دشمن به فضائل حضرت علی علیه السلام

روزی معاویه به سعد وقاص اعتراض کرد که چرا به علی علیه السلام ناسزا نمی گوئی؟!

او در پاسخ وی چنین گفت: من هر موقع به یاد سه فضیلت از فضائل علی علیه السلام می افتم، آرزو می کنم ای کاش من یکی از این سه فضیلت را داشتم:

۱. روزی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او را در مدینه جانشین خود قرار داد و خود به جنگ تبوک رفت و به علی چنین گفت: تو نسبت به من همان منصب را داری که هارون نسبت به موسی داشت، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

۲. روز خَیْبَر فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ او را دوست دارند. افسران و فرماندهان عالیقدر اسلام در آرزوی چنین مقامی بودند، فردای آن روز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت علی علیه السلام را خواست و پرچم را به او داد، و خدا در

ص: ۳۷

۱- ۲۷. بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۱.

۲- ۲۸. مراجعه شود به کتاب فروغ ابدیت، جلد ۲، از صفحه ۲۴۰ تا صفحه ۲۷۰.

پرتو جانبازی او پیروزی بزرگی را نصیب ما کرد.

۳. روزی که قرار شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با سران نجران به مباحله بپردازد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و گفت:

اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِي (۱)

فتح خيبر مقدمه صلح فدک

آری پس از پیروزی لشکر اسلام در جنگ خيبر و فتح قلعه های خيبر با شجاعتها و رشادتهای حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اهالی یهودی «فَدَك» برای حفظ جان خود از باب صلح و مصالحه با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شدند.

معجم البلدان، از کتب مشهور اهل تسنن در این زمینه چنین می نویسند:

فَدَك قَرْيَةٌ بِالْحِجَازِ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَانِ وَ قِيلَ ثَلَاثَةٌ، أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ فِي سَنَةِ سَعِصُوحًا ...

فَدَك دهکده ای است در حجاز که فاصله اش تا مدینه دو یا سه روز است و خداوند متعال آنرا در سال هفتم هجری به صورت صلح به پیامبرش بخشید ...

... و داستان از این قرار بود که رسول خدا، پس از ورود به خيبر و فتح قلعه ها و دژهای محکم آن، سه روز در آن جامانده و حلقه محاصره را بر یهودیان سخت گرفت. آنان نمایندگان نزد حضرت فرستاده، درخواست کردند که به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند. رسول خدا چنین اجازه ای را به آنان داد این خبر به اهل «فَدَك» رسید نماینده ای نزد حضرت فرستاده درخواست کردند که حضرت با آنان بر نصف میوه ها و اموالشان مصالحه کند، حضرت با تقاضای آنان موافقت فرمود بنابراین «فَدَك» از جمله آبادی ها و املاکی است که به صورت جنگ و تاخت و تاز فتح نشده

ص: ۳۸

است و از این رو به صورت خالص ملک آن حضرت شد

... وَ فِيهَا عَيْنٌ فَوَارَةٌ وَ نَخِيلٌ كَثِيرَةٌ (وَ هِيَ الَّتِي قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَحَلَنِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أَرِيدُ لِدَلِكَ شُهُوداً وَ لَهَا قِصَّةٌ)؛ ...

و این سرزمین دارای چشمه ای جوشان و درختان خرما می فراوان بود ... (۱).

تاریخ نویس مشهور اهل سنت محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هـ ق) در تاریخ الامم و الملوک می نویسد: ... رسول الله اهالی خَیْبَرَ را در قلعه های خودشان به نام های «وَطِيح و سَلَامِ» محصور کرد، تا جایی که یقین به هلاکت و نابودی خود کرده، از حضرت درخواست کردند که آنان را از آنجا کوچ دهد تا بدین وسیله خون خود را حفظ کنند. حضرت با درخواست آنان موافقت کرد. سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بر تمام اموال آنان دست گذاشته و نواحی «شَق و نَطَاه و كَتِيبَه» و تمامی دژها و قلعه ها را غیر از قلعه «وَطِيح و سَلَامِ» تصرف کرد.

اهالی «فَدَاك» که از این ماجرا خبردار شدند نماینده ای نزد حضرت فرستادند و درخواست کردند که همین رفتار را با آنان نیز داشته باشد، و بدین وسیله خون و جانیشان را حفظ کرده، و دست از اموال خویش برداشتند. حضرت با پیشنهاد آنان موافقت کرد. فردی که بین آنان و حضرت رسول وساطت می کرد «مُحَيِّصَه بن مسعود» هم پیمان قبیله بنی حارثه بود هنگامی که کار اهالی خَیْبَرَ به انجام رسید از حضرت خواستند که با آنان بر نصف اموالشان مصالحه کند و گفتند: ما نسبت به این سرزمین از شما آشناتریم و بهتر می توانیم آنجا را آباد و سرسبز کنیم.

حضرت بر مبنای نصف با آنان مصالحه کرده، قرار گذاشت که این اختیار را داشته باشد که هرگاه خواست آنان را از این سرزمین بیرون کند و حق اخراج آنها را داشته باشد. اهالی «فَدَاك» نیز به همین گونه با آن حضرت مصالحه کردند. خَیْبَرَ «فَعَى» و متعلق به مسلمانان بود، ولی «فَدَاك» از آن رسول خدا بود زیرا آنان تاخت و تازی نسبت به آنجا نداشتند (۲).

ص: ۳۹

۱- ۳۰. معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۳۸.

۲- ۳۱. تاریخ الامم و الملوک، جلد ۳، صفحه ۲۵۶.

روایت آقایان حسین مظفر و علی آقا محمّدی (از اعضاء هیئتی که امسال به فدک رفتند) از سفر به خیبر چنین است: دیدن قلعه خیبر که فتح آن خاطراتی حماسی و فتح الفتوحی بزرگ را در اذهان شیعیان شیفته علی علیه السلام مصور می سازد، از آرزوهای بزرگ ما بود که این که آرزوی همه زائران مشتاق است. صبح روز سوم استقرار در مدینه (یکشنبه ۱۳۸۷/۳/۱۹) به سوی خیبر حرکت کردیم و ۱۸۰ کیلومتر به طرف شمال مدینه پیش رفتیم و بعد از دو ساعت به منطقه خیبر رسیدیم. ابتدا وارد روستایی متروکه شدیم که خانه هایی با دیوارهای گلی و اتاق های تو در تو و قدیمی داشتند. از نخلستانی قدیمی و بی رمق با برگ های آغشته به گرد و غبار، که بعضی از آنها زرد بودند، عبور کردیم و در انتهای باغستان به تپه ای بزرگ رسیدیم که با سیم هایی محصور شده بود. قلعه معروف خیبر در بالای همین تپه قرار داشت؛ قلعه ای با سنگ های بسیار سخت و خشن، تصور رفتن به بالای قلعه در وضع عادی بسیار مشکل و شاید ناممکن بود. هیئت این دژ نفوذ ناپذیر که اعظم صدر اسلام از تسخیر آن عاجز شده بودند کاملاً مشهود بود اما تسخیر آن توسط مولای خیبر شکن، علی رغم همه تجهیزات و سربازان آماده و تا دندان مسلح و تسلط آنها بر اطراف قلعه، اعجاب انگیز و چیزی شبیه معجزه بود و نشان داد که در برابر ایمان مولای متقیان حتی قلعه خیبر نیز از مصادیق بارز «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» است... درباره موقعیت مکانی خیبر و فدک، با توجه به مسیری که پیمودیم و با توجه به فاصله ۱۸۰ کیلومتری که خیبر تا مدینه دارد می توان به این نتیجه رسید که آنچه در تاریخ درباره تسلیم شدن اهالی «فدک» بعد از فتح خیبر آمده و نشان دهنده نزدیکی مکانی فدک با خیبر می باشد درست است. زیرا مسیر نیم دایره ای که ما برای رفتن به «فدک» پیمودیم موقعیت مکانی آن را در شرق خیبر ترسیم می کند. جایی که به طور طبیعی و میان بر، باید حدود ۸۰ کیلومتری شرق خیبر باشد. (۱)

ص: ۴۰

تصویر

□
قلعه خیبر ، روی تپه ای بلند با زیرساختی محکم و مرتفع ساخته شده است تا سربازان | مسلح بهود ضمن تسلط بر اطراف قلعه ، با پرتاب سنگ از نزدیک شدن سربازان اسلام جلوگیری کنند . به راستی فتح این دژ نفوذ ناپذیر فقط با دستان پر قدرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام امکان پذیر بوده است .

□
ص: ۴۱

□

آیا ، خیبر ، که یادآور نام با عظمت رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و نشانه پیروزی اسلام بر یهود و شجاعت های حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است ، باید به فراموشی سپرده شود !؟

□

□

چشمه ای که در خیبر به دست حضرت علی علیه السلام جاری شده و به چشمه علی معروف است اکثر چشمه های خیبر بر اثر بی توجهی خشکیده است .

□

□

سقف فرو ریخته و قلعه خیبر د و خانه های ویران شده پائین قلعه ، نشانه توطئه ی دیگری از وهابیت در جهت محو نمودن آثار تاریخی باقیمانده اسلام از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

□

فصل دوّم: نحله (سوالات نحله)

اشاره

ص: ۴۵

ما بحث را از این جا به بعد با طرح سؤال ادامه می دهیم. سؤالاتی که ممکن است در ذهن هر طالب حقیقتی درباره مسأله «فَدَك» پیش بیاید و بعد از طرح سؤال، با استفاده از کتب شیعه و اهل سنت در صدد پاسخ گویی با جوابهای متعدد و قانع کننده بر آمده ایم.

سؤال اول: «فَدَك» ملک چه کسی بود؟

آیا «فَدَك» جزء بیت المال مسلمین بود یا ملک خاص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ؟

[«فَدَك» جزء اموال شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بود]

این مسأله در تاریخ و کتب فریقین ثابت شده است که «فَدَك» جزء اموال شخصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بود و می توان گفت علماء شیعه و سنی بر این مسأله اجماع دارند.

دلایل مالکیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

۱. قرآن

قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

ص: ۴۷

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل كي لا يكون ذو له بين الأغنياء منكم وما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا واتقوا الله إن الله شديد العقاب». (١)

خداوند هر غنیمتی از آنان (یهودیان بنی النضیر) به رسول خود بر گردانید، بدون جنگ شما بود. و شما بر اموال آنان هیچ اسب و شتری نتاختید، لکن خداوند رسولان خود را بر هر کس که بخواهد مسلط می گرداند و او قادر بر هر چیزی می باشد.

آنچه خدا از اموال اهل قری به رسول خود بر گردانید از آن خدا و رسول او و از آن خویشان رسول و فقیران و مساکین و درماندگان در راه است تا اموال بین توان گران دست به دست نچرخد و هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد.

برای روشن شدن ترجمه آیه، اول باید معنای «فیء» بیان شود.

«فیء» مصدر فاء، یفیء و در لغت به معنای «رجوع و بازگشت» می باشد و چون پیامبر و امام علیهما السلام مالک حقیقی تمام اموال می باشند زمانی که صاحبان اراضی و املاک بدون جنگ و خونریزی تسلیم شوند این اموال دوباره به آن بزرگواران بر می گردد و ملک خاص آنها می شود که در اصطلاح به آن «فیء» می گویند.

و آیه شریفه «و ما أفاء الله على رسوله» تصدیق بر این مطلب دارد که فیء سرزمینی است که «بلا- خیرل و لا ركب» بدون جنگ و خونریزی به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و مالک آن، ایشان می باشند.

ص: ۴۸

علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» ذیل آیه دوّم، این چنین می فرماید:

این آیه در مقام بیان مصرف فِئِ ء است که در آیه اوّل ذکر شده، از ظاهر این آیه بر می آید که می خواهد موارد مصرف فِئِ ء در آیه قبلی را بیان کند و فِئِ ء در آن آیه را که مخصوص بنی النضیر بود به همه فِئِ ء های دیگر عمومیت دهد و بفرماید: حکم فِئِ ء مخصوص فِئِ ء بنی النضیر نیست، بلکه همه فِئِ ء ها همین حکم را دارد.

سپس فرموده: «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» یعنی قسمتی از فِئِ ء مخصوص خدا و قسمتی از آن مخصوص رسول خداست. منظور از اینکه گفتیم مخصوص خداست این است که باید زیر نظر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در راه رضای خدا صرف شود و آنچه سهم رسول خداست در مصارف شخصی آن جناب مصرف شود.

سپس فرموده: «وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتْمَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» منظور از ذی القربى خویشان رسول خدا و دودمان آن جناب است. معنا ندارد که ما آن را به قرابت عموم مؤمنین حمل کنیم و مراد از یتامی و مساکین و ابن سبیل هم، یتیمان و مساکین و ابن السبیل اهل بیت می باشند و از اهل بیت نیز در این زمینه روایت رسیده است (۱).

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُمْ قُرْبَانُنَا وَ مَسَاكِينُنَا وَ أَبْنَاءُ سَبِيلِنَا. (۲)

امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند: منظور این آیه قُرْبَايِ مَا وَ مَسْكِينَانِ مَا وَ ابْنِ السَّبِيلِ مَا می باشد.

و روایتی به همین مضمون از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.

۲. روایات

از ابن عباس روایت شده است که آیه شریفه:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ» درباره اموال کفار «اهل قری» نازل شد

ص: ۴۹

۱- ۳۴. تفسیر المیزان، جلد ۱۹، جزء بیست و هشتم، سوره مبارکه حشر، صفحه ۳۵۳ و مراجعه شود به کتاب خمس، حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی صفحه ۱۵.

۲- ۳۵. تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۶۲ مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۲۶۱.

و اهل قری عبارت بودند از بَنِي النَّظِيرِ و بَنِي قُرَيْظَةَ (که در مدینه بودند) و اهل «فَدَك» (که سرزمینی است در سه میلی مدینه) و اهل خَیْبَر و دهات عُرَیْنَه و یَثَع، که خدای تعالی اختیار اموال اینان را به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ سپرد، تا بر هر نحوی که خواست در آن حکم کند و خیر داد که تمامی این اموال ملک شخصی اوست و لذا وقتی عده ای اعتراض کردند که چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ این اموال را تقسیم نمی کند؟ در پاسخشان آیه مذکور نازل شد. (۱)

ابن ابی الحدید روایت کرده که ابوبکر گفت: ابو زید عُمَر بن شَبَّه از حِیَّان بن بَشْر از یحیی بن آدم از ابن ابی زائده از محمّد بن اسحاق از زُهَری روایت کرده که گوید: تعدادی از اهالی خَیْبَر در حصار خود باقی مانده و از رسول خدا درخواست کردند که خونشان را نریزد و به آنان اجازه دهد تا از آن سرزمین کوچ کنند. حضرت با درخواست آنان موافقت فرمود. اهالی «فَدَك» از این قرار داد با خبر شدند و درخواست کردند که با آنان نیز بدین گونه رفتار شود و حضرت با تقاضای ایشان موافقت فرمود.

وَ كَانَتْ لِلنَّبِيِّ خَاصَّةً لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ (۲)

و از آنجا که «فَدَك» با قهر و غلبه و تاخت و تاز لشکر اسلام فتح نشده بود تمامی آن ملک خاص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ می باشد.

و فخر رازی نیز گفته است: خداوند این آیات را در جواب اصحاب فرستاد و بیان نمود که، غنیمت با «فَئِء» فرق می کند زیرا در مورد تحصیل غنیمت شما مسلمین سختی و مشقت تحمل کرده اید و با جنگ و لشکر کشی بر آن مسلط شده اید، بر خلاف «فَئِء» که دشمن خود تسلیم شده است، پس امر آن به رسول خدا و اگذار گردیده و در هر مصرفی که وی مصلحت بداند آن را خرج می کند (۳).

ص: ۵۰

۱- ۳۶. مجمع البیان جلد ۹، صفحه ۲۶۰، تفسیر المیزان جلد ۱۹، صفحه ۳۶۱.

۲- ۳۷. ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰، ذیل نامه ۴۵.

۳- ۳۸. پاورقی کتاب «فَدَك» آیت الله سید محمد حسن قزوینی، صفحه ۷۰.

۳. اقرار ابابکر

دلیل دیگر بر اینکه «فَدَاكَ» ملک پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بوده است (نه جزء بیت المال مسلمین) اقرار خود ابابکر در جواب حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام برای گرفتن «فَدَاكَ» به ابابکر مراجعه نمودند ابابکر نگفت فَدَاكَ جزء بیت المال بوده و حق تو نیست بلکه گفت: پیامبران ارث نمی گذارند و معنای این جمله اقرار به این مطلب است که «فَدَاكَ» ملک پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بوده ولی چون پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ارث نمی گذارد این ملک از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به شما نمی رسد.

۴. اقرار عمر

جامع الاصول از صحیح ابی داود روایت می کند که عمر گفت: اموال بنی نضیر اموالی است که خداوند بدون جنگ و خونریزی و لشکرکشی به رسول خدا باز گردانید.

فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ خَاصَّةً قُرَى عُرَيْنَةَ وَ فَدَاكَ وَ كَذَا وَ كَذَا يَنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْهَا نَفَقَةَ سَنَتِهِمْ ... (۱)

پس قریه های عُرَيْنَةَ وَ فَدَاكَ وَ كَذَا وَ كَذَا ملک خاص رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود و ایشان نفقه سالیانه اهل خود را از این اموال می داد. و ما بقی آن را در تهیه اسلحه و چهار پا برای آماده ساختن سپاه برای جهاد در راه خدا صرف می کرد و سپس آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» را تلاوت می نمود.

همچنین در روایتی که در صحیح مسلم آمده و در آن منازعه حضرت علی علیه السلام و عباس ذکر شده است، در ابتدای آن عمر با خواندن آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ» بر این مسأله اقرار می نماید. (۲)

ص: ۵۱

۱- ۳۹. سنن ابی داود، جلد ۳، صفحه ۱۴۱، حدیث ۲۹۶۵ و ۲۹۶۶ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۴۸ عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۰۹.

۲- ۴۰. صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۱.

۵. اقرار علمای اهل سنت

شیخ شهاب الدین یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد:

... بنابراین «فَدَك» از جمله آبادی ها و املاکی است که به صورت جنگ و تاخت و تاز فتح نشده و از این رو به صورت خالص ملک آن حضرت شد ... (۱)

تاریخ نویس مشهور محمد بن جریر طبری متوفای سال ۳۱۰ می گوید:

... خَیْبَر «فَیْء» مسلمانان، ولی «فَدَك» از آن رسول خدا بود، زیرا آنان تاخت و تازی نسبت به آنجا نداشتند. (۲)

ابن منظور در لسان العرب گوید: ... «فَدَك» دهکده ای در خَیْبَر است و گفته شده که در ناحیه حجاز می باشد. در آنجا چشمه و نخلستانی است، خداوند آن را به پیامبرش بخشید ... (۳)

مورخ بزرگ اهل سنت، عزالدین ابوالحسن معروف به ابن اثیر می گوید: خَیْبَر «فَیْء» برای مسلمانان بود و «فَدَك» مخصوص رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ چون سرزمینی بود که بدون جنگ و خونریزی به دست رسول خدا رسید. (۴)

با توجه به دلایل ذکر شده، اینگونه روشن گردید که، «فَدَك» ملک اختصاصی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بوده و شیعه و سنی بر این مسأله اتفاق نظر دارند.

سؤال دوم: در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَك» در دست چه کسی بود؟

[«فَدَك» در زمان رسول الله صلی علیه و آله و سلم در ملکیت و اختیار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود]

اَدْلَه بسیاری بر این مطلب دلالت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَك» را به دخترش

ص: ۵۲

۱- ۴۱. معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۳۸، این قسمت به صورت کامل در اول بحث آمده است.

۲- ۴۲. تاریخ الامم و الملوک، جلد ۳، صفحه ۲۵۶، این قسمت به صورت کامل در اول بحث آمده است.

۳- ۴۳. فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۳۹۱.

۴- ۴۴. الکامل فی التاریخ، جلد ۳، صفحه ۲۱۱.

حضرت فاطمه علیها السلام بخشید و تا زمان رحلت رسول اکرم به مدّت سه سال «فَدَاكَ» در ملکیت و اختیار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود.

در اینجا به یازده دلیل اشاره می‌کنیم:

دلایل مالکیت حضرت زهرا علیها السلام

۱. آیات قرآن

الف) سوره مبارکه بنی اسرائیل، آیه ۲۶

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

ب) سوره مبارکه روم، آیه ۳۸

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

حق خویشاوندان و ارحام خود را عطا کن

طبق تفسیر اکثر مفسرین شیعه و سنی، این دو آیه مربوط به جریان «فَدَاكَ» و اعطای آن به حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد.

در اینجا به ذکر بعضی از منابع تفسیری، و روایتی در ذیل این آیه اکتفا می‌نماییم.

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحات ۲۸۱ و ۲۸۷.

۲. تفسیر فرات، صفحات ۲۳۹ و ۳۲۲.

۳. تأویل الآیات، صفحه ۴۳۵.

۴. مجمع البیان، جلد ۸، صفحه ۳۰۶، و، جلد ۶، صفحه ۴۱۱.

۵. تفسیر قمی، صفحه ۳۸۰.

۶. تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

۷. تفسیر البرهان، جلد ۲، صفحه ۴۱۵ (با ذکر ۱۲ روایت) و جلد ۳، صفحه ۲۶۳.

عیون اخبار الرضا با ذکر سند از ریان بن صلت روایت می‌کند؟

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: اما قول خداوند «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؟

دلالت می کند بر اینکه خصوصیتی در اهل بیت است که خداوند ایشان را به این خصوصیت مختص نموده و آنها را بر امت برگزیده است.

زمانی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، فرمودند: فاطمه را به پیش من بخوانید و چون حضرت فاطمه خدمت پدر رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يا فاطمَةُ فَقَالَتْ: لَبِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: هَذِهِ فَدَاكَ هِيَ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَ هِيَ لِي خَاصَّةٌ دُونَ الْمُسْلِمِينَ وَ قَدْ جَعَلْتُهَا لَكَ لِمَا أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ فَخُذِهَا لَكَ وَ لَوْلَاكَ. (۱)

ای فاطمه این فدک از اموالی است که بدون جنگ و لشکر کشی به دست ن رسیده است و ملک خاص من است و مسلمانان در آن حقی ندارند و با امر خداوند آن را برای تو قرار دادم پس فدک را بگیر تا از آن تو و فرزندان تو باشد.

اکنون به تفسیر آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» در کتب اهل سنت توجه کنید:

عبدالرحمن جلال الدین سیوطی (۲)، ذیل آیه شریفه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» می گوید: بزاز و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری روایت می کنند:

هنگامی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را طلبید و «فَدَاكَ» را به او بخشید.

ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده: هنگامی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «فَدَاكَ» را به فاطمه بخشید.

ص: ۵۴

۱- ۴۵. عیون اخبار الرضا، جلد ۱۲، صفحه ۲۱۱ بحار الأنوار، جلد ۲۵، صفحه ۲۲۳ فَدَاكَ و العوالی، صفحه ۱۴۱.

۲- ۴۶. الدر المنثور، جلد ۵، صفحه ۲۷۳.

همی در کتاب خود (۱) از ابوسعید خُدَری نقل می کند:

لَمَّا نَزَلَتْ «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ وَاعْطَاهَا فَدَكَأَ

«چون آیه شریفه نازل شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه را صدا زد و «فَدَكَأَ» را به او عطا نمود.»

همی می گوید که طبرانی نیز این روایت را نقل کرده است.

ذهبی (۲)، این روایت را ذکر کرده و آن را روایتی صحیح دانسته است.

متقی (۳) از ابوسعید چنین روایت کرده:

چون آیه شریفه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای فاطمه «فَدَكَأَ» از آن تو می باشد. (۴)

۲. روایات:

دستور خدا به اعطای حق فاطمه زهرا علیها السلام

در این قسمت به نقل بعضی از روایاتی که دلالت بر اعطای «فَدَكَأَ» به حضرت زهرا علیها السلام بعد از نزول آیه شریفه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارند می پردازیم:

الف) اعلام الوری: ابان می گوید زراره برای من چنین حدیث کرد که امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: ... چون پیامبر گرامی اسلام از جنگ خَیْبَر فارغ شدند، به حضرت علی علیه السلام فرمودند: به سوی «فَدَكَأَ» برو و آن را بگیر، ایشان به سوی فَدَكَ رفتند و اهل «فَدَكَ» با او مصالحه نمودند تا اینکه خونشان حفظ گردد پس «فَدَكَأَ» از اموال خاص

ص: ۵۵

۱- ۴۷. مجمع، همی، جلد ۷، صفحه ۴۹۰.

۲- ۴۸. میزان الاعتدال، جلد ۲، صفحه ۲۲۸.

۳- ۴۹. کنز الأعمال، جلد ۲، صفحه ۱۵۸.

۴- ۵۰. به نقل از فضائل الخمسه، جلد ۳، صفحه ۱۳۶

و خالص رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشد.

فَنَزَلَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤْتِيَ ذُوِيَ الْقُرْبَى حَقَّهُ فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ: وَ مَنْ قُرْبَائِي وَ مَا حَقُّهَا؟ قَالَ: فَاطِمَةُ فَاعْطِهَا حَوَائِطُ فَدَكَ وَ مَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فِيهَا.

جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند عز و جل تو را امر می کند که حق ذی القربی را عطا فرمائی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل خویشان من چه کسانی هستند و حق آنها چیست؟ گفت منظور از ذوی القربی، فاطمه علیها السلام می باشد، پس فدک و آنچه برای خدا و رسول خدا در آن می باشد به او عطا کن.

فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ وَ كَتَبَ لَهَا كِتَابًا جَاءَتْ بِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ قَالَتْ: هَذَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَ لِأَبْنِي. (۱)

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را صدا زدند و سند فدک را به نام وی نوشتند که البته بعداً ایشان با این قباله در مقابل ابابکر احتجاج کرده و فرمودند این نوشته رسول خدا برای من و فرزندان من است.

ب) تفسیر عیاشی: عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده که امام صادق فرمودند: چون آیه شریفه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای جبرئیل مسکین را شناختم ولی بگو منظور از ذوی القربی کیست؟ جبرئیل گفت: آنها خویشان تو می باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و حسین و فاطمه را صدا زدند و فرمودند: پروردگرم به من امر فرموده که عطا کنم به شما آن چیزهایی را که خداوند به من برگردانده است و من «فدک» را به شما عطا کردم. (۲)

ج) تفسیر عیاشی: ابان بن تغلب می گوید: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم:

ص: ۵۶

۱- ۵۱. اعلام الوری، صفحه ۱۰۰ بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۲ عوالم العلوم، جلد ۱۱ / ۲، صفحه ۶۱۵.
۲- ۵۲. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ تفسیر عیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷ برهان، جلد ۲، صفحه ۴۱۵ غایه المرام، صفحه ۳۲۳ به نقل از عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲؛ صفحه ۶۱۷ حدیث (۱۸ و ۱۷).

آیا رسول خدا «فَدَكَ» را به فاطمه عطا کردند؟

قال: كَانَ لَهَا مِنَ اللَّهِ. (۱)

خداوند فاطمه را مالک فَدَكَ قرار داد.

در بحار الأنوار، جلد ۲۹، از صفحه ۱۰۵ الی ۱۲۹ و در صفحه ۱۹۵ و همچنین در عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۱۲ الی ۶۲۲ روایات متعددی در تفسیر و توضیح آیه شریفه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و اعطای «فَدَكَ» به حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است.

ضمناً علامه مجلسی می فرماید: سید بن طاووس (۲) از قول محمد بن عباس بن علی بن مروان در کتاب تفسیرش چنین نقل می کند که:

حدیث «فَدَكَ» در تفسیر قول خداوند «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» از بیست طریق روایت شده است (۳).

۳. سند کتبی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

[اُكْتُبَ لِفاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِفَدَكَ نَحْلَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ]

ففي الخرائج و الجرائح روى عن ابى عبد الله عليه السلام: ... فَدَعَا بِأَدِيمٍ وَ دَعَا عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: اُكْتُبَ لِفاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِفَدَكَ نَحْلَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ فَشَهِدَ عَلِيٌّ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ أُمَّ أَيْمَنَ. (۴)

امام صادق عليه السلام فرمودند: ... پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ پوستی طلب کرد و به حضرت علی علیه السلام فرمود: بنویس فَدَكَ هدیه ای از رسول خدا برای فاطمه است. و بعد حضرت علی و غلام خود (رَبَاح) و أم أَيْمَن را بر این مسأله شاهد گرفت.

ص: ۵۷

۱- ۵۳. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ تفسیر عَيَّاشِي، جلد ۲، صفحه ۲۸۷ برهان، جلد ۲، صفحه ۴۱۵ غایه المرام، صفحه ۳۲۳ به نقل از عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۱۷ حدیث (۱۸ و ۱۷).

۲- ۵۴. سعد السعود، صفحه ۱۰۱.

۳- ۵۵. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۳.

۴- ۵۶. الخرائج و الجرائح، جلد ۱، صفحه ۱۱۲ عنه البحار، جلد ۲۹، صفحه ۱۱۴.

وَقَالَ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ: فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةَ وَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا جَاءَتْ بِهِ بَعِيدًا وَفَاهًا أَيْبَهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ: هَذَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَ لِأَيَّتِي. (۱)

علامه مجلسی می گوید: پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت فاطمه علیها السلام را خواست و برای او (فَدَك) را نوشت و ایشان بعد از رحلت رسول الله آن کتابت را پیش ابابکر آورد و گفت: این نوشته رسول خدا برای من و فرزندان من است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در سفینه البحار این مسأله را ذکر نموده اند (۲).

پاره کردن نوشته رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ توسط عمر

حضرت زهرا علیها السلام زمانی که از ظلم ظالمان بر خود خبر می دادند فرمودند:

... وَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا إِرْثِي، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمَلِكِ فَدَكٍ وَ الْعَوَالِي وَ كَذَّبُوا شُهُودِي. (۳)

بر من ظلم کردند و ارث مرا گرفتند و صحیفه ای که پدرم در ملکیت فَدَك و عوالی برای من نوشته بود، پاره کردند و شاهدان من را تکذیب نمودند.

در حدیثی امام صادق علیه السلام برای مُفَضَّل در رابطه با رجعت و بازگشت ائمه به دنیا و شکایات آنها نزد رسول الله سخن می گویند و می فرمایند:

ثُمَّ تَبَدَّلَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَتَشْكُرُوا مِنْ عُمَرَ وَ مَا نَالَهَا مِنْهُ وَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَ أَخَذَ فَدَكِ، وَ مَا رَدَّ عَلَيْهَا مِنْ قَوْلِهِ «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا تُورَثُ» وَ إِحْتِجَاجِهَا بِقَوْلِ يَحْيَى وَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ قِصَّةِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ قَوْلِ صَاحِبِهِ:

هَاتِي صَحِيفَتِكَ الَّتِي ذَكَرْتِ إِنَّ أَبَاكَ قَدْ كَتَبَهَا لَكَ وَ إِخْرَاجِهَا الصَّحِيفَةَ، وَ أَخْذِهَا مِنْهَا وَ نَشْرِهَا عَلَى رُؤْسِ الْأَشْهَادِ

ص: ۵۸

۱- ۵۷. فَدَك و العوالی، صفحه ۲۷۸.

۲- ۵۸. سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۰.

۳- ۵۹. بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۳۴۸.

مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ سَائِرِ الْعَرَبِ، وَ تَفَلَّهُ فِيهَا وَ تَمَزِيْقَهُ إِيَّاهَا ... (۱)

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام شکایت می کنند: از عمر و از آن ستمهایی که از جانب او رسیده و از ابابکر و از گرفتن فدک، و جعل حدیث ما انبیاء ارث نمی گذاریم ... و از قول رقیش عمر که گفت: نوشته ای که گفتمی پدرت درباره فدک به تو داده بیاور و از گرفتن آن نامه و نشان دادن آن بر تمام مردم از مهاجرین و انصار و از آب دهان انداختن به آن نامه و پاره کردن آن و ...

۴. بخشش های حضرت زهرا عليها السلام از اموال فدک

آنچه مسلم است حضرت زهرا عليها السلام در طول حیات خود، بخششهای فراوانی داشته اند که بی شک یکی از منابع مهم این بخششها، طی سه سال آخر عمر ایشان، از درآمدهای «فدک» بوده است.

۵. اخراج وکلای حضرت فاطمه عليها السلام از «فدک» توسط ابابکر

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا بُوِيَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، بَعَثَ إِلَى فَدَكٍ مَنْ أُخْرِجَ وَ كِيلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْهَا ... (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: چون مردم با ابوبکر بیعت کردند و پایه های حکومت وی بر مهاجرین و انصار محکم گردید، کسی را به سوی فدک فرستاد تا وکیل فاطمه، دختر رسول الله، علیهما السلام را از فدک بیرون کند ...

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ وَ جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ مَجْلِسَهُ بَعَثَ إِلَى

ص: ۵۹

۱- ۶۰. خصائص الزهراء، جلد ۳، صفحه ۳۸۲، ۳۷۱ فدک و العوالی، صفحه ۲۷۹.

۲- ۶۱. احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه ۱۱۹ عنه بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷ عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۱ فدک و العوالی، صفحه ۲۵۷.

وَكَيْلٍ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخْرَجَهُ مِنْ فَدَكٍ. (۱)

چون پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از دنیا رفتند، ابوبکر به جای ایشان نشست، و کسی را به سوی وکیل فاطمه در فدک فرستاد، پس او را از فدک بیرون کرد ...

۶. ادعای حضرت زهرا علیها السلام بر ملکیت فدک

معصوم بودن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از هر گناه، احتمال ادعای دروغین را در ایشان به طور کلی منتفی می سازد و این عصمت توسط آیه تطهیر ثابت شده و مورد قبول علماء شیعه و سنی می باشد و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در احتجاج با ابابکر هم به همین آیه استدلال نمودند.

۷. شهادت حضرت علی علیه السلام و أمِ ایمن

البته بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام و أمِ ایمن، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و رباح (غلام پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) و اسماء بنت عمیس نیز شهادت دادند که «فدک» را پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در زمان حیات به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام بخشیدند. (۲)

۸. نوشتن نامه رد «فدک» توسط خود ابابکر

[روایت امام صادق علیه السلام]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَدَعَا بِكِتَابٍ فَكَتَبَهُ لَهَا بِرَدِّ فَدَكٍ فَقَالَ: فَخَرَجْتُ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيهَا عُمَرُ فَقَالَ: يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي مَعَكَ؟ فَقَالَتْ: كِتَابٌ كَتَبَ لِي أَبُو بَكْرٍ بِرَدِّ فَدَكٍ ... (۳)

ص: ۶۰

۱- ۶۲. اختصاص مفید، صفحه ۱۸۵، عنه بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۲ عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۴۲۳ فدک و العوالم، صفحه ۲۶۰.

۲- ۶۳. بحار الانوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۹۴ عوالم العلوم، جلد ۱۱ / ۲ صفحه ۶۳۵ فدک و العوالم، صفحه ۲۷۸، دلیل ششم و هفتم در بحثهای بعدی توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۳- ۶۴. اختصاص، صفحه ۱۷۸ بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴ عوالم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۵۰.

امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی می فرماید: ... پس ابوبکر ورقه ای را (وسائل نوشتن) را طلبید و رد فدک را برای حضرت زهرا علیها السلام نوشت، هنگامی که حضرت نامه را گرفته و از نزد ابابکر خارج شدند در بین راه با عمر برخورد کردند، عمر گفت: ای دختر محمد، این نوشته ای که در دست داری چیست؟ حضرت جواب دادند: این نامه ای است که ابوبکر به عنوان رد فدک برای من نوشته است ...

البته این مضمون در روایات و کتب مختلف شیعه و سنی ذکر شده است و ما به ذکر بعضی از منابع این روایات اکتفا می نمایم:

[مضمون روایت] در کتب شیعه

بحار الأنوار، جلد ۲۹ در صفحات ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۵۷، ۱۸۹ و ۳۴۲ - عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲ در صفحات ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۵۱ و ۷۵۲ - کامل بهائی، جلد ۱، صفحه ۳۰۹ - الغدير، جلد ۷، صفحه ۱۹۵ - احتجاج، جلد ۱، صفحه ۹۲ - فدک و العوالی، صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۲.

[مضمون روایت] در کتب اهل سنت

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۱۰۱ و صفحه ۲۷۴ و دو روایت در جزء ۱۶، صفحه ۸۷ - سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۶۲.

۹. نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف

... بلی کانت فی آیدینا فدک من کُلِّ ما اظَلَّتْهُ السَّيْمَاءُ فَشَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَيَخَتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكْمِ
اللَّهِ. (۱)

ص: ۶۱

۱- ۶۵. نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۹۶۷، نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف یکی از فرماندارانش (نامه (۴۵)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۷۷.

آری از تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند. (آن را از ما غصب کردند) و دیگران بخشش نموده و از آن گذشتند و بهترین حاکم خداوند می باشد.

۱۰. برگرداندن فدک توسط خلفاء

بعضی از خلفاء بنی امیه و بنی عباس «فدک» را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگرداندند، (۱) از جمله مأمون، در ضمن نامه ای به قثم بن جعفر، فرماندار خود در مدینه به مالکیت حضرت فاطمه علیها السلام در زمان رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ این چنین اقرار می کند:

و اما بعد، همانا امیرالمؤمنین (مأمون) با توجه به موقعیت و مقامی که نسبت به دین خدا و جانشینی رسول خدا و قرابتی که نسبت به آن حضرت دارد، شایسته ترین فرد است که به سنت رسول خدا عمل کرده، دستورات او را به کار بیند. به هر کس که آن حضرت بخششی کرده، ببخشد و هر کس را مورد تصدق و صدقه خود قرار داده، مورد آن عطا و صدقه قرار دهد. توفیق و نگهداری امیرالمؤمنین با خداست و به او (در عمل کردن به آنچه موجب تقرب به اوست) رغبت و تمایل دارد.

وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَعْطَى فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَدَكًا وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهَا وَ كَانَ ذَلِكَ أَمْرًا ظَاهِرًا مَعْرُوفًا لِإِخْتِلَافِ فِيهِ بَيْنَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (۲)

و همانا رسول خدا فدک را به دخترش فاطمه بخشیده و آن را به او هدیه داد، این یک عمل ظاهر و آشکار و معروفی بود که در بین خاندان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اختلافی در آن وجود نداشت، و پیوسته کسانی که نسبت به آن اولویت داشتند مدعی و خواهان آن بودند، از این جهت امیرالمؤمنین (مأمون) چنین صلاح دید که آن را به ورثه حضرت رسول برگرداند ...

ص: ۶۲

۱- ۶۶. این مطلب در بحث «نقض حدیث لا نُورِثُ تَوْسَطِ خُلَفَاءِ» مفصل بیان شده است.

۲- ۶۷. الغدير، جلد ۷، صفحه ۱۹۶ عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۸۰ مجمع البلدان.

۱۱. اقرار علمای اهل سنت:

دانشمندان شیعه و گروهی از محدثان اهل تسنن اتفاق نظر دارند، که وقتی آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ» نازل گردید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَكَ» را به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام بخشیدند.

سند حدیث به دو صحابی بزرگ ابوسعید خُدَری و ابن عباس منتهی می گردد و از محدثان اهل تسنن شخصیت های بزرگی این حدیث را نقل کرده اند از جمله:

۱. جلال الدین سیوطی، متوفای سال ۹۰۹ هجری قمری، در تفسیر خود می نویسد: وقتی آیه یاد شده نازل گردید، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فاطمه را خواست و «فَدَكَ» را به او عطا فرمود، سپس اضافه می کند:

این حدیث را محدثانی مانند: بزاز و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از صحابی معروف ابو سعید خُدَری نقل کرده اند. و نیز می گوید «ابن مردویه» از ابن عباس نقل کرده است وقتی آیه یاد شده نازل گردید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَكَ» را به فاطمه تملیک کرد. (۱)

۲. علاء الدین، علی بن حسام، معروف به متقی هندی، ساکن مکه و متوفای سال ۹۷۶ هجری قمری، نیز حدیث یاد شده را نقل کرده است.

و همچنین اضافه می کند: محدثانی مانند ابن النجار و حاکم در تاریخ خود حدیث را از ابوسعید خُدَری نقل کرده اند. (۲)

۳. ابواسحاق، احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری، (معروف به ثعلبی) متوفای ۴۲۷ یا ۴۳۷ هجری قمری، در تفسیر خود (۳) جریان را نقل می کند.

۴. مورخ شهیر، بلاذری متوفای سال ۲۷۹ هجری قمری، متن نامه مأمون را که به

ص: ۶۳

۱- ۶۸. الدر المنثور، جلد ۴، صفحه ۱۱۷.

۲- ۶۹. کنز العمال، باب صله رحم، جلد ۲، صفحه ۱۵۷.

۳- ۷۰. الكشف و البیان.

والی مدینه نوشته، این چنین نقل کرده است: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سرزمین «فَدَك» را به فاطمه بخشید و آن را به او هدیه داد. این عملی ظاهر و معروف و شناخته شده بود که در بین افراد خاندان رسول خدا هیچ گونه اختلافی در آن وجود نداشت. (۱)

۵. احمد بن عبد العزیز جوهری، مؤلف کتاب «السَّقِيفَه» می نویسد:

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز زمام امور را به دست گرفت نخستین مظلمه ای را که به صاحبانش پس داد این بود که «فَدَك» را به حسن بن حسن بن علی علیه السلام باز گردانید. (۲) از این جمله استفاده می شود که «فَدَك» ملک دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بوده است.

۶. ابن ابی الحدید، شأن نزول آیه را درباره «فَدَك» از ابی سعید خُدَری نقل کرده است. و در فصلی که برای تحقیق این موضوع در شرح نهج البلاغه اختصاص داده است از مذاکره ای که با استاد مدرسه غربی بغداد داشته، استفاده می شود که: وی معتقد است که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَك» را به دختر گرامی خود حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده است. (۳)

۷. حلبی در سیره خود سرگذشت طرح ادعای دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و نامهای شهود او را آورده و می گوید: خلیفه وقت قبله «فَدَك» را به نام حضرت زهرا صادر نمود، ولی عمر آن را گرفت و پاره کرد. (۴)

۸. مسعودی در کتاب «مروج الذهب» می گوید: دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با ابی بکر پیرامون فَدَك مذاکره نمود، از او خواست که «فَدَك» را برای او باز گرداند و علی و حسنین و أم ایمن را به عنوان شاهد آورد (۵).

۹. یاقوت حموی در «معجم البلدان» می نویسد: فاطمه پیش ابوبکر رفت و گفت

ص: ۶۴

۱- ۷۱. فتوح البلدان، صفحه ۴۶ معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۴۰.

۲- ۷۲. شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

۳- ۷۳. شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۴ و صفحه ۲۶۸.

۴- ۷۴. سیره حلبی، جلد ۱۳، صفحه ۴۰۰.

۵- ۷۵. مروج الذهب، جلد ۲، صفحه ۲۰۰.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَك» را به من بخشیده است خلیفه شاهد خواست و ... (سرانجام می نویسد) در دوران خلافت عمر، «فَدَك» به دودمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باز گردانیده شد زیرا وضع در آمد مسلمانان بسیار رضایت بخش بود (۱).

۱۰. سمهودی، در کتاب «وفاء الوفاء» مذاکره فاطمه را با ابوبکر نقل می کند و سپس می افزاید: علی و أم ایمن به نفع فاطمه گواهی دادند و هر دو گفتند: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَك را در زمان حیات خودشان به فاطمه بخشیده است، و هم چنین می گوید:

فَدَك در دوران خلافت عُمَر بن عبد العزیز به خاندان حضرت زهرا علیها السلام باز گردانیده شد. (۲)

۱۱. ابن منظور در «لسان العرب» می نویسد: در «فَدَك» چشمه و نخلستانی است که، خداوند آن را به پیامبرش بخشید ...

حضرت علی علیه السلام می گوید: که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را در زمان حیات خود به فاطمه علیها السلام بخشید.

۱۲. استاد عبدالفتاح، عبدالمقصود می گوید:

سرزمین «فَدَك» چه به صورت بخشش و یا به عنوان ارث، حق خالص فاطمه بود که نمی شود بحث و جدل و شک و تردیدی در آن ابراز داشت. (۳)

سؤال سوّم: چرا پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَك» را به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام بخشید؟

اشاره

با اینکه ما می دانیم اهل بیت علیهم السلام دلبستگی به دنیا نداشتند پس چرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَك» را به دختر خود بخشید؟ در جواب این سؤال با استفاده از قرائن می توانیم به پنج مطلب اشاره کنیم:

ص: ۶۵

۱- ۷۶. معجم البلدان، جلد ۳، صفحه ۳۷۸.

۲- ۷۷. وفاء الوفاء، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ (با استفاده از کتاب پژوهشی پیرامون زندگی حضرت علی علیه السلام استاد جعفر سبحانی، صفحه ۲۹۲ الی صفحه ۲۹۶).

۳- ۷۸. مقدمه کتاب «فَدَك» از آیت الله سید محمد حسن قزوینی.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بعد از نزول آیه کریمه:

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» از جبرئیل سؤال فرمود: ذوی القربی کیست؟ و حق او کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند پیام آورد: منظور از ذوی القربی حضرت فاطمه علیها السلام است و حق او «فَدَاكَ» می باشد، آنگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، «فَدَاكَ» را به دختر خود بخشیدند. (۱)

۲. زمامداری حکومت

پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، امیرالمؤمنین علیه السلام باید حکومت و ولایت جامعه را به دست می گرفتند، و چون هر حکومتی برای پیاده نمودن اهداف خود، نیازمند به سرمایه مادی می باشد، در آمد فَدَاكَ، می توانست بهترین سرمایه برای تحقق اهداف پیشرفته حضرت علی علیه السلام در جامعه اسلامی محسوب گردد، و گویا دستگاه حکومت ابوبکر نیز به این نتیجه رسیده بود، لذا در همان روزهای نخست فَدَاكَ را از دست خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خارج نمود، تا ضمن محکم نمودن پایه های لرزان حکومت غاصبانه خود، دستان حضرت علی علیه السلام را از این سرمایه مادی کوتاه کند.

۳. تألیف قلوب

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می دانست که گروهی کینه حضرت علی علیه السلام را در دل دارند زیرا بسیاری از خویشان آنها در میدانهای نبرد به شمشیر وی کشته شده اند و یکی از راههای از بین بردن کینه ها و تألیف قلوب آنها کمکهای مالی و دلجویی از آنها می باشد تا از این طریق خارهایی که بر سر خلافت بود از میان برداشته شود، و به همین خاطر حضرت علی علیه السلام غیر از بیت المال باید مالی را در دست داشته باشند که اختیار آن به دست

ص: ۶۶

خودشان باشد و در مواقع خاص بتوانند از آن استفاده کنند.

۴. کمک به بینوایان و فقراء

احسان و کرم نسبت به افراد جامعه، بالأخص فقراء و ضعیفان، همیشه جزء اخلاق زندگی اهل بیت علیهم السلام بوده، و در آمد «فَدَاک» می توانست سرمایه خوبی برای رفع نیاز محتاجان و بینوایان، با دستن پر مهر حضرت علی و زهرا علیهما السلام باشد.

۵. زندگی آبرومند

آخرین انگیزه ای که می تواند دلیل بخشش «فَدَاک» به حضرت زهرا علیها السلام باشد این است که دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و فرزندان او در آینده با توجه به حوادثی که ممکن است اتفاق بیفتد، باید زندگانی آبرومندی داشته باشند، و قسمتی از درآمد «فَدَاک» می تواند زندگی مادی و اجتماعی آنها را تامین کند.

سؤال چهارم: چرا خلیفه و اطرافیان به فکر غصب «فَدَاک» افتادند؟

دلایل

۱. رشوه به مخالفان حکومت

همانگونه که می دانید و در تاریخ ذکر شده بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ، عده ای خاص در سقیفه تصمیم گرفتند بر خلاف سفارشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ، خلافت را به ابوبکر واگذار کنند و هر چند این تصمیم نابخردانه مورد تأیید عده ای در جامعه قرار گرفت، ولی این پیروزی نسبی برای ادامه خلافت کافی نبود، چون این تصمیم مخالفان زیادی داشت، از جمله بنی امیه، که در رأس آنها ابوسفیان قرار گرفته بود، و خلافت خلیفه را به رسمیت نمی شناختند. (۱)

ص: ۶۷

۱- ۸۰. ابوسفیان وقتی خبر خلافت ابوبکر را شنید به عنوان اعتراض گفت: ما را با ابی فضیل چکار؟! و به عنوان اقدام عملی از مکه به مدینه آمد و به خانه حضرت علی علیه السلام و عباس رفت و هر دو را برای قیام مسلحانه علیه ابوبکر دعوت کرد و گفت: من مدینه را با سواره و پیاده پر می کنم برخیزید و زمام امور را بدست گیرید.

در چنین شرایطی باید با دادن بعضی از پستها به سران مخالف و رشوه مالی به عده ای دیگر، مخالفان را همراه و همیار حکومت نمود یا از سکوت آنها به نفع حکومت استفاده کرد. مثلاً خلیفه برای ساکت کردن ابوسفیان فرزند وی معاویه را برای حکومت شام انتخاب کرد، که ابوسفیان با شنیدن این خبر گفت: ابوبکر صله رحم کرده است. (۱)

همچنین خلیفه باید برای ساکت کردن مهاجر و انصار به ویژه خزر جیان، که از روز نخست با او بیعت نکردند و با دلی پر از خشم از سقیفه بیرون آمدند، اموالی را بین آنها تقسیم کند. (۲)

۲. کمبود بودجه

خلیفه غاصب، دچار کمبود بودجه شدیدی شده بود. چون هم بیت المال خالی بود و هم قبایل اطراف از دادن زکات به مأموران حکومتی خودداری می کردند.

این در حالی بود که احتمال جنگ های داخلی و خارجی داده می شد و در صورت چنین مسائلی خلیفه می خواست از درآمد «فدک» در این راه استفاده کند، چنانکه عمر به گونه ای به این مطلب اعتراف کرده است.

مورخ معروف «حلبی» در سیره خود می نویسد: ابوبکر مایل بود که «فدک» در دست دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ باقی بماند، و حتی مالکیت فاطمه را در ورقه ای تصدیق کرد. اما عمر از دادن ورقه به فاطمه مانع گردید و رو به ابوبکر کرد و گفت: فردا تو به درآمد

ص: ۶۸

۱- ۸۱. تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۲۰۲.

۲- ۸۲. هر چند کسانی متوجه این نکته بوده و این پول را رشوه می دانستند و از گرفتن آن سرباز می زدند. در تاریخ آمده است: «زید بن ثابت» سهمیه یکی از زنان «بنی عدی» را به در خانه او آورد، آن بانوی گرامی پرسید: این چیست؟ زید گفت: سهمیه ای است که خلیفه میان زنان انصار تقسیم کرده است. آن بانو در جواب گفت: برای خرید دینم رشوه می دهید، سوگند به خدا چیزی از او نمی پذیرم.

«فَدَك» نیاز شدیدی پیدا خواهی کرد زیرا اگر مشرکان عرب بر ضد مسلمانان قیام کنند، از کجا هزینه جنگی آنها را تأمین خواهی نمود؟! (۱).

۳. ترس از قدرت اقتصادی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام تمام شرائط رهبری جامعه و جانشینی رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از علم و دانش، تقوی و پرهیزکاری، شجاعت، سخاوت، سوابق درخشان، قرابت و خویشاوندی با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و بالخصوص توصیه ها و سفارشات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ درباره جانشینی او را داشت. و هرگاه فردی با این شرایط و زمینه، قدرت مالی و اقتصادی هم داشته باشد و بخواهد با خلافت لرزان خلیفه رقابت کند، دستگاه خلافت با خطر بزرگی روبرو می گردد و چنین شخصی اگر با حکومت به مبارزه رو در رو هم نپردازد، خود با چنین موقعیتی حکومتی در کنار آن حکومت تشکیل داده است.

ابوبکر و اطرافیانش با توجه به این نکات و با علم به اینکه فضایل درونی حضرت علی علیه السلام قابل غضب نیست، به فکر سلب قدرت اقتصادی آن حضرت افتادند، تا با خالی بودن دستان حضرت علی علیه السلام گروهی از مردم دور ایشان جمع نشوند. این حقیقت از گفتگوی عمر با خلیفه به روشنی استفاده می شود. که به ابابکر گفت:

أَنَّ النَّاسَ عَبِيدُ هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ غَيْرَهَا فَاَمْنَعُ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْخُمْسَ وَ الْفَيْءَ وَ فَدَكَ فَإِنَّ شَيْعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا بِذَلِكَ تَرَكُوا عَلِيًّا وَ أَقْبَلُوا إِلَيْكَ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا. (۲)

مردم بندگان این دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند، تو خمس و فئیء و فدک را از علی بگیر. وقتی مردم و پیروان او دستان او را خالی دیدند او را رها می کنند و به خاطر رغبت مردم به دنیا به تو متمایل می گردند.

ص: ۶۹

۱- ۸۳. سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۴۰۰.

۲- ۸۴. ناسخ التواریخ، جلد حضرت زهرا علیها السلام، صفحه ۱۲۲ بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴.

به همین دلیل دستگاه حکومت نه تنها خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از «فَدَك» محروم کرد، بلکه آنان را از یک پنجم غنایم جنگی که به تصریح قرآن (۱) مربوط به خویشاوندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، نیز محروم ساخت و پس از درگذشت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، دیناری از این راه به آنان پرداخت نشد. (۲)

[جمع بندی:] غصب فدک یا غصب خلافت؟

از مطالب فوق به وضوح روشن می شود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به خاطر محکم کردن خلافت جانشین خود، یعنی: حضرت علی علیه السلام «فَدَك» را به دخترشان فاطمه علیها السلام بخشیدند و غاصبان خلافت هم به خاطر تضعیف حضرت علی علیه السلام و محکم نمودن پایه های لرزان حکومت خود، دست به غصب «فَدَك» آلوده نمودند و در نتیجه معلوم می شود بحث «فَدَك» یک بحث مادی و دنیوی نبوده بلکه مسأله، حقانیت حضرت علی علیه السلام و جانشینی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است، به همین علت حضرت زهرا و علی علیهما السلام بر باز پس گیری «فَدَك» اینقدر اصرار نمودند. حال به روایت زیر توجه کنید، تا مطلب روشن تر گردد.

علی بن اسباط می گوید: زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السلام دیدند مهدی عباسی رد مظالم می کند و حقوق غصب شده را به صاحبان حق برمی گرداند. به مهدی عباسی فرمودند: چرا حق غصب شده ما را بر نمی گردانی؟

مهدی عباسی گفت حق شما چیست؟ حضرت فرمودند: «فَدَك» (۳).

پس مهدی عباسی گفت: حد آن را برای من معین کنید، تا آن را به شما بر گردانم. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: حدّ أول آن کوه احد و حدّ دیگرش عدیش مصر، حدّ سوم آن سیف البحر و حدّ آخرش دومه الجندل، مهدی عباسی با تعجب

ص: ۷۰

۱- ۸۵. سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱: وَاعْلَمُوا إِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ.

۲- ۸۶. با استفاده از کتاب پژوهشی پیرامون زندگی حضرت علی علیه السلام، صفحه ۲۶۵ الی ۲۷۵.

۳- ۸۷. البته بعد از توضیحاتی در مورد فدک و غصب فدک، حضرت فرمودند: فدک از حقوق غصب شده ما می باشد.

پرسید تمام اینها؟ حضرت فرمودند بله.

یعنی: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مهدی عباسی فهماندند: که غضب فدک برابر بود با غضب خلافت رسول الله و اگر کسی بخواهد «فدک» را برگرداند، باید خلافت بر تمام سرزمینهای اسلامی را برگرداند. (۱)

باز برای تایید مطلب به این اقرار استاد و شاگرد اهل تسنن توجه فرمائید:

ابن ابی الحدید می گوید: به استاد بزرگ و مدرس بغداد علی بن الفار گفتم: آیا زهرا علیها السلام در ادعای خود در مورد «فدک» راستگو بوده؟ گفت: بلی. گفتم خلیفه می دانست که او زنی راستگو است؟ گفت: بلی. گفتم پس چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت؟

در این موقع استاد لبخندی زد و با کمال وقار گفت: هرگاه آن روز سخن او را می پذیرفت و روی این جهت که او یک زن راستگو است بدون درخواست شاهد، فدک را به وی باز می گردانید، فردا او از این موقعیت به نفع علی علیه السلام استفاده می کرد و می گفت: خلافت مربوط به شوهرم علی است و او در این موقع ناچار بود، خلافت را به علی علیه السلام واگذار کند. ولی او برای اینکه باب تقاضا و مناظرات بسته شود، حضرت زهرا را از حق مسلم خود محروم ساخت.

سؤال پنجم: آیا درآمد «فدک» به اندازه ای بود که پایه های حکومت را محکم کند؟

دلایل وسعت «فدک» و درآمد بسیار آن:

۱ – اجاره هفتاد هزار دیناری

سید بن طاووس می نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرزمین «فدک» را به مبلغ ۲۴۰۰۰ دینار اجاره داده بودند و در برخی از احادیث ۷۰۰۰۰ دینار نیز نقل شده است، که ظاهراً این

ص: ۷۱

۱- ۸۸. کافی، جلد ۱، صفحه ۵۴۳ بحار الأنوار، جلد ۴۸، صفحه ۱۵۶ عوالم العلوم فاطمه الزهرا، جلد ۲، صفحه ۷۷۳ و در روایتی دیگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در جواب هارون الرشید جوابی مشابه این جواب را دادند.

اختلاف به حسب تفاوت درآمد سالیانه «فَدَك» بوده است. (۱)

۲ - تقسیم فَدَك بین سه نفر

هنگامی که معاویه به خلافت رسید «فَدَك» را میان سه نفر تقسیم کرد:

مروان بن حکم، عمر بن عثمان و یزید فرزند خودش (۲).

از این تقسیم استفاده می شود که «فَدَك» یک سرزمین قابل ملاحظه ای بود که معاویه توانست آن را میان سه نفر (با اشتها) که هر کدام نماینده فامیل بزرگی بودند تقسیم کند.

۳ - تجهیز سپاه اسلام

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام با ابابکر درباره «فَدَك» گفتگو نمود و گواهان خود را برای اثبات مدعای خود پیش او آورد، ابوبکر در پاسخ دختر پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم گفت: «فَدَك» ملک شخصی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نبود، بلکه از اموال مسلمانان بود که از درآمد آن سپاهی را مجهز می کرد و برای نبرد با دشمنان می فرستاد و در راه خدا نیز انفاق می کرد. یعنی درآمد «فَدَك» برای تجهیز سپاه کافی بود، و این نشانه بزرگیست. (۳)

۴ - شهر فَدَك

در کتب تاریخی از «فَدَك» به عنوان قریه یا شهر «فَدَك» تعبیر شده است، و اکنون نیز اگر به عکسهای «فَدَك» نگاه کنید خانه ها و برج ها و ... شهر بودن «فَدَك» را نشان می دهد و عبدالرحمن جابر در توضیحاتش برای هیئت ایرانی می گوید: وسعت منطقه «فَدَك» ۵۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر می باشد. (۴)

ص: ۷۲

۱- ۸۹. کشف المحججه، سید بن طاووس، صفحه ۱۲۴.

۲- ۹۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

۳- ۹۱. پژوهشی عمیق در زندگی علی علیه السلام، صفحه ۲۶۵.

۴- ۹۲. مراجعه شود به فصل هفتم.

تاکنون ثابت شد، که «فَدَك» ملک خاص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده آن را در زمان حیاتش به حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده است. اما بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابابکر غاصبانه به جای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشست و دستور داد: وکیل حضرت فاطمه علیها السلام از «فَدَك» خارج شود و بدین طریق «فَدَك» را نیز غصب کرد.

بدنبال غصب «فَدَك» حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام برای باز پس گرفتن حق خود پیش خلیفه غاصب آمده و به غصب «فَدَك» اعتراض نمودند. ابابکر گفت: فَدَك ملک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده و الآن من جانشین رسول الله هستم و «فَدَك» باید در دست من باشد. و اگر شما مالک «فَدَك» هستید باید بر این مطلب شاهد بیاورید.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که: آیا طبق قوانین شرع مقدس اسلام شاهد خواستن از حضرت زهرا علیها السلام امری صحیح بود یا نه؟

توضیح مطلب: اگر در یک جامعه اسلامی ملک کسی را که در دست او بوده است از او غصب کنند، او برای باز پس گرفتن ملک خود باید به دادگاهی شکایت کند و آن دادگاه طبق قوانین اسلامی به نفع یا ضرر او حکمی را صادر نماید.

الآن در این مسأله ثابت شد که «فَدَك» در تصرف حضرت زهرا علیها السلام بوده و کارگزاران ایشان در آن مشغول کار بوده اند، و در این حال «فَدَك» غصب شده است.

حضرت زهرا علیها السلام برای طرح شکایت خود به تنها مرجع اسلامی زمان یعنی ابابکر که خود را خلیفه رسول الله می داند رجوع کرد. تا با قوانین شرع برای او حکمی صادر شود، با گذشت از این اشکال که قاضی دادگاه - ابوبکر - خود طرف دعوی است.

سؤالی که اینجا مطرح است این است که: آیا این قاضی طبق قوانین شرعی از چه کسی باید شاهد بخواهد؟

سؤال ششم: آیا شاهد خواستن ابابکر از حضرت زهرا علیها السلام امری صحیح بود؟

پاسخ:

[این کار مخالف با قوانین شرع اسلام می باشد]

به یقین این کار ابابکر صحیح نبوده و مخالف با قوانین شرع اسلام می باشد، برای اثبات این مطلب به دلایل زیر توجه فرمایید:

[دلایل]

۱. قانون ذوالید:

از نظر اسلام اگر ملکی در دستان شخصی باشد (ذوالید) مالک آن شناخته می شود، و اگر غیر از این باشد لازمه آن هرج و مرج در نظام جامعه است.

حال اگر شخص دیگری که ذوالید نیست، ادعای ملکیت داشته باشد، باید بر این ادعای خود دلیل بیاورد، و شارع مقدس در مقام قضاوت در این مسأله فرموده:

الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي

مدعی برای اثبات ادعای خود باید بیینه (دو شاهد) بیاورد.

اما در مسأله فدک، ثابت شد که «فدک» در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بود، حال اگر مسلمانان یا ابابکر ادعا دارند که آنها مالک «فدک» می باشند باید بر این ادعا دو شاهد بیاورند. ولی اینجا ابابکر بر خلاف حکم اسلام، از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که ذوالید و مالک می باشند طلب شاهد نموده است.

اکنون به روایتی اشاره می کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام چگونه ابابکر را بر اشتباه خود آگاه نمود.

علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمودند: چون ابابکر «فدک» را از حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و وکیل حضرت را از «فدک» خارج کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مسجد آمدند و ابابکر در مسجد نشسته بود و مهاجرین و انصار در اطراف او قرار گرفته بودند، حضرت رو به ابابکر کرده و فرمودند:

ص: ۷۴

يَا أَبَا بَكْرٍ لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مَا جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهَا وَوَكَّلَهَا فِيهِ مُنْذُ سَنِينَ؟

ای ابابکر چرا فاطمه را از فدک منع نمودی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را برای او قرار داده بود و وکیل او چندین سال در فدک بود.

ابابکر جواب داد: «فَدَك» ملک مسلمین است، اگر فاطمه شاهد عادل بر اثبات ملکیت خود بیاورد، پس «فَدَك» از آن اوست و گرنه هیچ حقی در «فَدَك» ندارد.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای ابابکر آیا برای ما بخلاف حکم خدا بر مسلمانان حکم می کنی؟ ابابکر: نه، حضرت فرمودند: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم آن چیز از آن من است از چه کسی تقاضای بیینه (دو شاهد) می کنی. ابابکر: از شما، دوباره حضرت فرمودند: و اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان در آن ادعای ملکیت کنند، باز از من تقاضای بیینه می کنی؟ پس ابابکر خاموش شد. (۱)

و در روایت احتجاج از امام صادق علیه السلام چنین آمده:

قال علی علیه السلام: فَمَا بَالَ فَاطِمَةَ سَأَلْتَهَا الْبَيِّنَةَ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْهَا؟ وَ قَدْ مَلَكَتْهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ بَعْدَهُ.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: پس چرا از حضرت فاطمه علیها السلام برای فدکی که در دستهای اوست تقاضای بیینه می کنی؟! و حال آن که این فدک را در زمان حیات رسول خدا و بعد از آن مالک بوده است.

ای ابابکر چرا تو از مسلمانان به خاطر این ادعایشان طلب بیینه نمی کنی.

پس ابابکر خاموش شد و سپس عمر گفت: یا علی این صحبتها را رها کن، ما قدرت بر دلیل شما نداریم، اگر شهود عادل آوردی حق با شماست و گرنه «فَدَك» از

ص: ۷۵

۱- ۹۳. علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۱۹۰ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۴، (طبع حجر، جلد ۸، صفحه ۹۱) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۲.

آن مسلمانان است و برای تو و فاطمه در آن حقی نیست ... (۱)

(در ادامه روایت حضرت از راه دیگری استدلال نمودند که در ادامه بحث به آن اشاره خواهیم کرد).

۲. عصمت حضرت زهرا علیها السلام:

دلیل دیگر بر اینکه ابابکر نمی بایست از حضرت زهرا علیها السلام شاهد بخواند «عصمت» حضرت می باشد، که معصوم بودن حضرت زهرا علیها السلام از هر گناه، احتمال ادعای دروغین را، در ایشان به طور کلی منتفی می سازد و این عصمت توسط آیه تطهیر ثابت شده، و مورد قبول تمام علمای شیعه و سنی می باشد.

بهترین سخن در اینجا کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در احتجاج با ابابکر است که می فرماید:

يَا أَبَا بَكْرٍ تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» فِيمَنْ نَزَلَتْ فِيْنَا أُمٌّ فِي غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ فِيكُمْ ...

ای ابابکر آیا قرآن می خوانی؟ گفت: بله، پس به من خبر بده از قول خداوند عزوجل که می فرماید:

همانا خداوند اراده کرده تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک گرداند. درباره چه کسانی نازل شده است، درباره ما یا غیر ما؟ ابابکر گفت: درباره شما ...

حال ای ابابکر بگو چه کار خواهی کرد اگر شهودی شهادت بدهند که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کار خلافی انجام داده است.

ص: ۷۶

۱- ۹۴. احتجاج جلد ۱، صفحه ۹۴، بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷ (جلد ۸، صفحه ۹۴ حجر) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۲.

ابابکر گفت: حد بر او جاری می‌کنم، همانگونه که بر زنان مسلمان چنین می‌کنم.

قَالَ: إِذْ كُنْتُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَالَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ، وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا... فَدَمِيدَمِ النَّاسُ وَانْكُرُوا، وَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَقَالُوا: صَدَقَ وَاللَّهِ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

علی علیه السلام فرمود: در این صورت تو در نزد خدا کافر به شمار می‌روی. ابابکر گفت: به چه علت؟ حضرت فرمودند: چون تو شهادت خداوند به طهارت و پاک بودن حضرت فاطمه علیها السلام از هر گناهی را رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او پذیرفته‌ای ...

پس مردم با کلماتی آمیخته از غضب، ابابکر را انکار کرده، و در حالی که همدیگر را نگاه می‌کردند می‌گفتند: به خدا قسم علی بن ابیطالب راست می‌گوید...» (۱).

۳. علم قاضی:

دلیل دیگر بر اینکه ابابکر نباید شاهد مطالبه کند، این است که او باید به علم خود عمل می‌کرد، چون حاکم می‌تواند در مواردی که علم به وقوع چیزی دارد، بدون اینکه کسی شهادت بدهد حکم کند، زیرا علم او از گواهی شاهدان قوی‌تر است. و دلیل بر درستی گفتار ما روایت زیر می‌باشد:

مرد اعرابی در مورد ناقه‌ای با رسول خدا به نزاع برخاست. حضرت به او فرمود: این ناقه مال من است و من پولش را به تو داده‌ام. اعرابی گفت: چه کسی بر این مطلب به نفع تو شهادت می‌دهد؟ «خُزَيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ» گفت: من بر این مطلب شهادت می‌دهم. پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از او پرسیدند: تو از کجا علم پیدا کردی؟ آیا در آنجا که من این شتر را خریدم حاضر بودی؟ گفت: نه، لکن من از آنجا که یقین به رسالت شما دارم به این مطلب نیز یقین دارم. حضرت فرمود: من شهادت تو را نافذ

ص: ۷۷

و قابل اجرا می دانم و آن را به منزله دو شهادت قرار می دهم. بدین جهت او را ذوالشهادتین نامیدند. (۱)

این داستانی مشهور و شبیه به داستان حضرت زهرا علیها السلام است، از آن جهت که «حُزَيْمَةُ» ندیده بود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پول شتر را داده اند ولی چون می دانست او رسول خداست و معصوم از هر گناه می باشد و جز به حق و راستی سخن نمی گوید، علم به صدق ادعای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پیدا کرد و به نفع او شهادت داد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هم نه تنها کار او را امضاء کرده و شهادت او را قبول نمودند، بلکه او را نیز مورد تشویق قرار دادند، در مسأله «فَدَك» هم، چون ابابکر می دانست حضرت زهرا علیها السلام طبق آیه تطهیر معصوم بوده (۲) و از هر گناه پاک می باشد، و در آنچه ادعا می کند صادق است، پس باید از این علم خود استفاده می کرد و به نفع حضرت زهرا علیها السلام حکم به رد «فَدَك» می داد، و دیگر احتیاج به طلب بیینه نبود.

۴. برخورد قبلی خلیفه با دو تن از صحابه:

دلیل دیگر بر اینکه ابابکر نباید طلب بیینه می کرد، برخورد او با جابر بن عبد الله و جریر بن عبد الله است. چون در روایت آمده است که:

ابابکر بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اعلام عمومی کرد که هر کس طلبی یا وعده ای از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دارد حاضر شود، پس جریر بن عبد الله و جابر بن عبد الله حاضر شدند و ادعا کردند که چیزی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ طلبکارند، ابابکر بدون درخواست بیینه طلب آنان را پرداخت نمود.

حضرت زهرا علیها السلام این برخورد دو گانه را به آنها گوشزد فرمود و چون عمر گفت: ای دختر محمد برای اثبات ادعای خود بیینه بیاور حضرت فاطمه علیها السلام جواب داد:

ص: ۷۸

۱- ۹۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جزء ۱۶، صفحه ۱۰۱.

۲- ۹۷. طبق اقرار ابابکر در روایت احتجاج که نقل شد.

«قَدْ صَدَقْتُمْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَ لَمْ تَسْأَلُوا هُمَا الْبَيِّنَةَ». (۱)

شما ادعای جابر بن عبدالله و جریر بن عبدالله را قبول نمودید، و از او بیینه طلب نکردید.

پس چگونه از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلب بیینه می کنید، جواب مضحکانه عمر این بود که جابر و جریر چیز کم ارزشی را طلب می کردند، ولی تو امر بزرگی را ادعا می کنی.

از اتفاق مأمون نیز در هنگام رد فدک، با تمسک به این روایت با علمای مخالف معارضه کرد و حتی راویان رساله مأمون می گویند:

فَتَعَجَّبَ الْمَأْمُونُ مِنْ ذَلِكَ وَقَالَ: أَمَا كَانَتْ فَاطِمَةُ وَ شُهُودُهَا تُجْرَوْنَ مَجْرَى جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. (۲)

مأمون از این برخورد دوگانه ابابکر تعجب کرد و گفت: آیا فاطمه و شاهدان او به اندازه جریر بن عبدالله و جابر بن عبدالله ارزش نداشتند.

مقدمه سؤال هفتم:

ثابت شد در این دادگاه از حضرت فاطمه علیها السلام نباید شاهد بخوانند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام برای اثبات حق خود، حضرت علی علیه السلام و أم ایمن را به عنوان شاهد (بر این مطلب که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند «فدک» را به ایشان بخشیده بود) حاضر نمود، جواب وقیحانه ابابکر و عمر این بود که: أم ایمن یک زن است و شهادت یک زن کافی نیست، و حضرت علی علیه السلام هم به نفع خود شهادت می دهد. و بدین صورت شهود حضرت فاطمه علیها السلام را رد کردند.

حال سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که: آیا ابابکر حق داشت شهود حضرت فاطمه علیها السلام را رد کند؟

ص: ۷۹

۱- ۹۸. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵.

۲- ۹۹. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۷۷ و ۷۷۸، به نقل از: الطرائف، صفحه ۲۴۸.

سؤال هفتم: آیا ابابکر حق داشت شهود حضرت فاطمه علیها السلام را رد کند؟

نکته اول:

[شاهد اول أم ایمن و رد کردن شهادت او]

اولین نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که: طبق اکثر روایات، شهود حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت علی علیه السلام و أم ایمن بوده اند، و مشاهده می کنیم که أم ایمن اول از غاصبان «فَدَك» اقرار می گیرد که آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در مورد من نفرمود: «أم ایمن یک زن بهشتی است» (۱) تا فی الجمله از آنها برای راستگو بودن خود اقرار بگیرد.

و معلوم است که: پیامبری که مقام عصمت دارند و قرآن در مدحشان فرموده:

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۲).

«از روی هوی و هوس صحبت نمی کند، بلکه آنچه را می گوید کلام خداوند است که به ایشان وحی می شود». یک زن دروغگو را از اهل بهشت نمی خواند.

در نتیجه، رد کردن شهادت أم ایمن رد کردن کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشد، که ابابکر حق چنین کاری را نداشت.

[شاهد دوم علی علیه السلام و رد کردن شهادت او]

[از بزرگترین رد شهادت حضرت علی علیه السلام بود]

و اما رد شهادت حضرت علی علیه السلام از بزرگترین اشتباهات ابابکر بوده است، برای روشن شدن مطلب به دلائل زیر توجه فرمایید:

[دلائل این اشتباه ابابکر]

۱. آیه کریمه مباحله:

طبق این آیه:

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَائَنَا وَ ابْنَانَا وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»

خداوند حضرت علی علیه السلام را نفس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

١- ١٠٠. احتجاج، صفحه ٩٢ بحار الأنوار، جلد ٢٩، صفحه ١٢٧ عوالم العلوم، جلد ١١/٢، صفحه ٧٥١.

٢- ١٠١. سورة مبارکه نجم، جزء ٢٧، آیه ٣.

قرار داده است، و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حضرت علی علیه السلام را برادر خود، و گوشت او را گوشت خود، و خون او را خون خود می داند. پس ردّ شهادت حضرت علی علیه السلام برابر با ردّ شهادت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد.

۲. آیه کریمه تطهیر:

خداوند در آیه تطهیر حضرت علی علیه السلام را از هرگونه رجس و گناهی پاک دانسته، و این سخن بی شرمانه آنها که: علی به سوی خودش می کشد، رد کلام خدا و توهین به آیات قرآن است.

۳. صدیق اکبر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حضرت علی علیه السلام را صدیق اکبر (۱) معرفی نموده اند، پس چگونه ابوبکر می تواند حضرت علی علیه السلام را در اینجا دروغگو بداند.

۴. حق همیشه با اوست

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ (۲).

علی با حق است و حق با علی است، و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

اینجا هم طبق فرمایش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ابابکر باید می گفت حق با علی است نه اینکه به او تهمت بزند.

ص: ۸۱

۱- ۱۰۲. مجمع الهیثمی، جلد ۹، صفحه ۱۰۲ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۱۶.

۲- ۱۰۳. صحیح ترمذی، جلد ۲، صفحه ۲۹۸ مستدرک الصحیحین، جلد ۳، صفحه ۱۲۴ و ۱۱۹ تاریخ بغداد، جلد ۱۴، صفحه

۳۲۱ مجمع هیثمی، جلد ۷، صفحه ۲۳۵.

۵. همراه با قرآن تا قیامت

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

عَلَيْهِ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ (۱).

همیشه علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

پس ردّ علی، ردّ قرآن است، و ردّ قرآن ردّ کلام خداوند است.

۶. بالاترین قاضی

پیامبر اکرم فرمودند:

أَقْضَى أُمَّتِي عَلِيٌّ.

علی بن ابیطالب در قضاوت بالاترین فرد امت من است.

و عمر نیز به این مسأله اقرار کرده و گفته: أَقْضَانَا عَلِيٌّ (۲). عالم ترین ما به قضاوت، حضرت علی است.

و در مسأله قضاوت بارها برای عمر مشکل پیش آمد، و برای حل مشکل به حضرت علی علیه السلام رجوع کرد و گفت:

لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ. (۳)

اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

انصاف بدهید آیا چنین شخصیتی که در مسأله قضاوت، فقیه ترین مردم است،

ص: ۸۲

۱- ۱۰۴. مستدرک الصحيحین، جلد ۳، صفحه ۱۳۴ کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۳ ذخائر العقبی، صفحه ۸۳.

۲- ۱۰۵. مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۱۱۳.

۳- ۱۰۶. مناقب خوارزمی، صفحه ۸۱ ذخائر العقبی، صفحه ۸۲.

ممکن است به نفع خود شهادت دهد!! (۱).

مأمون بعد از جلسه هزار نفری علما و شنیدن حرف های موافق و مخالف تصمیم گرفت فدک را به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگرداند و در دفاع از کار خود چنین گفت: آیا می توان گفت و یا معتقد شد که علی بن ابی طالب علیه السلام با آن زهد و پرهیز کاری، بی جهت و به دروغ به نفع فاطمه علیها السلام گواهی دهد با این که خداوند و رسولش او را به داشتن این فضائل ستوده اند؟ و آیا می توان گفت: که او با آن همه علم و فضلی که داشت، حکم نمی دانسته، و از روی جهل به محکمه رفته و شهادت داده است؟ و آیا جایز است که گفته شود حضرت فاطمه علیها السلام با آن طهارت و عصمتی که داشت و با اینکه او بانوی زنان جهانیان و بانوی زنان اهل بهشت است (بدان گونه که روایت کردید) چیزی را بخواهد که به او تعلق نداشته و در این ادعا به همه مسلمانان ستم روا دارد؟ و بر این مطلب به خداوند یکتا سوگند یاد کند، و یا جایز است که بگوییم: أم ایمن و اسماء بنت عمیس به دروغ شهادت داده اند، با این که آن دو از اهل بهشت می باشند؟

طعن و ایراد بر حضرت فاطمه علیها السلام و گواهان او طعن و ایراد بر کتاب خدا و الحاد و کژاندیشی در دین اوست. خداوند پاک و منزّه است که قضیه و داستان چنین باشد که ذکر شده است.

نکته دوم:

در اینجا بعضی از علماء اهل سنت به دفاع برخاسته و در توجیه عمل ابابکر، گفته اند: علت ردّ شهادت أم ایمن علیها السلام این بوده که ابابکر در مقام قضاوت می خواسته است بین مسلمانان فرق نگذارد، و چون این شهادت از حد نصاب کمتر بوده شهادت آنها را قبول نکرده است.

ص: ۸۳

در جواب این سخن باید گفت:

اولاً: با ذکر مطالب فوق، تفاوت بین حضرت علی علیه السلام و اُمّ ایمن با دیگر مسلمانان بسیار واضح است.

ثانیاً: از نظر فقهی اگر ابابکر می خواست صحیح قضاوت کند و فرقی با دیگران نگذارد باید حضرت زهرا علیها السلام را دعوت به قسم خوردن می نمود، تا با یک شاهد و قسم خوردن حق به ایشان برگردد.

و این حکم در روایات اهل سنت نیز به آن تصریح شده است. همانطور که در صحیح مسلم در آغاز کتاب قضاء از ابن عباس روایت شده است: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با قسم خوردن مدعی و شهادت یک شاهد حکم نمود.» (۱)

و در کتاب «الکنز» نیز از دار قطنی از پسر عمر روایت شده است که گفت: «خدا درباره حق با دو شاهد حکم داده است. اگر مدعی دو شاهد آورد حقش را می گیرد و اگر یک شاهد آورد باید علاوه بر آن قسم بخورد تا حقش را بگیرد.» (۲)

نکته سوّم:

این است که بنا بر بعضی از روایات، شهود از نظر تعداد در حد نصاب و بلکه بالاتر بودند، ولی ابابکر و عمر قصد قضاوت عادلانه و اسلامی را نداشتند، بلکه تمام هدف آنها تصرف «فَدَك» بود، تا با در آمد آن بتوانند پایه های حکومت غاصبانه خود را حفظ نمایند، و اگر شما به روایت زیر دقت کنید کاملاً بر این امر آگاه خواهید شد.

علامه حلی، در کشکولی که منصوب به ایشان است از مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

... فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: دَعِينَا مِنْ أَبِيطَيْلِكَ وَ اخْضُرِينَا مَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِمَا

ص: ۸۴

۱- ۱۰۸. سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۶۲۷ باب ۱۳، ما جاء فی الیمین مع الشاهد.

۲- ۱۰۹. دلائل الصدق علامه مظفر، جلد ۳، صفحه ۷۰.

تَقُولِينَ. فَبَعَثَتْ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أُمِّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَ كَانَتْ تَحْتَ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي قُحَافَةَ فَاقْبَلُوا إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَ شَهِدُوا لَهَا بِجَمِيعِ مَا قَالَتْ وَ ادَّعَتْهُ.

پس عمر به حضرت زهرا علیها السلام گفت: این حرف های باطل را رها کن (نعوذ بالله) و کسی را حاضر کن تا بر ادعای تو شهادت بدهد. پس حضرت فاطمه علیها السلام حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام، و أم ایمن و اسماء بنت عمیس (۱) (که در آن زمان همسر ابوبکر بود) را حاضر نمود و همه این بزرگواران سخنان حضرت فاطمه را تصدیق کردند و بر صحت ادعای آن حضرت شهادت دادند.

ولی ابابکر تمام شهود را به بهانه های مختلف رد کرد و گفت: اما علی پس او شوهر فاطمه است و اما حسن و حسین فرزندان فاطمه می باشند و أم ایمن کنیز ایشان است. و اما اسماء بنت عمیس تحت جعفر بن ابی طالب بوده پس وی نیز به نفع بنی هاشم شهادت می دهد و او در خانه فاطمه نیز خدمت می کند.

وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ يَجْرُونَ إِلَى أَنْفُسِهِمْ.

و تمام این شهود به نفع خودشان شهادت می دهند.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا فَاطِمَةُ فَبِضْعَةِ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ كَذَّبَهَا فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ...

پس حضرت علی علیه السلام در مقابل این عمل ابابکر (رد شهود) چنین فرمودند: اما حضرت فاطمه علیها السلام، پس او پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و کسی که او را اذیت کند پس رسول خدا را اذیت کرده است و کسی که سخنان او را تکذیب کند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کرده است.

ص: ۸۵

۱- ۱۱۰. علاوه بر این بزرگواران، رباح، غلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر صحت ادعای حضرت زهرا علیها السلام شهادت داد. فدک و العوالی، صفحه ۲۷۸، به نقل از: الخرائج و الجرائح.

و اما حسن و حسین، آنان نیز فرزندان رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشند، و طبق فرمایش رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آقای جوانان اهل بهشت می باشند و کسی که این دو را تکذیب کند رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را تکذیب کرده، چون اهل بهشت راستگویند.

وَ اَمَّا اَنَا فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: اَنْتَ مِنِّي وَ اَنَا مِنْكَ وَ اَنْتَ اَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَالرَّادُّ عَلَيْكَ هُوَ الرَّادُّ عَلَيَّ، مَنْ اطَاعَكَ فَقَدْ اطَاعَنِي، وَ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي.

اما من، پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ درباره ام فرمود: تو از من و من از تو هستم. تو برادر من در دنیا و آخرت می باشی و کسی که تو را رد کند من را رد کرده است. و کسی که از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده است و کسی که تو را نافرمانی کند نافرمانی من را کرده است.

و اما ام ایمن، او زنی است که پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به بهشتی بودن او شهادت دادند.

و اما اسماء بنت عمیس، زنی است که پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در حق او و ذریه او دعای خیر نمودند.

فَقَالَ عُمَرُ: اَنْتُمْ كَمَا وَصَفْتُمْ بِهِ اَنْفُسَكُمْ وَلَكِنْ شَهَادَةُ الْجَارِ اِلَى نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ.

عمر در مقابل این دفاع علی علیه السلام از شهود، چنین گفت:

تمام این صفات در مورد شما صادق است و شما همانطور هستید که خودتان وصف نمودید، و لکن شهادت ذی نفع برای خودش قبول نمی شود.

علی علیه السلام فرمودند: اگر تو به این فضائل ما اقرار داری و انکار نمی کنی و در همین حال شهادت رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را قبول نداری پس باید گفت: اِنَّا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ اگر ما ادعایی برای خودمان داشته باشیم و تو از ما بیته و شهود مطالبه کنی، پس یاری کننده ای نیست که ما را یاری نماید، و حال آنکه شما بر حکومت خدا و حکومت

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غلبه کرده اید، و آن را بدون بینه و دلیلی از خانه او به خانه غیر برده اید.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۱)

پس آگاه باشید که کسانی که ظلم و ستم کرده اند بزودی بر ایشان معلوم خواهد شد که به کدامین کیفر گاه بازگشت خواهند کرد.

سپس حضرت علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمودند: برگردید تا اینکه خداوند بین ما حکم کند که او بهترین حکم کنندگان است. (۲)

آخرین نکات

ابابکر و عمر بن خطاب شهود حضرت فاطمه را به اتهام نفع بردن در شهادت رد کردند در حالی که:

۱. شاهدین در حین شهادت نفعی نمی بردند، بلکه آنها از این جهت که بعداً وارث می شوند شاید نفعی به آنها می رسید.

بله اگر شاهد با شهادت خود قسمتی از مال را مالک شود، مثل شهادت شریک برای شریک، و شهادت مولی برای عبدش، شهادت او قابل قبول نیست.

ولی این مسأله در شهود حضرت فاطمه علیها السلام منتفی بوده و ای کاش می دانستیم چه کسی باید برای حضرت زهرا علیها السلام شهادت بدهد در حالی که شهادت علی چون شوهر فاطمه است و شهادت حسن و حسین چون فرزندان فاطمه اند و شهادت ام ایمن و اسماء و هر کس دیگر چون دوستان فاطمه اند مورد قبول نمی گردد، آیا دشمنان به نفع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام شهادت می دهند؟!.

۲. مسأله دیگر اینکه، در شهادت مسأله عدالت شرط اصلی است و اگر شاهد عادل باشد نافع بودن او، به شهادتش ضرری نمی زند. و به این مطلب جمعی از

ص: ۸۷

۱- ۱۱۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- ۱۱۲. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴ (جلد ۸، صفحه ۱۰۲ ط حجر) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵.

علمای اهل سنت تصریح کرده اند. (۱)

۳. اگر ادعای جلب منفعت در شهادت مُضْتَرَّ باشد، پس چگونه عایشه و حفصه و عمر بر حدیث ساختگی «لَا تُؤْرَثُ» شهادت دادند و شهادت آنها مورد قبول واقع شد.

در حالی که:

۱. عایشه دختر ابابکر و حَفْصَه دختر عمر است.

۲. حضور عایشه و حفصه و عمر به عنوان شاهد باعث شد که «فَدَاكَ» جزء صدقات مسلمین گردد، و این سه نفر هم در آن شریک شوند، پس چگونه شهادت حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام با تهمت جلب منفعت رد می شود، ولی گواهی عایشه و حفصه و عمر با تحقق منفعت رد نمی شود؟!.

ص: ۸۸

۱- ۱۱۳. قرطبی در تفسیرش، جلد ۵، صفحه ۴۱۱.

فصل سوّم: ادّعی ارث

[علت استدلال حضرت فاطمه علیها سلام به مسأله ارث فدک]

ص: ۸۹

آنچه تاکنون در سؤالات مطرح شد، بحث نَحْلَهُ (بخشش) و مسائل پیرامون آن بود و اما مسأله بعد این است که حضرت زهرا علیها السلام وقتی از طریق ادعای نحلّه نتوانستند حق خود را باز پس بگیرند از طریق دیگری با ابابکر احتجاج و بحث نمودند و آن ادعای ارث بود. یعنی حضرت فرمودند:

اگر شما قبول ندارید که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَك» را در زمان حیات به من بخشیده لاقبل باید قبول کنید، «فَدَك» بعد از درگذشت آن حضرت، به عنوان ارث به تنها فرزندش می رسد.

ابابکر، وقتی با این احتجاج جدید فاطمه علیها السلام رو به رو شد، و دید با هیچ دلیلی نمی تواند حضرت را از حق خود محروم کند به یک روایت تمسک جست و گفت:

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّا (نَحْنُ) مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً. (۱)

ص: ۹۱

۱- ۱۱۴. صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲، و جلد ۴، صفحه ۴۲ صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۳ دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۴۰.

من از رسول خدا شنیدم که فرمودند: ما گروه انبیاء، ارث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند، صدقه است.

اکنون در ذیل این حدیث مباحث و سؤالات مختلفی پیش می آید که توجه شما را به این مباحث جلب می کنیم و بحث را با یک سؤال شروع می کنیم.

سؤال اول: آیا با تمسک به حدیث «لَا نُورَثُ» می شود حضرت زهرا علیها السلام را از ارث محروم کرد؟

جواب

در جواب باید گفت: این حدیث ساخته خود ابابکر است و کلام رسول الله نیست و ابابکر و عمر چون حدس می زدند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با این استدلال حق خود را مطالبه می کند آنها این حدیث را ساختند و به رسول الله نسبت دادند به همین علت اشکالات بسیار زیادی بر این حدیث وارد است که ما ابتداءً سر فصل این اشکالات را ذکر می کنیم و در ادامه به بحث های پیرامون آن می پردازیم:

چهارده اشکال بر حدیث «لَا نُورَثُ»

۱. این خبر با قرآن تعارض دارد.
۲. با این خبر، نمی توان قرآن را تخصیص زد.
۳. حدیث، خبر واحد است.
۴. راوی خبر، فاسق است.
۵. حضرت علی علیه السلام خبر را باطل و راوی آن را کاذب می دانند.
۶. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این روایت را انکار کردند، و حکم به دروغ بودن آن دادند.
۷. اگر اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدقه بود، باید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» این حکم را به دختر و داماد خود ابلاغ می کردند.
۸. این حکم در هیچ یک از انبیاء گذشته سابقه نداشته است.

۹. جهل ابابکر و عمر به احکام اسلامی در صحت حدیث و تمسک به آن انسان را به شک می اندازد.

۱۰. اضطراب روایات ابی بکر در نقل این حدیث آن را از حجیت می اندازد.

۱۱. نقل و تمسک ابابکر به این حدیث با روش او در منع نقل حدیث از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تناقض دارد.

۱۲. استفاده های شخصی و عملکرد زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، ابابکر و عمر از حجره های آن حضرت با این حدیث تناقض دارد.

۱۳. نقض حدیث توسط ابابکر، عمر، عثمان، عایشه و حفصه.

۱۴. عملکرد خلفاء بنی امیه و بنی عباس با این حدیث تناقض دارد.

اکنون به صورت تفصیلی به شرح این چهارده اشکال می پردازیم:

[مهمترین اشکال روایت این است که] این خبر با قرآن تعارض دارد

در بحث دلالت این روایت باید گفت بزرگترین و مهمترین اشکال روایت این است که با آیات ارث در قرآن کریم تعارض دارد و حضرت زهراى مرضیه علیها السلام در احتجاجات (۱) خود با ابوبکر و در خطبه فدکیه با استدلال به آیات ارث، ابوبکر را بر اشتباه خود آگاه ساخته و او را محکوم نمودند. آنجا که فرمودند:

يا بَنَ أَبِي قُحَافَه! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا!

ای فرزند ابوقحافه، آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ چه دروغ عجیبی ساخته ای!!

یعنی این حدیثی که تو از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل می کنی، کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نیست چون با قرآن مطابقت ندارد و بعد از این استدلال کلی، به بعضی از آیات ارث بالخصوص

ص: ۹۳

أَفْعَلَى عَمَدٍ تَرْكُتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ تَبْدُتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ:

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ.» (۱) وَقَالَ فِي مَا اقْتَصَصَ مِنْ حَبْرٍ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۲).

وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۳) وَقَالَ: «يُوصِيَكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي.» (۴) وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۵).

آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک گفتید و در پشت سر انداختید که می گوید: سلیمان از داوود ارث برد و در سر گذشت یحیی بن زکریا نقل فرموده که: خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد و فرمود: در کتاب خدا خویشاوندان در ارث از یکدیگر اولی هستند.

و فرمود: خداوند به شما درباره فرزندان توصیه می کند که سهم پسران دو برابر دختران است.

و فرمود: اگر شخصی مالی را پس از خود باقی گذاشت برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به طور شایسته وصیت کند این بر همه پرهیزکاران حق است.

که این آیات بر ارث بردن فرزندان و خویشان و همچنین ارث بردن فرزندان انبیاء و مستثنی نبودن آنها از احکام ارث دلالت دارد.

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: با توجه به این آیات قرآن و با توجه به اینکه

ص: ۹۴

۱- ۱۱۶. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

۲- ۱۱۷. سوره مبارکه مریم، آیه ۵ و ۶.

۳- ۱۱۸. سوره مبارکه انفال، آیه ۷۵، و مراجعه شود به تفسیر المیزان، جلد ۹، صفحه ۱۹۰.

۴- ۱۱۹. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۱.

۵- ۱۲۰. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۰.

شما می دانید من فاطمه دختر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشم، پس چرا شما گمان می کنید که من از پدرم ارث نمی برم؟ و سپس برای محکم کردن جوانب استدلال با جملاتی بسیار زیبا و پر معنی که شامل سؤالاتی بود، در بیان اشکالات و پاسخ آنها بر آمده و می فرمایند:

أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيِهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟

آیا خداوند اختصاصاً برای شما آیه ای فرستاده که پدرم را از آن استثناء کرده باشد؟

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ. أَوْلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟.

و یا این که می گوئید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند، و من و پدرم اهل یک ملت و آیین نیستیم؟!

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمَ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟!

یا شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم علی علیه السلام داناترید؟!!

و چون برای حضرت زهرا علیها السلام ثابت شد که اینها قصد عمل کردن به قرآن کریم و رد «فَدَاك» به ایشان را ندارند، فرمودند:

فَدُونَكهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَنَعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ «وَ لِكُلِّ نَبَاءٍ مُسْتَفَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ». (۱)

پس بگیر ارث مرا که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده بهره برداری است. اما بدان در روز حشر با تو روبه رو خواهد شد. در دادگاهی شایسته که داور آن خدا و به سرپرستی محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و به هنگام قیامت بر پا خواهد شد

ص: ۹۵

و در آن روز است که باطل گرایان در زیان خواهند بود و آن وقت پشیمانی برای شما سودی ندارد. و برای هر خبری قرار گاهی است و بزودی می دانید که چه کسی دچار عذاب خوار کننده و عذابی جاویدان خواهد شد. (۱)

سؤال دوم: آیا آیات ذکر شده، بر ارث گذاردن انبیاء دلالت می کند؟

اولاً: باید گفت استدلال نمودن به این آیات توسط حضرت زهراى مرضیه علیها السلام که خانه ایشان محل نزول وحی الهی بوده بالاترین دلیل بر دلالت این آیات بر مطلب فوق می باشد.

ثانیاً: باید متذکر شویم که از حاضران در مسجد، کسی اشکال بر دلالت این آیات وارد ننمود، و حتی ابابکر و عمر نیز در مقام جواب نگفتند: این آیات دلالت بر ارث گذاردن انبیاء نمی کند، بلکه خواستند با یک حدیث ساختگی بگویند: این آیات با این روایت تخصیص خورده است.

ثالثاً: اشکالی که بعضی از علمای اهل سنت مطرح نموده، و منظور از ارث در آیه «و وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (۲) را، نبوت و علم دانسته اند صحیح نیست، زیرا متبادر از لفظ ارث، ارث در اموال است، نه نبوت و علم، و آیه دیگر که می فرماید:

«و كَلَّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (۳)

ما به هر یک از آن دو (سلیمان و داود) حکم نبوت و علم دادیم.

قرینه بر این مطلب است که نبوت و علم ارث نبوده، بلکه موهبتی الهی می باشد.

چون معلوم می شود که نبوت سلیمان در حال حیات پدرش به او موهبت شده بود

ص: ۹۶

۱- ۱۲۲. خطبه حضرت زهرا علیها السلام در فصل پنجم کتاب به صورت کامل آورده شده است.

۲- ۱۲۳. سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

۳- ۱۲۴. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷۹.

و دیگر احتیاجی نیست که خداوند بفرماید: سلیمان بعد از در گذشت داود نبوت را از او ارث برد در نتیجه با این قرینه قطعی مراد از ارث، در آیه شریفه همان میراث مالی است، چنانچه صدیقه طاهره علیها السلام بدان استدلال نمودند.

و علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر «و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ» می نویسد: یعنی سلیمان مال و ملک را از داود ارث برد و اینکه بعضی مفسرین گفته اند مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است صحیح نمی باشد، برای اینکه نبوت ارثی نیست چون قابل انتقال نیست.

و اما علم، هر چند با نوعی مسامحه و مجاز می توان گفت که قابل انتقال است، اما این انتقال حقیقی نیست، برای اینکه استاد، علم خود را به شاگرد انتقال نمی دهد، و گرنه باید دیگر خودش علم نداشته باشد، لیکن این انتقال مجازی هم، در علم فکری و حصولی متصور است، که با درس خواندن بدست می آید ولی علمی که انبیاء اختصاص به آن داده شده اند از مقوله درس خواندن نیست بلکه کرامتی است از خدا به ایشان که دست فکر و ممارست بدان نمی رسد. بله ممکن است با همان عنایت و مجاز بگوییم: فلان مرد عادی، علم را از پیغمبری ارث برده، یعنی آن پیغمبر وی را تعلیم داده، ولی نمی شود گفت: فلان پیغمبر علم خود را از پیغمبر دیگر یا از غیر پیغمبر ارث برده است. (۱)

و اما آیه بعد تصریح بر ارث بردن یحیی از زکریا دارد:

«وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.» (۲)

من از خویشاوندان و اقاربی که از من ارث می برند می ترسم و زن من نازا است پس از جانب خود ولیی (فرزندی) به من عطا کن که او از من و از خاندان یعقوب (خاندان همسرم) ارث ببرد و پروردگارا او را مورد پسند خود قرار ده.

ص: ۹۷

۱- ۱۲۵. تفسیر المیزان، جلد ۱۵ سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

۲- ۱۲۶. سوره مبارکه مریم، آیه ۵ و ۶.

اما وجه دلالت آیه بر مراد این است که: لفظ میراث در شریعت، عرف و لغت و وقتی به صورت مطلق و بدون قید ذکر شود، فقط معنای ارث مالی از آن فهمیده می شود و در غیر آن استفاده نمی گردد، مگر مجازاً و جایز نیست از ظاهر لفظ و حقیقت آن عدول کنیم، مگر اینکه برای معنای مجازی آن قرینه ای داشته باشیم و حال آنکه ما در این آیه قرینه بر معنای حقیقی این لفظ یعنی ارث مالی داریم، زیرا ترس زکریا از انتقال نبوت به خویشان معنایی ندارد، چون اگر آنها لایق این منصب باشند جای نگرانی و ترس نیست، و خداوند حکیم می داند رسالت را در کجا قرار دهد «اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» و اگر آن خویشان شایسته مقام نبوت نباشند باز جای ترس برای زکریا باقی نمی ماند چون خداوند فرموده من رسالت را به ظالمین واگذار نمی کنم «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و در نتیجه ترس از انتقال نبوت صحیح نیست و با این قرینه قطعی، ثابت می شود ترس زکریا، از امور مالی بوده چون او می ترسد ارث و ترکه او را خویشان فاسدش در معصیت استفاده کنند.

لذا از خدای متعال در خواست فرزندی شایسته برای ارث بردن از مالش نمود چنانچه از دعای او (بارالها او را مایه خشنودی خود قرار بده) همین معنی استفاده می شود. برای اینکه در خواست این قید با ارث بردن نبوت مناسبت ندارد، زیرا مانند آن است که شخصی بگوید: خداوندا پیامبری برای ما مبعوث گردان که مورد رضایت تو باشد. و این نکته نیز قرینه دیگری است که منظور از «یَرِثُنِي» در آیه شریفه ارث مال است همانطور که حضرت زهرا علیها السلام از این آیه چنین استفاده ای نموده اند. (۱)

ضمناً اکثر علمای اهل سنت نیز بر این مسأله اقرار دارند که، انبیاء ارث مالی می گذارند. از جمله در کُتُب، تفسیر الکبیر، تفسیر القرطبی، جامع البیان، معانی البیان، فتح القدر، زاد المسیر، فتح الباری، الدر المنثور و کشاف، علمای اهل سنت در ذیل آیات ارث بر این مسأله اذعان کرده اند که، انبیاء برای فرزندان خود مال به ارث گذارده اند. (۲)

ص: ۹۸

۱- ۱۲۷. مراجعه شود به عوالم العلوم جلد ۱۱/۲ صفحه ۷۱۲ الی ۷۱۴ تفسیر المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۱۰ الی ۱۸.

۲- ۱۲۸. مراجعه شود به کتاب فَدَک و العوالی از صفحه ۴۳۸ الی صفحه ۴۴۴.

و مسأله دیگر که باید به آن اشاره کنیم این است که اگر ارث در آیات، ارث مالی نباشد و منظور ارث نبوت است پس باید فرزندان تمام انبیاء پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ باشند در حالی که یقیناً این چنین نیست.

سؤال سوم: آیا با این خبر می شود قرآن را تخصیص زد؟

بعضی از علمای اهل سنت، از جمله قاضی القضاة صاحب مغنی، گفته اند: که این روایت عمومات آیات ارث را تخصیص می زند. به این معنی که قرآن می گوید: همه مکلفین ارث می گذارند ولی این روایت انبیاء را جدا نموده و می گوید: انبیاء ارث نمی گذارند.

در جواب باید گفت: این روایت بر (فرض صحت) مخصص آیات نیست، بلکه معارض با آیات ارث می باشد، یعنی: روایت به صورت کلی می گوید: انبیاء ارث نمی گذارند، ولی قرآن می گوید: سلیمان از داود ارث برد، و یحیی از زکریا ارث می برد، یعنی دو نفر از انبیاء که ارث گذارده اند را به تصریح نام برده است.

علامه امینی رحمه الله در جواب این عده می فرماید:

تخصیص قرآن تنها با دلیل ثابت قطعی جایز است، نه با خبر واحدی که نمی توان عموم آن را به خاطر مخالفت آن با سیره انبیاء گذشته پذیرفت. و نه با خبر واحدی که صدیقه این امت علیها السلام و صدیق آن، که وارث علم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است و خداوند سبحان در قرآن او را جان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شمرده است آن را نپذیرفت. نه با خبر واحدی که همه این محتتها و کینه ها را بر امت تحمیل کرد، و باب دشمنی را کاملاً گشود و آتش بغض و دشمنی را در قرن های بعدی در میان آنها شعله ور ساخت و اجتماع مسلمین را از روز نخست از هم گسست و سلامتی و ملایمت و وحدت کلمه آنها را نابود ساخت. (۱)

ص: ۹۹

حال اگر گفته شود:

شما بر عکس سخن بالا عمل کنید یعنی عمومیت خبر را با آیات قرآن تخصیص بزنید.

(توضیح اینکه: خبر «لَا نُورِثُ» به صورت کلی می گوید که، همه انبیاء ارث نمی گذارند و قرآن می فرماید: به استثناء دو نفر از آنها (حضرت داود و یحیی) ارث گذارده اند. در این صورت، دیگر بین خبر و آیات تعارضی پیش نیامده، بلکه آیه مخصص خبر گردیده است.)

در جواب می گوئیم: استثناء کردن این دو پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از حکم انبیاء، مخالف اجماع امت است، چون تمامی علمای شیعه و اکثر علمای سنی بر این مطلب اجماع دارند که انبیاء ارث می گذارند، و اجماع عدّه خاصی از علمای اهل تسنّن بر این است که انبیاء ارث نمی گذارند، و استثناء نمودن این دو پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، (هیچکدام از انبیاء ارث نمی گذارند، مگر حضرت داود و یحیی) قول جدیدی است که مخالف هر دو اجماع می باشد، و هیچ کس قائل به آن نشده است. (۱)

سؤال چهارم: آیا ابابکر در مسند قضاوت می توانست با علم خود که با شنیدن روایت از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به دست آمده بود حکم کند؟

اولاً: باید گفت رای بعضی از علماء بر این است که: قاضی با علم خود نمی تواند حکم بدهد، چون او همیشه در مظان تهمت می باشد، و بویژه در اینجا که قرائنی بر این تهمت وجود دارد. چون با صدقه شدن اموال باقیمانده از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خود ابابکر هم در آن سهم می گردد، و بالا-تر و مهمتر اینکه او می خواهد به عنوان: خلیفه مسلمین «فَدَّكَ» را در اختیار کامل خود قرار دهد، تا به عنوان یک منبع بزرگ مالی پایه های حکومت غاصبانه خود را محکم گرداند.

ص: ۱۰۰

مؤید این مطلب روایتی است که ابوالطفیل از ابوبکر نقل می کند: که چون حضرت فاطمه علیها السلام برای طلب میراث پدرش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به نزد ابابکر آمد، ابابکر به او گفت:

«من از رسول خدا شنیدم که ایشان فرمودند: همانا زمانی که خداوند مالی را در اختیار پیامبری قرار داد پس مالک آن مال، جانشین آن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشد.» (۱)

و مرحوم علامه مظفر می گوید:

وَ الظَّاهِرُ إِنَّ فَدَكَ صَارَتْ مِنْ مُخْتَصَاتِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ كَمَا عَنِ السُّيُوطِيِّ فِي تَارِيخِ الْخُلَفَاءِ. (۲)

و ظاهر این است که فدک از اموال شخصی ابوبکر و عمر گردید همانطور که سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء ذکر کرده است.

ثانیاً: چرا علمایی که در اینجا عقیده دارند قاضی با یک خبر معارض قرآن، علم پیدا کرده، و باید به علم خود عمل کند، در باب نَحْلَه (بخشش) چنین رأیی نداشتند، و نمی گفتند قاضی باید به علمی که از صدق گفتار صدیقه طاهره، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به دست آورده، باید به نفع او قضاوت کند، و «فَدَك» را به عنوان بخشش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به او برگرداند.

سؤال پنجم: آیا عدم ایراد و اشکال بر ابابکر (در جریان غصب فدک) از طرف صحابه و مردم آن زمان می تواند دلیل بر صحت مدعی او باشد؟

پاسخ

یقیناً این سکوت مردم دلیل بر رضایت آنها نبوده است برای روشن شدن مطلب به نکات زیر توجه فرمائید:

ص: ۱۰۱

۱- ۱۳۱. سنن ابی داود، جلد ۳، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۹۷۳ کنز العمال، جلد ۴، صفحه ۳۷۱، حدیث ۱۰۹۶۰.

۲- ۱۳۲. دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۵۴.

۱. بی تفاوتی مردم آن زمان

۱. نخستین مطلب نقضی که در جواب این سؤال می توان گفت: این است که: همانگونه که هیچ کس بر ابابکر ایراد و اشکالی نگرفت، هیچ کس بر حضرت زهرا علیها السلام نیز ایراد و اشکالی نگرفته است. یعنی وقتی حضرت زهرا علیها السلام ادعای مالکیت «فَدَكْ» نمودند، و بدنبال آن مسائل بعدی پیش آمد، کسی بر این ادعای حضرت ایرادی نگرفت، و کسی با ایشان مخالفت نکرد، و لااقل کسی به ایشان نگفت: شما با این ادعا قدر و منزلت خود را پائین می آورید.

پس باید بگوئیم: مردم آن زمان به هیچ یک از دو طرف درگیری کار نداشتند، و نسبت به جریانات سیاسی بی تفاوت بودند، در نتیجه ما نمی توانیم سکوت آنان را در مقابل ابابکر دلیل بر رضایت آنها و در نتیجه، دلیل بر صحت مدعای ابابکر بگیریم.

۲. اشکال نگرتن مردم بر تغییر سنتهای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

چگونه می توان ایراد نگرتن و سکوت مردم را حجت قاطع و دلیل روشن بر حقانیت ابابکر دانست، در حالی که آنها علناً حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کردند، و سنتهای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ را تغییر می دادند، و کسی بر آنها اشکال نمی گرفت. آیا عمر بی پروا بر روی منبر فریاد نزد:

«دو متعه، متعه حج و متعه زنان، در زمان رسول خدا حلال بود و من آنها را منع کرده، بر انجام آنها کیفر می کنم؟» (۱)

آیا کسی بر این گفته بی شرمانه او ایراد گرفت؟ آیا کسی به او اعتراض کرد که تو چه حقی داری که حلال خدا را حرام می کنی؟ و یا لااقل کسی از او توضیحی در این رابطه خواست؟.

ص: ۱۰۲

[توضیح]

در صورتی می تواند ایراد نگرفتن و سکوت جامعه، دلیل بر صحت اعمال حاکم باشد، که هیچ گونه ترس و وحشتی از سخن گفتن در مقابل او وجود نداشته باشد. ولی سکوت و عدم ایراد در مقابل کسانی که دارای جاه و مقام، امر و نهی، زدن و زندان کردن، بستن و کشتن می باشند، حجتی شفا بخش و دلیلی روشن نخواهد بود.

در زمانی که خلیفه جرأت می کند ریسمان بر گردن حضرت علی علیه السلام که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگترین مدافع اسلام در صحنه های مختلف بوده بیندازد، و او را در مقابل مردمی که فضائل امیرالمؤمنین را از دو لب گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده اند، کشان کشان به سوی مسجد ببرد، و با شمشیری که بالای سر او قرار می دهد با زور و اجبار بیعت بگیرد، آیا مردم می توانند بر کارهای چنین خلیفه ای ایراد و اشکال بگیرند؟!.

آیا در زمانی که به دستور خلیفه ضربات تازیانه بر پاره تن رسول خدا و یگانه دختری که مایه شادی قلب رسول خدا بوده وارد می گردد، و حتی یک نفر بر این اعمال وقیحانه اعتراضی ندارد، می توان عدم ایراد آنها را، دلیل بر صحت مدعای خلیفه دانست؟.

پس معلوم می شود که مردم در آن زمان در ترس، وحشت و تقیّه بسیار شدیدی زندگی می کردند، که حق اعتراض بر هیچ امری را نداشتند.

شرارت، ظلم و بی شرمی آنها تا جایی پیش رفت، که در مسأله «فَدَاك» بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام با احتجاجات خود آنها را رسوا نمودند، نقشه قتل حضرت علی علیه السلام را کشیدند.

برای روشن شدن این مطلب به روایت امام صادق علیه السلام توجه فرمائید.

نقشه قتل حضرت علی علیه السلام

در کتاب احتجاج، از امام صادق علیه السلام روایتی ذکر شده که، ابتدا امام صادق علیه السلام به

مسأله «فَدَك» و غضب آن توسط ابابکر و دادخواهی حضرت زهرا علیها السلام اشاره دارند و در ادامه، احتجاج حضرت علی علیه السلام به قانون «الْبَيْنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي» و «آیه تطهیر» و در نتیجه رسوا شدن ابابکر و عمر در مسجد، مقابل مردم را بیان می کنند و می فرمایند: پس مردم غضبناک شدند و گفتند: به خدا قسم حق با علی بن ابیطالب است.

ابوبکر و عمر به منزل خود رجوع کردند. ابوبکر، عمر را خواست و به او گفت: مشاهده کردی علی امروز با ما چه کرد؟ به خدا قسم اگر جلسه دیگری مثل این جلسه پیش بیاید، علی کار را بر ما مشکل می کند، نظر تو چیست؟ عمر گفت: نظر من کشتن اوست! ابوبکر گفت: چه کسی او را بکشد؟ عمر جواب داد: خالد بن ولید. آنگاه خالد را طلبیدند و به او گفتند می خواهیم تو را بر یک امر عظیم مأموریت بدهیم، گفت: هر چه باشد انجام می دهم، حتی اگر کشتن علی بن ابی طالب را درخواست کنید، ابابکر و عمر گفتند: خواسته ما همین است، خالد گفت: چه زمانی او را بکشم. ابابکر جواب داد: در مسجد هنگام نماز در کنار او بایست و زمانی که سلام نماز را دادی گردن او را بزنی، خالد قبول کرد.

اسماء بنت عمیس که در آن زمان همسر ابوبکر بود، از جریان مطلع گردید، و به کنیز خود گفت: به منزل علی و فاطمه علیهما السلام برو و این آیه را بخوان:

«إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (۱)

حضرت علی علیه السلام در جواب فرمودند: به اسماء بگو خداوند بین آنها و اراده ای که دارند حائل می شود.

حضرت در مسجد حاضر شدند، و خالد طبق نقشه کنار حضرت علی علیه السلام نشست. زمانی که ابوبکر در تشهد آخر نشست، بر آنچه تصمیم گرفته بود پشیمان شد، و از فتنه و آشوب پس از واقعه ترسید، و در فکر بود و سلام نمی داد که مردم گمان بردند

ص: ۱۰۴

۱- ۱۳۴. سوره مبارکه قصص، آیه ۲۰، قصه موسی «ای موسی، رجالِ دربار فرعون در کار تو مشورت می کنند که تو را به قتل برسانند، به زودی از شهر خارج شو و من درباره تو خیر خواه هستم.»

او سهو کرده است، سپس گفت:

«يَا خَالِدُ لَا تَفْعَلَنَّ مَا أَمَرْتُكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

ای خالد آنچه به تو امر کرده بودم انجام نده، و سپس سلام نماز را داد.

آنگاه امیرالمؤمنین به خالد فرمودند: خالد، ابوبکر تو را به چه چیزی امر کرده بود؟ گفت: به قتل شما، حضرت فرمودند: آیا تو انجام می دادی؟ گفت: به خدا قسم آری، سپس حضرت علی علیه السلام او را گرفته و بر زمین کوبیدند، مردم جمع شدند و عمر بر قتل خالد ترسید، و مردم حضرت علی علیه السلام را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم دادند تا او را رها کردند، آنگاه حضرت علی علیه السلام یقه عمر را گرفته و فرمودند: ای پسر صیهاک به خدا قسم اگر عهد با رسول الله نبود هر آینه می فهمیدی که کدامین ما ضعیف تر و کم تعدادتر می باشیم. (۱)

در کتاب منتخب التواریخ به نقل از احتجاج طبرسی آورده است که:

امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه خالد بن ولید شد و فرمود: اگر نهیت نکرده بود، تو مرا می کشتی، گفت بله به خدا قسم، شمشیر را بر آنجایی می گذاشتم که بیشتر از همه مو دارد (منظور سر حضرت) حضرت فرمود: «كَذَبْتَ لَا أُمَّ لَكَ، مَنْ يَفْعَلُهُ أَضِيقَ خَلْقِهِ إِسْتِ مِنْكَ» (است به معنای دُبر)، «وَ كَفَى بِهَذَا ذُلًّا وَ ذَمًّا».

و در روایت ابوذر غفاری است که: امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشت سبابه وسطی خالد را چنان فشار داد که خالد جامه اش را نجس کرد، و صیحه کشید و پا به زمین می زد، پس ابوبکر عمر را فرستاد نزد عباس بن عبدالمطلب که شفاعت بنماید و خالد را از دست حضرت علی علیه السلام نجات دهد، عباس آمد خدمت امیرالمؤمنین و قسم داد به حق: «الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ»، (یعنی رسول الله)، و به حق دو نور دیده اش و به حق فاطمه زهرا علیها السلام که دست از خالد بر دارد و پیشانی آن بزرگوار را بوسید و حضرت خالد را رها کرد. و به خانه برگشت. (۲)

ص: ۱۰۵

۱- ۱۳۵. احتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۱۹ بحار الأنوار، جلد ۸، چاپ قدیم، صفحه ۹۴ عوالم العلوم، ۱۱/۲، صفحه ۷۵۳ و ۷۵۴، به نقل از علل الشرایع، صفحه ۷۶۳.

۲- ۱۳۶. منتخب التواریخ، بخش حضرت زهرا علیها السلام، صفحه ۷۲.

این روایت خبر واحد است و فقط ابابکر آن را نقل کرده است

روایتی را که راوی آن یک نفر بوده یا به حد تواتر نرسیده باشد، خبر واحد گویند و عمل به خبر واحد شرایطی دارد، از جمله این که راوی آن عادل و صحیح العقیده باشد و خبر او با مشهور مخالفت نداشته باشد، مخصوصاً اگر راویان خبر مشهور، احفظ و اضبط (۱) و عادل باشند که در این صورت آن خبر واحد، شاذّ مردود، به حساب می آید که هیچ یک از علماء، عمل به آن را صحیح نمی دانند. (۲)

روایت «انا معاشر الانبياء لا نُورِثُ» از همین قسم است یعنی تمام علماء شیعه آن را خبری می دانند که فقط و فقط ابوبکر آن را از رسول الله نقل کرده و چون معتقد به فسق راوی می باشند و آن را مخالف قرآن و احادیث مشهور می دانند عمل به آن را مردود دانسته و از آن اعراض کرده اند.

و البته خود علمای اهل سنت نیز این روایت را خبر واحد می دانند (۳) ولی آن را پذیرفته اند و حتی با آن قرآن را تخصیص زده اند، که بحثهای آن را در ادامه کتاب مطرح می کنیم. (۴)

و عایشه نیز به این موضوع اقرار دارد که پدرش تنها ناقل این روایت است.

ابن حجر در «صواعق المحرقة»، و متقی هندی در «کتاب کنز العمال» در بخش فضائل ابابکر از ابوالقاسم نجوی و ابن عساکر از عایشه روایت کرده اند که عایشه گفته:

إِنَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا وَجَدُوا عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ ذَلِكَ

ص: ۱۰۶

۱- ۱۳۷. احفظ کسی را که حافظه بسیار قوی دارد می گویند، اضبط، آن راوی را گویند که در ثبت و ضبط روایات بسیار دقیق عمل می کند.

۲- ۱۳۸. مراجعه شود به کتاب الرعايه في علم الدرّايه، شهيد ثانی، صفحه ۱۱۵ و صفحه ۱۰۳ و ۸۸.

۳- ۱۳۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۸۵ و در صفحه ۸۲ می نویسد: و المشهور انه لم يرو حديث انتفاء الارث الا ابوبكر وحده.

۴- ۱۴۰. مراجعه شود به سؤال: آیا با این خبر می شود قرآن را تخصیص زد؟

عِلْمًا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً. (۱)

همانا مردم در میراث رسول خدا اختلاف کردند، پس هیچ کس در این موضوع مطلبی نمی دانست، در این هنگام ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران ارث نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند صدقه است.

اکنون اگر گفته شود که مالک بن اوس بن الحدثان نیز این روایت را نقل کرده است پس راوی خبر دو نفر می شوند و از خبر واحد خارج می شود در پاسخ می گوئیم اول شما به روایت توجه کنید:

قَدْ رَوَى أَنَّ أَبَا بَكْرٍ يَوْمَ حَاجِّ فَاطِمَةَ قَالَ أَنْشَدَ اللَّهُ إِمْرًا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي هَذَا شَيْئًا! فَرَوَى مَالِكُ بْنُ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ: إِنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ. (۲)

روایت شده است (رُوی) که ابابکر در روزی که با حضرت فاطمه احتجاج کرد: گفت شما را به خدا قسم می دهم هر کس در این موضوع مطلبی شنیده است باز گو کند پس مالک بن اوس بن الحدثان روایت کرد که این مطلب را از رسول خدا شنیده است.

حال باید گفت با نگاه اول به روایت مشخص می شود که راوی خبر مشخص نیست که چه کسی می باشد و در اصطلاح راوی خبر مجهول است و این نوع روایت در نهایت ضعف می باشد و از همین جهت خود علمای اهل سنت نیز با تعبیر (قیل) «گفته شده است» از آن یاد می کنند و در نتیجه این روایت را خبر واحدی می دانند که راوی آن فقط ابابکر می باشد.

ص: ۱۰۷

۱- ۱۴۱. کنز العمال، جلد ۱۲، صفحه ۴۸۸ و ابن حجر در صواعق در شبهه چهارم، فصل پنجم، باب اول به نقل از فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۲۶.

۲- ۱۴۲. شرح نهج البلاغه، جلد ۴، جزء ۱۶، صفحه ۸۵.

و نکته دیگر که باید تذکر دهیم این است که: چگونه ممکن است مالک بن اوس حدیثی را از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده باشد در حالی که هیچ کس او را جزء صحابه به شمار نیاورده و هیچ روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل نکرده و در هیچ جنگ یا صلحی در کنار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ و اصحاب رسول الله نام او ذکر نشده است. (۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام از او به عنوان یک اعرابی که بر پشت پایش بول می کند تعبیر کرده اند.

باز اگر گفته شود عمر، عثمان، عبدالرحمن، زبیر و سعد بن ابی وقاص نیز تصدیق نموده اند که این خبر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است پس در نتیجه این خبر واحد نیست و از چند طریق ثابت می شود. در جواب این عده باید اول روایتی را که علماء اهل سنت از آن چنین استفاده ای را برده اند ذکر کنیم و بعد به پاسخ این شبهه پردازیم به همین علت ما بحث بعدی را به مباحث پیرامون این روایت که متن آن درباره منازعه حضرت علی علیه السلام و عباس می باشد اختصاص داده ایم و بعد از ذکر اشکالات وارده بر آن، پاسخ علماء شیعه به این شبهه را ذکر می کنیم.

منازعه حضرت علی و عباس بن عبدالمطلب در زمان عمر

روایتی درباره منازعه حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در زمان عمر در صحاح اهل سنت و دیگر کتب معتبر آنها (۲) ذکر شده است که علماء از جهات مختلف روی این روایت بحث نموده اند: ما اول متن روایت را ذکر می کنیم و سپس به مباحث آن می پردازیم.

مالک بن اوس می گوید: حضرت علی و عباس برای ادعای ارث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، پیش عمر آمدند و این در حالی بود که عثمان و عبدالرحمن بن عوف و زبیر و سعد

ص: ۱۰۸

۱- ۱۴۳. طبقات، جلد ۵، صفحه ۵۶ فتح الباری، جلد ۶، صفحه ۱۴۲.

۲- ۱۴۴. صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۱۵۲ صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۴۳، جلد ۵ صفحه ۲۳، جلد ۶ صفحه ۱۹۱، جلد ۸ صفحه ۱۴۷ شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۲۲ صحیح ابن حنن، جلد ۱۴، صفحه ۵۷۶.

فَدَخَلَ فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا - يَعْنِي عَلِيًّا - الْكَاذِبِ الْآثِمِ الْغَادِرِ الْخَائِنِ. فَقَالَ الْقَوْمُ: أَحْيَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَاقْضِ بَيْنَهُمْ وَارْحَهُمْ. فَقَالَ عُمَرُ اتَّيَدًا (۲) اَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذِنُهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، اَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً؟

قَالُوا: نَعَمْ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلِيَّ الْعَبَّاسِ وَعَلِيٌّ فَقَالَ:

اَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي يَأْذِنُهُ تَقْوَمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ اَتَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً؟

قَالُوا: نَعَمْ... إِلَى أَنْ قَالَ (عُمَرُ): فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَ يَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ إِمْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

مَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً

فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوُفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ...

زمانی که حضرت علی و عباس وارد شدند، عباس به عمر گفت: یا امیرالمؤمنین بین من و این شخص دروغگو و گنهگار «و کذا و کذا» قضاوت کن. (به خدا پناه می بریم از این تهمت های ناروا) پس حاضرین گفتند: ای عمر بین آنها قضاوت کن و آنها را از این مشاجره راحت نما. عمر گفت: صبر کنید و مهلت دهید. آن گاه عمر رو به عثمان، عبدالرحمن عوف، زبیر و سعد کرد و گفت: شما را به آن خدایی که به اذن او زمین و آسمان بر پا داشته شده است قسم می دهم که آیا شما می دانید که رسول خدا فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم، آنچه از ما باقی می ماند صدقه است؟ این چند نفر (عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد) گفتند: بله، سپس عمر رو به علی و عباس

ص: ۱۰۹

۱- ۱۴۵. در بعضی از روایات این چهار نفر چنین نام برده شده اند: طلحه، زبیر، عبدالرحمن و سعد.

۲- ۱۴۶. در صحیح بخاری «اتَّيَدُوا أَي لَا تَعَجَلُوا» آمده است.

کرد و گفت: شما را به آن خدایی که به اذن او آسمان و زمین بر پا داشته شده است آیا می دانید که رسول خدا فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم آنچه از ما باقی می ماند صدقه است؟ این دو نفر فرمودند: بله... تا اینکه عمر گفت چون رسول خدا وفات کرد ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم پس شما (علی و عباس) آمدید و میراث خود را طلب نمودید، عباس ارث خود را از پسر برادر خود، و علی ارث همسر خود از پدرش، پس ابوبکر در جواب شما گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم، آنچه ما باقی می گذاریم صدقه است. ولی شما ابوبکر را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانستید و خدا می داند که او راستگو، نیکوکار، هدایتگر و تابع حق بود. سپس ابوبکر وفات کرد و من جانشین رسول خدا و جانشین ابوبکر هستم و الآن شما من را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید. و خداوند می داند که من راستگو و نیکوکار، هدایتگر و تابع حق هستم... (۱)

اکنون به اشکالاتی که علماء بر این روایت وارد دانسته اند توجه فرمایید:

۱. راوی خبر مالک بن اوس بن الحِذَّان می باشد و او همان کسی است که شهادت داد که ابوبکر حدیث «لَا تُورَثُ» را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده است و علماء علم حدیث او را جز صحابه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نمی شناسند، و حضرت علی علیه السلام او را این چنین وصف می کند: عربی که به پشت پایش بول می کند. (۲)

۲. در این روایت ذکر شده که حضرت علی و عباس در نزد عمر به همدیگر فحش دادند. و این واضح ترین دلیل بر کذب خبر است چون حضرت علی علیه السلام که حتی به دشمنان هم فحش نمی دهد و پیروانش را از فحش دادن منع می کند چگونه ممکن است به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و بزرگترین صحابه رسول الله ناسزا

ص: ۱۱۰

۱- ۱۴۷. صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۲ صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۷، مشابه این روایت با اندکی تفاوت.

۲- ۱۴۸. مالک بن اوس النصری، هو سعید المدنی، توفی سنه اثنتین أو احدی و تسعین، و تأخر اسلامه، عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۸.

بگویند و چگونه ممکن است عباس نسبت کذب و خیانت به حضرت علی علیه السلام بدهد و حال آنکه می داند آیه تطهیر در شأن او نازل شده است. پس معلوم می شود این خبر، قول منافقین است که می خواهند به امام علیه السلام ناسزا بگویند و کار خلاف ابوبکر و عمر را اصلاح کنند (۱).

۳. در این روایت به اقرار حضرت علی علیه السلام و عباس به خبر ابابکر اشاره شده است آنجا که عمر آنها را قسم می دهد که آیا شما می دانید که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم آنچه از ما باقی می ماند صدقه است؟ و در جواب آنها می گویند: بله.

در اینجا باید گفت اگر این دو بزرگوار این روایت را قبول داشتند پس چرا اینها برای ادعای ارث نزد عمر آمده اند. با قطع نظر از مقام عصمت و علم مولای متقیان، مقام زهد و تقوای آن بزرگوار بر هیچ منصفی پوشیده نیست، بنابراین چگونه است که آن حضرت با این همه کمالات و با این که می داند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ارث نمی گذارد، باز برای گرفتن ارث همسر خود ادعایی داشته باشد.

و اتفاقاً ابن حجر عسقلانی (از علمای اهل سنت) متذکر این تناقض عجیب در این روایت شده است و چنین می گوید: وَ فِي ذَلِكْ إِشْكَالٌ شَدِيدٌ... در مضمون این روایت اشکال شدیدی می باشد، زیرا اصل داستان این است که عباس و علی می دانستند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده: «لَا نُورَثُ...» پس اگر این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده بودند چرا آن را از ابابکر مطالبه می کردند؟ و اگر از ابوبکر شنیده بودند به طوری که بر ایشان اطمینان حاصل شده که این روایت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است، چگونه و چرا آن را از عمر مطالبه می کردند؟ (۲)

پس معلوم می شود که حضرت علی علیه السلام و عباس با ادعای ارث می خواسته اند ابابکر و عمر را دروغگو و خائن معرفی کنند و از قضا خود عمر هم متوجه این مطلب

ص: ۱۱۱

۱- ۱۴۹. مراجعه شود به الغدير جلد ۷ صفحه ۱۹۴.

۲- ۱۵۰. فتح الباری فی شرح البخاری، جلد ۶، صفحه ۲۵۵؛ شرح خطبه، صفحه ۲۹۳.

شده آنجا که به حضرت علی و عباس می گوید:

فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا... فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا...

پس شما ابابکر را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید، شما مرا نیز دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید.

۴. به نظر فقهای شیعه عمو با بودن دختر ارث نمی برد، چون عمو در طبقه سوم ارث و دختر در طبقه اول می باشد. هر چند در احکام اهل سنت این حکم تغییر کرده و آنها عمو را با وجود دختر وارث می دانند.

۵. اگر این خبر صحیح باشد در آن طعن بر خلافت ابی بکر و عمر است چون عمر به حضرت علی و عباس گفت: شما ابابکر را دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید، و من را نیز دروغگو، گنهکار، فریبکار و خائن می دانید. و این اقرار خود عمر بر این است که حضرت علی و عباس که بزرگان بنی هاشم هستند راضی به خلافت ابی بکر و عمر و حکم آنها درباره «فَدَك» نیستند. و حجتی قوی تر از این روایت که صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ابن حنّان و دیگر علماء بزرگ اهل سنت ذکر کرده اند، نیست.

هر چند احمد بن حنبل و بخاری در نقل حدیث تحریف کرده اند و به جای «كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا» کلمه «كُذِّبًا وَ كُذِّبًا» گذاشته اند.

۶. اگر این خبر را با تمام اشکالاتی که بر آن وارد است قبول کنیم باید بگوییم که نزاع بین حضرت علی و عباس یک نزاع ساختگی بوده است تا اینکه عمر و پیروانش را بر خطای او در غضب «فَدَك» و میراث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آگاه سازند. (۱) کما اینکه این دو بزرگوار در زمان خلافت ابوبکر نیز به همین صورت (منازعه ظاهری) عمل نمودند که روایت آن را شیخ طبرسی در کتاب احتجاج ذکر کرده است، (۲) و مشابه این قضیه را

ص: ۱۱۲

۱- ۱۵۱. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۶۹.

۲- ۱۵۲. احتجاج، جلد ۱، صفحه ۸۸، روی الشیخ الطبرسی رحمه الله، عن ابی رافع، قَالَ: أَتَى عِنْدَ ابِي بَكْرٍ إِذْ طَلَعَ عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ يَتَدَافَعَانِ وَيَخْتَصِمَانِ فِي مِيرَاثِ النَّبِيِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ ابُوبَكْرٍ: يَكْفِيكُمُ الْقَصِيرُ الطَّوِيلُ - يَعْنِي بِالْقَصِيرِ عَلِيًّا وَ بِالطَّوِيلِ الْعَبَّاسَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ أَنَا عَمُّ النَّبِيِّ وَ وَارِثُهُ وَ قَدْ حَالَ عَلِيٌّ بَيْنِي وَ بَيْنَ تَرَكْتُهُ فَقَالَ ابُوبَكْرٍ: فَأَيْنَ كُنْتَ يَا عَبَّاسُ حِينَ جَمَعَ النَّبِيُّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَ أَنْتَ أَحَدُهُمْ فَقَالَ: «إِيكُمُ يُؤَازِرُنِي وَ يَكُونُ وَصِيًّا وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِی يُنْجِزُ عِدَاتِي وَ يَقْضِي دِينِي» فَاحْجَمْتُمْ عَنْهَا إِلَّا عَلِيًّا؟! فَقَالَ النَّبِيُّ: «أَنْتَ كَذَلِكَ» فَقَالَ الْعَبَّاسُ: فَمَا أَقْعَدُكَ فِي مَجْلِسِكَ هَذَا؟! تَقَدَّمْتَهُ وَ تَأَمَّرْتَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ ابُوبَكْرٍ: اعْذِرُونِي يَا بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ.

قرآن در تنازع ظاهری دو ملک در حضور حضرت داود علیه السلام بیان می کند. برای روشن شدن مطلب و رفع بعضی از شبهات به روایت زیر توجه فرمایید:

یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید از هشام بن حکم سؤال کرد:

آیا حق می تواند در دو جهت مختلف باشد: پس هشام گفت: نه. یحیی برمکی گفت: به من خبر بده از دو نفر که در حکم دین تنازع و اختلاف کردند: آیا ممکن است از این سه حالت بیرون باشند؟:

۱ - هر دو صاحب حق باشند ۲ - هر دو باطل باشند ۳ - یکی حق و دیگری باطل باشد.

هشام گفت: بله از این سه حالت خارج نیست و بلکه جایز نیست که هر دو صاحب حق باشند.

یحیی گفت: به من خبر بده از علی و عباس زمانی که آن دو، در میراث منازعه کردند، کدام حق و کدام باطل بودند؟

فقال هشام: فَظَنَرْتُ إِذَا أَنَا قُلْتُ عَلِيٌّ هُوَ الْمُحِقُّ ضَرَبَ عُنُقِي وَإِنْ قُلْتُ الْعَبَّاسُ هُوَ الْمُحِقُّ خَرَجْتُ عَنْ دِينِي وَكَفَرْتُ.

هشام گفت: من دیدم اگر بگویم علی حق است گردنم را می زنند، (چون هارون الرشید از فرزندان عباس بود) و اگر بگویم عباس حق است از دینم خارج شده کافر شده ام.

آنگاه به یاد قول امام صادق علیه السلام افتادم که حضرت فرمودند:

ای هشام تا زمانی که با زبانت ما را یاری می کنی روح القدس تو را تأیید و کمک می کند.

پس گفتم: هیچ کدام از این دو خطا نکرده اند و هر دو صاحب حق بودند و نظیر این تنازع در قرآن در قصه حضرت داود علیه السلام آمده است قال الله تبارک و تعالی:

«و هَلْ أَتَاكَ نَبُؤُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ...»

و ای رسول آیا حکایت آن دو خصم (دو ملک) به تو رسیده که از بالای محراب بر حضرت داود وارد شدند و داود سخت هراسان شد آن دو گفتند: ترس ما، دو خصم یکدیگر هستیم که بر هم ظلم کرده ایم، میان ما بحق حکم کن و ما را به راه راست هدایت فرما.

این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش. او با قهر و غلبه می گوید: این یک میش را هم به من واگذار کن. داود (بدون تامل و درنگ) گفت: به تو ظلم کرده است که می خواهد میش تو را به نود و نه میش خود اضافه کند ... (پس از این قضاوت بی تأمل و سریع هر چند به حق) داود دانست که ما او را سخت امتحان کرده ایم ... (۱)

هشام پس از قرائت آیات گفت: حال کدام یک از این دو ملک خطا کار و کدام بر حق می باشند؟ یحیی گفت: هر دو بر حق بودند، چون این دو در حقیقت نزاعی با هم نداشتند و بلکه این دو ملک، این نزاع ساختگی را پیش داود علیه السلام بردند تا او را بر خطایش (بدون تامل و درنگ حکم کردن) آگاه سازند.

هشام گفت: همچنین حضرت علی و عباس در حقیقت با هم اختلافی نداشتند، بلکه این اختلاف و نزاع را ظاهر نمودند تا ابابکر را بر غلط و خطایش در میراث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آگاه سازند. (۲)

ص: ۱۱۴

۱- ۱۵۳. سوره مبارکه ص، آیات ۲۱ الی ۲۴ (تفسیر نمونه، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۷ و جلد ۱۳، سوره مبارکه انبیاء، صفحه ۵۰۶).

۲- ۱۵۴. بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۲۹۳ فَدَاكَ وَ الْعَوَالِي صفحه ۱۷۸.

سؤال ششم: عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد راویان خبر «لا نُورِثُ» یا شاهدان بر آن؟

[پاسخ]

اما در پاسخ کسانی که خواسته بودند از مقدمه این روایت استفاده کنند، و عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد را راوی روایت «لا نُورِثُ» بدانند باید بگوییم:

اولاً: عمر این چند نفر را سوگند داد که آیا این روایت را از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم می دانید؟ و آنان در جواب گفتند: بله، سؤال از علم است نه از شنیدن (عمر نگفت: آیا این روایت را از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیده اید؟) آنان نیز به اعتماد روایت ابوبکر گفتند: ما روایت را از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم می دانیم. پس اینها شاهد بر روایت ابوبکر از رسول خدا هستند، نه راوی روایت.

توضیح بیشتر اینکه: در اینجا چون عمر می خواست طبق این روایت «لا نُورِثُ» حکم صادر کند و ادعا می کرد که این حدیث را ابابکر از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیده است، پس باید طبق قاعده: «البینه علی المدعی» بر این مسأله شاهد بیاورد به همین علت از این چند نفر به عنوان شاهد بر روایت استفاده کرد.

ثانیاً: این شهادت در زمان خلافت عمر اتفاق افتاده نه در زمان ابوبکر و ابن ابی الحدید با حالت تعجب در اینجا چنین می گوید:

فَأَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الرِّوَايَاتُ أَيَّامَ أَبِي بَكْرٍ! مَا نَقَلَ أَنَّ أَحَدًا مِنْ هَؤُلَاءِ يَوْمَ خُصُومَةِ فَاطِمَةَ وَ أَبِي بَكْرٍ رَوَى مِنْ هَذَا شَيْئًا!! (۱)

پس این راویان در زمان ابابکر کجا بودند؟ چرا از احدی نقل نشده است که حتی یکی از این چند نفر در زمان خصومت فاطمه با ابوبکر روایتی در این زمینه نقل کرده باشند!!

و ثالثاً: این چند نفر متهم هستند که با حضرت علی علیه السلام دشمنی باطنی داشته اند

ص: ۱۱۵

و شهادت چنین افرادی قابل اعتماد نیست.

و رابعاً: اینها در این جهت هم متهم هستند که با این شهادت خود نفعی را برای خود جلب می کنند: زیرا وقتی «فَدَكْ» صدقه شد، آنها نیز از آن صدقه استفاده خواهند کرد.

خامساً: از علمای اهل سنّت و از جمله: قاضی القضاة سؤال می کنیم که شما چرا آن چهار نفر را شاهد بر روایت گرفته اید ولی علی و عباس را شاهد بر روایت ندانسته اید؟!

و سادساً: ابن ابی الحدید بر شهادت عثمان اشکال گرفته است آنجا که می گوید: اگر عثمان می دانست که پیامبران ارث نمی گذارند پس چرا او از طرف زنه‌ای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مأمور شد تا ارث آنها را از ابابکر طلب نماید. (۱)

دو نکته زیبا

[توضیح]

نکته دیگر در مورد روایت «لَا تُورَثُ...» این است که: اینجا راوی خبر، خود مدعی نیز می باشد و این مسأله او را در معرض تهمت جعل حدیث قرار می دهد. توضیح اینکه: ابابکر ادعا دارد که «فَدَكْ» از آن حضرت فاطمه علیها السلام نیست بلکه فَدَكْ جزء اموال مسلمین است و باید بین آنها تقسیم شود و در این صورت خود ابابکر هم در «فَدَكْ» ذی حق می شود پس این مدعی نمی تواند برای اثبات ادعای خود روایتی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کند که فقط و فقط خود او شنیده است.

استثنائی ترین دادگاه تاریخ

جالبتر اینکه راوی خبر علاوه بر مدعی بودن، قاضی نیز می باشد، و می خواهد با این دلیلی که خود آورده، ذی حق بودن خودش را، خود او حکم کند و باید گفت در هیچ کجای کره زمین و در هیچ زمانی چنین دادگاهی تشکیل نشده و چنین قضاوتی

ص: ۱۱۶

صورت نگرفته است که شخصی در آن واحد مدعی و شاهد و قاضی باشد و یقیناً رأی چنین دادگاهی از پیش مشخص می باشد، مخصوصاً اگر قاضی این دادگاه ابوبکر و همکار او عمر باشد.

راوی خبر، فاسق است

تاکنون معلوم شد که روایت «لا تُورَثُ» خبر واحد است که راوی آن فقط و فقط ابابکر بوده است. حال با توجه به این مطلب که اعتبار خبر به اعتبار راوی آن است، باید دید که آیا راوی خبر یعنی ابابکر، شخصی مورد اعتماد و عادل است تا خبر او را قبول کنیم یا غیر قابل اعتماد و جزء روایات مردود شمرده می شود. و ما برای ثابت کردن فسق ابوبکر در میان روایات به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم و قضاوت را به شما می سپاریم.

آبان از سَلِیم نقل می کند: که قبل از واقعه صفین حضرت علی علیه السلام فرمود: ... در جریان جنگ خندق عَمْرُو بْنُ عَبْدِود، عَمْر را به اسم صدا زد و عمر پشت به او کرد و به دوستان خود پناهنده شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی وحشت عمر را دیدند تبسمی کردند و فرمودند:

أَيْنَ حَبِيبِي عَلِيٌّ؟

دوستم علی کجاست؟ ای دوستم یا علی، جلو بیا.

این در حالی بود که عمر در روز خندق به دوستان خود گفت: وقتی دشمن از هر طرف بر ما هجوم آورد، ما محمد را به آنها تحویل خواهیم داد تا از این واقعه سالم خارج شویم.

فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: لَا، وَلَكِنْ نَتَّخِذُ صَنَمًا عَظِيمًا نَعْبُدُهُ! لِأَنَا لَا نَأْمَنُ أَنْ يَطْفِرَ ابْنُ أَبِي كَبْشَةَ فَيَكُونُ هَلَاكَنَا وَلَكِنْ يَكُونُ هَذَا الصَّنَمُ لَنَا ذُخْرًا فَإِنْ ظَفَرَتْ قُرَيْشٌ أَظْهَرْنَا عِبَادَةَ هَذَا الصَّنَمِ وَاعْلَمْنَاهُمْ إِنَّ لَنْ نُفَارِقَ دِينَنَا وَإِنْ رَجَعَتْ دَوْلَةُ ابْنِ أَبِي كَبْشَةَ كُنَّا مُقِيمِينَ عَلَى عِبَادَةِ هَذَا الصَّنَمِ سِرًّا... (۱)

ص: ۱۱۷

۱- ۱۵۷. اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، صفحه ۱۵۰ و در ترجمه فارسی، صفحه ۱۱۷ و در چاپ جدید صفحه ۳۶۱ حدیث

ابابکر به عمر گفت: نه، لکن ما بت بزرگی را برای پرستیدن بر می گیریم چون ما ایمن از پیروزی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نیستیم. این بت ذخیره خوبی برای ماست تا اگر قریش بر ما پیروز شد، بت پرستی خود را ظاهر کنیم و به آنها بفهمانیم که ما از دین خود دست برداریم و اگر دولت محمد پیروز شد ما مخفیانه بر بت پرستی خود باقی خواهیم ماند... و خلاصه ادامه روایت چنین است که: جبرئیل این خبر را بعد از قتل عمر بن عبدود به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رساند و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت علی علیه السلام را مأمور کردند تا آن بت را از مخفیگاهش خارج کرده و آن را تکه تکه کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: به خدا قسم ناراحتی شکسته شدن بت آنها را تا آخر عمر در چهره آنها می دیدم.

علامه امینی رحمه الله در الغدير (جلد ۷ از، صفحه ۹۵ به بعد) در رابطه با قمار بازی و میگساری ابوبکر مطالبی را از کتب اهل سنت نقل کرده است، و از جمله این روایت را که: بزاز می گوید انس بن مالک گفت: من در خانه ابا طلحه ساقی آن گروه (یازده نفره) بودم و باده انگور و انجیر، به هم آمیخته را در بین آنها تقسیم می کردم و در میان آنها مردی به نام ابوبکر بود که چون از آن شراب نوشید، این چنین شعر خواند:

و بر انگیخته خدا به ما می گوید: که دوباره زنده خواهیم شد. چگونه آن کس که ریشه کن شده، زندگی باز خواهد یافت.

و در همین حالت نوشیدن و مستی بودند که مردی از مسلمانان وارد شد و گفت: چه می کنید؟ خداوند تبارک و تعالی دستور حرام بودن شراب را فرو فرستاده است (تا پایان حدیث) (۱)

ص: ۱۱۸

۱- ۱۵۸. صحیح بخاری، کتاب تفسیر، سوره مبارکه مائده، ذیل آیه خمر صحیح مسلم، کتاب اشربه، باب تحریم خمر، و سیوطی در دُرّالمنثور، جلد ۲، صفحه ۳۲۱ احمد در مسندش، جلد ۳، صفحه ۱۸۱ و ۲۲۸ طبری، در تفسیرش، جلد ۷، صفحه ۲۴ بیهقی در سنن کبری، جلد ۸، صفحه ۲۹۰ و ۲۸۶ ابن کثیر در تفسیرش، جلد ۲، صفحه ۹۴ و ۹۳، به نقل از الغدير، جلد ۷، صفحه ۹۹.

سؤال هفتم: اگر اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صدقه بود، چرا آن را برای دخترش بیان نکرد؟

پاسخ

در حالی که اولاً: این مطلب مورد نیاز حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بوده و هیچ لزومی نداشته که ابابکر از این حدیث اطلاع داشته باشد. چون او در هیچ طبقه از وراثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار نداشته است. پس اگر این حدیث را پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقط به شخص ابابکر ابلاغ فرموده باشد عمل بیجایی انجام داده و سخن لغوی بر زبان جاری ساخته است در حالی که قرآن در مورد ایشان می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۱)»

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از روی هوی و هوس سخنی بر زبان نمی آورد بلکه کلمات او وحی الهی می باشد.

ثانیاً: اگر این مطلب را برای دخترش بیان می کرد، دیگر حضرت زهرا علیها السلام ارث خود را طلب نمی کرد (چون ما قائل به عصمت ایشان می باشیم) و برای باز پس گرفتن حق خود از خانه خارج نمی گردید و بر علیه خلیفه وقت نمی شورید و خطبه نمی خواند و دیگر این اختلافها بین امت اسلامی پیش نمی آمد تا جایی که گروهی اعتقاد پیدا کنند که خلیفه غاصب بوده است.

ثالثاً: آیا این عدم بیان، عدم اعتنایی به دختر گرامیشان بشمار نمی رود، همان دختری که او را پاره تن و باعث شادمانی قلب خویش خوانده اند.

رابعاً: پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باید طبق آیه شریفه «وَآنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۲) خویشان نزدیک خود را انداز کن.

ابتدا نزدیکان را به احکام و سنن آشنا کنند و حال آنکه کسی از خلق، نزدیکتر از

ص: ۱۱۹

۱- ۱۵۹. سوره مبارکه نجم، آیه ۳.

۲- ۱۶۰. سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۱۴.

دخترش فاطمه علیها السلام و دامادش علی بن ابیطالب نبود پس چگونه ممکن است، ابوبکر به تنهایی این حکم را شنیده باشد و نزدیکان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از علی و فاطمه علیهما السلام، عباس و بنی هاشم، و زنان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و احدی از صحابه این حکم را شنیده باشند.

ام سلمه رضوان الله علیها در مسجد رسول الله بعد از خطبه حضرت زهرا علیها السلام به این آیه استناد کرد و فرمود:

... أَتَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَرَّمَ عَلَيْهَا مِيرَاثَهَا وَ لَمْ يُعْلِمْهَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ. أَفَأَنْذَرَهَا وَ خَالَفَتْ مُتَطَلِّبَتَهُ؟! وَ هِيَ خَيْرُهُ النَّسْوَانِ وَ أُمَّ سَادَةِ أَشْبَالٍ!.

آیا گمان می کنید رسول الله میراث خود را بر فاطمه حرام کرده است و این حکم را به او اعلام نکرده و حال آنکه قرآن می فرماید: خویشان نزدیک را انذار کن. و یا اینکه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به دخترش فاطمه گفته ولی او بر خلاف حکم رسول الله مطالبه ارث می کند؟ چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او بهترین زنان عالم است و مادر شیر بچه های رسول خداست.

یعنی شما با جعل حدیث «لَا نُورَثُ» باید یکی از این دو خلاف را قائل شوید:

۱. یا باید بگویید پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بر خلاف دستور خدا، حکم را به فاطمه نفرموده است.

۲. یا اینکه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حکم را فرموده، ولی فاطمه بر خلاف حکم پدر مطالبه ارث می کند. راوی می گوید: ام سلمه را به خاطر دفاع از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، آن سال از حقوق بیت المال محروم کردند (۱).

جهل ابابکر و عمر به احکام اسلامی، در صحت حدیث «لَا نُورَثُ» و تمسک به آن، انسان را به شک می اندازد.

از عجایب این است که ابابکر بر کرسی قضاوت نشسته و مالکیت حضرت زهرا علیها السلام

ص: ۱۲۰

را رد می کند در حالی که علماء و محدثین شیعه و سنی بر این مسأله اتفاق دارند که او به بسیاری از احکام اسلامی جاهل بود به طور مثال در باب ارث حکم جده (مادر بزرگ) را نمی دانست که آیا او از میت ارث می برد یا نه؟ (۱)

و همچنین رفیق او عمر معنای کلامه در باب ارث، در آیه: «وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَهُ» (۲) را نمی دانست و خود او اقرار کرد که:

كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْبُيُوتِ.

همه مردم از عمر فقیه تر هستند، حتی زنهای در خانه ها (۳)

وَ كُلُّ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ حَتَّى الْعَجَائِزِ

همه مردم حتی پیرزنان از عمر داناترند. (۴)

حال کسانی که در این مرتبه از جهل و عجز از علم به کتاب خدا و احکام شریعت هستند چگونه این حدیث را نقل کرده اند، و این حکم عجیب را بر خلاف قرآن از آن استنباط نمودند، آن هم در مقابل حضرت علی و زهرا علیهما السلام که همه (از جمله خود عمر و ابابکر) اقرار به اعلمیت آنها در همه علوم بخصوص در علم به آیات قرآن دارند. (۵)

ص: ۱۲۱

۱- ۱۶۲. مسند احمد، جلد ۴، صفحه ۲۲۵، سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۹۰۹، سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۲۸۳، فَذَكَ و العوالی، صفحه ۴۲۱.

۲- ۱۶۳. کلامه به میتی گفته می شود که از طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزند، وارثی نداشته باشد و از طبقه دوم یعنی برادران و خواهران او، از او ارث ببرند. مراجعه شود به تفسیر نمونه جلد ۳ صفحه ۳۷۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۲.

۳- ۱۶۴. سنن کبری، جلد ۷، صفحه ۲۳۳ شرح نهج البلاغه، جلد ۱۲، صفحه ۱۵.

۴- ۱۶۵. فتوحات الاسلامیه، جلد ۲، صفحه ۴۰۸.

۵- ۱۶۶. مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، علامه امینی، تلخیص و ترجمه، محمد حسن شفیعی (فهرست موضوعی کتاب: مطاعن ابوبکر، صفحه ۱۲۸۷ و مطاعن عمر، صفحه ۱۲۹۸ که علامه امینی ۲۲ مورد از جهل ابوبکر و عمر به احکام اسلامی را از کتب اهل سنت نقل کرده است).

از نکته های مهم در این بحث که فقط به آن اشاره می کنیم این است که کلمات ابوبکر در این حدیث به صورت های مختلف ذکر شده که علاوه بر اختلاف در لفظ حدیث باعث اختلاف در معنی هم می شود.

حال به این اختلافات توجه کنید:

۱. نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ.

۲. إِنَّ النَّبِيَّ لَا يُورِثُ.

۳. إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَطْعَمَ نَبِيًّا طَعَمَهُ فَهِيَ لِلَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ.

۴. إِنَّمَا هِيَ طَعْمَةُ اللَّهِ فِي حَيَاتِي، فَإِذَا مِتُّ فَهِيَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُطْعِمُ النَّبِيَّ الطَّعْمَةَ مَا كَانَ حَيًّا، فَإِذَا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ رُفِعَتْ.

۶. نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عِقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْكِتَابَ وَالْعِلْمَ وَالثُّبُوهَ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمِهِ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.

و شکی نیست که اضطراب در یک حدیث تا این حد، آن هم در خبری که راوی آن فقط یک نفر باشد منجر به سقوط حدیث از حُجیت و اعتبار می شود. (۱)

متضاد بودن عمل ابابکر به حدیث لا نُورُثُ و نهی او از نقل حدیث

ذهبی عالم اهل تسنن روایت کرده است:

جَمَعَ أَبُو بَكْرٍ النَّاسَ بَعِيدَ وَفَاهِ نَبِيِّهِمْ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ تُحَدِّثُونَ عَن رَسُولِ اللَّهِ أَحَادِيثَ تَخْتَلِفُونَ فِيهَا، وَالنَّاسُ بَعِيدَ كُمْ أَشَدُّ إِخْتِلَافًا فَلَا تُحَدِّثُوا عَنِّ

ص: ۱۲۲

رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا، فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَاسْتَحَلُّوا حَلَالَهُ وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ.

ابوبکر بعد از رحلت رسول الله مردم را جمع کرد و گفت: شما از رسول الله احادیثی نقل می کنید که در آن اختلاف دارید و مردم بعد از شما به اختلاف شدیدتری دچار می شوند، از این به بعد، از رسول الله سخنی نقل نکنید و اگر کسی از شما سؤالی کرد بگویید بین ما و شما کتاب خدا حکم می کند. پس حلال قرآن را حلال و حرام قرآن را حرام بدانید.

آنگاه ذهبی می گوید: ابابکر جمیع احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که در کتابی بود و تعداد آن به ۵۰۰ حدیث می رسید در آتش سوزانید. (۱)

حال با این روش ابابکر چند اشکال پیش می آید:

۱. چرا کسی که مانع از نقل حدیث است، حدیثی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند و بر طبق آن عمل کرده و حضرت زهرا علیها السلام را از «فدک» محروم می نماید.

۲. کسی که مردم را به عمل کردن به قرآن امر می کند، پس چرا بر خلاف آیات قرآن که از ارث گذاشتن انبیاء خیر می دهد عمل می کند.

۳. ابوبکر می گوید: حدیث نقل نکنید چون باعث اختلاف بین امت اسلامی می شود. پس چگونه خودش حدیثی نقل کرد که باعث شدیدترین اختلافات بین مسلمانان از آن زمان تاکنون گردیده است.

البته لازم به ذکر است که: خلیفه دوم نیز برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طی بخشنامه ای به تمام مناطق اسلامی نوشت: هر کس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته، باید آن را از بین ببرد. وی تنها به صدور این بخش نامه اکتفا نکرد، بلکه به تمام یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حافظان حدیث اکیدا هشدار داد که از نقل و کتابت حدیث خودداری کنند. او هر کس را که اقدام به نقل حدیث می نمود،

ص: ۱۲۳

به شدت مجازات می کرد، چنانکه «ابن مسعود» و «ابودرداء» و «ابوذر غفاری» را به جرم نقل حدیث زندانی کرد و این سه تن تا هنگام مرگ عمر در زندان بسر می بردند! (۱)

سؤال هشتم: اگر اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صدقه است و ارث نمی رسد، چرا همسران پیامبر بعد از او بدون ارثه دلیل در حجره های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سکونت داشتند؟

انتقال حجره ها به زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از دو صورت خارج نیست:

۱. ارث به آنها رسیده باشد.

۲. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حجره ها را به همسرانش بخشیده باشند.

اگر بر وجه ارث باشد، مخالف حدیث «لَا تُورَثُ» است و اگر بر وجه بخشش باشد، چرا ابابکر از آنها دلیل و مدرک برای بخشش طلب نکرد، همانطور که از حضرت زهرا علیها السلام لیل و شاهد خواست که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ «فَدَكَّ» را به او بخشیده است.

علامه مجلسی (ره) بعد از ذکر این مطلب می نویسد:

وَ هَذَا مِنْ أَعْظَمِ الشَّوَاهِدِ لِمَنْ لَهُ أَدْنَى بَصِيرَةٍ عَلَيَّ إِنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ مَا فَعَلَ إِلَّا عِدَاوَةً لِأَهْلِ بَيْتِ الرَّسَالَةِ وَ لَمْ يَقُلْ مَا قَالَ إِلَّا افْتِرَاءً عَلَيَّ اللَّهُ وَ رَسُولِهِ.

این بزرگترین شاهد بر این است که ابابکر فَدَكَّ را غصب نکرد، مگر به خاطر دشمنی با اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، و آن سخن و حدیث (لَا تُورَثُ) را نگفت، مگر اینکه افتراء و دروغ بر خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زد. (۲)

ص: ۱۲۴

۱- ۱۶۹. مستدرک علی الصحیحین، جلد ۱، صفحه ۱۱۰ تذکره الحفاظ، جلد ۱، صفحه ۷. مراجعه شود به سیره پیشوایان، سیره

امام محمد باقر علیه السلام، صفحه ۳۲۲ تا ۳۲۴.

۲- ۱۷۰. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۲.

سؤال نهم: ابوبکر و عمر با چه حقی در حجره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ دفن شدند؟

[پاسخ]

اگر بگویید به حق عایشه و حفصه از ارث، جواب این است که: خود ابابکر گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ ارث نمی گذارد. (و اگر ارث هم بگذارد حق عایشه و حفصه از حجره پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ کمتر از یک وجب می باشد).

و اگر بگویید اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ (طبق این روایت ابابکر) صدقه است و حق تمام مسلمانان است در این صورت باید رضایت تمام مسلمانان را حاصل می کردند، که آنها در این مورد اجازه ای از مسلمانان نگرفتند.

برای واضح شدن این مطلب به حکایت بسیار زیبایی که مناظره ای است بین فضال بن الحسن کوفی و ابوحنیفه توجه فرمائید:

علامه شیخ محمد علی حائری سنقری رحمه الله در کتاب الخصائص الزهراء عليها السلام می نویسد: یکی از امامیه می گوید: من با فضال کوفی بودم و مرور کردیم به جماعتی که در آن ابوحنیفه روبروی اصحابش نشسته بود، پس فضال گفت: به خدا قسم او را رها نمی کنم تا اینکه با حجت و دلیل او را ساکت گردانم، گفتم تو قادر بر این کار نیستی، او از تو در بحث قوی تر است.

گفت: ساکت شو! به خدا قسم حجت مرد گمراه بر حجت مرد مؤمن غلبه نمی کند، سپس جلو رفت و مقابل ابوحنیفه ایستاد و گفت:

ای قاضی، من یک برادر رافضی (شیعه) دارم که از من سنش بیشتر است و می گوید: افضل خلق بعد از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ علی بن ابیطالب علیه السلام است، ولی من می گویم ابوبکر افضل است. پیش تو آمده ام تا حجت و دلیلی به من تعلیم دهی تا به او بگویم.

ابوحنیفه گفت: به برادر رافضیت بگو، در فضیلت ابوبکر و عمر همین کفایت می کند که، این دو در جنگ بدر و سائر جنگها جلیس و همنشین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بودند ولی علی دور از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ در حال جنگ بود.

ص: ۱۲۵

فضال گفت: من این مطلب را به برادر رافضیم گفته ام، ولی او با این آیه قرآن جواب من را داده که:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱)

خداوند مجاهدین را بر قاعدین (نشستگان) اجری عظیم داده است و علی مجاهدت می کرد و آن دو نشسته بودند پس علی افضل از آنان است.

ابوحنیفه گفت: (به برادر رافضیت بگو) ابابکر و عمر در کنار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دفن شدند و حال آنکه علی در مسافتی بسیار دور دفن شده است، چه فضیلتی بالاتر از این؟!، فضال گفت: من این مطلب را به برادر رافضیم گفته ام، و لیکن او با این آیه از قرآن جواب مرا داد، که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید بدون اجازه وارد خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشوید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خانه خود دفن شده بود و ثابت نشده است که، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجازه دفن به ابابکر و عمر در خانه خود داده باشد. پس این دو نفر با آیه قرآن مخالفت کرده اند، چون در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدون اذن او دفن شده اند!!

ابوحنیفه گفت: عایشه و حفصه چون مهریه خود را در زمان ازدواج از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نگرفته بودند دفن پدرانشان در این مکان را بدل از مهریه قرار دادند.

فضال گفت: من این مطلب را هم به برادر رافضیم گفته ام، ولی او به من گفت: مگر آیه قرآن را نشنیده ای که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» (۳)

ای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ما زنانی که مهرشان را عطا کردی بر تو حلال کردیم.

ص: ۱۲۶

۱- ۱۷۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵.

۲- ۱۷۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳.

۳- ۱۷۳. سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۰.

و این آیه تصریح به این مسأله دارد که، زندهای پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مهریه خود را گرفته اند و در ذمه رسول اللّهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم چیزی باقی نمانده است.

ابوحنیفه گفت: به برادر رافضیت بگو: این دو در سهم عایشه و حفصه از ارثی که به پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم رسیده بود، دفن شده اند.

پس فضال گفت: من به او گفته ام، ولی او به من جواب داد که:

شما (اهل سنت) ادعا دارید که پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم ارث نمی گذارد، و به همین دلیل ابوبکر حضرت فاطمه علیها السلام را از «فَدَک» محروم نمود، و به ایشان گفت: من از پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شنیده ام که: پیامبران ارث نمی گذارند.

پس چگونه عایشه و حفصه از رسول خدا ارث می برند، در حالی که همسر اویند، ولی فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم است، و نزدیک ترین خلق به اوست از پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم ارث نمی برد؟!!!

و اگر تسلیم شویم که عایشه و حفصه از رسول اللّهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم ارث می برند (باید بگوئیم) که پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نه همسر داشت، و سهم همه آنها یک هشتم است، و اگر یک هشتم را تقسیم بر ۹ نفر کنیم، حق هر کدام از آنها بسیار ناچیز می شود، و اگر بخواهیم حق عایشه و حفصه را از حجره پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم حساب کنیم به مقدار یک وجب هم نمی رسد، بلکه به اندازه یک تخم مرغ می باشد، پس چگونه عمر و ابابکر به اندازه دو قبر در این حجره تصرف کردند؟!!!

پس ابوحنیفه ساکت شده، سپس فریاد زد: او را خارج کنید او خودش یک رافضی خبیث است، و برادری ندارد؟! (۱)

ص: ۱۲۷

۱- ۱۷۴. فَدَک و العوالی، صفحه ۴۷۸، به نقل از کتاب خطی، اربعین فی خصائص الزهراء، جلد ۳، صفحه ۴۲۳ و مشابه این روایت در بحار الأنوار، جلد ۴۷، صفحه ۴۰۰ احتجاج، صفحه ۱۷.

جمله آخر این حدیث می گوید:

مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ

جميع اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از او صدقه است.

در حالی که در تاریخ و از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ مطلب و شاهی بر این مسأله ذکر نشده است، که تمام اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعد از او به عنوان صدقه بین مسلمانان تقسیم شد، یا جزء بیت المال گردید، و مسأله دیگر این که: شخص موصی (وصیت کننده) طبق شرع، حق ندارد در بیش از ثلث مالش وصیت کند، پس چگونه ممکن است پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که صاحب شریعت هستند، تمام اموالشان صدقه باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اصحاب خود را منع می کردند که، به بیش از ثلث، وصیت، کنند و می فرمودند: اگر ورثه شما غنی باشند بهتر از آن است که آنها را محتاج به مردم رها کنید. (۱)

حال چگونه ممکن است پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمام اموال خود را برای مسلمین قرار دهند و وارثین خود را از ارث محروم نمایند.

سؤال دهم: چرا حدیث «لَا نُورَثُ» توسط ابابکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه، خلفاء بنی امیه و بنی عباس نقض گردید؟

۱. ابابکر

خود ابابکر در چند مورد این حدیث را عملاً نقض کرده است.

الف) با برگرداندن شمشیر، شتر و عمامه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی علیه السلام که ابن

ص: ۱۲۸

ابی الحدید (۱) و علامه حلی (۲) این اشکال را ذکر کرده اند.

ب) با نوشتن نامه رد فِدَک، که در کتاب الغدیر (۳) علامه امینی رحمه الله به آن اشاره شده و در جریان پاره کردن نامه، توسط عمر به منابع و مأخذ آن به صورت کامل اشاره خواهیم کرد.

ج) با اقرار به اینکه اهل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از ایشان ارث می برند.

ابن ابی الحدید روایتی را با ذکر سند از ابی الطفیل نقل می کند که:

أَرْسَلْتُ فَاطِمَةَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْتَ وَرَثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أُمُّ أَهْلِهِ، قَالَ بَلْ أَهْلَهُ ...

حضرت زهرا علیها السلام پیغام فرستادند به سوی ابوبکر، که آیا تو از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ارث میبری یا اهل او؟ و ابوبکر در جواب گفت: اهل او.

سپس ابن ابی الحدید، بعد از ذکر روایت می گوید:

وَ هَذَا تَضْرِيحٌ بِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَوْرُوثٌ يَرِثُهُ أَهْلُهُ وَ هُوَ خِلَافٌ قَوْلِهِ لَا نُورَثُ. (۴)

و این کلام ابوبکر صراحت دارد بر اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ارث می گذارد و اهلش وارث او هستند و این اقرار او مخالف روایت «لا نُورَثُ» می باشد.

۲. عمر

برگرداندن «فِدَک» به حضرت علی علیه السلام و عباس در زمان عمر، که روایت آن در صحیح بخاری و صحیح مسلم (۵) ذکر شده، و همچنین در متن الغدیر که چند

ص: ۱۲۹

۱- ۱۷۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۸۳ و ۸۴.

۲- ۱۷۷. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۴۴.

۳- ۱۷۸. الغدیر، جلد ۷، صفحه ۱۹۴.

۴- ۱۷۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۸۱ و ۸۲.

۵- ۱۸۰. صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۷ صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۲ مراجعه شود به بحث: «منازعه حضرت علی و عباس در زمان عمر»

صفحه بعد آورده می شود، اشاره به این مطلب شده است.

۳. عثمان و زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

الف) شیخ ملا تقی هندی، در کتاب کنز العمال «در باب خلافة الصديق» روایتی از ابن عباس نقل می کند که: حضرت علی علیه السلام و عباس مشاجره ارث خواهی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بعد از ابابکر و عمر در زمان خلافت عثمان، به نزد او بردند، و عثمان در برابر اظهارات آنها ساکت شد، و سر خود را پائین انداخت، و این حدیث دلالت دارد بر اینکه عثمان سخن ابوبکر و عمر را تأیید نمی کند، و تقریباً در مورد تسلیم میراث پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی علیه السلام و عباس و تقسیم بین آنها فکر می کند و این مطلب بر خلاف آن حدیثی است که ابوبکر به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت داده است، زیرا اگر عثمان حدیث (لا نُورِثُ) را پذیرفته بود، نباید سر به زیر بیندازد، بلکه سزاوار بود بدون درنگ با کمال قاطعیت، همان سخن ابابکر و عمر را بازگو نماید.

ب) قَالَ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ: أَنَا سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: أَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ يَسْأَلُ لَهُنَّ مِيرَاثَهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى كُنْتُ أَرُدُّهُنَّ عَنْ ذَلِكَ فَقُلْتُ أَلَا تَتَّقِينَ اللَّهَ أَلَمْ تَعْلَمْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَا نُورِثُ مَا تَرَكَهُ صَدَقَةٌ. (۱)

مالک بن اوس می گوید: من از عایشه شنیدم که می گفت: زنهای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عثمان بن عفان را به نزد ابوبکر فرستادند و ارث خود را از اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطالبه کردند، و من (عایشه) آنها را از این طلب منع کردم و گفتم: آیا از خدا نمی ترسید! آیا نمی دانید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ما ارث نمی گذاریم و متروکه ما صدقه است.

از این روایت به خوبی استفاده می شود که زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ابابکر مطالبه ارث

ص: ۱۳۰

نمودند و این دلیل بر این است که آنها روایت (لا تُورَثُ) را قبول نداشتند، و همچنین عثمان نیز با قبول و کالت از طرف آنها به طور عملی اعلام کرد که من نیز حدیث (لا تُورَثُ) را قبول ندارم و الا او باید در جواب زنان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مثل ابوبکر و عمر چنین می گفت: پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرموده است: پیامبران ارث نمی گذارند نه اینکه خودش در مطالبه ارث از ابوبکر، وکیل مدافع همسران پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم گردد.

۴. عایشه

فروه بن مجاشع از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: عایشه نزد عثمان آمد و گفت: آن سهمیه ای را که پدرم و عمر بن خطاب به من می دادند، به من رد کن، عثمان گفت: من در کتاب و سنت جایی برای چنین چیزی که برای تو مقرر باشد نیافتم، و همانا پدرت و عمر بن خطاب از روی رضایت خاطر و دلخواه خود به تو بخشش می کردند، و من این کار را نمی کنم.

قَالَتْ لَهُ: فَأَعْطِنِي مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهَا أَوْ لَمْ تَجِئِيْنِي أَنْتَ وَ مَالِكُ بْنُ أَوْسِ النَّضْرِيِّ فَشَهِدْتُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا يُوْرَثُ حَتَّى مَنَعْتُمَا فَاطِمَةَ مِيرَاثِهَا وَ أَبْطَلْتُمَا حَقَّهَا فَكَيْفَ تَطْلُبِينَ الْيَوْمَ مِيرَاثًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ؟! فَتَرَكَتُهُ وَ أَنْصَرَفَتْ ... (۱)

عایشه به عثمان گفت: پس سهم ارث مرا از رسول خدا بده، عثمان گفت: مگر تو و مالک بن اوس نصری نزد من نیامدید و گواهی دادید که رسول خدا ارث نمی گذارد، تا جایی که فاطمه را از ارث خود منع کردید، و حق او را پایمال نمودید؟ حال چگونه امروز ارث از جانب پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم طلب می کنی؟ عایشه او را رها کرد و برگشت، از آن روز به بعد هرگاه عثمان برای نماز بیرون

ص: ۱۳۱

۱- ۱۸۲. امالی شیخ مفید، مجلس پانزدهم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۳ بحار الأنوار، جلد ۳۱، صفحه ۴۸۳ (جلد ۸، صفحه ۳۷۳ طبع حجر) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۸.

می شد عایشه پیراهن رسول خدا را می گرفت، و بر سر چوبی بلند می کرد، و می گفت: همانا عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت ورزید، و سنت او را رها ساخته است.

در کشف الغمه: روایت شده است که عایشه و حفصه هر دو برای مطالبه ارث نزد عثمان آمدند و چون عایشه، عثمان را (به آن صورت که در روایت قبل ذکر شد) اذیت کرد عثمان نیز بر منبر رفت و چنین گفت:

إِنَّ هَذِهِ الزَّعْرَاءِ عَدَوُّهُ اللَّهُ

این زن کم مو دشمن خداست، خداوند مثل او و رفیقش حفصه را در قرآن چنین آورده:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ». (۱)

خداوند برای کسانی که کافر شده اند به همسر نوح و همسر لوط مثال زده است که آنها تحت سر پرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند.

عایشه در جواب عثمان گفت: ای نعتل (پیر مرد خرفت) ای دشمن خدا! همانا رسول خدا تو را به اسم نعتل یهودی یمنی اسم گذاری کرد. بعد عایشه و عثمان همدیگر را لعن نمودند و عایشه قسم خورد که در شهری که عثمان حاضر است زندگی نمی کند و به سوی مکه خارج شد. (۲)

ص: ۱۳۲

۱- ۱۸۳. سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۰، جزء ۲۸.

۲- ۱۸۴. کشف الغمه، جلد ۱، صفحه ۴۷۸، به نقل از عوالم العلوم ۱۱/۲، صفحه ۷۶۹.

لازم به ذکر است که در این روایت علاوه بر عایشه، حفصه نیز مطالبه ارث کرده و او نیز جزء ناقضین روایت «لا- نُورَثُ» شناخته می شود و این مطلب را روایتی که شریک بن عبدالله در کتاب الايضاح نقل کرده است تایید می نماید. (۱)

صاحب مستدرکات عوالم العلوم می گوید: ابن اعثم صاحب کتاب «الْفَتْوح» نقل کرده است که عایشه گفت این پیرمرد خرفت (نعثل) را بکشید خداوند او را بکشد چون او سَنَّت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را تغییر داده است و حال آنکه آب غسل پیراهن رسول خدا خشک نشده است و در این حال عایشه به سوی مکه خارج شد.

و غیر او (ابن اعثم) چنین روایت کرده اند: و چون عثمان کشته شد عایشه به مدینه برگشت و شخصی با او ملاقات کرد پس عایشه از اخبار زمان سؤال کرد و چون در جواب شنید که مردم راضی به خلافت علی علیه السلام شده اند گفت: به خدا قسم من انتقام خون عثمان را می گیرم به او گفته شد: تو حریص بر قتل عثمان بودی حال چگونه می خواهی انتقام خون او را بگیری. عایشه گفت: آن زمانی که من دستور قتل عثمان را دادم او را نکشتند و او را رها کردند تا اینکه توبه کرد و از گناهان پاک شد. (۲)

[۵-] نقض حدیث «لا نُورَثُ» توسط خلفا در طول تاریخ

[نقض حدیث توسط خود راوی (ابوبکر) پس از احتجاج حضرت فاطمه سلام الله علیها «فَدَك» را به آن حضرت واگذار کرد ... ولی عمر مانع شد]

ما در اینجا برای عملکرد ابوبکر و عمر و دیگر خلفاء بر خلاف حدیث لا نُورَثُ در طول تاریخ، از متن کتاب ارزشمند الغدیر استفاده کرده و آن را به صورت کامل برای شما ذکر می کنیم.

علامه امینی رحمه الله در جلد هفتم الغدیر بعد از ذکر مطالبی در رابطه با «فَدَك» چنین می نویسد: ... مطلب دیگر آنکه اگر ابوبکر در نقل این حدیث صادق بوده و به راستی این حدیث را از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده بود، پس چرا خود با نوشته ای که به دست

ص: ۱۳۳

۱- ۱۸۵. الايضاح، صفحه ۲۵۶ به نقل از عوالم العلوم، ۱۱/۲، صفحه ۷۷۰.

۲- ۱۸۶. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۹.

فاطمه علیها السلام داد فرمایش پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نقض کرد و «فَدَك» را به آن حضرت واگذار کرد و البته عمر از راه رسید و به او گفت: این نوشته چیست؟ او گفت: در این نامه میراث فاطمه را از پدرش به او واگذار کرده ام، عمر گفت: از چه راهی به مسلمانان بخشش خواهی کرد با اینکه عرب به جنگ تو برخاسته و جنگ با آنان هزینه لازم دارد، بعد عمر نامه را گرفت و پاره کرد.

این مطلب را سبط بن جوزی به طوری که در السیره الحلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۹۱ آمده است نقل کرده است.

و اگر روایت ارث نگذاشتن پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درست بود و خلیفه در نقل این روایت صادق بود پس این اختلاف نظرها پس از خلیفه چه بود.

و اینک نمونه ای از این اختلافات

۱. پس از آنکه عمر به خلافت رسید «فَدَك» را به ورثه رسول خدا واگذار کرد و علی بن ابیطالب علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب در آن اختلاف کردند. علی علیه السلام می گفت: که رسول خدا در زمان حیات خود آن را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده است و عباس این مطلب را قبول نکرده می گفت: این ملک رسول خدا بود و من وارث آن حضرت می باشم. نزاع خود را نزد عمر مطرح کردند وی از اینکه بین آن دو حکم کند خود داری کرده و گفت: شما به شأن و موقعیت خود آگاهتر هستید من آن را به شما واگذار کردم.

مراجعه کنید به صحیح بخاری کتاب الجهاد و السیر باب فرض الخمس، جلد ۵، صفحه ۳ الی ۱۰، صحیح مسلم کتاب الجهاد و السیر باب حکم الفیء و الاموال تألیف ابو عییند، صفحه ۱۱، وی حدیث بخاری را به صورت ناتمام آورده است، سنن بیهقی، جلد ۶، صفحه ۲۹۹، مجمع البلدان، جلد ۶، صفحه ۳۴۳، تفسیر ابن کثیر جلد ۴، صفحه ۳۳۵، تاریخ ابن کثیر، جلد ۵، صفحه ۲۸۸ و تاج العروس، جلد ۷، صفحه ۱۶۶.

ما به اشکالات و ایرادهای وارد شده به احادیث این باب، مثل اصل نزاع خیالی بین عباس و علی علیهما السلام و یا عبارتی که در صحیح مسلم آمده که عباس به عمر گفت: ای

امیرالمؤمنین! بین من و این دروغگوی گنهکار و فریبکارِ خائن، قضاوت کن!! کاری نداریم. آیا واقعاً می شود پذیرفت که عباس با علی بن ابی طالب آن آقا و بزرگ خاندان پاک و مطهر بدین گونه رفتار کند؟ با اینکه در پیش روی خود آیه تطهیر را داشت و دیگر آیاتی را که در قرآن مجید در شأن آن بزرگوار نازل شده بود و همه را می دانست؟! در این صورت برای عباس چه قدر و ارزشی باقی می ماند و با در نظر گرفتن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام دیگر چه حکمی می توان برای عباس صادر کرد که فرمود: هر کس علی را سب کند (دشنام دهد) مرا سب کرده است و هر کس مرا سب کند، خداوند را سب کرده، و هر کس خداوند را سب کند، او را به صورت به آتش جهنم می افکند.

نه به خدا سوگند ما جناب عباس را از این گونه نسبتهای ناروا متزه و مبرا می دانیم و چنین می دانیم که آنان می خواستند علی علیه السلام را سب کنند این احادیث دروغین را از قول عباس جعل کرده آن را رهگذری برای ناسزاگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند. خداوند کینه ها و حسادتهایی را که در سینه هایشان پنهان کرده اند و آنچه را آشکار می کردند به خوبی می داند و شکوه و شکایت را باید به پیشگاه خداوند برد.

۲. در زمان خلافت عثمان، مروان بن حکم به دستور عثمان، «فَدَاكَ» را به خود اختصاص داد و به تصرف در آورد، چنانکه در سنن بیهقی، جلد ۶، صفحه ۳۰۱ آمده است.

۳. معاویه در زمان خلافت خود، ثلث «فَدَاكَ» را به مروان بن حکم و ثلث دیگر را به عمر بن عثمان بن عفان و ثلث سوم را به پسرش یزید داد و این تقسیم پس از شهادت حضرت حسن بن علی علیهما السلام بود. این ملک تا زمان خلافت مروان بن حکم به همین گونه در دست آنان بود و مروان آن را به خود اختصاص داده به پسرش عبدالعزیز بخشید و او به پسرش عمر بن عبدالعزیز واگذار کرد.

۴. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، خطبه ای ایراد کرده و گفت: همانا «فَدَاكَ» از جمله اموالی بود که خداوند به رسولش بخشید و اختصاص داد

و مسلمانان در راه دستیابی بر آن جنگی نکرده و کوششی نداشتند. فاطمه علیها السلام آن را از آن حضرت درخواست کرد. حضرت فرمود: تو نمی بایست از من بخواهی و من نیز نمی توانم به تو واگذار کنم. و بعد حضرت در آمد آن را به کسانی که در راه مانده (ابن السبیل) محسوب می شدند می بخشید بعد که ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام به حکومت رسیدند آن را به همان موردی که رسول خدا قرار داده بود اختصاص دادند. معاویه که به حکومت رسید آن را به مروان بخشید و مروان به پدرم و به عبدالملک داد و بعد به من و ولید و سلیمان رسید، ولید که به حکومت رسید، از او خواستم سهمش را از «فَدَک» به من ببخشد.

همچنین از سلیمان خواستم که سهمش را به من بدهد. آن دو با درخواست من موافقت کرده، سهم خود را به من واگذار کردند و من دیگر اموالی را که دارم بیش از این مال دوست می دارم، بنابراین آن را به همین موردی که در اصل بود واگذار کردم. (۱)

۵. در دوران حکومت عمر بن عبد العزیز، «فَدَک» در دست فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بود و بعد که یزید بن عبد الملک به حکومت رسید، از آنان گرفت و تا پایان خلافت بنی امیه بین بنی مروان دست به دست می گشت.

۶. هنگامی که ابو العباس سفاح به حکومت رسید آن را به عبدالله بن حسن بن حسن بن علی امیرالمؤمنین برگردانید.

۷. بعد که ابو جعفر منصور دوانیقی به خلافت رسید آن را از اولاد امام حسن علیه السلام پس گرفت.

۸. مهدی پسر منصور عباسی به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام برگردانید.

ص: ۱۳۶

۱- ۱۸۷. در کتاب کامل بهایی، جلد ۲، صفحه ۹ چنین آمده: عمر بن عبدالعزیز، دوات و کاغذ خواست و ابتدا کرد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، هَذَا مَا رَدَّ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ظَلَامَةَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ فَدَكَ. این است آنچه رد کرد و باز داد عمر بن عبدالعزیز به محمد بن علی الباقر، «فَدَک» را که به ظلم گرفته بودند و تسلیم کرد و معترف شد که ابوبکر و عمر و عثمان بر فاطمه ظلم کردند.

۹. موسی بن مهدی و برادرش آن را از فرزندان حضرت زهرا گرفتند و تا زمان خلافت مأمون در دست بنی عباس بود.

۱۰. مأمون در سال ۲۱۰ آن را به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام برگردانده، به قُثم بن جعفر والی خود در مدینه چنین نوشت:

اما بعد، همانا امیرالمؤمنین علیه السلام مأمون با توجه به موقعیت و مقامی که نسبت به دین خدا و جانشینی رسول خدا و خویشاوندی که نسبت به آن حضرت دارد، شایسته ترین فرد است که به سنت رسول خدا عمل کرده، دستورات او را به کار ببندد. به هر کس که آن حضرت بخششی کرده، به او ببخشد و هر کس را که مورد تصدق و صدقه خود قرار داده، مورد آن عطا و صدقه قرار دهد. توفیق و نگهداری امیرالمؤمنین علیه السلام با خداست و به او در آنچه که موجب تقرب به اوست رغبت و تمایل دارد. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به دخترش فاطمه علیها السلام «فَدَكَ» را بخشیده و این یک کار ظاهر و آشکار و شناخته شده ای بود، که در بین خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اختلافی در آن وجود نداشت، و پیوسته کسانی که نسبت به آن اولویت داشتند مدعی و خواهان آن بودند از این جهت امیرالمؤمنین مأمون چنین صلاح دید که آن را به ورثه حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برگرداند، و به خاطر تقرب به خدا از طریق اقامه حق، و اجرای عدالت الهی، به آنان واگذار کند و با تنفیذ امر و دستور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خود را به ایشان نزدیک گرداند.

از این جهت دستور داد که در دواوین و پرونده های نمایندگانش این مطلب ثبت و ضبط شود، که اگر در تمام مراسم (دینی پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فریاد می زدند که هر کس از رسول خدا صدقه ای می گرفته و یا هبه و وعده ای از آن حضرت داشته بیاید و یاد آوری کند، قولش پذیرفته شده، وعده ای که به او داده شده انجام می پذیرد، در بین همه آنان فاطمه علیها السلام برای پذیرش گفتارش در آنچه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای او قرار داده بود، سزاوارترین و شایسته ترین فرد بشمار می رفت.

امیرالمؤمنین (مأمون) به نماینده خویش مبارک طبری نوشته است که: «فَدَكَ» را به

وارثان فاطمه دختر رسول خدا علیهما السلام با تمام حدود و مرزها و همه حقوق مربوط به آن از بردگان و غلات و چیزهای دیگر باز گرداند، و آن را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب که امیرالمؤمنین آن دو نفر را متولی و سرپرست این اموال قرار داده است، تسلیم کند.

این مطلب را از رأی و نظر امیرالمؤمنین مأمون و الهام خداوندی در طاعتش و توفیق خداوندی در تقرب به او و رسولش دانسته و به کسانی که در نزد تو هستند اعلام کن و محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله را به همان امری که مبارک طبری را مأمور می کنی به کار بگمار و در مورد تعمیر و آبادانی و فراوانی غلات آنجا به آنها کمک کن. ان شاء الله و السلام.

این نامه در روز چهارشنبه دو روز مانده به آخر ذی القعدة سال ۲۱۰ هجری نوشته شده.

۱۱. هنگامی که متوکل علی الله به خلافت رسید، دستور داد فدک به همان حالت پیش از مأمون بر گردد. به کتاب های زیر مراجعه کنید:

فتوح البلدان تالیف بلاذری صفحه ۴۱ و ۳۹

تاریخ یعقوبی، جلد ۳، صفحه ۴۸

عقد الفرید، جلد ۲، صفحه ۳۲۳

معجم البلدان، جلد ۶، صفحه ۳۴۴

تاریخ ابن کثیر، جلد ۹، صفحه ۲۰۰ (که وی در اینجا تحریفی دارد که چندان هم این گونه تحریفات از او بی سابقه نیست).

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۱۰۳

تاریخ الخلفاء، سیوطی، صفحه ۱۵۴

جمهره رسائل العرب، جلد ۳، صفحه ۵۱۰

و اعلام النساء، جلد ۳، صفحه ۱۲۱۱.

تمام این رد و برگشتها که در دوران خلافت انجام گرفته با آن حدیث نامتناسب با کتاب و سنت که خلیفه نقل کرد در تضاد می باشد.

در اینجا کلام علامه امینی رحمه الله در کتاب شریف الغدیر تمام شد. (۱)

در کتاب فَدَك و العوالی جریان «فَدَك» بعد از متوکل چنین آمده است:

اکثر تواریخ ماجرای «فَدَك» بعد از متوکل را ذکر نکرده اند و متذکر نشده اند، که فَدَك در زمان «منتصر» فرزند متوکل در دست چه کسی بود، فقط مسعودی (۱) و ذهبی (۲) به این مسأله تصریح کرده اند که:

«منتصر»، فَدَك را به فرزندان فاطمه برگرداند.

علاّمه مجلسی می نویسد: «معتضد» آن را رد کرد و «مُکْتَفی» آن را پس گرفت و گفته شده «مقتدر» دوباره آن را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند. (۳) و امام مظفر بعد از تاریخ «فَدَك» می گوید: ... و بعد از آن خلیفه «الراضی» آن را به فرزندان فاطمه برگرداند (۴) تاریخ نشان می دهد که «فَدَك» از سال ۱۱ هجری یعنی زمان ابوبکر تا سال ۳۲۲ هجری که زمان خلیفه «الراضی» بوده، دست به دست گشته و همیشه مورد نزاع قرار گرفته است و نشان می دهد که «فَدَك» یک بُعد سیاسی داشته، که آن بُعد مهمتر از مسائل اقتصادی آن بوده است.

هر وقت سیاست حکم می کرده، خلفاء آن را در اختیار می گرفتند، و هر وقت صلاح می دانستند آن را به فرزندان فاطمه بر می گرداندند. (۵)

تشکیل جلسه هزار نفری علماء در امر «فَدَك» در زمان مأمون

دانشمند پارسا، سید بن طاووس می فرماید: عده ای از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام در زمان مأمون خلیفه عباسی، داستان «فَدَك» را نزد وی برده، به او گفتند: که فَدَك و عوالی از مادرشان حضرت زهرا علیها السلام بوده و ابوبکر آن را از دست آن حضرت به ناحق

ص: ۱۳۹

۱- ۱۸۹. مروج الذهب، جلد ۴، صفحه ۱۴۷.

۲- ۱۹۰. سید اعلام النبلاء، جلد ۱۲، صفحه ۴۳.

۳- ۱۹۱. بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۲۱۰.

۴- ۱۹۲. دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۵۷۹.

۵- ۱۹۳. فَدَك و العوالی، صفحه ۲۲۷ و ۲۲۸.

گرفته است و از او خواستند که این ستم را از آنان دفع کرده حق ایشان را باز گرداند.

مأمون دویست نفر از علمای عراق و حجاز و دیگر نقاط را احضار کرده و به آنان سفارش اکید کرد، که در این مورد، حق، حقیقت، صداقت و راستی را در نظر گرفته، امانت را به صاحبش بر گردانند، و مطالبی را که وارثان فاطمه به او گفته بودند بازگو کرده از آنها خواست احادیث صحیحی را که در این مورد دارند بیان کنند.

عده زیادی از آنان از جمله: بشیر بن ولید و واقدی و بشر بن عَتَّاب در ضمن احادیثی که سندش از طریق صحابه، به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می رسید، نقل کردند که آن حضرت پس از فتح خَیْبَر، چندین روستا از روستاهای یهود را به خود اختصاص داد. جبرئیل بر آن حضرت نازل شده، این آیه را آورد که خداوند می فرماید: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (۱) حضرت از جبرئیل پرسید: «ذا القربی» چه کسی است؟ و حقش چیست؟

جبرئیل گفت: «ذا القربی» فاطمه است، «فَدَّكَ» را به او واگذار کن. حضرت فَدَّكَ را به او عطا کرد و پس از چندی عوالی (۲) را نیز به او بخشید.

از آن زمان تا هنگام رحلت پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عواید و منافع آن به فاطمه رسید. ابوبکر پس از روی کار آمدن و بیعت مردم با او، آن حضرت را از تصرف در فَدَّكَ و عوالی جلوگیری کرده، آنها را از او گرفت. فاطمه علیها السلام در این مورد با او صحبت کرده گفت: اینها به من تعلق داشته و پدرم به من بخشیده است.

ابوبکر پاسخ داد: من از آنچه که رسول خدا به تو بخشیده، تو را منع نمی کنم. بنابراین تصمیم گرفت در این مورد سندی نوشته به او بدهد. عمر از او خواست که این کار را متوقف ساخته و انجام ندهد و گفت: او یک زن است، از او نسبت به آنچه که ادعا کرده، تقاضای شاهد و بیّنه کن. ابوبکر از حضرت خواست برای ادعای خود شاهد بیاورد. ایشان هم اُمّ ایْمَن و اسماء بنت عمیس را به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام

ص: ۱۴۰

۱- ۱۹۴. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

۲- ۱۹۵. مراجعه شود به فصل ششم «باغ های هفتگانه، عوالی»

به عنوان شهود معرفی کردند، و آنان همگی بر این مطلب شهادت دادند.

ابوبکر سند «فَدَاكَ» را نوشت، این خبر به عمر رسید، نزد ابوبکر آمده، علت این کار را از او پرسید، ابوبکر داستان را به او گفت، وی نامه را از او گرفته و نابود ساخت و گفت: فاطمه یک زن است و علی بن ابی طالب شوهرش می باشد، او به نفع خود نظر می دهد و نمی توان به شهادت دو زن بدون اینکه مردی در بین باشد ترتیب اثر داد.

ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام پیغام داده، نظریه عمر را گفت:

حضرت به خداوند یکتا سوگند یاد کرد، که اینان جز به درستی و راستی شهادت نداده اند. ابوبکر گفت: شاید تو راستگو باشی، اما شاهی را بیاور که نخواهد به نفع خود شهادت دهد.

حضرت فرمود: آیا شما دو نفر از پدرم رسول خدا نشنیده اید که می فرمود: اسماء دختر عمیس و أم ایمن اهل بهشت می باشند؟ آن دو گفتند: آری. حضرت فرمود: آیا می شود دو زنی که اهل بهشتند، به باطل و دروغ گواهی دهند؟

حضرت با حال گریه و ناله از نزد آنان بیرون آمده در حالی که پدرش را صدا می زد، و می گفت: پدرم به من خیر داد که من نخستین کسی هستم که به او می پیوندم. به خدا سوگند از این دو نفر به او شکایت خواهم کرد. پس از چندی حضرت بیمار شد و وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز ن گزارند، و تا هنگام وفات از آن دو کناره گرفته، با آنان سخنی نگفت، و حضرت علی و عباس او را شبانه دفن کردند.

مأمون آن عده را از مجلس خود مرخص کرده، روز دیگر هزار نفر از دانشمندان و فقیهان را احضار و شرح حال را به آنان گفت و به تقوا و ترس از خدا آنان را سفارش کرده، آنان با یکدیگر به بحث و جدال پرداخته و سپس به دو گروه تقسیم شدند. عده ای گفتند: به نظر ما شوهر همیشه به نفع خود شهادت می دهد و بنا بر این، شهادت او اثری ندارد. اما سوگندی که فاطمه یاد کرد، به همراه شهادت آن دو زن دیگر، ادعای او را ثابت می کند.

گروه دیگر گفتند: به نظر ما، شهادت به همراه سوگند حکمی را ثابت نمی کند، اما شهادت زوج در نزد ما حجت است و ما معتقد نیستیم که به نفع خود شهادت داده است، بنابراین، شهادت حضرت علی علیه السلام همراه با شهادت دو زن مُثَبِّتِ حَکْمِ می باشد. نتیجه نظریه هر دو گروه با اینکه در مقدماتش با یکدیگر اختلاف داشت، آن بود که «فَدَکْ» و عوالی ملک فاطمه علیها السلام می باشد.

پس از پایان این نظر خواهی، مأمون از آنان خواست که شمه ای از فضائل علی علیه السلام را بازگو کنند.

آنان فضایل متعددی از آن حضرت را بازگو کردند که در رساله مأمون آمده است. سپس از آنان خواست که در فضائل حضرت فاطمه علیها السلام روایاتی بیاورند و آنان نیز روایاتی را از پدرش، پیامبر اکرم صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در این زمینه خواندند.

درباره اُمّ اَیْمَن و اسماء بنت عمیس از آنان پرسید، در این زمینه نیز احادیثی از پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت کردند، که آن دو از اهل بهشت می باشند.

مأمون گفت: آیا می توان گفت و یا معتقد شد که علی بن ابی طالب علیه السلام با آن زهد و پرهیز کاری، بی جهت و به دروغ به نفع فاطمه علیها السلام گواهی دهد با این که خداوند و رسولش او را به داشتن این فضائل ستوده اند؟ و آیا می توان گفت: که او با آن همه علم و فضلی که داشت، حکم نمی دانسته، و از روی جهل به محکمه رفته و شهادت داده است؟ و آیا جایز است که گفته شود حضرت فاطمه علیها السلام با آن طهارت و عصمتی که داشت و با اینکه او بانوی زنان جهانیان و بانوی زنان اهل بهشت است (بدان گونه که روایت کردید) چیزی را بخواهد که به او تعلق نداشته و در این ادعا به همه مسلمانان ستم روا دارد؟ و بر این مطلب به خداوند یکتا سوگند یاد کند، و یا جایز است که بگوییم: اُمّ اَیْمَن و اسماء بنت عمیس به دروغ شهادت داده اند، با این که آن دو از اهل بهشت می باشند؟

طعن و ایراد بر حضرت فاطمه علیها السلام و گواهان او طعن و ایراد بر کتاب خدا و الحاد و

کژاندیشی در دین اوست. خداوند پاک و منزّه است که قضیه و داستان چنین باشد که ذکر شده است.

سپس مأمون با آنان به همان حدیثی بحث و احتجاج کرد که خودشان روایت کرده بودند، که حضرت علی علیه السلام پس از رحلت حضرت رسول به صدای بلند در بین مردم فریاد زد و چنین فرمود:

هر کسی که طلب یا و عده ای از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دارد، بیاید و از من بگیرد، عده ای نزد حضرت جمع شدند. حضرت بدون اینکه از آنها بینه و شاهی بخواند، هر آن چه که گفتند به آنان داد. ابوبکر نیز بدان گونه ندا در داد. جریر بن عبدالله حاضر شده مدعی گردید که چیزهایی را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ طلب کار است. ابوبکر نیز بدون اینکه از او بینه و شاهی بخواند آنها را به او داد. جابر بن عبدالله نیز نزد ابوبکر آمده و گفت: حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به او وعده داده که از اموال بحرین سه مشت به او بدهد. هنگامی که مال بحرین رسید، ابوبکر سه مشت از آنها را برداشته بدون اینکه از جابر بن عبدالله، بینه و شاهی درخواست کند به او بخشید.

عبدالمحمود گوید: حمیدی این حدیث را در «الجمع بین الصحیحین» در حدیث نهم از افراد مسلم، از مسند جابر آورده و ذکر کرده که، جابر گفت: من شمردم، دیدم پانصد تاست. ابوبکر گفت: دو برابر آن را بگیر.

راویان رساله مأمون گویند: مأمون از این امر تعجب کرده و گفت: آیا فاطمه و شهود و گواهانش به اندازه جریر بن عبدالله و جابر بن عبدالله نزد اینان ارزش نداشتند؟!

پس نوشته های این رساله را فرستاده، دستور داد که در موسم حج پیش روی همه مردم خوانده شود، و «فَدَكْ» و عوالی را به محمّد بن یحیی بن حسین بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب سپرده، تا آن را آباد کرده منافع و در آمد آن را بین ورثه حضرت فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تقسیم کند. (۱)

ص: ۱۴۳

سؤال یازدهم: چرا حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت خود «فدک» را برنگرداند؟

۱. تقیه ایشان، حتی در زمان زمامداری و حکومت:

علت برنگرداندن «فدک» در فرمایشات آن حضرت:

شیخ کلینی رحمه الله در خطبه ای از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ بَيْتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ فَقَالَ: قَدْ عَمِلْتُ الْوَلَاةَ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالِفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُعَيِّرِينَ لِسَيِّئَتِهِ. وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا يَعْنِي الْأَعْمَالَ الَّتِي غَيَّرْتُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي، حَتَّى أَبْقَى وَ حِدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شَيْعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ أَمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَدَدْتُ فِدْكَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ... إِذَا وَاللَّهِ لَتَفَرَّقُوا عَنِّي.

و- الله لقد أمرت الناس أن لا يجتمعوا في شهر رمضان إلا في فريضة، و أعلمتهم أن اجتماعهم في النوافل بدعة، فتنادى بعض أهل عسكري ممن يُقاتل معي: يا أهل الإسلام غيَّرت سنة عمر، ينهانا عن الصلاة في شهر رمضان تطوعاً و لقد خفت أن يثوروا في ناحيه جانب عسكري ... (۱)

ص: ۱۴۴

۱- ۱۹۷. الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، تألیف آیت الله رحمانی همدانی، صفحه ۷۳۴ به نقل از روضه کافی مرحوم کلینی، صفحه ۵۹ تا ۶۳ و فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۵ و شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صفحه ۵۵۲.

سپس روی به حاضران کرد و در حالی که گرد او جمعی از خاندان و مخصوصان و شیعیان او بودند فرمود: زمامداران پیش از من کارهایی کردند که در آن ها با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از راه تعمد مخالفت ورزیدند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند، که اگر مردم را وادار می کردم که آنها را ترک کنند (یعنی سنتهای تغییر یافته پس از رسول خدا را) و آنها را به وضعیت قبلی خود و به همان گونه که در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود برگردانم، لشکریانم از اطرافم پراکنده می شدند و تنها و بی کس می ماندم و یا تنها تعداد اندکی از شیعیانم که قدر و منزلت و وجوب امامت مرا از کتاب خدای متعال و سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شناخته بودند در کنارم باقی می ماندند.

آیا فکر نمی کنید که اگر دستور می دادم مقام ابراهیم را به همان جایی که رسول خدا آن را در آنجا نهاده بود، قرار دهند و فَدَک را به ورثه حضرت زهرا علیها السلام برگردانند ... (در اینجا حضرت ۲۷ مورد از بدعتهای خلفای قبلی را شمردند و آنگاه فرمودند).

به خدا سوگند مردم از پیرامون من پراکنده و متفرق می شدند، به خدا سوگند به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز برای نماز واجب در جماعت حاضر نشوند، و اعلام کردم که نماز نافله را به جماعت خواندن بدعت است، برخی از لشکریانم که در رکاب من می جنگیدند فریاد زدند، ای مسلمانان سنت عمر تغییر یافت، ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می کنند. و ترسیدم که یک جناح از لشکریانم سر به آشوب بردارند ...

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در جواب محمد بن اسحاق فرمودند:

... كَانْ يَكْرَهُ أَنْ يُدَّعَى عَلَيْهِ مُخَالَفَةُ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ. (۱)

حضرت علی علیه السلام کراهت داشتند که بر علیه ایشان ادعا بشود که او مخالف ابوبکر و عمر عمل می کند و این نشانه تقیه بسیار شدید حضرت بوده است.

ص: ۱۴۵

و شیخ طوسی رحمه الله نیز در این زمینه می نویسد: کسی اشکال نکند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام لازم بود، زمانی که به حکومت رسید و زمام امور را در دست گرفت، «فَدَك» را به صاحبانش، ورثه حضرت زهرا علیها السلام واگذار کند، ولی اقدام به این کار ننمود. زیرا علت عدم اقدام به این مطلب همان چیزی است که نسبت به تنفیذ احکام ناروای آنان در بقیه مطلب وجود داشت که ما در گذشته، به طور مختصر و در مواردی به طور تفصیل در این باره صحبت کردیم، که با اینکه زمام امور در دست آن حضرت بود و ظاهراً خلیفه مسلمانان به شمار می آمد، اما در شرایط تقیه سخت به سر می برد و چندان هم دست حضرت در این گونه کارها باز نبود (۱).

سید مرتضی نیز دلیل بر عدم استرداد «فَدَك» توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خود داری کردن حضرت از تغییر بدعتها را، تقیه قویه می دانند (۲).

و درباره تقیه حضرت علی علیه السلام در زمان خلفاء، شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «المفصح فی امامه امیرالمؤمنین و الائمه علیهم السلام» می نویسد:

اما آنچه پرسش کننده در مورد نماز گزاردن آن حضرت با آنان پرسید در پاسخ می گوئیم: نماز خواندن آن حضرت با آنان به صورت اقتداء کردن به آنها نبود، بلکه حضرت نماز خودش را می خواند، و فقط با رکوع آنان به رکوع می رفت و به همراه تکبیر آنها تکبیر می گفت، و این گونه هماهنگی و همراهی به فتوای هیچ یک از فقهاء اقتدا محسوب نمی شود. (۳)

۲. ما اهل بیت، چیزی را که از روی ظلم از ما غصب شده، پس نمی گیریم.

ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه به حکومت رسید «فَدَك» را به ملکیت خود برنگرداند؟

ص: ۱۴۶

۱- ۱۹۹. فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۳ به نقل از تلخیص الشافی، جلد ۳، صفحه ۱۳۰.

۲- ۲۰۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۱۰۳ (جلد ۱۶، صفحه ۲۷۸).

۳- ۲۰۱. فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۶ به نقل از تلخیص الشافی، جلد ۱، صفحه ۱۵۷.

حضرت پاسخ دادند: به خاطر اقتداء به رسول الله، که پس از فتح مکه چون عقیل خانه حضرت را فروخته بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: یا رسول الله آیا خانه خود را پس نمی گیرید؟ فرمود: مگر عقیل خانه ای را برای ما باقی گذاشته است؟

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَسْتَرْجِعُ شَيْئًا يُؤْخَذُ مِنَّا ظُلْمًا فَلِذَلِكَ لَمْ يَسْتَرْجِعْ فَدَكَ لَمَّا وَلِيَ. (۱)

ما خاندانی هستیم، که اگر چیزی از ما به ستم گرفته شود، پس نمی گیریم، و بدین جهت هم حضرت علی علیه السلام پس از آنکه به حکومت رسید فدک را پس نگرفت.

و در روایت دیگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در جواب علی بن فضال همین مطلب را فرمودند. (۲)

۳. حضرت علی علیه السلام کراهِت داشتند چیزی را که خداوند غاصبش را کیفر داده، باز پس بگیرند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: چرا حضرت علی علیه السلام پس از آنکه زمام خلافت را به دست گرفت، «فدک» را بر نگردانید؟ و از آنها پس نگرفت؟ حضرت در پاسخ فرمودند: به خاطر آنکه هم ظالم و هم مظلوم هر دو از دنیا رفته بودند. خداوند ستمگر را کیفر و به ستمدیده پاداش و اجر عنایت کرده بود.

فَكَرِهَ أَنْ يَسْتَرْجِعَ شَيْئًا قَدْ عَاقَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَاصِبَهُ وَ أَثَابَ عَلَيْهِ الْمَغْضُوبَ. (۳)

حضرت علی علیه السلام خوش نداشتند چیزی را که خداوند غاصبش را کیفر و مغضوب را پاداش داده بود، بر گردانده و پس بگیرند.

ص: ۱۴۷

۱- ۲۰۲. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶ از علل الشرایع، صفحه ۱۵۵ از الطرائف، صفحه ۲۵۱ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۶.

۲- ۲۰۳. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶.

۳- ۲۰۴. عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶ از علل الشرایع، صفحه ۱۵۴ از الطرائف، صفحه ۲۵۱ بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۵ کشف الغمه، صفحه ۴۹۴.

۴. بی ارزش بودن بُعد مادی فدک برای اهل بیت علیهم السلام

«فَدَك» وسیله مطالبه خلافت بود و الآن زمان طرح آن دعوا گذشته و فقط بُعد مادی فدک باقی مانده بود، که آن هم برای حضرت علی علیه السلام ارزشی نداشت.

پس فدک باید به همان حال باقی می ماند، تا دلیلی واضح و شاهی صادق، بر ظلم ابابکر و عمر نسبت فاطمه علیها السلام باشد، به همین خاطر ائمه معصومین علیهم السلام نیز با تاسی به جد بزرگوارشان، حضرت علی علیه السلام، در بازگشت فدک تلاشی نمودند.

گرفتن نامه رد «فدک» از ابابکر و جسارت‌های بی شرمانه عمر

اختصاص: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ... حضرت علی علیه السلام (بعد از احتجاجات گذشته) به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

در زمانی که ابوبکر تنها باشد (عمر در کنار او نباشد) پیش او برو و به او بگو: تو ادعا می کنی که جای پدرم نشسته ای و جانشین پدرم هستی، حال اگر «فدک» از آن تو بود و من از تو تقاضا می کردم که «فدک» را به من ببخشی بر تو لازم بود که آن را به من برگردانی.

حضرت فاطمه علیها السلام به دستور حضرت علی علیه السلام عمل نمودند، و ابوبکر تصدیق نمود، و نوشت که باید «فدک» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برگردد. حضرت زهرا علیها السلام در حالی از مسجد خارج شدند که آن نوشته در دستشان بود. عمر در راه حضرت را دید و گفت: ای دختر محمد این کتاب چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام جواب دادند: نامه ای است که ابوبکر در رد «فدک» برای من نوشته است، عمر نامه را طلب کرد، حضرت زهرا علیها السلام از دادن نامه امتناع نمودند.

فَرَفَّتْ بِهَا بِرَجْلِهِ وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِابْنِ إِسْمَةَ الْمُحْسِنِ فَأَشَقَطَ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَفَقَتْ
ثُمَّ

أَخَذَ الْكِتَابَ فَخَرَقَهُ ...

عمر با لگد به حضرت زهرا علیها السلام جسارت کرد در حالی که او به فرزندش محسن باردار بود و محسن را سقط کرد، آنگاه با سیلی به صورت حضرت فاطمه علیها السلام زد گویا من (امام صادق) می بینم که در اثر آن سیلی، گوشواره در گوش مادرم شکسته است، پس عمر نامه را گرفت و پاره کرد.

پس از هفتاد و پنج روز بیماری، بر اثر آن ضربت به شهادت رسید. و در هنگام احتضار به حضرت علی علیه السلام وصیت نمود که: یا علی تو را به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قسم می دهم که ابوبکر و عمر در تشییع جنازه من حاضر نشوند و بر بدن من نماز نخوانند.

به این علت حضرت علی علیه السلام بدن فاطمه علیها السلام را شبانه دفن نمود و صبح، هنگامی که ابوبکر و عمر فهمیدند، اعتراض کردند، ولی حضرت علی علیه السلام فرمودند: این سفارش خود فاطمه علیها السلام بود.

عمر گفت: به خدا قسم نبش قبر می کنم تا بر آن نماز بخوانم حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم تا من زنده ام و ذوالفقار در دستانم می باشد تو چنین کاری را نمی توانی انجام بدهی و تو بر این مطلب آگاهی!.

آنگاه ابوبکر گفت: برگردیم او به فاطمه علیها السلام سزاوارتر از ماست و مردم نیز برگشتند. (۱)

البته این مضمون در روایات مختلف و در کتب شیعه و سنی ذکر شده است. و ما به ذکر بعضی از منابع اکتفا می کنیم:

بحار الأنوار، جلد ۲۶، صفحه ۱۹۲، جلد ۲۹ در صفحات ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۵۷، ۱۹۲

عوالم العلوم فاطمه الزهراء، جلد ۲ در صفحات ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۵۱ و ۷۵۲،

الغدیر، جلد ۷، صفحه ۱۹۵

احتجاج، جلد ۱، صفحه ۹۲

کامل بهائی، جلد ۱، صفحه ۳۰۹

اختصاص، صفحه ۱۸۵

فَدَّكَ و العوالمی، ۲۷۹ تا ۲۸۲.

ص: ۱۴۹

اما کتب اهل سنت: سبط بن الجوزی در کتاب سیره حلبیه (۱) چنین آورده است ...:

ثُمَّ أَخَذَ عُمَرَ الْكِتَابَ فَشَقَّهُ.

عمر نامه را گرفت و پاره کرد.

و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چنین ذکر شده است.

... فَمَدَفَعَ بِيَدِهِ صِدْرَهَا وَ أَخَذَ الصَّحِيفَةَ فَخَرَقَهَا بَعِيدًا أَنْ تَقَالَ فِيهَا فَمَحَاهَا وَ إِنَّهَا دَعَتْ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: بَقَرَ اللَّهُ بَطْنَكَ كَمَا بَقَرَتْ صَحِيفَتِي. (۲)

عمر با دست خود به سینه حضرت زهرا علیها السلام کوبید و نامه را گرفت و بعد از آنکه با آب دهن نوشته آن را محو کرد، آن را پاره نمود، در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام در حق او نفرین کرده و فرمودند: خداوند شکمت را پاره کند همانطور که نامه مرا پاره کردی.

حضرت زهرا در حالی که بر غاصبین «فدک» غضبناک بود، از دنیا رفت

صحیح مسلم با ذکر سند از عایشه روایت می کند که گفت: فاطمه علیها السلام کسی را نزد ابی بکر فرستاد، و از وی درخواست ارث خود از آنچه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص داده بود، نمود ... پس ابوبکر از پرداخت هرگونه چیزی به فاطمه علیها السلام خودداری کرد.

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ وَ عَاشَتْ بَعِيدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُؤْفَيْتَ دَفَنَهَا زَوْجَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا. وَ لَمْ يُوْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صِيَلَى عَلَيْهَا وَ كَانَ لِعَلِيٍّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ (۳) حَيَاةَ فَاطِمَةَ فَلَمَّا تُؤْفَيْتَ إِسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وَجْهَ النَّاسِ. (۴)

ص: ۱۵۰

۱- ۲۰۶. سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۶۲.

۲- ۲۰۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحات ۸۷، ۱۰۱ و ۲۷۴.

۳- ۲۰۸. در کتاب صحیح مسلم (وجهه) آمده است.

۴- ۲۰۹. صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۴ (باب قول النبی: لا تُورَث).

به همین جهت فاطمه سخت از ابابکر ناراحت شده بر او غضب کرد و او را ترک نمود و با وی هرگز صحبت نکرد تا از دنیا رفت و حال آنکه، شش ماه بعد از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ زنده بود و زمانی که از دنیا رفت، حضرت علی علیه السلام بر او نماز خواند، او را شبانه دفن نمود، و اجازه نداد ابوبکر در مراسم او حاضر شود، و بر او نماز بخواند.

و در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت علی علیه السلام احترام خاصی در بین مردم داشت و چون فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، حضرت علی علیه السلام از ملاقات با مردم خودداری می کرد.

لازم به ذکر است که در حاشیه این روایت در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم «وَجَدْتُ»، به معنی «غَضَبْتُ» (غضبناک شد) ترجمه شده است.

صحیح بخاری، با ذکر سند از عایشه نقل می کند که: فاطمه و عباس نزد ابابکر آمده و از او درخواست ارث خود از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ را نمودند و این دو نفر سرزمین فدک و سهم خود از خَیْبِر را طلب کردند. ابابکر گفت: من از پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ شنیدم که فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم و آنچه از اموال ما باقی بماند، صدقه است.

... فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةَ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى مَاتَتْ. (۱)

پس به همین علت فاطمه علیها السلام از ابی بکر کناره گیری کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت.

ابن کثیر در «البدایه و النهایه» همین روایت را از صحیح بخاری نقل کرده، و در ادامه آن چنین می گوید: احمد حنبل نیز این حدیث را همین طور نقل کرده است.

سپس احمد روایتی را با ذکر سند از عروه از عایشه نقل می کند که: بعد از آنکه پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام از ابوبکر خواست که میراثش را از آنچه پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ از خود باقی گذاشته و خداوند به او اختصاص داده بود به او برگرداند، لکن ابوبکر در

ص: ۱۵۱

جواب گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: ما ارثی از خود باقی نمی گذاریم و آنچه از ما باقی بماند، صدقه است.

فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ وَ هَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتُهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ. (۱)

پس حضرت فاطمه غضبناک شد و ابوبکر را ترک کرد و برای همیشه از او دوری گزید، تا از دنیا رحلت گزید.

عمر رضا کحاله از علمای اهل سنت در کتاب اعلام النساء چنین می نویسد:

... ثُمَّ قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْضَبْنَاهَا.

سپس عمر به ابوبکر گفت: بیا با هم به سراغ فاطمه علیها السلام برویم، چرا که ما او را غضبناک کردیم.

پس به اتفاق یکدیگر به خانه فاطمه علیها السلام رفتند، و از وی اجازه ورود خواستند، ولی فاطمه علیها السلام به آن دو اجازه ورود نداد، آنگاه به علی علیه السلام مراجعه نموده و با وی صحبت کردند، و حضرت آن دو را نزد فاطمه علیها السلام بردند.

فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرِدْ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ...

وقتی آن دو نزد فاطمه علیها السلام نشستند، حضرت روی خویش را از آنان به طرف دیوار بر گرداند، سپس عمر و ابوبکر به ایشان سلام کردند، ولی حضرت جواب سلام آن دو را ندادند.

ابوبکر صحبت را آغاز کرد، و سخن را به آنجا رساند که: من از پدرت شنیدم که فرمود: ما انبیاء ارث نمی گذاریم، و آنچه از ما باقی می ماند صدقه است، فاطمه علیها السلام گفت: آیا اگر حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای شما بخوانم آن را می شناسید و به آن عمل می کنید؟ ابوبکر و عمر گفتند: آری.

فَقَالَتْ: نَشَدْتُكُمَا اللَّهُ، أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايِ

ص: ۱۵۲

وَ سَيَخْطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَيِّخِطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي، وَ مَنْ أَسِيخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي.

قالا: نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.

قالت: فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ إِنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُونُكُمْ إِلَيْهِ.

فقال ابوبكر: أَنَا عَائِدٌ بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَخَطِهِ وَ سَخَطِكَ يَا فَاطِمَةُ، ثُمَّ انْتَحَبَ أَبُو بَكْرٍ يَبْكِي، حَتَّى كَادَتْ نَفْسُهُ أَنْ تَرْهَقَ.

وَ هِيَ تَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا. (۱)

فاطمه عليها السلام فرمود: شما را بخدا قسم، آیا این حدیث را از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نشنیده اید که می فرمود: رضایت فاطمه عليها السلام رضایت من است و سخط و غضب فاطمه عليها السلام از سخط و غضب من است. هر که دخترم فاطمه عليها السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که فاطمه عليها السلام را خشنود کند مرا راضی و خشنود نموده است و هر که فاطمه عليها السلام را به خشم آورد، همانا مرا به خشم آورده است؟ آن دو گفتند: بله ما از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ این سخن را شنیده ایم.

در این موقع حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند: همانا خدا و ملائکه او را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب در آوردید و رضای خاطر مرا به جای نیاوردید، و زمانی که رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را ملاقات کنم، از شما دو نفر نزد او شکایت خواهم نمود.

ابوبکر گفت: من پناه می برم به خدا از سخط و غضب خدا و سخط و غضب تو ای فاطمه، سپس شروع به گریه نمود به گونه ای که نزدیک بود جان از بدنش خارج شود.

و در این حال حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: به خدا قسم در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم.

ص: ۱۵۳

پس از چندی که گذشت عمر به ابابکر گفت: بیا تا نزد فاطمه علیها السلام برویم چرا که ما او را به غضب در آورده ایم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه علیها السلام رفته و از او اجازه ورود خواستند، لکن حضرت به آنها اجازه ندادند، ناچار نزد علی علیه السلام آمده و با او سخن گفتند. تا آن که علی علیه السلام آنها را به خدمت فاطمه علیها السلام بردند. پس همین که آن دو نزد حضرت نشستند، حضرت صورت خود را به طرف دیوار برگرداند. در این هنگام آن دو به ایشان سلام کردند ولی حضرت زهرا علیها السلام جواب سلامشان را ندادند.

آنگاه ابوبکر شروع به سخن کرد و گفت: ای حبیبه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آیا ما در مورد ارث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب در آورده ایم؟ فاطمه علیها السلام فرمود: تو را چه می شود که اهل و خانواده ات از تو ارث ببرند، ولی ما از محمد ارث نبریم؟ سپس فرمود: آیا اگر حدیثی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را به یاد شما بیاورم می پذیرید و به آن اعتقاد پیدا می کنید؟ عمر و ابابکر گفتند: آری.

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام فرمود: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نشنیدید که می فرمود: رضایت فاطمه، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است، پس هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته و هر کس وی را به غضب و خشم آورد همانا مرا به غضب در آورده است؟

عمر و ابابکر گفتند: آری. از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده ایم.

سپس فاطمه علیها السلام فرمود: همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب در آوردید و مرا راضی نکردید، و هرگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم نمود!!

در این هنگام ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه علیها السلام می فرمود: بخدا قسم تو را در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم نمود (۱).

۱- ۲۱۳. ابن قتیبه دینوری، متوفی سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود به نام الإمامه و السیاسه، جلد ۱، صفحه ۱۳ چاپ سوّم مصر سال چاپ ۱۳۸۲، البته لازم به ذکر است که در بعضی از چاپهای اخیر کشورهای عربی این قسمت حذف شده است و عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الإمام علی بن ابی طالب، جلد ۱، صفحه ۱۹۲ این ملاقات را ذکر کرده است.

در کتاب «انوار النعمانیة» چنین آمده است: زمانی که این دو وارد شدند و فاطمه علیها السلام را دیدند سلام کردند، ولی حضرت زهرا علیها السلام جواب سلام آنها را نداد، و صورت خود را از آنها برگرداند، آن دو جلوی صورت حضرت نشستند تا چند مرتبه این کار تکرار شد، و حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام فرمودند:

يا عَلِيُّ جَافِ الثُّوبَ عَلَيَّ وَ قَالَتْ لَيْسَ وَهَ حَوْلَهَا: حَوْلَنَ وَجْهِي فَلَمَّا حَوْلَنَ وَجْهَهَا حَوْلًا وَجُوهَهُمَا إِلَيْهَا. (۱)

یا علی! پارچه را بر رویم بینداز و به زندهای اطراف بسترش فرمود: صورت مرا از این دو برگردانید (شاید بر اثر شدت بیماری، حضرت قادر بر انجام کاری نبودند، و از اطرافیان کمک می گرفتند) چون زنها چنین کردند، عمر و ابابکر (با کمال بی شرمی) دوباره روبروی حضرت نشستند.

علامه مجلسی رحمه الله بعد از نقل روایات شیعه و سنی در این زمینه، می فرماید: هرگز شک نکنید در اینکه: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر اینها غضبناک بود، امامت آنها را قبول نداشت، از آنها اطاعت نکرد، و بر این حال باقی بود تا به کرامت و رضوان خدا رسید. (۲)

حال با توجه به مطالب گذشته در این کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ در باره غضب و رضایت حضرت فاطمه علیها السلام دقت فرمایید که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا (۳)

بدرستی که خداوند با غضب حضرت فاطمه علیها السلام غضبناک و با رضایت و خشنودی آن حضرت راضی و خشنود می گردد.

ص: ۱۵۵

۱- ۲۱۴. انوار النعمانیة، جلد ۱، صفحه ۷۴، فَدَكْ وَ الْعَوَالِي، صفحه ۵۹۹.

۲- ۲۱۵. بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۳۳۲ فَدَكْ وَ الْعَوَالِي، صفحه ۶۱۳.

۳- ۲۱۶. علامه میرجهانی رحمه الله علیه در کتاب «جنته العاصمه» صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶ از ۳۲ کتاب علماء اهل سنت این روایت را نقل کرده است.

جزای غاصبین «فَدَك» به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَسِيرُ (الْقَائِمُ) إِلَى مَدِينَةِ ...

ثُمَّ يُخْرِجُ الْأَزْرَقَ وَزُرَيْقَ لَعْنَهُمَا اللَّهُ غَضَّيْنِ طَرِيَيْنِ يُكَلِّمُهُمَا فَيَجِيبَانَهُ فَيَزْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطُلُونَ ... ثُمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيَحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَتْهُ ...

امام باقر علیه السلام فرمودند: سپس قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف به سوی مدینه سیر می کند ... و در آنجا ازرق و زریق را که لعنت خداوند بر آنها باد با بدنی تر و تازه از قبر خارج می کند، تا آنها صحبت کرده و آنها جواب بدهند.

پس افرادی که عقیده باطل دارند، با دیدن بدن تر و تازه آن دو نفر به امام زمان شک می کنند. آنگاه امام زمان عجل الله فرجه آن دو نفر را به آتش می کشند، البته با همان هیزم هایی که آنها جمع کرده بودند تا با آن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آتش بزنند و آن هیزم ها اکنون در دست ما اهل بیت است تا به دست امام زمان برسد.

بحار الأنوار عن ابی عبد الله علیه السلام:

إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ الْمَدِينَةَ ... ثُمَّ يُخْرِجُهُمَا غَضَّيْنِ رَطْبَيْنِ فَيَلْعَنُهُمَا وَيَتَبَرَّءُ مِنْهُمَا وَيُضِلُّ لِيُحْرِقَهُمَا ثُمَّ يُذَرِيَهُمَا فِي الرِّيحِ. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف قدم به مدینه گذارد آن دو نفر را از قبر خارج می کند، در حالی که بدن آنها تر و تازه می باشد. پس بر آنها لعنت کرده و از آنها بیزاری می جوید، و سپس آنها را به دار می زند، و بدن آنها را به آتش کشیده و خاکستر آن را به دریا می ریزد.

ص: ۱۵۶

۱- ۲۱۷. بحار الأنوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۸۶ و جلد ۵۳، صفحه ۱۱ مدینه المعاجز، جلد ۲، صفحه ۲۴۵، و در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام این عمل را اولین اقدام امام زمان عجل الله فرجه می شمارند.

فصل چهارم: باغهای هفتگانه (عوالی)

مالکیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر باغهای هفتگانه (عوالی أو الحوائط السبعة)

ص: ۱۵۷

مُخْبِرِيقِ يَكِي از علماء يهود بود که در مدینه اسکان داشت و او علم تورات می دانست. و در تورات به ظهور پیامبر آخرالزمان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و اسم و صفات و علامات او آشنا شده بود. در همان سال اَوَّل هِجْرَتِ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به مدینه، این عالم یهودی ایمان آورد. او ملازم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در سفر و حضر گردید تا جایی که از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شمرده شد. و در سال سَوِّمِ هِجْرَتِ زمانی که شنید پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عازم احد می باشد، تصمیم بر یاری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گرفت و ابتداء به سوی قوم خود رفت و به آنها گفت: ای یهودیان چرا محمد را یاری نمی کنید، در حالی که به خدا قسم شما می دانید که او پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است و یاری او بر شما واجب می باشد، ولی یهودیان در جواب گفتند: امروز شنبه است.

پس اسلحه خود را برداشت تا با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به احد برود و قبل از خروج خود چنین وصیت کرد:

إِنْ أُصِبتُ فَأَمْوَالِي إِلَى مُحَمَّدٍ، يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ. (۱)

ص: ۱۵۹

اگر من کشته شدم پس اموالم از آن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد تا هر کجا خواست مصرف کند.

او در جنگ احد جنگ سختی کرد، تا اینکه جراحات زیادی بر بدنش وارد شد و از اسب به زمین افتاد و شهید شد.

قال السَّمُودِي: فَلَمَّا حَضَرَ تَهُ الْوَفَاةُ قَالَ: أَمْوَالِي إِلَى مُحَمَّدٍ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ... وَجَعَلَ مَا لَهُ وَسَبْعَ حَوَائِطَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

سمهودی می گوید: چون لحظه شهادت او رسید گفت: اموال من از آن محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد به هر گونه می خواهد در آن تصرف کند ... و مال خود که هفت باغ بود برای رسول الله قرار داد.

و علامه مجلسی رحمه الله نیز می نویسد: مخیریق یکی از علماء بنی نظیر بود که اسلام آورد و در کنار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جنگید و اموالش را که هفت باغ بود، برای رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وصیت کرد. (۱)

این هفت باغ در مدینه منوره در منطقه عوالی در محله بنی النظیر به صورت متفرق قرار داد و از تاریخ معلوم می شود که تا مسجد النبی فاصله زیادی نداشته است. امروزه منطقه عوالی از مشهورترین و مهم ترین مناطق و مراکز مدینه به شمار می آید.

اسامی این هفت باغ در کتب تاریخی:

۱. العَوَاف (الأَعَوَاف) ۲. الدَّلَال (الکَلال) ۳. البُرَقه ۴. المِثْب (المِیت، المِثب) ۵. الحَسِینِ (الحَسَنِی) ۶. الصَافِیه ۷. مَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيم.

امم ابراهیم همان «ماریه قبطیه» است که پادشاه اسکندریه آن را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه داد و چون عایشه به خاطر حسادت از او نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شکایت می کرد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را به این باغ آوردند، تا در آنجا زندگی کند و خود حضرت به این باغ رفت و آمد

ص: ۱۶۰

داشتند تا اینکه ابراهیم، فرزند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از ماریه در این باغ دنیا آمد. به همین علت اسم این باغ را «مشربه ام ابراهیم» گذاشتند.

الآن در این باغ مسجدی به نام «مسجد مشربه ام ابراهیم» وجود دارد که به گفته شیخ کلینی و شیخ حرّ عاملی، اینجا مسکن و مصلاّی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است. (۱)

در مشربه ام ابراهیم، قبوری از اهل عوالی موجود است که در بین آنها قبر دو بانوی بزرگوار اسلام یعنی: قبر حمیده، مادر موسی بن جعفر علیه السلام و قبر نجمه خاتون، مادر حضرت علی بن موسی الرضا و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قرار دارد. (۲)

غصب عوالی و مطالبه حضرت زهرا علیها السلام

اخباری صحیح در کتب شیعه و سنی به این مسأله دلالت می کند که، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَكَ و عوالی» را در یک زمان به دخترشان حضرت فاطمه علیها السلام بخشیدند. (۳)

در منازعه بین حضرت فاطمه علیها السلام و دستگاه حکومتی ابوبکر، علاوه بر «فَدَكَ»، عوالی نیز مورد بحث بوده و ابابکر طبق حدیث ساختگی «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ» اموال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را صدقه می دانسته و آن را در اختیار خود قرار داد.

در صحیح مسلم و صحیح بخاری و بعضی دیگر از کتب اهل سنت از قول عایشه این چنین روایت شده است که:

إِنَّ فَاطِمَةَ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ فِي مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ تَطْلُبُ صِدْقَةَ النَّبِيِّ الَّتِي بِالْيَدَيْنِ، وَفَدَكَ، وَ مَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرِ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ. إِنَّمَا يَأْكُلُ

ص: ۱۶۱

۱- ۲۲۰. کافی، جلد ۴، صفحه ۵۶۰ وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۵۲.

۲- ۲۲۱. آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۱۶۲ فَدَكَ و العوالی، صحه ۵۵.

۳- ۲۲۲. شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۴۴۱ بحار الأنوار، جلد ۱۶، صفحه ۱۰۹ و جلد ۲۲، صفحه ۲۹۷ دلائل الصدق، امام مظفر، جلد ۳، صفحه ۵۷۸ الطرائف، سید بن طاوس، جلد ۱، صفحه ۲۴۷.

آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أُغَيِّرُ شَيْئاً مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ

فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فاطِمَةَ شَيْئاً.

فَوَجِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ، فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ وَ عَاشَتْ بِعَيْدِ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوَفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبُو بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا عَلِيٌّ. (۱)

حضرت فاطمه کسی را پیش ابابکر فرستاد تا میراث او را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در اموالی که خداوند (طبق آیه فیء) بر رسولش برگردانده بود، مطالبه کند. که آن اموال شامل صدقات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در مدینه (که منظور همین عوالی می باشد)، فدک و باقیمانده از خمس خَیْبَر بود.

ابابکر در جواب گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرموده: ما انبیاء ارث نمی گذاریم و اموال ما صدقه است و فقط آل محمد از این اموال به اندازه خوردن می توانند استفاده کنند، و به خدا قسم من سنت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در زمان حیاتش را نسبت به این اموال تغییر نمی دهم.

ابابکر چیزی از اموال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را در اختیار فاطمه علیها السلام قرار نداد و حضرت زهرا علیها السلام بر ابابکر غضبناک شدند و از او دوری گزیدند، و تا مرگ با او صحبت نکردند، در حالی که فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شش ماه زندگی کرد، و زمانی که از دنیا رحلت نمود، حضرت علی علیه السلام شبانه بر او نماز خواند و شبانه او را دفن کرد، و ابابکر را خبر نمود.

ابابصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند: که حضرت فرمودند: می خواهی از وصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برایت بگویم؟ گفتیم: بله.

فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفْطًا، (۲) فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۱۶۲

۱- ۲۲۳. صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲ صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۵۴ سنن کبری، جلد ۴، صفحه ۲۹.

۲- ۲۲۴. حُق: کوزه کوچک، سَفْط: کدوی میان تهی.

هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ: بِالْعَوَافِ وَالِدَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمَيْتِ (الْمَيْتِ) وَالْحُسَيْنِ (الْحَسَنِ) وَالصَّافِيَةَ وَمَالِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَضَى عَلِيُّ فَإِلَى الْحَسَنِ، فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ، فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي.

تُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَالْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ، وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (١)

امام محمد باقر علیه السلام نوشته ای را از یک صندوقچه ای خارج کرده و چنین قرائت نمودند:

به نام خداوند بخشنده، مهربان، این وصیت نامه حضرت فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که وصیت کرد به حوائط سبعة (باغهای هفتگانه): عَوَافٍ، دَلَالٍ، بُرْقَةٍ، مَيْتِ (مَيْتِ) حُسَيْنِ (حَسَنِ) صَافِيَةَ وَمَالِ «ام ابراهیم» (مشر به ام ابراهیم)، برای علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او برای حسن و بعد از او برای حسین و بعد از او برای بزرگترین فرزندانم.

و حضرت زهرا علیها السلام بر این وصیت خداوند و مقداد و زبیر را شاهد گرفتند و حضرت علی علیه السلام این وصیت را نوشت.

زید بن علی نیز وصیت نامه ای از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به همین مضمون از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است. (٢)

ص: ۱۶۳

۱- ۲۲۵. اصول کافی، جلد ۷، صفحه ۴۷.

۲- ۲۲۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۸۵. این فصل ترجمه و تلخیص از کتاب فَدَاكَ وَالْعَوَالِيَّ او الحوائط السبعة تألیف سید محمد باقر حسینی جلالی، صفحات ۳۷ تا ۷۴ می باشد.

فصل پنجم: خطبه فدکیه

خطبه فدکیه در کتب علماء

اشاره

ص: ۱۶۵

خطبه فَمَدَك را راویان بزرگ شیعه و سنی روایت کرده، و کتابهای خویش را به نقل آن آراسته اند، که نام برخی از آنان بدین شرح است:

از علماء اهل سنت

۱. «ابن طیفور» دانشمند عصر مأمون، متولد سال ۲۰۴ هجری قمری، در کتاب بلاغات النساء، صفحه ۱۲.
۲. «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۵۲، ذیل نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف.
۳. «ابن منظور» ادیب و لغت شناس مشهور، در کتاب لسان العرب، ذیل ماده (لُم).
۴. «ابن اثیر» لغت شناس معروف و پیشوای علم و ادب، در النّهایه، ذیل ماده لُمّه: گروهی از زنان.
۵. «علی بن حسین مسعودی» مورخ و تاریخ نویس امین، در کتاب مروج الذهب، جلد ۲، صفحه ۳۱۱.
۶. «استاد توفیق ابو علم» در کتاب اهل بیت، صفحه ۱۵۷.

ص: ۱۶۷

۷. علامه محقق، «عمر رضا کحاله» در اعلام النساء، جلد ۴، صفحه ۱۱۶.

از علماء شیعه

۱. «علامه اربلی» در کشف الغمّه، جلد ۱، صفحه ۴۷۹.

۲. «احمد طبرسی» در کتاب احتجاج طبرسی جلد ۱، صفحه ۱۳۱.

۳. «شیخ صدوق» در علل الشرایع.

۴. «سید بن طاوس» در الطرائف.

۵. «علامه مجلسی» در بحارالانوار (جلد ۸، صفحه ۱۰۸، چاپ کمپانی) جلد ۲۹ صفحه ۲۱۵، در ضمن نقل خطبه می گوید: این خطبه، از جمله خطبه های مشهوری است که شیعه و سنی با سندهای متعدد آن را نقل کرده اند، و من از آن جهت تمام اسناد آن را اینجا آوردم که دلیلی بر تعدد اسناد و راویان آن باشد.

و در ادامه بحث می فرماید: شیخ صدوق بخشی از خطبه را در علل الشرایع، و سید بن طاوس در کتاب الطرائف، موارد شکایت و احتجاج این خطبه را نقل کرده است.

۶. «سید مرتضی» در کتاب تلخیص الشافی، جلد ۳، صفحه ۱۴۰، بعد از نقل خطبه می گوید: این خطبه بدین گونه از طرق مختلف و وجوه فراوان روایت شده است.

۷. «علامه سید شرف الدین» در کتاب النص و الاجتهاد، صفحه های: ۱۰۶ و ۱۰۷ می نویسد: ... شما می توانید مدارک این خطبه را در کتاب احتجاج طبرسی و بحارالانوار علامه مجلسی ببینید، و از نویسندگان و بزرگان اهل سنت نیز افرادی مانند: ابوبکر محمّد بن عبدالعزیز جوهری در کتاب «سقیفه و فدک» با اسناد آن را نقل کرده است، که برخی به حضرت زینب (دختر حضرت علی و فاطمه) و بعضی به امام ابو جعفر (حضرت امام محمد باقر) و برخی دیگر به عبدالله بن حسن بن حسن (نوه امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد که همگی اسناد خود را مرفوعاً به حضرت زهرا علیها السلام می رسانند.

۸. «علامه بحرانی» در کتاب عوالم العلوم فاطمه الزهراء جلد دوم.

البته لازم به ذکر است که صاحب مستدرکات عوالم العلوم حضرت آیه الله العظمی

حاج سید محمد باقر ابطحی (سلمه الله تعالی) در ذیل این خطبه به شرح و توضیح بعضی از مطالب آن پرداخته اند.

مدارک خطبه فدکته

حال به ذکر سند از دو عالم بزرگ عامه و خاصه یعنی ابن ابی الحدید معتزلی و سید مرتضی از علماء بزرگ تشیع توجه فرمایید.

ابن ابی الحدید از ابوبکر جوهری (۱) (که او را عالم، محدث ماهر در ادبیات، پرهیزکار و مورد وثوق می داند) به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است. (۲)

۱. جوهری از محمّد بن زکریا از جعفر بن محمّد ابن عماره از پدرش از حسن بن صالح بن حق از دو تن از اهل بیت بنی هاشم از زینب دختر امیرالمؤمنین از صدیقه طاهره علیهم السلام.

۲. جوهری از جعفر بن محمّد بن عمار. از پدرش جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین علیهم السلام (امام صادق علیه السلام).

۳. جوهری از عثمان بن عمران فجیعی از نائل بن نجیع از عمر بن شمر از جابر جعفی از ابی جعفر محمّد بن علی (امام باقر) علیه السلام.

۴. جوهری از احمد بن محمّد بن یزید از عبداللّه بن حسن المعروف بعبداللّه محض ابن فاطمه بنت الحسین و ابن الحسن المثنی.

اما سید مرتضی در کتاب نفیس شافی (۳) این خطبه را به دو طریق نقل فرموده است:

۱. ابو عبداللّه محمّد بن عمران مرزبانی (نقل شده که از مشایخ شیخ مفید بود.) از محمّد بن احد کاتب از احمد بن عبیداللّه نحوی از زنادی از شرقی بن قطامی از محمّد بن اسحاق از صالح بن کیسان از عروه بن زبیر از عایشه.

ص: ۱۶۹

۱- ۲۲۷. از کتاب سقیفه و فدک.

۲- ۲۲۸. نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۶ صفحه ۲۱۰.

۳- ۲۲۹. تلخیص الشافی جلد ۳ صفحه ۱۴۰.

۲. به تحویل سند (۱) مرزبانی از احمد بن محمد بن محمد مکی از محمد بن قاسم یمانی از ابن عایشه (ابوعبدالرحمن عبیدالله بن محمد بن حسین تیمی).

متن خطبه فدکیه (احتجاج حضرت زهرا علیها السلام در مقابل مردم پس از غصب فدک) (۲۳۱)

[حرکت حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد برای ایراد خطبه]

عبدالله بن حسن علیه السلام به اسنادش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است: هنگامی که ابوبکر قطعاً تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا علیها السلام باز ستاند، و مانع تصرف ایشان در آن سرزمین شود، این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه اش را بر سر انداخته خود را در چادر پیچید و به همراه گروهی از کنیزان و زنان خویشاوند خود، در حالی که دنباله های لباسش بر زمین کشیده می شد و راه رفتن و حرکاتش چیزی از راه رفتن و حرکات رسول خدا کم نمی آورد و کاملاً شبیه آن حضرت بود، از خانه بیرون آمده تا اینکه (به مسجد) وارد شد. اطراف ابوبکر را عده ای از مهاجر و انصار گرفته بودند. پرده ای برای حضرت آویختند و حضرت در پشت پرده نشست. پس از آن ناله ی جانگدازی از دل برون آورد که مردم از شنیدن آن گریان شدند و اضطراب و خروش در جمعیت پدید آمد. سپس لحظه ای مکث کرده تا مهممه و هیجان جمعیت فرونشست و سرو صداها خاموش شد و شدت آن کاهش یافت، سخن را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر آغاز کرد. گریه مردم بار دیگر شروع شد. پس از سکوت

ص: ۱۷۰

۱- ۲۳۰. تحویل سند، یک اصطلاح رجالی است یعنی یک نفر از دو یا چند طریق خبر را روایت کرده باشد مراجعه شود به کتاب شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی، جلد ۱، صفحه ۱۷ تا ۲۳.

۱. حمد و شکر خداوند

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالْتِنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُبُوحِ آلَاءِ أَسْدَائِهَا وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالِاهَا، جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عِيدُودُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمِيدُهَا وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبُهُمْ لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا وَ اسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا وَ تَنَى بِالتَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

سپاس خداوند را بر آنچه نعمت داده، و شکر بر آنچه که (به جهت روشنی و بینایی) در دل افکنده، و ستایش به آنچه که از پیش فرستاده است، از نعمتهای همگانی که پیشاپیش (قبل از درخواست و استحقاق بنده) آغاز کرده و ریزش نعمتهایی که به فراوانی فرستاده و هرگونه نعمتی که ارزانی داشته است، تعداد آنها از شمار فزون، و از پاداش و مزد به دور، و نهایتش از دسترسی بیرون است.

مردم را برای فزونی بخشیدن نعمت و اتصال و تداوم آن به شکرگزاری فراخواند و از ایشان خواست که به ستایش و حمد حضرتش بپردازند تا نعمتها را بر ایشان بیش از پیش مقدر فرماید و دوباره ایشان را به همانند آنها فرا خواند.

۲. شهادت به وحدانیت خداوند

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعَ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيِيَّتَهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَّتَهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا

لِبَرِيَّتِهِ، وَاعْزَازاً لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ وَحِيَاشَهُ مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ.

و گواهی می دهد که جز الله خدایی نیست و یکتایی است که شریکی برای او وجود ندارد، لا اله الا الله کلمه ای است که تأویلش را اخلاص قرار داده و (۱) پیوندش را در دلها نهاده و در فکر برای تعقل آن روشنایی ایجاد کرده است، خداوندی که دیدارش برای دیدگان، و توصیفش برای زبانها، و درک چگونگی اش برای وهمها ناشدنی است. اشیاء را نه از چیزی که قبل از آن باشد، (و از نیستی) پدیدار ساخت و بدون استفاده از مثال و الگو اشیاء را آفرید و به قدرت خویش خلق کرد، و به خواست خود پدید آورد بدون اینکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آنها فایده ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار و بر طاعت و قدرتش دیگران را آگاه و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد.

پس از آن، بر طاعت و گوش فرا دادن آنان ثواب را مترتب و بر نافرمانی شان عقاب و کیفر را نهاده تا بندگانش را از خشم خود باز دارد و به سوی بهشت فراخواند.

۳. شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسِطَ الْأَهْوِيلَ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَائِهِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ،

ص: ۱۷۲

۱- ۲۳۲. علامه مجلسی در ذیل این کلمه گوید: مقصود از اخلاص آن است که همه اعمال را برای خداوند خالص نموده و ریا و هدفهای فاسد را با آن مخلوط نکند و در هیچ یک از کارهایش به غیر خداوند متعال توسل نجوید - و تأویل کلمه توحید همین است - زیرا کسی که یقین داشته باشد که خالق و مدبر خداوند است و در خدایی اش با کسی شریک نیست، بر او لازم و سزاوار است که در پرستش او کسی را شریک قرار ندهد و در هیچ کاری به غیر او متوجه نشود.

عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَاحِاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمُقَدُّورِ.

و گواهی می دهد که پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بنده و رسول اوست، پیش از آنکه به او مأموریت دهد، وی را برگزید و برتری و شرافت بخشید و قبل از پدید آوردنش او را نام نهاد و قبل از آنکه او را مبعوث کند، او را برگزیده است؛ در آن هنگام که خلائق در پس پرده غیب مکتوم و در پشت پرده های ترسناک نگه داری شده و در کنار مرز نیستی به سر می بردند. چون خداوند نتیجه و پیامد کارها را می دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آشنا بود.

۴. علت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

إِتَّبَعْتُهُ اللَّهُ تَعَالَى إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَ إِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حُتْمِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزْفَانِهَا، فَانَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ظُلْمَهَا وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

خداوند او را برای اتمام و اکمال فرمانش و اراده حتمی بر اجرای احکام و دستوراتش و لازم الاجرا بودن مقدرات و قوانین حتمی خود مبعوث کرد، آن حضرت امتها را با اینکه دارای ادیانی بودند، به حالت پراکنده و فرقه فرقه مشاهده فرمود، در حالی که اطراف آتشیهای برافروخته خود را گرفته بتهایشان را می پرستیدند و با اینکه (فطرتاً) خداوند را می شناختند، منکر او بودند. خداوند گمراهی (و تاریکی درونی) ایشان را به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن و از دلها ابهامات و تیرگیها و مشکلات ذهنی و کج فهمی ها را زدود. با برداشتن پرده ها و حجابها از جلو چشم آنان، به چشمان ایشان

روشنی بخشید و در بین مردم برای هدایت و راهنمایی به پا خاست و آنان را از گمراهی و تباهی نجات داده و از کوری و نابینایی رهانید و بینش و بینایی بخشید، به دین استوار راهنمایی شان ساخته به راه راست هدایتشان فرمود.

۵. رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْثَارٍ، فَمُحَمَّدٍ (۱) عَنِ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَيَّ الْوَحْيِ وَ صَيْفِيهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيَّتِهِ وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

آنگاه خداوند او را با مهربانی و با در نظر گرفتن آنچه که مصلحت او بود، و رغبت ایثار خویش قبض روح کرد و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از رنج و زحمت این دنیا آسوده گشت فرشتگان نیکوکار اطرافش را گرفته، خشنودی پروردگار بخشاینده شامل حالش شد و در همسایگی خداوند فرمانروای مقتدر به سر می برد. درود خداوند بر پدرم، پیامبر خدا و امین او بر وحی و برگزیده و منتخب او از بین آفریدگانش و فرد مورد پسند و خشنودی او، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

۶. امر مردم به تبعیت از قرآن

آنگاه حضرتش روی به اهل مجلس کرده فرمود:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَهُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ وَ زَعْمَتُمْ حَقُّ لَكُمْ، لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّتُهُ اسْتِخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ النَّوْرُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مِنْكَشِفُهُ سَرَائِرُهُ، مَتَجَلِّيُّ ظَوَاهِرُهُ،

ص: ۱۷۴

۱- ۲۳۳. در بعضی از نسخ «فَمُحَمَّدٌ» و در برخی آمده «مُحَمَّدٌ» آمده است.

مُعْتَبَطَهُ بِهٖ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدُّ إِلَى النِّجَاهِ إِسْمَاعُهُ (۱)، بِهٖ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّهٖ وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ. وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ

شما ای بندگان خدا! مخاطبان و مسؤولان مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او امینهای خداوند بر خویشتن رسانندگان دین خدا به دیگر امتها هستید. حقی از خداوند بر گردن شماست، خداوند را در بین شما عهد و قراری است که در نزد شما گذارده، و بازمانده ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود بر گزیده است و آن کتاب ناطق الهی و قرآن راستین، نور درخشان و چراغ تابناک است، دیدگاههایش مُسْتَدَلِّ و روشن، اسرارش آشکار (در نزد اهل آن) و ظواهرش درخشان است. پیروانش مورد غبطه دیگران و پیروی اش راهبر به سوی بهشت برین، و تلاوت آن موجب رهایی است. به وسیله آن به حجت‌های روشن الهی می توان دست یافت و دستورات واضح، حرام‌هایی که از آن بر حذر شده‌اید، دلایل روشن، براهین کافی، فضیلت‌های مستحبی، امور جایز که موهبتی است (از سوی خداوند بر شما)، و نیز قوانین مکتوب خداوندی از طریق آن قرآن حاصل می شود.

۷. فلسفه احکام الهی

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ. وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ وَ بَرَّ الْوَالِدِينَ وَ قَايَةً مِنَ السَّخَطِ وَ صَلَهِ الْأَرْحَامِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ وَ الْقِصَاصَ حِصْناً لِلدَّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ

ص: ۱۷۵

۱- ۲۳۴. در بعضی از نسخ «احتجاج» و سایر روایات «اسْتِمَاعُهُ» آمده است که منظور گوش دادن به قرآن است.

بِالَّذِينَ تَعْرِضُاَ لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيهِ الْمَكَايِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْيِ عَيْنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابِ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِيْجَاباً لِلْعَفْوِ. وَ حَرَّمَ اللّهُ الشُّرْكَ اِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَ «اتَّقُوا اللّهُ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۱) وَ اطِيعُوا اللّهُ فِيمَا اَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَانَّهُ «اِنَّما يَخْشَى اللّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (۲)

پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از تکبر، زکات را باعث تزکیه و طهارت روح و روان (از آلودگی گناهان از جمله بخل) و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری را موجب انسجام و تقویت دلها، و اطاعت و پیروی از ما را باعث نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوایی ما را موجب امان از جدایی و تفرقه، جهاد را عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت عامه مردم، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام و خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص را موجب جلوگیری از خونریزی ها، وفای به نذر را موجب قرار گرفتن در معرض آمرزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان و ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جستن از قذف (تهمت ناروای جنسی) را انگیزه ای برای جلوگیری از لعن و نفرین، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرک و ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که بندگان در بندگی خود نسبت به ربوبیت او اخلاص پیشه کنند، پس «از خداوند بدان گونه که شایسته است، پرهیز داشته باشید و تقوا پیشه کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید!» و خدا را در آنچه که شما را

ص: ۱۷۶

۱- ۲۳۵. سوره مبارکه آل عمران آیه: ۱۰۲.

۲- ۲۳۶. سوره مبارکه فاطر: ۳۵.

بدان امر می کند و آنچه که نهی می کند، فرمانبرداری کنید! زیرا «فقط بندگان بینا و دانا از خداوند خوف و ترس دارند».

۸. ای مردم بدانید من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم

ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَيْدَاءً وَ لَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۱)، فَإِنْ تَعَزَّوهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ وَ لِنَعِيمِ الْمَعْرِيَّةِ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَارِ، عَنْ مَائِلٍ عَنْ مِذْرَجِ الْمُشْرِكِينَ ضَارِبًا تَبَجُّهُمُ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُتُ الْهَامَ حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُوا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صَيْحِهِ وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَ طَاحَ وَ شِيْطُ النَّفَاقِ وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ.

آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه هستم و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. سخنانی حساب شده و دارای آغاز و انجام می گویم، بیهوده و یاهو سخن نمی گویم و کاری که انجام می دهم، درست است و ناروا نیست: «پیامبری از خود شما برایتان آمد، آنچه که شما را به زحمت می انداخت، بر او دشوار بود، نسبت به (خیر و صلاح) شما تمایل شدید داشت و به ایمان آورندگان مهربان و دلسوز بود» اگر حسب و نسب او را بدانید و بشناسید او را پدر من می یابید، نه پدر هیچ یک از زنان شما، و برادرِ پسرعموی من و نه برادرِ پسرعموی هیچ یک از مردان شما، و چه خوب افتخاری است که انسان منسوب به او باشد. درود خداوند بر او و خاندانش

ص: ۱۷۷

باد! آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و بیم و انداز و اندرز خود را اظهار و از مسلک و روش مشرکان برکنار بود، کمر آنان را شکست و حلقوم ایشان را فشرده و با حکمت و پند نیکو ایشان را به راه پروردگارش دعوت فرمود، بتها را شکست و گردنفرزان را سرکوب کرد تا اینکه جمع ایشان شکست خورده پا به فرار گذاشتند، شب پرده سیاهش را از چهره صبحگاهان به یک سوزد و حق و حقیقت راستین آشکار شد، رهبر دین لب به سخن گشود و هوی و هوس شیاطین فرو نشست، فرومایگان منافق نابود شدند و گره ها و عقده های کفر و اختلاف گشوده شد و منحل گشت.

۹. شما مردمی ضعیف و ذلیل بودید که توسط پدرم عزیز شدید

وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ مُذَقَّةَ الشَّارِبِ وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قُبْسَةَ الْعَجْلَانِ وَ مَوْطِئَةَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَذَلَّهُ خَاسِيَيْنِ، «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ» (۱).

شما به همراه گروهی از سپیدرویان پاک نهاد (پارسیان) (۲) گویای کلمه اخلاص شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید. به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس که از راه می رسید، می توانست شما را نابود کند، جرعه ای برای هر تشنه و طعمه ای برای هر گرسنه و آتش گیره هر شعله ای بودید، زیر پای دیگران له شده بودید، آبهای گندیده آمیخته به بول شتر می آشامیدید و پوست دباغی نشده حیوانات و برگ درختان را می خوردید، ذلیل و توسری خور بودید، و «از آن وحشت داشتید که دیگران از اطراف به شما هجوم آورند».

ص: ۱۷۸

۱- ۲۳۸. سوره مبارکه انفال، آیه ۲۶.

۲- ۲۳۹. بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۲۶۶، او المراد بهم (البیض الخماص) من آمن من العجم کسلیمان رضی الله عنه و غیره.

۱۰. در هنگام جنگها حضرت علی علیه السلام خاموش کننده آن بود و شما فرار می کردید و منتظر نزول بلاها بر ما بودید؟

فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بَعْدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ، وَبَعْدَ أَنْ مَنَى بِبِهِمُ الرَّجَالُ وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَ مَرَدِهِ أَهْلِ الْكِتَابِ، «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَزْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (۱) أَوْ نَجَمَ قَزْنٌ لِلشَّيْطَانِ وَفَعَزَتْ فَاغْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكُفِيءُ حَتَّى يَطَّ صِمَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ وَيُحْمَدَ لَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمَّرًا نَاصِحًا، مُجِدِّدًا كَادِحًا، وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ وَادِعُونَ فَاكِيهُونَ آمِنُونَ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

خداوند تبارک و تعالی شما را به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن گرفتاریها نجات داد، اما نجاتی بعد از حوادث بزرگ و کوچک و بعد از دست و پنجه نرم کردن با مردان دلیر و گرگان عرب و شورشیان اهل کتاب «هرگاه که آتشی برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش کرد» و یا اگر شیطان خواست سرکشی کند و یا زورگویی از مشرکین خودی نشان دهد برادرش علی را به کام آنها می فرستاد، علی دست از درگیری و جنگ بر نمی داشت مگر اینکه آنان را گوشمالی داده شراره های آن آتش را با شمشیر خود خاموش می کرد، او در راه خدا رنج دیده و در انجام دستوراتش کوشا و به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیای خدا سرور بود. آستین همت را بالا زده، خیر خواه، کوشا و در پیگیری کار تلاشگر و ساعی بود و شما (در همان شرایط) در آسایش و رفاه به سر می بردید، به فکر خود بودید و از نعمتها بهره مند، آسوده و بی خیال در کمین ما نشسته که اوضاع چگونه می چرخد (و کی علیه ما خواهد شد)

ص: ۱۷۹

و گوش به زنگ، در آنجا که قرار آسایش بود، زودتر از دیگران بر زمین نشسته و آن هنگام که جنگ و کشتار می شد، پا به فرار می گذاشتید.

۱۱. چرا بعد از پیامبر پیرو یک شیطان فرومایه پست شدید

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصِيْفِيَّائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكُهُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَيْدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرِزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسِيَّبِيْنَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ، هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيَقُطُوا وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (۱)

هنگامی که خداوند خانه پیامبران و آرامگاه برگزیدگان را برای پیامبرش اختیار کرد (پیامبر رحلت فرمود) خار نفاق در میان شما ظاهر و جامه دین کهنه شد و ساکت گمراهان به سخن آمد و گمنامی از گروه پست نابغه شد و شتر اهل باطل بانگ برآورد و در میدانهای شما به جولان در آمد و شیطان در حالی که ندایتان می داد سرش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را عمل کننده به دعوتش یافت و برای فریب خوردن در کنار خود ملاحظه کرد. پس به آزمایش شما پرداخته از شما خواست (که به دستوراتش) قیام کنید. پس شما را بی وزن و ناچیز دید. تحریکتان کرد، زود به خشم آمدید. نتیجه آن شد که بر غیر شتر خود داغ زدید و به آبشخوری که حق دیگری بود، وارد شدید (مقام خلافت و ولایتی را که حق دیگری بود، غصب کردید) این تغییر و تحریف به هنگامی انجام شد که چیزی از دوران رسول خدا نگذشته، و زخم به استخوان

ص: ۱۸۰

رسیده گسترش پیدا کرده، و جراحت بهبود نیافته و هنوز پیامبر دفن نشده بود. شما شتاب کرده و انمود کردید که خوفِ فتنه و آشوب می رود. «آگاه باشید که خود در فتنه سقوط کرده اید و دوزخ، کافران را احاطه کرده است».

۱۲. مقابل جسارت‌های شما مانند کسی که نیزه ای در شکم دارد صبر می کنیم

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ اِنِّي تُؤْفَكُونَ؟ وَ كِتَابَ اللّٰهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ. اُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ اَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ اَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاطِحَةٌ، وَ اَوَامِرُهُ وَّاضِحَةٌ، قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اَرَّغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ اَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بَسَّسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (۱) «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ» (۲). ثُمَّ لَمْ تَلْبُثُوْا اِلَّا رَيْثًا اَنْ تَسِيْكُنَ نَفَرْتَهَا وَ يَسِيْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُوْرُونَ وَ قَدَمْتَهَا، وَ تُهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيْبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَ اَطْفَاءِ اَنْوَارِ الدِّيْنِ الْجَلِيِّ وَ اِهْمَادِ سِيْنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسْرِوْنَ حَسُوًّا فِي اِرْتِعَاءٍ، وَ تَمْشُوْنَ لِاَهْلِهِ وَ وِلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَّاءِ، وَ نَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلٰى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَ وَخْرِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا وَ اَنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ اَنْ لَا- اِرْثَ لَنَا، «اَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۳) اَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلٰى تَجَلٰى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ اِنِّي اَبْتُهُ.

پس دور است از شما، شما را چه شده است؟ و به کجا می روید و چه بیراهه می روید؟! در حالی که کتاب خداوند پیش روی شماست، مسائلش روشن، دستوراتش درخشان، نشانه های آن روشن و منور، مُحَرَّمات و نواهی اش آشکار و فرامینش واضح است، شما آن را پشت سر انداختید، آیا تصمیم دارید از آن دست برداشته چشم پوشی کنید؟ و یا می خواهید بر خلاف آن

ص: ۱۸۱

۱- ۲۴۲. سوره مبارکه کهف آیه: ۵۰.

۲- ۲۴۳. سوره مبارکه آل عمران آیه: ۸۵.

۳- ۲۴۴. سوره مبارکه مائده آیه: ۵۰ که «يَبْغُونَ» در آیه آمده است.

حکم نمایید؟ (که این) «برای ستمگران جایگزین بدی است» «و هر کس دنبال دینی غیر از اسلام برود، هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است.» پس شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فرو بنشیند و گرفتن مهار این ستور رمیده آسان گردد و شروع به افروختن شعله‌ها و جرقه‌هایش کرده سپس باد آن را فرا گرفت و آوای شیطان گمراه کننده را پاسخ مثبت داده در پی خاموش کردن انوار درخشان دین نورانی و نابود کردن سنت‌های پیامبر برگزیده برآمدید، وانمود کردید که کف روی شیر را می‌گیرید، در حالی که تمامی شیر را نوشیدید (چیزی را نشان دادید و غیر آن عمل کردید) و نسبت به خاندان پیامبر دورویی و نفاق به خرج دادید، در همان حالی که در کمین ایشان (و غصب حق آنان) بودید. ما در مقابل شما همچون کسی که دستش بر لبه کارد گذاشته و یا نیزه‌ای در امعاء و احشایش فرورفته، صبر و پایداری می‌کنیم. شما پنداشته‌اید که ما را ارثی نیست، آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می‌کنید؟ برای مردمی که اهل یقین و ایمانند، چه کسی از خداوند بهتر دستور می‌دهد و داوری می‌کند؟ آیا نمی‌دانید؟ آری بلکه بر اینان بسان خورشید درخشان روشن است که من دختر پیامبرم.

۱۳. استدلال به آیات قرآن برای ارث بردن از پدرش رسول گرامی اسلام

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَغْلَبُ عَلَىٰ إِرْثِي يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! «لَقَدْ جِئْتَنَا فَرِيًّا» (۱) أَفَعَلَىٰ عَمِيدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَتَبَدُّتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۲) وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبْرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذْ قَالَ: «رَبِّ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۳) وَقَالَ: «وَأُولُوا

ص: ۱۸۲

۱- ۲۴۵. اقتباس از سوره مریم آیه ۲۷.

۲- ۲۴۶. سوره مبارکه نمل: آیه ۱۶.

۳- ۲۴۷. سوره مبارکه مریم آیه ۶.

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۱) وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (۲) وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (۳) وَزَعَمْتُمْ أَلَّا حِظُّوهُ لِي وَلَا إِرْثَ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا (۴).

ای مسلمانان! آیا من نسبت به گرفتن ارث خود باید مغلوب شوم؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! تو مطلب ناروا و سخن نامناسبی گفته ای. آیا عمداً کتاب خدا کنار گذاشته و پشت سرتان انداخته اید در حالی که قرآن می گوید: «سلیمان از داود ارث برد». و در آنجا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می کند و می گوید: «پروردگارا! از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث برد» و نیز فرموده: «خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند اولی و مقدم می باشند.» و نیز فرموده: «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که پسر دو برابر دختر سهم ببرد.» و نیز فرموده: «اگر مالی را از خود بر جای گذاشت برای پدر و مادر و خویشاوندان به گونه خیر و شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزکاران کاری درست و شایسته است.» شما پنداشته اید که من بهره ای نداشته، از پدرم ارث نمی برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست.

۱۴. سه سؤال بیدار کننده

أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ

ص: ۱۸۳

۱- ۲۴۸. سوره مبارکه انفال آیه: ۷۵.

۲- ۲۴۹. سوره مبارکه نساء آیه: ۱۱.

۳- ۲۵۰. سوره مبارکه بقره آیه: ۱۸۰.

۴- ۲۵۱. حضرت زهرا علیها السلام با آوردن پنج آیه از قرآن کریم جواب حدیث جعلی ابوبکر (نحن معاشر الانبياء لا نوارث) را می فرمایند. مراجعه شود به فصل سوم: «این حدیث با قرآن تعارض دارد»

وَلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةِ وَاحِدَةٍ! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصِيصِ وَصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي، فَذُنُوبُكُمْ مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ، تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ مَا تَخْسِرُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، «وَ لِكُلِّ نَبَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ». (۱)

آیا خداوند اختصاصاً برای شما آیه ای فرستاده که پدرم را از آن استثناء کرده باشد؟ و یا اینکه می گویند اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند و من و پدرم اهل یک ملت و آیین نیستیم؟! و یا شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم علی علیه السلام دانایتر می دانید؟ پس این شما و این فدک که همچون شتر مهار کشیده و بار کرده در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستخیز تو و آن (فدک) با هم روبرو خواهید شد. خداوند بهترین داور، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بهترین رهبر، و قیامت هنگامه وعده و قرار است، در آن روز زبانی که نموده اید مشاهده خواهید کرد، و در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد.

«هر رویدادی را جایگاهی است و بزودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوار کننده فرود آمده و شکنجه ای پایدار وارد خواهد شد» (از آیه چنین استفاده می شود که: همچون قصه گنهکاران نوح علیه السلام هم غرق می شوید و به هلاکت می رسید و هم عذابی جاودانه در انتظارتان است).

۱۵. آنگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به سوی انصار نظر افکنده و فرمودند: چرا در حق من سستی می کنید؟!

يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظِلَامَتِي، أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؟ سِرِّعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالِهِ وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَزَاوِلُ! اتَّقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَخَطَبْتُ جَلِيلَ اسْتَوْسَعَ

ص: ۱۸۴

وَهُيْهِ وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ وَ كَسَفَتِ النُّجُومُ لِمَصِيبَتِهِ وَ أَكْدَتِ الْأَمَالُ وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْتِيَّتِكُمْ فِي مَمْسَاكُمُ وَ مُصِيبِكُمْ هِتَافًا وَ صُورَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ الْحَانَاً وَ لِقِيلِهِ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (۱)

ای گروه جوانمردان و ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این ضعف و سستی در حق من، و این سهل انگاری و خواب آلودگی، نسبت به ستمی که بر من روا شده، برای چیست؟ آیا رسول خدا پدرم نمی فرمود: حرمت هر کس باید در فرزندش حفظ شود. چه زود و با عجله حادثه ای را پدید آوردید و چه با شتاب بیراهه رفتید! و حال آنکه شما توانایی و نیروی کافی در جهت دستیابی به هدف من را دارید آیا می گویند محمد مرد؟! آری مرگ او مصیبتی بزرگ بود که اثر آن همه جا را گرفت و شکافش آشکار گردید، و پیچیدگی آن همه گیر شد، و روی زمین با غیبتش تیره گشت. و ستارگان در مصیبتش گرفته شدند و آرزوها به آخر رسید. و کوهها فروتنی کرد. و حریمها درهم شکست و حرمتها به هنگام مرگش درهم ریخت به خدا سوگند این بلا بزرگ و مصیبت عظیمی است که بلایی همانند آن نیامده و مصیبتی مانند آن نازل نگشته است این کتاب خدای عزوجل در خانه های شماس است که در صبح و شام بلند و آهسته و به صورت عادی و یا با لحن مطبوع می خوانید که می گوید: قبل از پیامبر هم حادثه قطعی مرگ بر پیامبران گذشته جاری شده است: «و نیست محمد جز اینکه پیامبر است و پیش از او پیامبرانی آمده اند (و رفته اند) پس اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به گذشته خود (جاهلیت) برمی گردید؟ (و مرتد

ص: ۱۸۵

می شوید) و یقیناً هر کس به گذشته اش برگردد هرگز به خدا زیانی نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

۱۶. شما قدرت نظامی آن را دارید که حق مرا باز پس بگیرید

أَيُّهَا بَنِي قَيْلِهِ، أَأَهَضَمْتُمْ تَرَاثَ أَبِيهِ وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِيٍّ وَ مَسْمَعٍ وَ مُبْتَدَأٍ وَ مَجْمَعٍ؟! تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعَيْدِ وَ الْأَدَاهِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تُوَفِّيْكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النَّجِيَّةُ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتَبَرْتُمْ، قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ فَلَا تَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ حَتَّى دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأَسِيْلَامِ وَ دَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نِعْرَةُ الشَّرِكِ وَ سَيَكَنْتُ فَوْرَةُ الْإِفْكِ وَ حَمَيْدَتُ نَيْرَانِ الْكُفْرِ وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَزَجِ وَ اسِيْتَوَسَّقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى جُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ اسِيْرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَ اشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟ «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَلُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَأُواكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (۱)

ای وای، ای قوم اوس و خزرج (فرزندان قیله دختر کاهل)! آیا میراث پدرم بلعیده شود در حالی که شما مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و آغاز و فرجام کار به شما برمی گردد و زمام امور در دست شماست؟! آوای ستمدیده، شما را احاطه کرده و از هر جهت از قضیه آگاهید، شما نفرات و توان و نیرو دارید، ابزار و وسایل در دست شما و اسلحه و تجهیزات در اختیارتان است، فریاد ستمدیده را می شنوید و پاسخ نمی گوید و آه و ناله اش به گوشتان می رسد و به فریادش نمی رسید، با اینکه مشهور به رزم آوری و معروف به

ص: ۱۸۶

خیر و صلاحید، برگزیدگان جامعه و اشراف قومید، شما با اعراب جنگیده و رنج و زحمت بسیاری متحمل شده اید، با امتها درگیر شده گردنفرزان را بر زمین زدید، نه ما دست بردار بودیم نه شما، همیشه و در هر حالی هر دستوری که به شما دادیم، پیروی کردید تا اینکه سنگ آسیای اسلام به گردش آمده روزگاران به ثمر رسید، شرک از خروش ایستاد، طغیانِ تهمت و ناروا فرونشست، و آتش کفر به خاموشی گرایید، آشوب و فتنه آرام و نظام دیانت منسجم گردید، پس از روشنی و وضوح راه به کدام سمت منحرف شده و بعد از آشکار شدن حق چه چیزی را می خواهید پنهان کنید؟! پس از آنکه قدم برداشته اید چرا می لغزید و به عقب بر می گردید؟ و پس از ایمان چرا مشرک می شوید؟! «آیا با مردمی که پیمانهای خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته اند، نمی خواهید بجنگید با آنکه جنگ را آغاز کرده اند؟ آیا از آنان می ترسید، با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده و دین را باور کرده اید؟»

۱۷. هشدار بر شما که رفاه طلبی شما را خانه نشین کرده است

الَا- قَدْ أَرَىٰ أَنَّ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبَعِدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِيطِ وَالْقَبْضِ وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ
فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ فِ «إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱).

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلِ الَّتِي خَامَرْتَكُمْ وَالْعَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَلَكِنَّهَا فَيَضُّهُ النَّفْسِ، وَ نَفْتُهُ الْعَيْظِ وَ خَوْرُ الْقَنَا، وَ بَنَّةُ الصُّدُورِ وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَبِ. هَدُونَكُمْ مَوَاهَا فَاحْتَبُّوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْضِ اللَّهِ وَ شَدَنَارِ الْأَبَدِ مَوْصُولَةَ بِنَارِ

ص: ۱۸۷

اللَّهُ الْمُوقَدَهُ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ، فِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ؛ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۱).

وَ أَنَا ابْتُئْتُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ «فَاعْلَمُوا أَنَا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (۲).

آگاه و هوشیار باشید! هشدار بر شما (۳)، من شما را می بینم که به خوش گذرانی و تن پروری روی آورده اید و کسی را که شایسته دخل و تصرف در کارهاست کنار زده اید و به تن پروری و راحت طلبی در گوشه ای آرام تن داده اید. و از فشارها و سختیها (ی مسؤولیت) به فضای باز بی احساس روی آورده اید.

آنچه را از ایمان فرا گرفته بودید از دهان بیرون انداختید و آن شربت گوارایی را که به آسانی فرو برده بودید قی کردید و بدانید که «اگر شما و تمام افراد روی زمین کافر شوند خداوند بی نیاز و ستوده است.»

آگاه باشید (هشدار بر شما) آنچه را که گفتم، با آگاهی کامل نسبت به انگیزه یاری نکردن شما و نیرنگ و حقه بازی های شما بود که دلهایتان را فرا گرفته و با قلب و روحتان درهم آمیخته است. این سخنان، خروشی بود که از جان برآمد و آهی بود که از خشم و غیظ من برخاسته از بی تابی و توانفرسایی من حکایت می کرد، شتکوه از دلتنگی کرده بدین وسیله اتمام حجت نمودم، پس این شما و این شتر خلافت، بر آن سوار شده بتازید؛ امّا بدانید که پشتش زخمی، پایش لنگان، ننگ و عارش جاودان، و نشان خشم الهی بر آن خورده و رسوایی اش همیشگی، و به آتش جانگداز و سوزان الهی متصل است که بر دلها اثر می گذارد و لهیب آن جانسوز است (و نه مانند آتش دنیا که فقط ظاهر را می سوزاند و به قلب و روح کاری ندارد)، آنچه را که انجام دهید، پیش روی پروردگار بوده و او ناظر و بیناست «و به زودی ستمگران خواهند

ص: ۱۸۸

۱- ۲۵۶. سوره مبارکه شعراء: آیه ۲۲۷.

۲- ۲۵۷. اقتباس از آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود.

۳- ۲۵۸. ألا قدری) ألا حرف تنبیه، قد حرف تحقیق، بر سر فعل ماضی نشانه هشدار شدید و حتمی است.

دانست که به چه جایگاهی بازگشت می کنند.»

من دختر پیامبر هشدار دهنده شمایم که از عذاب سرسخت پیش رویتان شما را بیم می داد.

«پس هرکاری که می خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و شما منتظر باشید که ما هم منتظریم.»

سخنان حضرت زهرا علیها السلام که بدینجا رسید، ابوبکر چنین پاسخ داد:

ای دختر رسول خدا! پدرت نسبت به مؤمنان مهربان بود و با بزرگواری رفتار می کرد، دلسوز و با محبت بود، نسبت به کافران (همچون) عذابی دردناک و کیفری بزرگ بود. ما اگر بخواهیم کسی را به او نسبت دهیم جز تو هیچ یک از زنان را دختر او نمی دانیم و برادر شوهر تو بود و کس دیگری (افتخار) برادری وی را کسب نکرد. او را بر دیگر خویشاوندان خود ترجیح داده و در هر کار مهمی یاری می کرد.

شما را فقط سعادت‌مندان دوست می دارند و جز افراد شقی و بدبخت کسی با شما دشمنی نمی کند شما خاندان پاک حضرت رسول و برگزیدگان منتخب خدا می باشید شما راهنمای ما به سوی خیر و رهبر ما به سوی بهشت هستید. و تو ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران، در گفتارت صادق و در تیزهوشی و خردمندی سابقه دار می باشی، حقّ تو از تو گرفته نشده و گفتارت را کسی تکذیب نکرده و به خدا سوگند که من از نظریه و رأی رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم تجاوز نکرده ام. آن حضرت فرمود: از ما گروه پیامبران کسی ارث نمی برد و طلا- و نقره و خانه و ملک و املا-کی از خود به ارث نمی گذاریم. بلکه کتاب، حکمت، دانش و نبوت را به یادگار و ارث می گذاریم. هر آذوقه ای که از ما باز ماند، به ولی امر بعد از ما مربوط می شود که هرگونه صلاح دید، حکم کند. ما آنچه را که شما در نظر دارید در راه خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی خرج کرده ایم تا به وسیله آنها مسلمانان با کافران هم آورد باشند و به جهاد علیه آنان برخاسته با سرکشان و یاغیان و تبهکاران مبارزه کنند در این تصمیم گیری عموم مسلمانان

شرکت داشته، اجماع کرده اند و این تنها من نبوده ام که تصمیم گرفته باشم و نسبت به این نظریه، استبداد رأی نداشته ام. این موضع من است، و این اموال من در اختیار توست. چیزی از تو دریغ نداشته، نمی خواهم اندوخته کنیم و به تو ندهیم. تو بانوی زنان امت پدرت و شجره طیبه نسبت به فرزندان می باشی. از تصرف در اموالت جلوگیری نشده است و از اصل و فرع سرمایه ات چیزی کاسته نمی شود در آنچه که در اختیار شخص من است و از اموال من به شمار می آید، هر دستوری که بفرماید اجرا می شود. آیا شما صلاح می دانید که من در این مورد خلاف دستور پدرت حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عمل کنم؟!

۱۸. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ ابوبکر چنین فرمود:

سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَ يَقْفُو سَوْرَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْعُدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَضِيلاً، يَقُولُ «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (۱) «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۲) فَبَيَّنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وَزَعَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الدُّكْرَانِ وَ الْأُنَاثِ مَا أَرَاكَ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّظَنِّيَّ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ». (۳)

سبحان الله پاک و منزّه است خداوند! هیچ گاه رسول خدا از کتاب خدا روی گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن و سوره های آن بود.

ص: ۱۹۰

۱- ۲۵۹. سوره مبارکه مریم آیه: ۷.

۲- ۲۶۰. سوره مبارکه نمل آیه: ۱۶.

۳- ۲۶۱. سوره مبارکه یوسف: آیه ۱۸.

آیا شما بر نیرنگ و فریب اجماع کرده بهانه های دروغین بر او بسته اید؟ این کار شما پس از رحلت آن حضرت، مانند همان فتنه ها و غائله هایی است که در زمان زنده بودن آن حضرت برای هلاکتش انجام می شد. این کتاب خدا که داوری دادگر است و بیان آن حلّ و فصل می کند (دعوی ما را) که می فرماید: درخواست زکریا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد و گفت: (آن فرزند) «وارث من و آل یعقوب باشد.» و یا در جای دیگر می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد.» بنابراین، خداوند متعال در آنچه که توزیع و تقسیم کرده، سهم هر کسی را تعیین و مقدار واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است، سهم پسران و دختران را به گونه ای واضح و روشن بیان داشته، بهانه جویی یاوه سرایان را باطل ساخته و از بدگمانی و شبهه افراد وامانده در آینده جلوگیری نموده است. نه، چنین نیست، «بلکه شما خودتان را گول می زنید و نفوس شما کاری (قییح) را برایتان با جلوه ای زیبا نمایش داده است. و من بردباری و صبری نیکو و جمیل خواهم کرد و بر آنچه که شما توصیف می کنید، از خداوند کمک می جویم!»

ابوبکر با شنیدن این فرمایش، چنین گفت: خداوند و رسولش راست گفته اند و دختر پیامبر نیز درست می گوید. تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه برهان و دلیل می باشی. حق گویی تو را بعید نمی شمرم و سخنانت را ناروا نمی دانم. اینک این مسلمانانند که می توانند بین من و تو داوری کنند. آنچه را که بر عهده گرفته ام عهده دار گشته ام. نه زور گرفته ام و نه استبداد داشته و نه تنها خود تصمیم گرفته ام. اینان بر این کار گواه و شاهدند.

۱۹. حضرت زهرا علیها السلام روی به مردم کرده فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا» (۱) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى

ص: ۱۹۱

قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَآخِذْ بِسَيْمِعِكُمْ وَابْصَارِكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشْرُتُمْ وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اعْتَصَمْتُمْ، لَتَجِدَنَّ
وَاللَّهِ مَحْمَلُهُ ثَقِيلاً، وَ عَيْبُهُ وَ بِيلاً إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ «وَ يَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» (۱) وَ
«خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (۲)

ای مردمی که شتابان به گفتار باطل روی آورده کار زشت زیانبار را با دیده اغماض نگریسته و آن را پذیرفته اید! «آیا در قرآن اندیشه نمی کنند (نمی کنید) یا اینکه قفل بر در دلهایشان (یتان) است؟» نه چنین نیست، بلکه کارهای زشتتان بر دلهایتان نقش بسته، (جایی برای خیراندیشی و تفکر صحیح باقی نگذاشته است) گوشها و چشمهایتان را از شما گرفته است و چه بد جایی برگشتید و چه بد موضع گرفتید، به بد چیزی اشاره کرده اید و به معاوضه نامناسب و بدی رضا داده اید. به خدا سوگند، هنگامی که پرده ها به یک سو زده شود، بارش را سنگین و پیامدش را خطرناک خواهید یافت و زیان و ضرر به دنبال خواهد داشت و از پروردگارتان آنچه را که حساب نمی کردید و به ذهنتان نمی آمد، برایتان آشکار خواهد شد «و در آن هنگام آنها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید.»

۲۰. سپس روی به قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نمود و فرمود:

۱. قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَبْتَهُ

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْبِرِ الْخَطْبُ

۲. إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَ ابِلَهَا

وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ قَدْ نَكَبُوا

۳. وَ كُلُّ أَهْلِ لَه قُرْبِي وَ مَنْزِلَهُ

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ

۴. أَبَدْتُ رِجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

۵. تَجَهَّمْتَنَا رِجَالَ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا

لَمَّا فَقِدْتَ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُعْتَصِبُ

ص: ۱۹۲

۶. وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ

عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

۷. وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا

فَقَدْ فَقَدْتَ فَكُلَّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ

۸. فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَفَنَا

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

۹. أَنَا رُزْنَا بِمَا لَمْ يُرْزَءْ ذُو شَجَنِ

مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ (۱)

۱. ای پدر بزرگوارم بعد از تو حوادث و فتنه ها برپا شد که اگر تو شاهد آن بودی چنین نمی شد.

۲. چون از میان ما رفتی ما مثل زمینی شدیم که باران نیند. پدرم، قوم تو مختل و منحرف شده اند تو شاهد آنها باش که به چه نکبتی افتاده اند.

۳. خاندان و اهل بیت هر شخصی که در پیشگاه خداوند قرب و منزلت داشت در بین مردم محترم بود بغیر از ما که احترام ما را نگه نداشتند.

ص: ۱۹۳

۱- ۲۶۵. در بعضی از کتب این چند بیت شعر اضافه شده است. ۱ - سِعَلَمُ الْمَتُولَى ظَلَمَ حَامَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّى سَوْفَ يَنْقَلِبُ ۲ -
و سَوْفَ نَبْكِيكَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقِيَتْ لَهُ الْعِيونُ بِيْتِهَمَالٍ لَهَا سِيْكُ ۳ - وَ قَدْ رُزْنَا بِهِ مُحْضًا خَلِيقَتُهُ صَافِي الضَّرَائِبِ وَ الْاِعْرَاقِ
وَ النَّسْبِ ۴ - فَانْتَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ وَ اصْدَقُ النَّاسِ حِينَ الصَّدَقِ وَ الْكَذِبِ ۵ - وَ كَانَ جِبْرِيلُ رُوحَ الْقُدُسِ زَائِرَنَا فِغَابِ عَنَا
فَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجِبٌ ۶ - ضَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادٌ بَعْدَ مَا رَحِبْتُ وَ سِيَمِ سِبْطَاكَ خَسْفًا فِيهِ لِي نَصَبٌ ۱ - آنان که امروز بر من ظلم و ستم
کردند به زودی در قیامت حامیان مرا می بینند و آن وقت به کیفر اعمال خویش می رسند. ۲ - ای پدر، تا زنده ام بر تو می
گریم و تا زندگی هست همیشه بر تو گریانم، چشمان من از فشاندن اشک باز نمی ایستد و آب آن خشک نمی شود. ۳ - ما
خاندان مصیبت زده شدیم، در حالی که برگزیده خدا بودیم - ای پدر، ما در خلق و خلق و حسب و نسب، سر آمد عالم
بودیم. ۴ - تو از همه بندگان خدا برتر و بالا-تری و در وقت صدق و کذب، تو از همه راستگوتر. ۵ - و آن فرشته پاک،
جبرئیل و روح القدس که به زیارت ما می آمد دیگر از ما غائب شد و خیر و برکت را از میان ما برد. ۶ - ای پدر بزرگوارم،
بعد از تو دنیا با همه وسعتش بر دیدگان فاطمه تنگ و تاریک شده است، و دو پسرش که دو نوه شما هستند به مصیبت تو

افسرده شده اند.

۴. ای پدر عزیز: آنان که در سینه های خود کینه تو را پنهان داشتند چون شما رفتید و بین شما و ما، خاک حائل شد آن کینه ها را آشکار ساختند.

۵. هنگامی که تو از دنیا رفتی، مردم با تندی و بی رحمی با ما رفتار کردند و آنچه از زمین در دست ما بود از ما غصب کردند (عرصه را بر ما تنگ کردند).

۶. شما ماه شب چهارده ما و چراغ زندگانی ما بودی. به نام تو از آسمان جبرئیل با وحی و کتاب فرود می آمد.

۷. جبرئیل به وسیله آیات قرآن کریم مونس ما بود و با فوت شما تمام خیر و برکت از دست رفت.

۸. ای کاش پیش از شما من مرده بودم و چون شما رفتی کتاب خداوند معنی دیگری شد.

۹. ای پدر بزرگوار، در مرگ شما آن چنان مصیبت و اندوهی به ما رسید که به هیچ اندوهناکی از مردمان عجم و عرب نرسیده بود.

۲۱. سپس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ساکت شد و به خانه برگشت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر در خانه در انتظار او بود تا جمال زهرا علیها السلام بر او طلوع کند. وقتی حضرت به خانه رسید و قرار گرفت به مولا فرمود:

يا اَبْنَ اَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلْتْ شِمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتْ حُجْرَةَ الطَّنِينِ! نَقَضْتْ قَادِمَةَ الْاَجْدَلِ، فَخَانَكْ رِيْشُ الْاَعْزَلِ، هَذَا اَبْنُ اَبِي قُحَافَةَ، يَبْتَزُّنِي نُوْحَيْلَةَ اَبِي وَ بُلْغَةَ اَبْنِي، لَقَدْ اَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ اَلْفَيْتُهُ اَلدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسْتَنِي قَيْلَهُ نَصْرَهَا وَ اَلْمُهَاجِرَةَ وَ صَلَّهَا وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطْمَةً وَ عُدْتُ رَاغِمَةً، اَضْرَعْتُ خَدَّكَ يَوْمَ اَضْرَعْتَ خَدَّكَ اَفْتَرَشْتَ الدُّنَابَ وَ اَفْتَرَشْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتُ قَائِلًا- وَ لَا- اَعْنَيْتَ بَاطِلًا، وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَبَيْتِي وَ دُونَ زَلَّتِي، عَزِيْرِي اللّٰهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا وَ يَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ، مَاتَ الْعَمِيْدُ وَ وَهَتِ الْعَضْدُ، شَكَوَايَ اِلَى اَبِي وَ عَدُوَايَ اِلَى رَبِّي، اللّٰهُمَّ اَنْتَ اَشَدُّ قُوَّةً وَ حَوْلًا وَ اَحَدٌ بِاَسًا وَ تَنْكِيلًا.

فَقَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَيْلَ عَلَيْكَ، الْوَيْلُ لِسَانِيْكَ نَهْنَهِيْ عَنْ وَجْدِكَ

يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ وَ كَفِيلُكَ مَأْمُونٌ
وَ مَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قَطَعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ، فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَ أَمْسَكَتُ.

ای پسر ابوطالب! چرا مانند طفل در شکم مادر پرده نشین شده ای و چون کودک خانه نشین گشته ای؟! تو بودی که تیر صفت از کمان پر می کشیدی و شاه پره‌های بازهای بلند پرواز را درهم می شکستی اینک این پسر ابی قحافه به ظلم و ستم هدیه و عطای پدرم، و قوت و معیشت فرزندانم را می رباید و با من به دشمنی برخاسته است و در سخن گفتن با درشتی با من مجادله می کند تا جایی که انصار ما را یاری نمی کنند و مهاجرین ریسمان محبت و دوستی ما بریده اند و مردمان دیگر در حق ما چشم پوشی کرده اند نه دافعی دارم نه حامی. با دلی پر از خشم بیرون رفتم و با حالی افسرده برگشتم. آن روز که لبه شمشیر خود را بکار نینداختی همان روز خویشتن را خانه نشین کردی، روزی که حق تو را ضایع کردند سرت را پائین انداختی تو آن کس بودی که گرگان عرب را شکار می کردی اکنون چه شده است که خانه نشین شده ای.

از من گوینده ای را دور نکردی و باطلی را از من برنگرداندی من که قدرت و اختیاری بر دفاع از خود ندارم ای کاش قبل از این جفا و سستی و قبل از آنکه به چنین خواری مبتلا شوم مرده بودم (شما نظاره کنید که فاطمه مظلومه چگونه عقده های دل خود را با اول مظلوم عالم بیان می کند چون می بیند پناهگاهی غیر از حضرت علی ندارد) از اینکه با تو این گونه سخن می گویم در نزد خداوند عذر می خواهم وای بر من در هر صبح و عصر که پدر و تکیه گاه خود را از دست دادم و قوت و نیروی بازوی من سست شد من شکایت به پیش پدر گرامیم می برم و از خداوند دادخواهی می نمایم.

بارالها، خداوندا، قوت و قدرت تو از همه بیشتر است و عذاب و نکال تو از همه شدیدتر.

در این لحظه امیرالمؤمنین علیه السلام دیگر طاقت شنیدن شکوای حضرت زهرا علیها السلام

را نیاورد و فرمود:

ای فاطمه عزیز من! ویل و عذاب بر تو نیست بلکه بر دشمنان تو می باشد. ای دختر برگزیده جهانیان، و ای باقیمانده پیامبر آخرالزمان من در امر خویش سستی نورزیدم و در طلب حق تو کوتاهی نکردم اگر مقصد تو قوت و روزی است که می دانی خداوند ضامن روزی می باشد و کفیل روزی شما مأمون و محفوظ است و آنچه خداوند برای شما آماده کرده افضل از آن می باشد که از شما قطع کردند خداوند را کافی بدان.

پس حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند «حسبی الله» و خاموش شدند. (۱)

گفتار علماء و بزرگان درباره عظمت این خطبه

۱. علامه مجلسی قدس سره: این خطبه شیوا را که از ناحیه بانوی زنان، حضرت زهرا علیها السلام صادر شده و فکر خطیبان مبرز و سخنور را به خود مشغول داشته، موجب بهت و حیرت ایشان شده است، توضیح می دهیم. (۲)

۲. علامه محقق ازبلی قدس سره: سخنرانی آن حضرت، سخنوران بلیغ را سرگردان و فصحا را ناتوان کرده است... این گفتار، از خطبه های زیبا و بدیع است که پرتوی از نور نبوت آن را در بر گرفته و شکوفه ای از گلستان رسالت در آن دیده می شود. (۳)

۳. علامه سید محمد تقی رضوی قمی قدس سره: ... زبان ادیبان و سخنوران از سرودن چنان خطبه ای و کمتر از آن عاجز، و عقل حکیمان و خردمندان از ادراک کُنه آن ناتوان است. چگونه چنین نباشد؟ در حالی که از زبان مقام عصمت الهیه سرزده، از مشکاه و جایگاه مشعل نبوت مصطفویه درخشیده، از گنجینه اسرار مرتضویه

ص: ۱۹۶

۱- ۲۶۶. در ترجمه خطبه بیشتر از دو کتاب استفاده شده است: «فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر» صفحات ۴۷۶ به بعد و شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام تألیف آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی.

۲- ۲۶۷. بحار الانوار جلد ۲۹ صفحه ۲۱۵.

۳- ۲۶۸. کشف الغمه جلد ۱ صفحه ۴۷۳ و ۴۷۹.

جلوه گری کرده، از گلستان زهرای زکیه شکوفا گشته و از چشمه سار حکمت ربّانیه جوشیده است. (۱)

۴. مولی محمد علی تبریزی انصاری: اگر این خطبه بر کوههای برافراشته ایراد می شد آنها را خاشع و فرو ریخته می دیدی. هر چند در آن دلهای سختی که به سان سنگ و یا سخت تر از آن بود، تاثیری نکرد و آن گفتاری است که از کلام آفریدگار فروتر، و از کلام آفریدگان فراتر ...

نسبت این خطبه به کلمات فصیح دیگر، به سان ستارگان نورانی آسمان در مقابل سنگهای سیاه روی زمین است ... و اثر را با مؤثرش سنخیت می باشد، این کلمات از پاره تن پیامبر، همسر امیرالمؤمنین و چکیده نبوت و عصاره قوت، صدیقه کبری و انسیه حوراء، چشمه و منبع نور، مادر امامان برگزیده و سروران بزرگوار، بانوی زنان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صادر شده است. (۲)

ص: ۱۹۷

۱- ۲۶۹. الدرّ البیضاء، صفحه ۱.

۲- ۲۷۰. اللّمعه البیضاء صفحه ۲، و مراجعه شود به کتاب گرانقدر فاطمه بهجه قلب المصطفی، آیه الله رحمانی همدانی، صفحه ۳۸۷ و ۳۸۸.

فصل ششم: أشعار فدكیہ

خطبه حضرت زهرا علیها السلام «حاج غلامرضا سازگار»

ص: ۱۹۹

به نام رحمان و رحیم خدا

لب به سخن وا کنم از ابتدا

حکایت از محشر کبرا کنم

ترجمه خطبه ی زهرا کنم

بعد نبی پاسخ حق نمک

غصب خلافت شد و غصب فدک

عصمت حق، فاطمه دُخت رسول

کفو علی، ام ایها بتول

غصب فدک، دوری روی پدر

بی کسی شوهر و قتل پسر

شعله شد و از دل او سر گرفت

مُهر سکوت از لب خود بر گرفت

ناله به دل، اشک به چشم ترش

رو به سوی مسجد پیغمبرش

زنان هاشمی به دنبال او

محو کمال و مات اجلال او

در پس پرده حجاب ایستاد

ناله زد و آه کشید از نهاد

پای صدای ناله فاطمه

ریخت به هم نظام مسجد همه

گریه زمام خود ز کف داده بود

مدینه در تلاطم افتاده بود

صدای گریه شد چو کم کم خموش

به خطبه فاطمه دادند گوش

عصمت حق لب به سخن باز کرد

بدین عبارت سخن آغاز کرد

حمد خدا راست به انعامها

شکر بر او زان همه الهامها

ص: ۲۰۱

ستایش او را که ز لطف و کرم

پیش قدم شد به عطای نعم

گسترده نعمت الوان بسی

مَنْت جودش به سر هر کسی

نعمت پی در پی او پیش پیش

از عدد و طاعت و اوهام بیش

پای چنین سفره آراسته

شکر ز ما، حمد ز ما خواسته

شکر طلب کرد که گیرد زوال

حمد ز ما خواست که بخشد کمال

پس به جزای شکر و حمد و ثنا

کرد دو چندان کرمش را به ما

لبم به توحید گواهی دهد

که صدق و اخلاص الهی دهد

دل را سازد بخدا متصل

چراغ عقل را کند مشتعل

اوست فراتر به جمال و کمال

از نگه و از سخن و از خیال

عالم هستی ز عدم ساخته

ساخته و بسته و پرداخته

این همه صورت که به عالم نگاشت

نقشه ز اندازه و الگو نداشت

گشت به قدرتش جهان پایدار

داد فزونی همه را بی شمار

او که بدین خلقت حاجت نداشت

سود بر او این همه صورت نداشت

جز به ثبوت حکمت و قدرتش

و ز پی فرمانبری و طاعتش

خواست که فرمان عبادت دهد

دعوت فرماید و عزّت دهد

می خرد از بنده خود در حساب

طاعت و عصیان به ثواب و عقاب

بعد ستایش خدای ودود

بر پدرم شخص محمد درود

آنکه خدا کرد و را انتخاب

پیشتر از رسالت آن جناب

خواند و پسندید بدین شوکتش

پیشتر از ولادت و بعثتش

در آن زمانها که جهان وجود

در عدم و تیرگی و غیب بود

بهر کمال امر و انجام کار

از طرف ذات خداوندگار

بعثت آن عبد مؤید رسید

حکم رسالت به محمّد رسید

دید پیمبر همه در اختلاف

هر که گرفته است طریقی خلاف

آن به بُتش ساجدُ این عبد نار

قوم دگر منکر پروردگار

ص: ۲۰۲

تا که خداوند کریم ودود
ظلمتشان را به محمّد زدود
پرده ز چشم دلشان برگرفت
ابر ضلالت ره دیگر گرفت
خاست نبی بهر هدایت پیا
کرد بشر را ز ضلالت رها
چشم و دل کور بشر باز شد
دوره روشنگری آغاز شد
راهبری کرد به دین قویم
خواند شما را به ره مستقیم
تا که بفرمان خدای ودود
کرد ز تن روح محمّد صعود
روح وی از رأفت و از اختیار
گشت رها از تعب روزگار
همره خیل ملک آن مقتدا
رفت به رضوان به جوار خدا
بر پدرم درود حیّ مبین
رسول و برگزیده بود و امین
مرضی حق حضرت خیرالانام
بر او درود و برکات و سلام

الغرض آن عبد خدایی صفات

کرد سوی مسجدیان التفات

گفت عباد الله در امر و نهی

حمل کنندگان اسلام و وحی

معمد و امین حق بین هم

مبلغین او به سوی اُمم

بقیه اللهش زعیم شماست

این سند عهد قدیم شماست

اوست کتابی که به حق ناطق است

بنام قرآن، به سخن صادق است

نورش در اوج درخشندگی

شعاع آن را همه تابندگی

برهانش بر همگان آشکار

باطن آن چو ظاهرش نور بار

تابع آن را سوی جنت برند

به پیروانش همه حسرت برند

دست تو سل سوی قرآن برید

تا حُجج الله ورا بنگرید

ذکر شده به آیه هایش تمام

واجب و مستحب، مُباح و حرام

ادله و برهانش سر به سر

روشن و کافی از برای بشر

اوست قوانین خدا در خطاب

که آمده جمع شما را کتاب

ایمان را قرار داده خدا

تا کند از شرک، بشر را رها

برای تنزیه، ز هر کبر و ناز

حکم نماز آمد از بی نیاز

ص: ۲۰۳

زکات بر تزکیه نفس خواست
روزه به تثبیت خلوص شماس
حج بود از برای تحکیم دین
عدل برای وحدت مسلمین
طاعت ما برای حفظ نظام
واجب شد بر همه خاص و عام
امامت ماست در اجرای دین
مانع از تفرقه مسلمین
جهاد بر عزت و وارستگی است
صبر برای اجر شایستگی است
برای اصلاح بشر از خطا
امر به معروف به او شد عطا
نیکی فرزند به مادر و پدر
پیش عقوبت خدا شد سپر
بر صله رَحِم خدا حکم داد
تا که شود جمع طوایف زیاد
برای حفظ حرمت خون، قصاص
یافته از جانب حق اختصاص
وفا به نذر است به فرمان او
موجب آمرزش و غفران او

تا نشود حق کسی کاسته

کیل به هر بیع و شرا خواسته

نهی شده بنده او از شراب

کآن همه رجس است و پلید و عذاب

منع شده گناه تهمت بسی

تا نشود موجب لعنت کسی

حرمت دزدی شده تا خاص و عام

دامنشان پاک بود از حرام

شرک حرام آمده تا پاک پاک

پیش خدا بنده نهد سر به خاک

کمال تقواست شما را پناه

پس همه پرهیز کنید از گناه

از ره تقوی به خدا بگروید

مباد روز مرگ کافر شوید

امر خدا را همه اجرا کنید

ز نهی او یکسره پروا کنید

آنکه خود آگه بود از خیر و شر

می کند از خشم الهی حذر

باز ندا داد به مردم همه

گفت بدانید منم فاطمه

فاطمه ام آری بایم نبی است

آخر و آغاز کلامم یکی است

بستگیم هست به وحی اله

نیست به فعل و سخن اشتباه

رسولی از سوی خدای شما

آمده از شما برای شما

بار غم شما به دوشش عظیم

به مؤمنین رثوف بود و رحیم

ص: ۲۰۴

معرفت و بینشتان خود گواست

کو پدر من نه زنان شماست

بن عمّ من بر او برادر بود

نه این شرف ز مرد دیگر بُود

به که چه نیکوست مرا نسبتش

درود حق بر وی و بر عترتش

او که خود ابلاغ رسالت نمود

زبان به اندرز و نصیحت گشود

ز مشرکین رو سوی معبود بُرد

شکستشان داد و گلویشان فشرد

به حکمت و منطق نیکو جدا

خواند بشر را به طریق خدا

بُتان شکست و بتگران را فکند

تا که پراکنده به هر سو شدند

رفت شب و صبح سیاهی زُدود

رهبر دین لب به تکلم گشود

بانگ شیاطین همه جا شد خموش

ماند لب منافقین از خروش

گسسته شد سلسله های نفاق

بریده شد ندای کفر و شقاق

شما به اخلاص گشودید لب

همره رو سفیدهای عرب

شما که بودید حقیر و تباه

گرسنگانی به لب پرتگاه

چو خوردن آب و غذا دشمنان

به سویتان گشوده دست و دهان

عُمَرِ شما جرّقه ای بود و بس

زیر لگدها همه چون خار و خس

شرابتان ز آب گندیده بود

غذایتان برگ خزان دیده بود

تغذیه از پوست حیواناتان

لرزه ز بیم خصم، بر جانتان

تا به محمّد که ز حیّ و دود

بر وی و آتش صلوات و درود

از پس ارشاد شما روز و شب

دید بسی محنت و رنج و تعب

گاه ز گرگان عرب در عذاب

گاه ز سرکشان اهل کتاب

جنگ به هر صحنه که آتش فکند

شد به ستم چو شاخ شیطان بلند

افعی فتنه چو دهن باز کرد
او به علی درد دل ابراز کرد
رو به سوی برادر خویش بُرد
به کام ازدهای جنگش سپرد
علی دمی خسته نشد از قتال
داد به خیل سرکشان گوشمال
به تیغ آن مجاهد سخت کوش
شراره های فتنه می شد خموش

ص: ۲۰۵

علی به حق همیشه پابند بود

مطیع فرمان خداوند بود

به مصطفی همدم و همراه بود

سید اولیای الله بود

ناصر و ثابت قدم و سخت کوش

شما همه در طلب عیش و نوش

روی زمین غرق نعم در امان

تا چه کند چرخ به ما خاندان

منتظر سختی ما در ملال

دائم در حال فرار از قتال

تا که رسول خویش را کبریا

بُرد به دارالشرف انبیا

او به دیار اصفیا جا گرفت

بین شما نفاق بالا گرفت

جامه دین کهنه شد و کاسته

گمره گمرهان بپا خواسته

پست ترین شد به شما پیشتاز

در طلب فتنه دهن کرد باز

او به شما چیره و شیطان دون

کرد ز مخفی گه خود سر برون

خواند شما را و شما از ستم
یک سره گفتید به پاسخ نَعَم
آنچه که او خواست شما آن شدید
دشمن ما، حامی شیطان شدید
داغ زن اشتر دیگر شدید
راهی آبشخور دیگر شدید
هنوز پیمان نبی تازه بود
به گوشتان ز وحی آوازه بود
جراحت زخمِ فراقش به دل
نرفته جسم پاک او زیر گل
ز بیم فتنه، فتنه ها ساختید
خویش به چاه فتنه انداختید
روز جزا با شرری بس عظیم
به کافران احاطه دارد جهیم
هیئات از شما که کافر شوید
چه می کنید و به کجا می روید؟
پیش روی شما کتاب خداست
امور آن ظاهر و حکمش رساست
پرچم نورانی او استوار
اوامر و نواهیش آشکار

راه خود از خدا جدا ساختید

قرآن را پشت سر انداختید

یا شده تسلیم کتابی جدا

وای به ظالم از عذاب خدا

هر کس آرد به جز اسلام دین

زو نپذیرند به طور یقین

سعی و تلاشش همگی بی ثمر

نیست بر او غیر زیان و ضرر

ص: ۲۰۶

صبر نکردید در آن صحنه ها
رام شود مرکب این فتنه ها
باد زن آتش سوزان شدید
شیطان را بنده فرمان شدید
در پی خاموشی و تضعیف دین
پای فشردید به تخفیف دین
عهد شما با نبی از یاد رفت
هستی تان یک سره بر باد رفت
ای به زبان حق، دلتان را نفاق
کرده به مخفی گه خود اتفاق
آل نبی را همه دادید سیر
از سر نیزه ها به فرمان غیر
ما چو کسی که رفته تیغش به دست
بر گلویش نیزه فرو رفته است
به ذات معبود توکل کنیم
صبر نمائیم و تحمل کنیم
نیست مرا ارث گمان کرده اید
روی به جاهلیت آورده اید
کیست که بهتر ز خدای مُبین
حکم کند برای اهل یقین

چو مهر تابنده عیان بر شماست

که فاطمه دُخت رسول خداست

آیا ساکتید ای مسلمین

که حق من غصب شود این چنین؟

پور ابو قحافه غالب شود

ارث مرا به زور صاحب شود

یا بن ابی قحافه این ناروا

آمده باشد به کتاب خدا؟

تو ببری از پدرت ارث و من

منع ز ارث پدر خویشان

وه که چه قانون بدی ساختید

قرآن را پشت سرانداختید

ارث نبی نص کتاب خداست

قصه داود و سلیمان گواست

این زکریاست که وقت دعا

گفت خدایا پسری ده مرا

تا ببرد ارث ز جاه و چشم

از من و ذُرّیه یعقوب هم

و ز اولو الارحام خدا گفته باز

هست به یکدیگرشان امتیاز

باز شما را به کتاب مبین

توصیه فرموده خدا این چنین

هر چه که میراث به دختر رسد

بر پسر از آن دو برابر رسد

قرآن گوید که به ترک جهان

بر پدر و مادر و بستگان

به نیکی و خیر وصیت کنید

که حق متقین رعایت کنید

ص: ۲۰۷

آیا من از پدرم مصطفی

بهره ندارم به گمان شما؟

آیا آیه ای است خاص شما

کز آن خدا کرده نبی را جدا؟

آیا من نه دخترم زان پدر

یا ز دو ملتیم ما یک دگر؟

آیا ما جدا از این اُمّتیم

من و محمد نه ز یک ملتیم

آیا در خصوص قرآن سرید

از پدر و شوهر من برترید

این شتر خلافت، اینش زمام

بتاز با سرعت هر چه تمام

بتاز تا روی به حشر آوری

کیفر کار خویش را بنگری

روز جزا خدا وکیل من است

خاتم انبیا کفیل من است

روز زیان روز پریشانیت

می ندهد سود، پشیمانیت

چون به شما روز جزا روی داد

جایگهی هست به هر رویداد

خود همه ببینید به قعر جحیم

کیست معذب به عذاب الیم؟

نسل جوان که بازوی ملتید

ذخیره های مکتب و امتید

چه شد که در سکوت بنشسته اید

لب ز دفاع من فرو بسته اید

مگر نداده پدرم آگهی

الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ

یعنی احترام هر پاک خو

بسته به احترام فرزند او

چه زود قول او فراموش شد

غفلت با شما هم آغوش شد

شما توانید در این ماجرا

بازستانید حقوق مرا

آیا این است شما را دلیل

مات مُحَمَّدٌ فخطبٌ جلیل

رشته اتصال از این غم گسیخت

خاک مصیبت به سر خلق ریخت

سینه اُمید در این غم شکافت

چاره آن را نتوان باز یافت

ظلمت بر اهل زمین چیره شد

روی همه ستارگان تیره شد

ریخت فرو در غم او کوهها

شکسته شد حریمها را بها

گشت در این فاجعه ارتحال

حُرمت اهل بیت او پایمال

قسم به عزّت خدای بزرگ

مصیبت اوست بلای بزرگ

ص: ۲۰۸

مصیبتی که مثل آن در جهان

نیامده فرود از آسمان

این خبری بوده که پروردگار

گفته به قرآن مجید آشکار

همان کتابی که میان شماست

آیاتش ورد زبان شماست

بلند و آرام به هر صبح و شام

تلاوتش کنید با احترام

مرگ رسل بوده ز روز ازل

مشیت خدای عزوجل

گفت خدا نیست محمد مگر؟

رسول از جانب حق بر بشر

پیمبران پیش از او مُرده اند

رو به سوی دار بقا بُرده اند

اگر بمیرد آن رسول جلیل

و یا شود به دست دشمن قتیل

آیا از دین نگران می شوید؟

پیرو راه پدران می شوید

هر آنکه از دین خدا بازگشت

کرده به دین پدران بازگشت

زیان نه هرگز به خدا می رسد
به شاکرین زود جزا می رسد
ای پسران مام (۱) دو انجمن
آیا بلعیده شود حق من
شما که بر ناله من ناظرید
گوش فرا داده همه حاضرید
مجمعتان راست توان قیام
گشته برای همه حجّت تمام
یکسره بی شبهه گواهد حال
که حق فاطمه شده پایمال
از چه نشستید شما را به دست
اسلحه و قدرت پیکار هست
دعوتتان می کنم و بی هُشید
ناله من شنیده و خامُشید
ای همه موصوف به جنگاوری
وی شده معروف به دین پروری
به خیر و نیکی و وفا منتخب
جنگیده با عجم و با عرب
کرده تحمّل بلا بارها
ستاده در هجوم پیکارها

به طاعت ما همه بودید راه

تا که ز ما گرفته مکتب قوام

سینه ایام پر از شیر شد

کفر فرو ماند و زمین گیر شد

ص: ۲۰۹

۱- ۲۷۱. قبیله اوس و خزرج.

تهمت و افتراء فراموش شد
شراره های کفر خاموش شد
ریشه هرج و مرج بر باد رفت
نظام داد آمد و بیداد رفت
چه شد که بعد از آن همه آگهی
شدید گم به وادی گمرهی
چرا به کار خویش سرگشته اید
چرا ز دین خویش برگشته اید
لوای دین که بود بر دوستان
فتاد و گردید فراموشتان
از پس اعلان وفا در خفا
دست گشودید به جور و جفا
پیش زوید و به عقب تاختید
یکسره مشرک شده دین باختید
ندا دهد خدای حیّ مبین
الا نمی جنگید با ناکثین؟
که عهد خود شکسته، مرتد شدید
در پی اخراج محمد شدید
آیا در هراس از دشمنید
ز حق بترسید اگر مؤمنید

الا، که می بینم در هر نگاه
شما گرفتید طریق رفاه
علی که در حکم سزاوار بود
واقف اسرار به هر کار بود
تا بگریزید ز پروردگار
زدید آن حجت حق را کنار
در طلب راحتی و تنبلی
جدا شدید از نبی و از علی
آنچه گرفتید ز کف باختید
گوهر خود به دور انداختید
اگر شما و جمله اهل زمین
کفر بورزید به حیّ مبین
خدا بُود از همگان بی نیاز
زبان به حمدش بکشایند باز
الا که من گفتم و دانم شما
گذشته کارتازان ز اندرز ما
سُستی و پستی و سکوت و رفاه
کرده دگر قلب شما را سیاه
بود کلامم همه سوز درون
با شرر ناله ام آمد برون

در شرر نار دل افروختم

گفتم و فریاد زدم سوختم

خطبه من ناله از دل رهاست

اتمام حجّت من با شماست

این شتر خلافت و این شما

سخت بگیریید مهار ورا

او به جبین نشان باطل زده

زخم به پشت پاش تاول زده

ص: ۲۱۰

مُهرِ غضب، بُود به پیشانیش

زشتی جاودانه ارزانیش

سوار آن تاخته سوی جهیم

احاطه اش کرده عذاب عظیم

آنچه که کردید بود آشکار

به محضر حضرت پرودگار

زود جزا دهد به ظالم نشان

که ظلم بر که می رساند زیان

منم همان دخت رسول مجید

که بیم تان داده ز نار شدید

شما و ظلم و ستم و خودسری

ما و تلاش و صبر و روشنگری

شما و ما در گرو کار خویش

منتظر حاصل رفتار خویش

سوز درون ریخت برون فاطمه

پاسخ او بود سکوت همه

هر چه که آمد به سر روزگار

بود از آن خامُشی مرگبار

دخت رسول و خطبه بی جواب

وای به خامُشان ز روز حساب

«میثم» را چه زهره لب وا کند

ترجمه ی خُطبه زهرا کند

آنچه که گفتم به دفاع بتول

بار خدایا ز کرم کن قبول (۱)

ص: ۲۱۱

۱- ۲۷۲. نخل میثم، جلد اول، صفحه ۱۰۷.

خطبه فدکینه - «محمد علی مردانی»

حمد سزد قادر بخشنده را

خالق انوار درخشنده را

آنکه همه خلقت عالم از اوست

جوهره هستی آدم از اوست

لوح قلم کرسی و ارض و سما

مهر و سپهر و فلک و ماسوی

ساجد حقند، نبات و جماد

آتش و آب و شجر و خاک و باد

بعد ثنای صمد بی نیاز

احمد مرسل نبی سرفراز

هست سزاوار درود سلام

با همه عترت و آلش تمام

بعد تحیت به رسول خدا

شرح دهم واقعه ای جانگزا

راوی این واقعه عبداللهست

این سخن از سبط رسول اللهست

او ز پدر نقل روایت کند

از علی این گونه حکایت کند

چون سخن از غصب فدک گفته شد

فاش یکی فتنه بنهفته شد

فاطمه آن عصمت پاک خدای

فاطمه آن آینه حق نمای

فاطمه آن گوهر بحر شرف

در گرانمایه دین را صدف

شمسه ایوان جمال و جلال

نیره کامله ذوالجلال

فاطمه آن دره تاج رسول

عاقله فاضله یعنی بتول

ص: ۲۱۲

همچو پدر شد سوی مسجد روان

هشته سر اندر قدمش آسمان

سلسله در سلسله بودش به راه

خیل زنان زهره صفت گرد ماه

گویی ظاهر شده ختم رسل

جانب مسجد شده آن عقل کل

شد به حرم بانوی بیت الحرم

فاطمه طاهره محترم

دختر پیغمبر والا تبار

همسر حیدر ولی کرد گار

آن که بود کوثر و تسنیم از او

آن که قلم یافته تعلیم از او

با همه عز و جبروت و وقار

شد به پس پرده نهان پرده دار

داشت ابابکر به منبر مکان

با همه اصحاب ز خرد و کلان

مظهر احمد ز جگر زد خروش

قلزم قهر نبی آمد به جوش

گشت قیامت بجهان آشکار

رفت ز انصار و مهاجر قرار

ناله کنان صیحه زنان مرد و زن

مسجد گویبی شده بیت الحزن

بانوی اسلام چو آرام شد

صید سخن در کف او رام شد

حمد و ثنا و صلوات و درود

خواند خدا را و پدر را ستود

بار دگر بانگ نوا شد بپا

از سخن دخت رسول خدا

غنچه توحید دهن باز کرد

معنی کوثر سخن آغاز کرد

بانوی اسلام از این احتجاج

خواست نهد بر سر اسلام تاج

زد به عدو بانگ که هشیار باش

رفت ز ره قافله بیدار باش

گفت سخن به ز در آبدار

در خور محبوب خداوندگار

مسجد پیغمبر و احباب او

مرکز دانشگاه اصحاب او

مهبط جبریل و مقام خلیل

محکمه ای بی بدل و بی بدیل

مطلب او روشن و مقصد پدید

مدرک او نص کتاب مجید

خصم نبی مدعی دادگاه

عصمت کبرای خدا دادخواه

بود سوی خالق سرمد سجود

خواند به پیغمبر و آتش درود

پس سوی حضار ز راه عتاب

کرد در آن محکمه زهرا خطاب

ص: ۲۱۳

کای ز خدا بی خیران العجب
کور دلان خیره سران العجب
خانه اسلام به امر خدا
گشت چو بر دست پیمبر بنا
چون پدرم باب نبوت گشود
غیر علی یار و ندیمش که بود
نور فروزان امام مبین
در نظر مردم اهل یقین
هست چو خورشید فلک تابناک
نیست بر او از گذر ابر باک
احمد مرسل که رسول خداست
بر همه خلق جهان رهنماست
هست عیان بر همه افکار او
کوشش و جانبازی و افکار او
با صفت و شیوه پیغمبری
کرد شما را سوی دین رهبری
داشت چراغی به فرا راهتان
تا شده روشن دل گمراهتان
بت بشکستید و مسلمان شدید
اهل سخن تابع قرآن شدید

حالی ایا مردم با داد و دین
ای همگان صاحب نفس امین
این من و این نص کتاب خدا
این من و این مجمع و این پیشوا
من نه مگر دختر پیغمبرم
من نه مگر فاطمه اطهرم
همسر من نیست مگر مرتضی
ابن عم احمد و شیر خدا
آن که بتان را ز حرم بر فکند
از همه ابطال عدو سر فکند
صهر نبی آن که به گاه جدال
در صف اسلام نبودش همال
آن که نبی را بستودی به جان
داستی از اهرمنش در امان
آن که به هنگامه ی خونین بدر
فارغ از اندیشه هر کید و غدر
گرد سر خاتم پیغمبران
بود چو پروانه همی پر زنان
لیک شما غرق نشاط و طرب
گرم صفا با امرای عرب

بر سرتان سایه زده سایبان
تا که بلایی رسد از آسمان
دهر به کام دل دشمن شود
خاک یتیمی به سر من شود
دامن همت به کمر زد علی
بر جگر خصم شرر زد علی
لیک شما را تبد از کارزار
جز غدر و مکر و فریب و فرار

ص: ۲۱۴

حال که پیغمبر آخر زمان
ز امر خدا دیده بیست از جهان
جامه دین پاره شد از خار و خس
دزد به تن کرده لباس عسس
جاهل گمراه به افسونگری
خاسته بر دعوی پیغمبری
چون شتر مست تکان داده دُم
تا شده باطل حق و حق گشته گم
داغ به غیر شتر خود زدید
عقل رها کرده رهی بد زدید
آتشی از کینه بیفروختید
خرمن دین را به عبث سوختید
مدعیان شیوه شیطان کجا؟
سنت پیغمبر پاکان کجا؟
جای کف شیر بخوردید شیر
روبه مکار شده شیر گیر
تا که چو من طایر بشکسته بال
قامت سروم شده از غم هلال
تا که یکی جاهل گم کرده راه
از سر بغض و حسد و اشتباه

غصب کند حق من خسته را

صید کند طایر پر بسته را

پس به ابابکر به پرخاش گفت

کای شده با شیوه ابلیس جفت

چیست که اینگونه خطا می زنی

تهمت بی جا به خدا می زنی

نیست سزاوار تو ای بوالفتن

امر خدا پشت سر انداختن

این نه مگر آیه قرآن بُود؟

وارث داود سلیمان بُود؟

قصه یحیی به کتاب خدا

شاهد ارث آمده بر انبیا

گر تو بدانی اولوالارحام را

سر فکنی این طمع خام را

آیه «یوصیکم» اگر خوانده ای

از چه چنین خنگ خطا رانده ای؟

«ان ترک خیراً» از بهر چیست؟

نص کتابست جواب تو چیست؟

چیست گمان تو ز غارتگری

آبروی خوش چرا می بری؟

جمله بدانید همه خاص و عام

هست علی صاحب قرآن تمام

کاشف اسرار خفی و جلی

بعد نبی نیست به غیر از علی

این تو و این اُشتر و این بارِ او

این تو و این رشته افسار او

خیز و بزَن بار و بگیر و ببر

تا به صف حشر بر داد گر

ص: ۲۱۵

حاکم آن محکمه باشد اله

هست در او ختم رسل دادخواه

ماه چو در جلوه به صحرا شود

دزد سر گردنه رسوا شود

وای بر آن کورهِ باطل سپرد

غیر ندامت ز بطلالت نبرد

آتش نیران خدای احد

بر سر او خیمه زند تا ابد

من به تو اعلام خطر می کنم

آگهت از این همه شر می کنم

چونکه تو را نیست به حق دسترس

دست به نشتر مزن ای بوالهوس

ختم سخن را چو به هشدار کرد

پس روی خود جانب انصار کرد

کرد بدانها به توقّع نگاه

گفت که ای مردم آزادخواه

خانه اسلام مقام من است

این حرم از بابِ گرام من است

آیه تطهیر به اکرام ماست

زینت آیات خدا نام ماست

من که مهین بانوی این خانه ام

وارث این منصب جانانه ام

چیست که اینگونه عذابم کنید

بعد پدر خانه خرابم کنید

شد ز شما دین نبی استوار

نیست به از این سند افتخار

بهر حضانت چو پرافراشتید

بیضه اسلام نگه داشتید

باب من اکنون ز جهان رخت بست

پشت فلک زین غم عظمی شکست

ای ز شما «قیله» سرافراز و شاد

مردم با مادرِ والا نژاد

می شنوید این همه فریاد من

شد به فلک در ره حق داد من

چون همه رزمنده و کند آورید

شیر ژیانید و غضنفر فرید

تابع فرمان پیمبر بُدید

پیشرو مردم دیگر بُدید

چیست که غافل ز خدا گشته اید

از هدف خویش جدا گشته اید

مستی و رخوت ز چه؟ غفلت چرا

در ره دین سستی همت چرا

آبروی خویش چرا ریختید

رشته وحدت ز چه بگسیختید

من به شما بانگ خطر می زنم

از غم اسلام به سر می زنم

عاقبت کفر و عناد و نفاق

نیست به جز ذلت و رنج و شقاق

ص: ۲۱۶

آمده چون موسم غارتگری
کرده شما را ز حمیت بری
اینک این اُشتر و این بار او
جمله چو هستید گرفتار او
بار دگر بر سر بارش نهید
تنگی زرین به کنارش نهید
لیک بدانید که این داغ ننگ
بر رُختان تا به ابد بسته رنگ
کار شما در بر چشم خداست
کیفر آن آتش خشم خداست
دختر والای بشیر و نذیر
کُفو علی سید صاحب سریر
دادِ سخن داد در آن انجمن
بست ز هر باب ره اهرمن
گرچه بلند است بنای ستم
آه ستمدیده از او نیست کم
بلبل باغ نبوی با امید
ختم سخن کرد به قید امید
تا مگر آن مردم دور از حساب
زان همه حجّت چه دهندش جواب

گفت ابابکر که ای پاک دین

دخت رسول مدنی امین

باب گرام تو به اهل جهان

مشفق و غمخوار بُد و مهربان

یار ستمدیده و مظلوم بود

راهبر مردم محروم بود

احمد مرسل که حبیب خداست

باب تو و ابن عم مرتضی است

هست برابر به امام مبین

شیر خدا رهبر اهل یقین

داد ز تقوی به علی برتری

تا که رساندش به سر و سروری

گفت که انسان سعادت نصیب

با علی و فاطمه باشد حبیب

خصم علی خصم محمّد بود

خصمی او دشمن سرمد بود

بخت بد او را که به تو دشمن است

دشمن تو پیرو اهریمن است

آل نبی تاج سر عالمنند

اشرف اولاد بنی آدمند

مشعل توحید به دست علی است

آب حیات از سر شست علی است

دخت نبی شمسه خوبان توئی

سیده و سرور نسوان توئی

نیست به عالم چو تو کس راستگو

همچو تویی پاک دل و نیکخو

بر احد قادر یکتا قسم

حق خداوند تعالی قسم

ص: ۲۱۷

می روم آن سان که نبی پا گذاشت

زان قدمی پیش نخواهم گذاشت

پیشرو قافله با اقربا

کذب نگوید ننماید خطا

قادر قهار گواه من است

راه رسول است نه راه من است

گفت که از مکنت پیغمبران

ارث نماند درمی در جهان

نه زر و نه نقره و نی دانه ای

نه حشم و خانه و کاشانه ای

غیر کتاب آنچه بماند به جا

حق بود از بهر اولوالامر ما

ارث پیمبر ز اولوا الامر اوست

آنچه کند بر حسب امر اوست

آنچه تو می جویی و خواهان شدی

آمدی و در طلب آن شدی

ما پی تجهیز سلاح و سپاه

بهره بجوئیم از او چندگاه

بنیه اسلام قوی تر کنیم

لشکر اسلام غنی تر کنیم

من ز خود این حکم ندادم چنین

بلکه بود با نظر مسلمین

اینک این حال من و مال من

هست به فرمان تو اموال من

نیست دریغ از تو مرا جان و مال

از تو نه پنهان بودم هیچ حال

سید نسوان جهان جز تو نیست

نخلة طوبای جنان جز تو نیست

در شرف بحر فضائل توئی

نور هدی حجت کامل توئی

حکم تو نافذ چو کلام خداست

لایق شأن تو سلام خداست

لیک تو میسند کز این ماجرا

من بنهم قول نبی زیر پا

فاطمه چون این سخن از وی شنید

آه جگر سوز ز دل برکشید

گفت که یاللعجب این حرف چیست؟

این سخنان جز غدر و مکر نیست

واَسفا این چه تبهکاری است

این چه فسونکاری و غداری است

آنکه از او غصَبَ فَدَكَّ می کنی

مدحتش از حَقِّ نَمَكِّ می کنی

آنکه بود قول رسولش هدف

از چه کند حَقِّ بتولش تلف

قول رسول الله و قرآن یکی است

آنچه نبی گفته و یزدان یکی است

ختم رُسل پیرو امر خداست

این سخن از قول پیامبر خطاست

ص: ۲۱۸

بهر هلاکش به زمان حیات

دام فکندند محبان لات

بعد وفاتش بود این دام و قید

تهمت و کذب و غدر و مکر و کید

اینک آیا مردم دور از وفا

حاکم ما هست کلام خدا

او حَکَمِ بَیْنِ حَقِّ وَ بَاطِلٍ اسْت

ناطق قطعی حکم عادل است

بار دگر آیتی از ارث خواند

داد سخن داد و بسی در فشانند

از زکریای نبی کرد یاد

داغ به پیشانی باطل نهاد

بس سخن از فرقت یعقوب گفت

آنچه بیاید ز بد و خوب گفت

گفت که جز صبر مرا چاره نیست

غیر خدا حامی بیچاره کیست؟

دید چو آن قوم ستم کیش را

هیچ نبینند مگر خویش را

نیست به جز ظلم و ستم کارشان

خاطرش آزرده ز آزارشان

گفت که ای مردم دور از ادب

فاطمه ام دخت رسول عرب

سوزم و سازم ز ستمهایتان

تا به صف حشر رسد پایتان

ختم سخن کرد به صبر جمیل

صبر و سکون خواست ز حی جلیل

زاده قحافه چو اینسان بدید

برق رضایت زد و چشمش پرید

با صَدَقَ اللهُ و صَدَقَ الرَّسُولُ

وصف نبی گفت و مدیح بتول

بار دگر لب به ثنا برگشود

گفت که ای عصمت ربّ و دود

معدن لطف و کرم و حکمتی

مشعل نور و شرف و رحمتی

پایه دین گوهر حکمت ز توست

بحر سخا چشمه حجّت ز تو است

هست کلام تو چنان درّ ناب

من به تو از نهی نگویم جواب

این من و این انجمن مسلمین

این تو و این قاطبه مؤمنین

من که چنین سلسله در گردنم

خویش به آتش ز چه رو افکنم

آنچه من از خوب و ز بد کرده ام

غصب فدک را نه ز خود کرده ام

عامه مردم که پناه منند

در همه احوال گواه منند

آن چه من از سود و زیان می کنم

کار برای همگان می کنم

ص: ۲۱۹

نیست تو را چاره در این ماجرا

صبر کن و باش رضا بر قضا

زاده قحافه چو گفت این سخن

بار دگر فاطمه ممتحن

همچو نبی لب به سخن باز کرد

در بر مردم سخن آغاز کرد

کز چه در این راه خطا می روید

زین خط بیجا به کجا می روید

راه کج و کار بد و ناپسند

نیست شما را به خدا سودمند

آنکه در این راه دلیل شماست

در وحل افتاده ذلیل شماست

در ره او پای خرد در گل است

حمل چنین بار گران مشکل است

کرده قضا کور و کر و لالتان

از پی اندوختن مالتان

روز جزا پرده چو یکسو نهند

حاصل ما را به ترازو نهند

وای بر آن کس که در این کشتزار

کاشته بذری که نیاید به کار

هر که در این مزرعه بنمود کشت
می درود کشته چه زیبا چه زشت
آن که ره جهل و ضلالت گزید
گشت گرفتار عذاب شدید
هست حدیثی ز رُوات اَنام
آمده در سیره ابن هشام
دور ابابکر چو پایان گرفت
بانک زدش مرگ و گریبان گرفت
راه ز هر سو به رخس بسته شد
شانه اش از بار ندم خسته شد
داس اجل رشته عمرش برید
جامه جان را ز تن او درید
گفت که هیئات که بگذشت کار
چون دم مرگ است و دم احتضار
خواست در آن لحظه دو تا پیرهن
هر دو بپوشید به جای کفن
عایشه اش گفت که جان پدر
هست تو را گنج و طلا و گهر
داده تو را دولت افزون خدا
از چه نخواهی کفنی پر بها

گفت ابوبکر به اندوه و درد

با دل پر حسرت و با روی زرد

آنچه مرا جمع شد از گنج و مال

نیست به جز مایه وزر و وبال

شد بدن من چو به خاک اندرون

ساعت دیگر همه چرکست و خون

حاصل دنیا که به جز مهل نیست

ای خنک آن کس که سرافراز نیست

ص: ۲۲۰

خصمی پیغمبر والا تبار

هست یقین در دو جهان شرمسار

الغرض آن محرم اسرار حق

فاطمه آن مظهر انوار حق

رو سوی آرامگه باب کرد

شکوه بر آن مهر جهانتاب کرد

گفت پدر خون رود از دیده ام

بسکه ز خصم تو ستم دیده ام

بعد تو ای سید ملک حجاز

گشت بپا فتنه و شد پرده باز

تا تو بدی پرچم دین باز بود

ملت اسلام سرافراز بود

رفتی و اهل تو پریشان شدند

امت تو پیرو شیطان شدند

بعد تو شد رنگ دگر آشکار

روز به چشمم شده چون شام تار

روی تو بد شمع شبستان ما

مهر فروزنده ایوان ما

عالمی از تو به نشاط و سرور

کرد جهان از تو همی کسب نور

چونکه خدا را به تو پیوند بود

مونس ما پیک خداوند بود

کاش که پیش از تو سپردیم جان

ای پدر ای بار ستمدیدگان

دست ستم هر که به ما می زند

بر سر او دست خدا می زند

تا که کنم خویش به قربان تو

اشک فشانم پی هجران تو

از غمت ای محور دین را مدار

هست جهان بشری داغدار

سرّ خدا بودی و محبوب حق

نور خدا بودی و مطلوب حق

رفتی و خیرات ز ما رخ نهفت

گشت سلیل تو به اندوه جفت

بعد توام ای پدر از عمر سیر

تنگ گرفته است به ما چرخ پیر

بهر حسین و حسنم دل فکار

شد ز دلم تاب و توان و قرار

بانوی خوبان جهان فاطمه

سیده جمع زنان فاطمه

از دل خود آتش حسرت فشاند

اشک غم از دیده به شدت فشاند

درد دل خود برِ بابا شمرد

همچو گل لاله ز داغش فسرد

مرغ حرم سوی حرمخانه شد

بانوی عصمت سوی کاشانه شد

شیر خدا مظهر پروردگار

می کشد اندر ره او انتظار

ص: ۲۲۱

پرده نشین حرم کبریا
گفت که ای معدن سر خدا
از چه چنین خانه نشین گشته ای
دل ز جان شسته و بنشسته ای
پرده نشینی چو جنین در شکم
روی نهان کرده چنان متهم
شهر مرغان بلند آشیان
بستی و بشکستی و دادی امان
لیک کنون زاغ و بط و ماکیان
کرده تو را زیر پر خون نهان
آنچه مرا بود ز ارث پدر
مهریه مادر و نان پسر
دشمن اسلام به زور و علن
غصب نمود از من و طفلان من
یافتم اینگونه که آن نابکار
با منش استیزه بود آشکار
عامه مردم همه از خاص و عام
جمله انصار و مهاجر تمام
قدر من غمزده نشناختند
جانب بیگانه پرداختند

راه دفاع از همه جا بسته شد
رشته الفت همه بگسسته شد
با دو صد امید پی حق خویش
رفتم و گشتم ز ستم سینه ریش
تا تو ز کف تیغ بینداختی
با غم و اندوه و الم ساختی
تا بنهادی به زمین تیغ تیز
خصم برافراشت لوای ستیز
گرگ دغل را بدریدی چو شیر
نک مگست می زند ای شیر گیر
من همه خود گفته ام از گفتمی
سفتم در لیک چه در سفتمی
تیره دلان را سخن حق چه سود
حاصلم از گفته به جز غم نبود
گو چه کنم ای مه برج وقار
شد ز کفم چاره و از دل قرار
کاش که دست اجلم پیش از این
بردی و ظلمی نکشیدم چنین
یا علی این خود نه گناه من است
خالق من بر تو گواه من است

آه که از گردش شام و سحر

هر دمم از نو غمی آید به بر

بعد پدر بر من ماتمزده

خانه ویران شده ماتمکده

پشتم از این ماتم عظمی شکست

پای ز ره ماند و شد از کار دست

شکوه برم نزد رسول کبار

دادرسم نیست به جز کردگار

ص: ۲۲۲

بارخدایا چو تویی دادرس
ای ز تو فریاد به فریاد رس
دید علی شافع یوم الحساب
فاطمه را در تعب و التهاب
از پی آرامش آن نور حق
گفت که ای برده ز خوبان سبق
صبر کن و گریه بی حد مکن
از غم ایام تو دل بد مکن
حسرت و اندوه ز بد خواه توست
خالق پاک تو مددخواه توست
بشنو ایا دخت حبیب خدا
مام امامان، دُرِ بحرِ سخا
نیست کسی بعد خداوندگار
بر تو چو من در غم ایام یار
در ره اسلام به هر گیر و دار
بودم و هستم به خدا استوار
گسترش عدل شعار من است
سستی و اهمال نه کار من است
دانم ایا دختر خیر البشر
نیست تو را در پی روزی نظر

دعوی حق منشأ پیکار ماست
در دو جهان حق طلبی کار ماست
من که در این دار کفیل تو ام
عبد تو ام گرچه دلیل تو ام
آنچه کنون در ید فرمان توست
بهتر از آن قطع شده نان توست
پس بگو ای دختر ختم رسل
هست خدایم بس از این جزء و کل
فاطمه چون این سخن حق شنید
بحر خروشان به دمی آرامید
ساکت و آرام شد آن بحر جُود
برد بر خالق یکتا سجود
گوهر یكدانه کانِ وقار
زد به جهان از تَفِ آهش شرار
گشت خمش لیک ز گفتار او
رفت ز بیداد گران آبرو
گشت خمش لیک از این احتجاج
بر سر اسلام زد از فخر تاج
خلق جهان شاد ز ارشاد اوست
تاج شرف بر سر اولاد اوست

خطبه آن شمسہ برج حیا

ہست درخشنده چو مہر سما

ہست مہ ملک حیا فاطمہ

شافعه روز جزا فاطمہ

چون بہ صف حشر قدم می نہد

بر زبر چرخ علم می نہد

خصمی او جای بہ نیران کند

شکوه ز اعدا بر یزدان کند

ص: ۲۲۳

هست جنان جان محبان او
هر که بود ریزه خور خوان او
می دهد از لطف به دستش برات
تا دهدش ز آتش دوزخ نجات
هدیه «مردانی» افسرده حال
در بر آن مظهر عزّ و جلال
نیست به جز دفتر اشعار او
حاصل عمرش بود آثار او
هست همه مدحتِ آل رسول
تا کند آن بانوی عظمی قبول
هست همه مدح و رثای حسین
جان جهانی به فدای حسین
هدیه چو موری به سلیمان برد
قطره اشکی بر عمان برد
مُهر چو بر دفتر او می نهد
تاج شرف بر سر او می نهد (۱)

ص: ۲۲۴

فَدَك، غدیر، سقیفه - «حاج غلامرضا سازگار»

شهر مدینه با همه زیبایی و صفا

جولانگه ستم شده آبستن جفا

دشمن گرفته سخت کمین در لباس دوست

طرح هزار فتنه کشیده است در خفا

مردم چون نقشها که به دیوار در سکوت

عترت غریب مانده و قرآن به زیر پا

نفس نبی ولی خدا بُرده سر به جیب

پُور ابوقحافه به منبر گرفته جا

زاغ سیاه و خرمن گل وامصیبتا

بیگانه جانشین نبی وامحمدا

دندان برای غضب فَدَك کرده سخت تیز

قول دروغ بسته به پیغمبر خدا

اخراج از فَدَك شده عُمال فاطمه

بی اطلاع فاطمه بی اذن مرتضا

گر اذن می گرفت خلیفه، گناه بود

یا آنکه بود حضرت دادار نارضا

اوّل فَدَك گرفت سپس خواست بیّنه

این بی عدالتی که شنیده است در قضا

غضب فَدَك نبوده روا از کسی که خود

پیراهن زفاف به سائل کند عطا
کفر است کفر خواستن شاهد از کسی
کو را خدا ستوده به تطهیر و هل آتا
هرگز روا نبود که شاهد طلب کند
آن هم ز روح بین دو پهلوی مصطفی
آن کو پیمبر از غضبش می کند غضب
وان کو شود به شادی او شاد کبریا
ظلم و ستم به حضرت او بود ناپسند
غصب حقوق حقّه او بود ناروا

ص: ۲۲۵

بردند حق فاطمه را و به کذب محض

گفتند ارث می نگذارند انبیا

قول دروغ محض و خلاف کتاب حق

دادند فاش نسبت آن را به مصطفی

اول کسی که غضب فَدَك کرد از بتول

أول کسی که او به نبی بست افترا

داود ارث بهر سلیمان گذاشته

بوده است قصه زکریا، گواه ما

دشمن دروغ گفت، شهادت دهد رسول

زهرادرست گفت، گواهی دهد خدا

آیا رسول و فاطمه اش از دو ملتند؟

یا بود آیه ای که نبی بود از آن جدا؟

یا آنکه بود دانش آنان به حکم حق

بالا تر از رسول و فراتر ز مرتضا

گر قول «لَا تُورَثُ» می بود از رسول

آن را نگفت با علی و فاطمه چرا

باور کنم که حضرت صدیقه و دروغ

باور کنم ز عصمت حق گفته خطا؟

زهرادروغ گفت که روح صداقت است؟

یا آنکه کرد غضب فَدَك را ز ابتدا؟

پور ابو قحافه برد ارث از پدر

حقّ یگانه دخت پیمبر به زیر پا

ازا ین گذشته، بود فدک ملک فاطمه

فرموده بود شخص پیمبر بدو عطا

ارثی نبود تا بستانند از بتول

گیرم که بود این سخن ناروا، روا

آنکس که بست کذب به پیغمبر از ستم

وان کو که کرد غصب فدک از ره جفا

نگذاشت دخترش ز چه با ادعای ارث

در خانه رسول شود دفن مجبتا

او غاصب فدک شد و انکار ارث کرد

این کرد روز دفن حسن ارث ادعا

تا حال کس نگفته که یک دین و دو مرام

هرگز کسی ندیده که یک بام و دو هوا

بیت نبی به فاطمه اش ارث می رسید

زهررا چو رفت از حسنین است آن سرا

گردید بی اجازه اولاد فاطمه

در بیت وحی دفن تن آن دو تن چرا؟

ور ارث نیست حق تمامی مردم است

باید برون نمود از آن خانه آن دو را

گیرم که بر خلیفه خلاف کتاب حق

غصب فدک ز فاطمه می کرد اقتضا

طبق کدام آیه قرآن حلال بود

بی حرمتی به خانه ناموس کبریا

این قول من نه بلکه فریقین گفته اند

زهره هماره زین دو نفر بود نارضا

خشم خدا و فاطمه و مصطفی یکی است

این نکته را رسول خدا گفته بارها

ص: ۲۲۶

آن کو امام خود شناسد یقین کنید

میرد به جاهلیت، فرمود مصطفی

امام اوست که زهرا امام خواند

او کیست جز ولی خدا شخص مرتضا

خوشبخت آنکه چنگ به جبل المتین زند

بیچاره آن کسی که علی را کند رها

زهرا به دوستی علی تازیانه خورد

شیعه در این طریق به او کرده اقتدا

این ما و دوستی علی و طریق او

این خصم تازیانه و دشنام و ناسزا

ما از علی جدا نشدیم و نمی شویم

صد بار اگر شود سرمان از بدن جدا

گفتا نبی حقیقت کل سید رسل

گر ما سوا شوند همه از علی سوا

حق جانب علی بود و خلق باطلند

حجت تمام گشته از این قول بهر ما

دین از علی است همچو نبوت که از نبی است

حق با علی است زانکه جدا نیست با خدا

بیگانه با خداست به پیغمبرش قسم

هر کس که با غدیر و علی نیست آشنا

قومی غدیریند و گروهی سقیفه ای

هشدار با که می روی و می روی کجا؟

هرگز غدیر را به سقیفه نمی دهم

کان جنت ولا بود این دوزخ بلا

آنجا بنای دین به ولایت نهاده شد

اینجا لوای فتنه در اسلام شد پیا

روز غدیر گشت علی میر مؤمنین

روز سقیفه خانه نشین گشت مرتضا

بالله شکسته از لگد آن سقیفه شد

پهلوی دخت قافله سالار انبیا

شمشیری از سقیفه برون آمد و از آن

فرق علی به دامن محراب شد دوتا

روز سقیفه دست علی بسته شد به ظلم

روز سقیفه فاطمه شد پشت در فدا

روز سقیفه محسن زهرا شهید شد

تیر ستم به حنجر اصغر گرفت جا

روز سقیفه آتش صفین بر فروخت

روز سقیفه جنگ جمل گشت ابتدا

روز سقیفه کرد معاویه سر بلند

روز سقیفه پاره شده قلب مجتبا

روز سقیفه مالک اشتر شهید شد

پشت علی ز ماتم عمار شد دوتا

روز سقیفه خصم به شمشیر ظلم کشت

عمرو و سعید و میثم و حجر و رشید را

روز سقیفه با قلم فتنه ثبت شد

تاریخ سرنوشت شهیدان کربلا

روز سقیفه از حرم عترت رسول

دودی بلند گشت که بگذشت از سما

ص: ۲۲۷

روز سقیفه با لب خشک از حسین سر

بین دو نهر آب، جدا گشت از قفا

روز سقیفه بود که زیر سُم ستور

جسم عزیز فاطمه گردید توتیا

روز سقیفه زینب کبری اسیر شد

هفتاد داغ دید به صحرای نینوا

پیچیده بین سلسله آن سقیفه شد

جسمی که جسم و جان همه عالمش فدا

با دست آن سقیفه به دامان خاک ریخت

خونی که در بهاش خدا بود خونبها

چوب همان سقیفه لبی را کبود کرد

کان را حضور فاطمه بوسید مصطفا

تیغ همان سقیفه سری را ز تن برید

کز او رسیده دیده خورشید را ضیا

با سنگ آن سقیفه جبینی شکسته شد

کائینه بود، آئینه حسن کبریا

آری به رب کعبه قسم هر جنایتی

سرمنشأش سقیفه بود تا صف جزا

بیگانه گر به جای پیمبر نمی نشست

هر گز سر حسین نمی شد ز تن جدا

محصول آن سقیفه همانا یزید بود

محصول آن یزید، جنایات کربلا

«میثم» سقیفه راه علی نیست کج مرو

راه غدیر گیر و به زهرا کن اقتدا (۱)

ص: ۲۲۸

۱- ۲۷۴. نخل میثم، جلد ۱، صفحه ۴۰۰.

حدود فدک - «حاج سید رضا مؤید»

ای آفتاب حُسن به زیباییت سلام
وی آسمان فضل به دانائیت سلام
در صبر شاخصی به شکیبائیت سلام
تنها توی کاظمی که به تنهائیت سلام
هر گز غضب به قلب رثوفت نیافت دست
از آب عفو آتش خشم فرونشست
تو عبد صالح و به کفت قدرت خداست
هر ادعا را قدرت و عزت تو را سزااست
هارون چگونه صاحب این دعوی خطاست
کی ابر هر کجا که بیاری ز ملک ماست
قدرت از آن توست که بر ابر پیل وار
فرمان دهی و شیعه خود را کنی سوار
روزی خلیفه خواند تو را کی ابا الحسن
اکنون بگیر نامه رد فدک زمن
کردی تو امتناع از این کار و این سخن
بسیار رفت بین شما اندر انجمن
کآخر شدی پذیره و گفتی به آن عنود
من می کنم قبول ولیکن به این حدود
یک حد آن به ملک عَدَن یابد انتها

حدّی دگر شود به سمرقند منتهی

دیگر از آن حدود رسد تا به افراقا

سیف البحر است حدّ دگر از فدک هلا

خواهی اگر که ملک فدک را به ما دهی

باید به واگذاری مُلکت رضا دهی

آن غاصب فدک چو حدود فدک شناخت

کین حدّ و مرز کشور او را احاطه ساخت

شرمندگی ز گفته خود بُرد و رنگ باخت

از شرم آب گشته و از خشم برگداخت

ص: ۲۲۹

گفتا که با جواب تو بر مدّعی ما
باقی نماند چیز دگر از برای ما
ای وارث فدک که بود بنده ات ملک
صد داغ دل برای تو جا مانده از فدک
از خاطرات فاطمه داغی فدیت لک
زان ردّ نامه فدک و کوچه و کتک
می خواستی تو ردّ فدک را و در حجاب
دشمن نداد جز به شهادت تو را جواب

فَدَک - «حاج سید رضا مؤید»

گیرم که بود بغض علی در نهاد تو
سیلی زدن به صورت زهرا دگر چرا
سیلی زدی به فاطمه دستت شکسته باد
مادر زدن مقابل چشم پسر چرا؟

* * *

بگرفت نامه فدکم را و پاره کرد
با شدّتی که جان مرا در خطر گرفت
سیلی مگر نوازش پهلو شکسته است
ظلمی تمام ناشده، ظلمی دگر گرفت

* * *

روزی که دوّمی سر راه مرا گرفت

با من ز هیچگونه جنایت ابا نکرد

دستش حجاب صورت من شد ولی به قهر

سیلی به روی من زد و خوف از خدا نکرد

* * *

عیادت می کند قاتل ز من، اینقدر مظلومم

بیاید و ز سوی او بگردانید رویم را

نه تنها من نماز خویش را بنشسته می خوانم

که با همیاری فضا به جای آرام وضویم را

* * *

پی گرفتن حقّ امام مظلومم

ز هر کسی که کمک خواستم جوابم کرد

به عضو عضو تنم مانده جای غصب فدک

مرا که «بَضْعُهُ مِنِّي پدر خطابم کرد

ص: ۲۳۰

سرمايه محبت زهراست دين من
من دين خویش را به دو دنيا نمی دهم
گر مهر و ماه را به دو دستم نهد قضا
یک ذره از محبت زهرا نمی دهم

* * *

تا صاحب فَدَکْ ببرد نیز بهره ای
نقش فَدَکْ به صورت صاحب فَدَکْ زدند
يابن الحسن بيا و به ما دوستان بگو
زهرا چه کرده بود که او را کتک زدند (۱)

کوچه، سیلی، فَدَکْ - «حسن ژولیده نیشابوری»

در کوچه خزان به گل سر راه گرفت
بغض آمد و در گلورهِ آه گرفت
جبریل به خورشید ولایت می گفت
خاموش چرا نشست ای ماه گرفت

* * *

آن روز که بذر ناله بلبل می کاشت
با ناله به سینه سنبل می کاشت
در کوچه هاشمی به ضرب سیلی
بر صورت فاطمه عدو گل می کاشت

* * *

تا چشم علی به صورت یار افتاد

قلبش به خدا به سینه از کار افتاد

رو کرد به قبر مصطفی و فرمود

بازوی علی دگر ز پیکار افتاد

* * *

منم علی که ز داغ غمت سیه پوشم

کنار قبر تو با یاد تو هم آغوشم

قسم به جان تو زهرا، هر آنچه کردم سعی

حدیث کوچه و سیلی نشد فراموشم

* * *

ص: ۲۳۱

حدیث کوچه دلم را به پیچ و تاب انداخت

چنانکه خصم به دست علی طناب انداخت

ز وصف کوچه همین بس که بعد از آن زهرا

به پیش دیده شوهر به رُخ نقاب انداخت

* * *

کسی به پیکر من جز غم تو تاب نداد

هجوم اشک به چشمم مجال خواب نداد

حدیث کوچه و سیلی بگو تو خود با من

که این سؤال مرا هیچکس جواب نداد

* * *

یا رب آن یار پرچهره ی ما را برسان

مصلح کل بشر، خون خدا را برسان

تا بگیرد به جهان دادِ دل فاطمه را

جان زهرا و علی مهدی ما را برسان (1)

فَدَك - «حیب اللہ چایچیان»

محمد و علی چو اصل و من چو امّ خلقتم

منم که باب خویش را در این مقام مادرم

فَدَك چه جلوه ای کند به پیشگاه دولتم

که مالکیت جنان به کف بود چو حیدرم

علیه غاصب فَدَك از آن قیام کرده ام

که راه بر جهاد حق، نشان دهم به پیروم

حسان بود مودت رسول و آل مصطفی

امید برزخ من و پناه روز محشرم (۲)

ص: ۲۳۲

۱- ۲۷۶. ای چشم‌ها بگیرید، صفحه ۳۲۷.

۲- ۲۷۷. آئینه عصمت، صفحه ۵۲۳.

احتجاج حضرت زهرا علیها السلام - «خوشدل»

چند روزی است که پیغمبر والای کریم

رخت بسته ز جهان جانب جنات نعیم

شده با رحلت او امت اسلام یتیم

هر که را می نگری قلب وی از غصه دو نیم

هر کجا می نگری ناله و غوغا باشد

گرد محنت به رخ یثرب و بطحا باشد

* * *

خاصه امروز که گویی غم و رنج دگر است

مسجد ختم رسل مرکز آشوب و شر است

بر سر منبر بوبکر و به نزدش عمر است

هر که از مسجدیان بینی چشمش به در است

گوئیا منتظر آمدن فاطمه اند

که سوی در نگران منتظرانه همه اند

* * *

آری از راه رسد نور دل خیر بشر

بهترین بانوی اسلام، علی را همسر

اشک در دیده وی حلقه زنان همچو گهر

بگرفته است به کف دست دو فرخنده پسر

همچنین دختر کی ماه لقا در بر اوست

آری این زینب کبری بود و دختر اوست

* * *

گوئیا می دهدش طرز سخن گفتن یاد

گویدش دختر کم داد سخن باید داد

ویژه در بزم یزید بتر از صد شداد

داد خود گیر و مرو هیچ به زیر بیداد

غیر نامی نبود فرق، پلید است پلید

هست امروز ابوبکر و به فرداست یزید

ص: ۲۳۳

بر زنان گرچه جهاد است در اسلام حرام
لیک هنگام دفاعند به مردان همگام
در دفاع حق خود باید کردن اقدام
نیست رهبانیت و عزلت اندر اسلام
مرد و زن، خرد و کلان در ره آئین و شرف
چون من و تو همه را باید جان اندر کف

* * *

الغرض فاطمه نزدیک به منبر گردید
سر بوبکر به تعظیم و ادب خم گردید
نظرش جانب آن دخت پیمبر گردید
خواهد اندر بر صدیقه سخنور گردید
که امان هیچ نخواهد دهدش دخت رسول
به سخن آید و فرماید کای خصم جهول

* * *

تو نه آنی که از آن پیش که آید پدرم
بت پرستیدی و بودی پی دینار و درم
پدرم با کمک همسر فرخنده فرم
پاک از لوٹ بتان کرده همه بیت و حرم
تا که امروز تو از نعمت اسلام چنین
گر چه اندر خور تو نیست شدی صدر نشین

* * *

عرب آن روز که خود نعمت اسلام نداشت

در جهان مدنیت ابداً نام نداشت

در ره علم و ادب هیچ زمان گام نداشت

و سر جهل و ستم لحظه ای آرام نداشت

اگر امروز چنین دولت سرمد دارد

همه از پرتو تعلیم محمّد دارد

* * *

این محمّد نه مگر هست گرامی پدرم

که شد از دست من و خاک الم شد به سرم

آب غسلش نشدی خشک که خون شد جگرم

بشکستید ز کین پهلو با ضرب درم

عمر از امر تو سوزاند در خانه من

قُنْفُذْش کرد سیه پشت من و شانه من

* * *

بعد از آنی که زدی آن همه از کین کتکم

حالیا بر سر آنی که بگیری فدکم

عوض آنکه یتیمم من و سازی کمکم

تو مپندار که مظلومه بی یار و تکم

می گشایم به خدا از پی نفرین لب را

با خدا عرضه کنم درد خود و مطلب را

* * *

ص: ۲۳۴

احتجاج من مظلومه به گیتی ماند
هر که آید پس از این قصه آن را خواند
چون ستمکاری و ظلم تو به زهرا داند
لعن و نفرین به سر و روی تو می افشاند
این فَدَکَکُ نان من و این دو سه اطفال من است
به خداوند قسم ملک فَدَکَکُ مال من است

* * *

گر بگویی ز رسل ارث نماند به جهان
«لَا نُورِثُ» که بود جعل، نمایی عنوان
برو ای بیخبر از حکم خدا قران خوان
که ز داوود برد ارث سلیمان به عیان
گر چه از عهد پدر بُد فَدَکَکُ اندر دست
که نه ارث است مرا ملک فَدَکَکُ موهوبه است

* * *

شاهد ار خواهی این پادشه مردان است
هم حسینم چو حسن آگه از این دستان است
همچنین شاهد من یک دو تن از نسوان است
گر چه بالاتر از این شاهد من قرآن است
پاکی و صدق مرا آیه تطهیر گواست
تو چه گویی که گواه من دلخسته خداست

* * *

گفت و آنقدر دلیل آورد آن دخت رسول
که شد عاجز به جوابش عدوی شوم جهول
لیک نمود ز راه حیل و مکر قبول
هیچ دانی ز چه نمود قبول او ز بتول
دید بی ملک فَدَک نام علی بر فلک است
غصب حقش نشود تا که به دستش فَدَک است

* * *

آری این قاعده و رسم ستمکاران است
که تهی خواهند از مردم با همت دست
وز همین راه بر این طایفه بدهند شکست
یار دون همت و پست است بلی دنی پست
بی سبب نیست که گردیده قرین با زر، زور
زور گویند به نیروی زر این قوم جسور

* * *

لیک با این همه حق می شود آخر پیروز
قدرت باطل آری نبود جز دو سه روز
چهره روشن حق گردد عالم افروز
«خوشدلا» ناله مظلوم بود ظالم سوز
نه همین فاطمه روز عدوی خود شب کرد

روز را شب به یزید و صفِ او زینب کرد

* * *

ص: ۲۳۵

ای مسلمانان امروز شما از زن و مرد

پیروی بایدتان از علی و زهرا کرد

علی آن بود که با ظلم و ستم داشت نبرد

فاطمه نیز چو خود زینب کبری پرورد

تا که با عون حسینش صف خصمان شکنند

مشتها دست به هم داده و سندان شکنند

* * *

هست در خاتمه اظهار چنین نکته ضرور

که رسول مدنی مظهر غفران غفور

داد آزادی زن را به جهانی دستور

اندر آن عصر که دختر بشدی زنده به گور

لیک آزادی اسلام بُدی ربانی

نه که آزادی بی دینی و شهوترانی (۱)

* * *

ص: ۲۳۶

سرگذشت فَدَک - «امیر ایزدی همدانی»

به سال هفتم هجرت رسول عالی جاه
شدی ز وحدت قوم یهود و کفر آگاه
لذا به امر مطاع جناب خیر بشر
شدند لشکر اسلام عازم خَیبر
دیار خَیبر را بود هفت قلعه، تمام
چو کوه سر به فلک داشتند استحکام
در آن قلاع یکی پهلوان جنگ آور
به نام مَرْحَب و هم‌رزم با هزار نفر
ز خوف او دو امیر سپاه پیغمبر
نخست روز ابابکر و روز بعد عمر
فرار کرده ز میدان جنگ برگشتند
نموده پشت به دشمن به ننگ برگشتند
عَلَم سپرد دگر روز احمد مختار
به غیر فزاری که اوست حیدر کرار
به نیم ضربت حیدر دو نیم شد مَرْحَب
ز جای کند در قلعه را امیر عرب
قسم به کعبه که قتل چنین یل و بطلی
نبود کار کسی در صحابه غیر علی
یهودیان فَدَک این خبر چو بشنیدند

شکوه و قدرت اسلام و لشکرش دیدند

ز ترس جان همگی فکر صلح افتادند

پیام صلح برای نبی فرستادند

پس از مذاکره گردید این مفاد قبول

به حکم «فیء» فَدَكْ گشت ملک خاص رسول

یهودیان پی نصف درآمد املاک

شدند کار گزاران خواجه لَوْلَاک

رسول نیز به حکم «وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰی»

بداد ملک فَدَكْ را به دخترش زهرا

ص: ۲۳۷

سند نوشت که بندد زبان دشمن را

گرفت شاهد، حیدر و أم ایمن را

سه سال بعد که از سم شهید گشت رسول

گرفت ملک فدک را عدو ز دست بتول

بدون اذن بهین دخت خواجه معراج

وکیل فاطمه گردید از فدک اخراج

شنید فاطمه وقتی که این قضایا را

به مسجد آمد و بوبکر را چنین گفتا

تو قلب پاره قلب رسول، خون کردی

چرا وکیل مرا از فدک برون کردی

جواب داد: فدک بوده ملک پیغمبر

به رأی خلق، منم جانشین آن سرور

کنون که رهبری خلق کار من باشد

فدک به جاست که در اختیار من باشد

بتول طاهره از مصطفی سند آورد

یکی سند که بسی بود مستند آورد

در آن میانه به ناگاه زاده خطاب

گرفت نامه، بر آن از دهان فکندی آب

کسی که گفت «لَيْهَجُؤُ» ستم دوباره نمود

به دست خویش سند را ز کینه پاره نمود

روانه شد سوی منزل حبیبه داور
به مسجد آمدی آنگاه فاتح خیبر
به پیش دیده خیل مهاجر و انصار
خطاب کرد به بوبکر، حیدر کرار
فَدَكْ ز عهد نبی بوده در کف زهرا
چرا گرفته ای از دست صاحبش آن را؟
جواب داد: فَدَكْ حق مسلمین باشد
اگر که فاطمه را مدعا جز این باشد
بگو که بر سخن خویشان شهود آرد
و گر نه دست از این ادعایش بردارد
علی به یاد وی آورد امر سرمد را
بیان نمود از احکام فقه، ذوالید را
بگفت: بینه باید تو آوری، نه بتول
چرا که بوده فَدَكْ در ید عزیز رسول
شهی که گشت ز وی مفتخر ابوطالب
به ذوالفقار سخن بر خلیفه شد غالب
عمر گشود زبان گفت: زین مقال چه سود
برای ردّ فَدَكْ لازم است شرط شهود
گواه خواست ز شخصی که کردگار بصیر
گواه پاکی او شد به آیت تطهیر

دوباره روز دگر دختر رسول الله
به مسجد آمد و آورد شاهدان همراه
یکی علی و دگر شاهد أم ایمن بود
که طبق قول پیمبر، بهشتی آن زن بود
به غاصبان خلافت بیان نمود آن زن
به بیت فاطمه روزی نشسته بودم من
حضور داشت رسول خدا در آن منزل
امین وحی الهی بر او شدی نازل

ص: ۲۳۸

بیان نمود ز فرمان خالق اکبر

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» به پیغمبر

رسول نیز ز فرمان کردگار فَدَكْ

بداد فاطمه را ملک و اختیار فَدَكْ

من و علی ز پیمبر، گواه فاطمه ایم

به نفع فاطمه شاهد در این مخاصمه ایم

بر این قضیه دوباره علی شهادت داد

علی که شیعه او را خدا سعادت داد

عمر گشود زبان بهر عذر آوردن

نداشت چاره و شد گرم متهم کردن

که چون ز ردِّ فَدَكْ نفع می برد حیدر

شهادتش نبود معتبر در این محضر

در اُمّ ایمن و حرفش اگر خلافی نیست

ولی شهادت یک زن دلیل کافی نیست

از این کلام عدو یافت دست آویزی

نگشت عاید صدّیقه از فَدَكْ چیزی

شهود دیگری آورد حضرت زهرا

حسن حسین ربّاحِ غلام، با اسماء

ولی شهادت ایشان نیامدی مقبول

به نزد آن دو که کردند غصب جای رسول

هنوز فاطمه احقاق حقّ خود می کرد

دلیل دیگر از بهر غاصبان آورد

خطاب کرد شما را بر این بُود اقرار

که بوده است فَدَكْ مَلِكْ احمد مختار

به حکم شرع شود چون که عمر شخصی طی

هر آنچه مانده از او می رسد به وارث وی

منم که وارث میراث مصطفی هستم

خجسته دختر سالار انبیا هستم

همان دقیقه ابابکر بد مرام و خبیث

ز قول سید اسرا نمود جعل حدیث

به کذب گفت: شیندم ز صاحب قرآن

که ارث می نگذارند انبیا به جهان

شینیده چون که شدی «لَا تُورِثُ» از دهنش

شدند عایشه و حفصه شاهد سخنش

چو افترا به نبی بسته شد بتول آشفت

به ناخلف پسر بو قحافه پاسخ گفت

کجای قرآن فرموده حیّ داد گرم

تو ارث از پدر خود بری و من نبرم

بدون پرده بیان کرده حق به فرقانش

رواست ارث ز داود بر سلیمانیش

مگر نخواسته یحیی ز درگه محبوب

که زاده اش ببرد ارث از بنی یعقوب

به پنج آیه دلالت نمود از قرآن

که بوده کذب کلام خلیفه نادان

سؤال کرد که آیا کتاب حق به نصوص

نموده مسأله ارث بر شما مخصوص

ولی من و پدرم را نموده خارج از آن

اگر چنین بود، اسرار را کنید اعلان

ص: ۲۳۹

و یا جداست ز هم مذهب من و پدرم

بدین جهت نزد ارث از پدر ببرم

و یا شدید به فهم رموز قرآنی

بصیرتر ز رسول و علیّ عمرانی

از این خطابه شیوا نمود او اثبات

که نیست بر سخن غاصبان دلیل و ثبات

اگر چه فاطمه آورد آیه پی در پی

ولیک باز فَدَکَکَ را عدو نداد به وی

به خانه آمد و طبق «وَأَمْرُهُمْ شُورَى

نمود شور در این باره با ولیّ خدا

علی بگفت: الا یادگار پیغمبر

برو به نزد ابابکر در غیاب عمر

بگو تو راست چنین ادّعا که در دوران

پس از رسول تویی جانشین او به جهان

کنون تکیه گهت گشته منبر محمود

به فرض اینکه تمام فَدَکَکَ از آن تو بود

اگر که فاطمه بودش چنین تقاضائی

که سر زمین فَدَکَکَ را به او ببخشائی

لزوم داشت به یک آن، نه کمتر از آنی

به فاطمه فَدَکَکَ از لطف بازگردانی

چرا که من گلِ گلزارِ مصطفی بودم

سُرورِ سینه پیغمبر خدا بودم

چو راهکارِ علی را عمل نمود بتول

فتاد نزد ابابکر گفته اش مقبول

نوشت نامه که این قصه مختصر گردد

به فاطمه، فدک او دوباره برگردد

گرفت فاطمه این دست خط و شد دلشاد

ز مسجد نبوی سوی خانه راه افتاد

امید داشت که این مژده را دهد به علی

هزار شوق به دل داشت آن عزیز ولی

میان کوچه عمر دید دخت طاها را

گرفت از ره بیداد راه زهرا را

سؤال کرد که این نامه چیست در دست

که کرده است چنین شادمان و سرمست

بتول طاهره لب باز کرد بهر جواب

خطاب کرد به ناپاک زاده خطاب

اگر چه داغ به دل مثل لاله بگرفتم

برای ردّ فدک این قباله بگرفتم

عمر قباله طلب کرد از عزیز رسول

ولیک فاطمه در خواستش نکرد قبول

در آن میانه عدو باز هم جنایت کرد

جسارت دگری بر گل ولایت کرد

کسی که بغض علی را مُدام در دل داشت

کسی که منکر حق بود و فکر باطل داشت

کسی که دشمن قرآن و آل یاسین بود

همیشه در پی نابود کردن دین بود

همان که کرد ز مَرَحَب فرار موقع جنگ

به سوی فاطمه شد حمله ور به کوچه تنگ

ص: ۲۴۰

به جای مزد نبی شعله بر دل همه زد
خلاف امر مودّت لگد به فاطمه زد
روایت است که او باردار محسن بود
امید داشت و چشم انتظار محسن بود
چه کرد خصم به بانوی هیجده ساله
نمود گلچین، پامال، غنچه و لاله
دمی که فاطمه را زد عمر لگد محکم
ز خانواده سادات، گشت ثلثی کم
کشید آه جگر سوز و ناله زد جانکاه
شهید محسن شش ماه شد بدون گناه
مه مدینه همان دم گرفت و نیلی شد
رخ عزیز پیمبر نشان سیلی شد
هزار کوه غم و غصه بود بر دوشش
چو گوشواره زهرا شکست در گوشش
فزوده شد به غم و درد بی شماره او
به خاک کوچه بیفتاد گوشواره او
نگشت نرم دل خصم ز آه و ناله او
گرفت عاقبت از فاطمه قباله او
به پیش دیده زهرا عدوی بدکاره
قباله فدکش را نمود صد پاره

بتولِ طاهره نفرین نمود با دل خون

خطاب کرد به خطاب زاده ملعون

الا که از تو مرا شد کبود رخساره

خدا کند شکمت را چو نامه ام پاره

دعای فاطمه گردید مستجاب آن روز

که پاره شد دل خصمش به خنجر فیروز

دروُد و مغفرت و رحمت خداوندی

نثار روح ابولؤلؤ نهاروندی

همان که در همدان مثل گل شکوفا شد

اجابت از دم تیغش دعای زهرا شد

شده است بارگهش قلب پیکر کاشان

بلند گنبد او تاج بر سر کاشان

خدا گواه چنین کار نیست شایسته

که گشته است در بارگاه او بسته

ز دوست خواستش این است «ایزدی» هر روز

به خصم فاطمه فیروز سان شود پیروز (۱)

ص: ۲۴۱

[گزارش سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به سرزمین «فدک» در سیمای جمهوری اسلامی]

در روز میلاد حضرت زهرا علیها السلام در حال شنیدن اخبار سراسری سیمای جمهوری اسلامی که در ساعت ۱۴، پخش می شود بودم که در قسمتی از خبر، گوینده اخبار گفت:

«امروز می خواهیم گزارشی خاص که مربوط به حضرت زهرا علیها السلام می باشد پخش کنیم، ولی اگر این گزارش حزن انگیز بود و از این جهت با امروز که روز میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است مناسبتی ندارد عذرخواهی می کنیم، گزارش ما به سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به سرزمین «فَدَک» اختصاص دارد و این اولین تصاویر از «فَدَک» می باشد که الان برای شما پخش می کنیم.»

با این توضیحات سراسر وجودم متوجه این گزارش گردید و وقتی چشمم به نخلستانهای نیمه خشکیده و بعضاً قطع شده و همچنین حصارهای گلی که با بی توجهی تبدیل به خرابه هایی شده بود افتاد تمام بدنم لرزید، و اشک از چشمانم جاری گشت، و زیر لب گفتم: خدایا اینها حتی به نخلهایی که مربوط به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است رحم نمی کنند، چرا این قدر کینه و خصومت نسبت به دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...؟

سه روز بعد (در تاریخ ۸/۴/۱۳۸۷) آیت الله هاشمی رفسنجانی بیشترین زمان خطبه دوّم نماز جمعه تهران را به مسأله «فَدَک» و سفر خود به سرزمین اختصاص داد.

ص: ۲۴۵

اینجانب که در آن زمان مشغول تألیف کتاب «فَدَک» بودم این تصاویر برایم انگیزه تازه ای ایجاد کرد و بر آن شدم که تصاویر پخش شده از «فَدَک» و سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی را بدست آورم.

با راهنمایی سروش سیمای اصفهان با سروش سیمای تهران تماس گرفتم و آنها در جواب گفتند: «ارسال تمام برنامه های پخش شده از سیما برای ما امکان دارد به غیر از اخبار و تبلیغات.» و به این علت تلاش اینجانب فقط برای بدست آوردن خطبه های آقای هاشمی رفسنجانی نتیجه داد ولی پیگیری خود را برای بدست آوردن تصاویر فَدَک ادامه دادم و با راهنمایی استاد گرامی، حضرت آیت الله، حاج سید حجت ابطحی که همیشه در فعالیت های فاطمیه مشوق و راهنمای بنده بوده اند به مرکز صدا و سیمای اصفهان رفتم و با رئیس صدا و سیمای اصفهان ملاقات نمودم.

در این ملاقات صمیمی و گرم، ایشان فرمودند دسترسی به آن تصاویر فعلاً ممکن نیست ولی قرار است در آینده فیلم بلند مدتی از این سفر از صدا و سیما پخش شود، ولی شما می توانید برای بدست آوردن عکس هایی از «فَدَک» به روزنامه جمهوری اسلامی ایران، (مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۷) مراجعه کنید.

این بشارت مرا بسیار خوشحال نمود و نتیجه این پی گیریها این شد که به روزنامه جمهوری اسلامی ایران، دست یافتم.

طرح مسأله ی فَدَک در روزنامه جمهوری اسلامی

در صفحه اول روزنامه عکس بسیار بزرگی از «فَدَک» چاپ شده و در کنار آن جمله: مقدمه ای برای احیاء «فَدَک» به چشم می خورد. در زیر عکس نوشته شده: این عکس صحنه ای از منطقه مرکزی «فَدَک» را با نخلستانهای آن نشان می دهد، تصویری که در جریان سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به «فَدَک» در تاریخ ۲۰ خرداد ماه ۸۷ برداشته شده است.

گزارش تصویری «فَدَك» را در صفحه ۱۴ روزنامه امروز ملاحظه نمائید.

در صفحه ۱۴ روزنامه، ۹ عکس از «فَدَك» ملاحظه می فرمایید که در بالای عکسها جمله: **الْحَائِطُ تُرْحَبُ بِكُمْ (۱)** که زیر آن کلمه «فَدَك» نوشته شده و در کنار آن «مقاله ای تحت عنوان «مقدمه ای بر احیاء فَدَك» گزارشی از این سفر می دهد که توجه شما را به آن مقاله و عکسها (۲) جلب می کنیم.

مقدمه ای برای احیاء فَدَك

روح کنجکاو و جستجوگر آیت الله هاشمی رفسنجانی، هر بار که سفری به اماکن مقدسه و متبرکه اسلامی پیش می آید گوشه ای از تاریخ غبار گرفته اسلام را از غربت خارج می کند و راه را برای بازشناسی آن هموار می سازد.

در سفر ۱۰ روزه رئیس مجلس خبرگان رهبری به عربستان (۱۳ تا ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۷) یک روز از این سفر به بازدید از «فَدَك» اختصاص یافت، «فَدَك» منطقه ای در شمال شرق مدینه است که ملک شخصی پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود و ایشان آن را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بخشیده بودند. بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، غصب شد و عثمان آن را به مروان بن حکم داد و او «فَدَك» را به دو فرزند خود عبدالملک و عبدالعزیز هبه کرد.

عمر بن عبدالعزیز که از خلفای بنی امیه از شاخه مروانی بود، وقتی به حکومت رسید «فَدَك» را به فرزندان حضرت زهرا برگرداند، ولی یزید بن عبدالملک وقتی به حکومت رسید آن را پس گرفت و تا دوران خلافت سفاح در دست بنی مروان بود تا اینکه سفاح آن را به حسن بن حسن بن علی علیه السلام برگرداند تا میان اولاد حضرت

ص: ۲۴۷

۱- ۲۸۰. شهر حائط به شما خوش آمد می گوید. این تابلوی ورودی شهر «فَدَك» است و حائط (به معنی دیوار) اسم جدیدی است که وهابیت برای حذف نام «فَدَك» بر این شهر قرار داده است.

۲- ۲۸۱. عکسها را در پایان کتاب ملاحظه فرمائید.

زهر را علیها السلام تقسیم کند ولی منصور دوانیقی آن را از آنها گرفت.

بار دیگر مهدی، فرزند منصور، «فَدَک» را به اولاد فاطمه زهرا علیها السلام برگرداند، اما موسی الهادی آن را از آنها پس گرفت و همچنان در دست بنی عباس بود تا اینکه مأمون بار دیگر آنرا به اولاد فاطمه زهرا علیها السلام برگرداند و سرانجام متوکل عباسی فَدَک را از آنها پس گرفت ...

با این تاریخچه پرفراز و نشیب و پس از آنکه در هزار سال گذشته سرنوشت فَدَک در هاله ای از ابهام فرو برده شد، این منطقه مهم به حال خود رها شد، و تحولات زیادی را پشت سر گذاشت تا اینکه در قرن اخیر به دلیل دیوارهای مستحکمی که به طول ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر در چهارطرف آن برای حفاظت اهالی از دزدان و اشرار وجود داشت به «حائط» معروف شد، که به معنای دیوار است ولی نام «فَدَک» همچنان در اسناد و مدارک و بر زبانها باقی ماند، به طوری که حتی هم اکنون بر تابلوی ورودی شهر زیر نام حائط، کلمه «فَدَک» نیز به چشم می خورد.

در جریان بازدید آیت الله هاشمی رفسنجانی از «فَدَک» که در تاریخ ۲۰ خرداد ۸۷ صورت گرفت، پیرمردی از اهالی فَدَک، که قبلاً رئیس دایره امر به معروف و نهی از منکر منطقه بود، و هم اکنون نیز طبق گفته خودش به دعوت مسؤولان منطقه مشغول همکاری با آنهاست، توضیح داد که مسجد این محل «مسجد فاطمه» نام دارد، نخلستانهای آن به «بستان فاطمه»، چشمه ها به «عیون فاطمه» و خود منطقه به «وادی فاطمه» معروف است.

ورود آیت الله هاشمی رفسنجانی و همراهان به «فَدَک» شور و شوقی در مردم منطقه پدید آورد به طوری که از خانه ها بیرون زدند و بر بام ها و بلندی های اطراف مشغول تماشای صحنه های بازدید شدند. سفر به «فَدَک» برای مسؤولان عربستانی که آقای هاشمی رفسنجانی را همراهی می کردند نیز بسیار جالب بود و تازگی داشت به طوری که در بازگشت به مدینه ضمن تشکر از ایشان که با این اقدام موجب شدند آنها نیز برای اولین بار قدم به «فَدَک» بگذارند، گفتند ما تاکنون از چنین مسائلی مطلع

نبودیم و آنچه در «فَدَك» دیدیم و شنیدیم برای خود ما نیز تازگی داشت.

از چاهها و چشمه ها و نخلستانهای فَدَك، گفتنی های زیادی وجود دارد که باید در جای خود به تفصیل بیان شود، اما در این گزارش تصویری ضمن دعوت شما به ملاحظه تعدادی از عکس هایی که در جریان این سفر یک روزه به «فَدَك» برداشته شده، لازم است این نکته را یادآور شویم که:

بازدید آیت الله هاشمی رفسنجانی از «فَدَك» می تواند و به خواست خدا باید مقدمه ای برای احیاء «فَدَك» باشد (پایان مقاله).

اما در صفحه سوم همین روزنامه (۲۵/۳/۱۳۸۷) از حجت الاسلام محمد رضا نوری شاهرودی یکی از دوستان و همسفری های آقای هاشمی رفسنجانی در این سفر مقاله ای زیبا چاپ شده است تحت عنوان:

زهرای عزیز، ما به «فَدَك» رسیده ایم.

امسال از غربت همیشگی قبرستان بقیع در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خبری نبود، چون بانوان ایرانی با حمایت رئیس مجلس خبرگان رهبری وارد آن مزار نورانی شدند، و در کنار دیگر زائران مشتاق به مرثیه سرایی و سوگواری یگانه دخت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پرداختند.

هجده سال زندگی، دوران بسیار کوتاهی برای کسی است که لباس هستی به آفرینش او تکوین یافته است. در هیچ برهه ای از تاریخ سراغ ندارم که امت با این سرعت سفارشهای پیامبرشان را فراموش کنند، و کشتی نجات خود و بشریت آینده را به آتش بکشند. چه شد که فرشته ای معصوم که نگاه او دل رسول خدا را شاد و چهره اش را خندان می نمود، به این روز افتد، که برای جلوگیری از انحراف رسالت پدر و احقاق حق جانشین مظلومش، اینگونه در شبهای تاریک و غریب مدینه، به در خانه مهاجر و انصار رود و وصایای اشرف کائنات و غدیر جاودانه را به یک یک آن قوم کینه توز گوشزد نماید؟!.

صبری و اصرار بر مقاومت، و ایثار «ام ابیها» در احقاق حقوق بزرگ مرد تاریخ انسانیت، سبب گشت که نشانه های مرقد مقدسش هم مجهول بماند. بی جهت نیست که در وقتی که نزدیک بود جان از کالبد صاحب ذوالفقار بیرون رود، او با چشمی گریان و آهی سوزان زمزمه می کند که سنگینی بار مصیبت، کمر تاریخ را می شکند، چه رسد به تنهایی و غربت و بی کسی حضرت علی علیه السلام.

محنت تاریخی وارثان بحق پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از ساعتی آغاز شد که اهل بیت را از مراتب و درجاتی که خداوند برای آنان در نظر گرفته بود، پائین کشیدند و نگذاشتند فضائل و مناقب و سیره کوثر کائنات هستی و الگوی زندگی همه زنان گیتی به منصف ظهور برسد.

عبادت و پرستش خالق هستی از سجده ها و قنوت های دخت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مفهوم و معنا گرفته است. آن تندیس رضا که با صبر و بردباری و اشک هایی سرشار از معنویت و مظلومیت، تاریخ تشیع را در نشئه تکوین نگاشته است. او شجره طیبه ای است که با اخلاق و عرفان و عفاف و حمایت از ولایت با آن شجاعت و شهامت، آموزه چگونه زیستن را به پیروان خود ارزانی داشت، و تاریخ را جوش و خروش دیگری بخشید. هر فصل از زندگی اش، کتابی مرصع و وزین است که نیاز به کاوش و تحقیق و قرائت دقیق دارد ...

آیت الله هاشمی رفسنجانی در مدینه تصمیم گرفت موقعیت جغرافیایی «فَدَک» که میراث قطعی همه سادات است را زنده کند و با عزمی راسخ با اتومبیل برای رسیدن به مقصود بیش از ۲۶۰ کیلومتر از شهر مدینه منوره به سوی استان «حائل» را در نوردید و به شهر «حائط» و «حویطه» که به گفته آیت الله شیخ محمد علی عمری رهبر شیعیان مدینه همان «فَدَک» است، رسید.

در شهر حائط فرماندار و مسئولین این شهر به استقبال مهمان ویژه خود آمده بودند. آقای نایف فرماندار شهر گفت:

اینجا «فَدَک» است و الآن قدیمی ها هنوز به آن «فَدَک» می گویند. شهر حدود ۳۵ هزار نفر جمعیت دارد، ولی جمعیت کل منطقه به اضافه روستانشینان و عشایر کوچ نشین به صد هزار نفر می رسد.

فرماندار مردی را معرفی کرد که «محمد عبدالرحمن جابر» نام داشت، تا توضیحات لازم را بدهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی از او پرسید: چرا به این منطقه «فَدَاك» می گویند؟

عبدالرحمن جابر: چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید.

آقای هاشمی رفسنجانی: چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید؟

عبدالرحمن جابر: نظر ما این است که چون اهالی این منطقه بدون درگیری آنرا به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدیه کردند.

آقای هاشمی رفسنجانی: در این منطقه چه چیزهایی به نام فاطمه علیها السلام وجود دارد؟

عبدالرحمن جابر: چشمه های هفت گانه فاطمه، مسجد فاطمه، وادی فاطمه و بساتین (باغستانهای) فاطمه.

آقای هاشمی رفسنجانی: چرا اسم «فَدَاك» را عوض کردید و حائط یعنی دیوار می گوئید؟

جابر: در این منطقه سه دیوار بلند است که به صورت حلقه، منطقه را احاطه کرده است. درون دیوارها باغ (بستان) فاطمه نام دارد که در «معجم البلدان» یاقوت حموی هم ذکر شده است. مسجدی که الآن ترمیم شده، مربوط به زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده، که به مسجد فاطمه معروف است. ما آل جابر هستیم که قدمتی چند صد ساله در منطقه داریم و پیش از دولت سعودی حکمران اینجا بوده ایم.

آقای هاشمی رفسنجانی: مساحت کل «فَدَاك» چقدر است؟

جابر: مساحت منطقه «فَدَاك» ۵۰ در ۵۰ کیلومتر است.

آقای هاشمی رفسنجانی: آب منطقه چگونه است؟

جابر: «فَدَاك» دارای هفت چشمه آب بوده، که به «عیون فاطمه» معروف است، که به دلیل اهمال و بی توجهی به کشاورزی، آب آن کم شده و شاید علت کمی آب حفر چاههای عمیق (آرتزین) در منطقه باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی: می خواهم از آب «چشمه فاطمه» بخورم.

جابر و دیگر همراهان: آقای هاشمی این کار را نکنید چون نمی دانیم وضع آب چگونه است.

آقای هاشمی در حالی که قطرات اشک چشمانش، با چشمه فاطمه مخلوط شده بود گفت: «آیا بی سعادت و حیف نیست که انسان تا اینجا بیاید و از چشمه فاطمه سیراب نشود؟» این جمله باعث شد که قطرات اشک چشمان همراهان نیز در چشمه بریزد.

صدا و سیما باید فیلم «فَدَاک» را بارها پخش نموده و در اذهان ملت عزیز ایران زنده نگاه دارد، اساساً رادیو و تلویزیون و مطبوعات حداقل در ایام شهادت آن بانوی بزرگ اسلام باید شرح زندگی و مجاهدتهای آن اسوه کامل ارزشها و مقاومت و فضائل اخلاقی که محور هدفمند تعالیم آسمانی و اهل بیت دانا و توانای اسلام است را به صورتی جذاب برای مخاطبان ولایتمدار خود بازگو کنند. آموزش و پرورش باید چکیده ای از زندگی سراسر افتخار این بانوی نمونه الهی که بیشترین قربت مادی و معنوی در میان زنان جهان با خاتم رسل را دارد برای یادگیری و الگو برداری نونهالان این مرز و بوم در کتابهای درسی قرار دهد و جایگاه بانویی که سیده زنان عالم بود و در تولدش مریم و آسیه، خدیجه همسر با وفای حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را کمک می کردند و فرشتگان و زنان بهشتی بر او آب بهشتی می ریختند، و برای خدمت به وی بر یکدیگر سبقت می گرفتند، و بر این خدمت بر عرشیان و فرشیان فخر می ورزیدند را تبیین نماید.

واقعاً فاطمه علیها السلام، جان رسول خدا، مام ائمه معصومین علیهم السلام که تبلیغ و ترویج او با گفتار و کردار، آموزه هایی چون چشمه جوشان و دریایی موج و خروشان و شمعی فروزان در گستره زمان، برای آبادی دین و ایمان و دنیای خردمندان و ذخیره آخرت هر انسان است.

پیشنهاد دیگر آنکه عالمان و رهپویان معصومان و فرهیختگان، خصوصاً زنان مؤمن و معتقد این مرز و بوم با افتخار باید نهضت و جنبش «فاطمه شناسی» و «فاطمه پژوهشی» را در دستور کار خود برای جستجوگران مسیر فضیلت و حقیقت قرار دهند که اگر شگفتی زندگانی این خورشید عالم تاب روشن نشود، همگان مسؤولیم.

۱. جمعیت صد هزار نفری منطقه «فَدَک» و وسعت ۵۰ در ۵۰ کیلومتری آن که وسعت این منطقه را می رساند.
۲. اقرار عبدالرحمن جابر به اینکه «فَدَک» را پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بدون درگیری به دست آورد و آن را به فاطمه علیها السلام بخشید.
۳. باقی بودن چشمه های هفت گانه که در تاریخ «فَدَک» ذکر شده.
۴. چشمه ها و باغها و مسجد به نام فاطمه است که حاکی از مالکیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.
۵. تعویض نام «فَدَک» که قبل از اسلام تاکنون به این نام بوده، به نام «حائط» به بهانه چند دیوار توسط وهابیت، مسأله ای است که نباید از کنار آن گذشت.
- آنهايي که با تغيير نام ها (۱) و تخریب مکانهای مقدس می خواهند به اهداف شوم خود دست یابند.
۶. بی توجهی به منطقه «فَدَک» به حدی که چشمه ها بخشکد و نخلها قطع شود و خانه ها و حصارهای «فَدَک» به مرور زمان خراب گردد، تا در آینده آثاری از فَدَک باقی نماند، یکی دیگر از توطئه های طراحی شده وهابیت، نسبت به آثار اهل بیت علیهم السلام می باشد، همانهایی که کوچه های بنی هاشم و قبرستان بقیع و حرم سائرا و حرم حضرت ابوطالب و خدیجه کبری را به بهانه های واهی خراب نمودند، و مسیر حجاج را از برکه غدیر خم تغییر دادند تا به خیال خود، آثار اسلام و تشیع را به مرور زمان از بین ببرند.
۷. ما شیعیان در مقابل این جنایتها وظیفه داریم که نام «فَدَک» را که سند حقایق امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است زنده نگه داریم.

ص: ۲۵۳

۱- ۲۸۲. مثلاً: محل تولد پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را کتابخانه کرده و نام آن را «مکتبه» گزارده اند.

۸. مسؤولین کشور می توانند از قدرت و نفوذ سیاسی خود به نفع منافع تشیع استفاده کنند، که در غیر این صورت روز قیامت مقابل اهل بیت علیهم السلام مسؤلند.

۹. سفر یک روزه حجاج بیت الله الحرام و مدینه منوره به «فَدَک» می تواند دسیسه های دشمن را در این زمینه از بین ببرد.

طرح مسأله فَدَک در خطبه های نماز جمعه تهران

[مقدمه و تاریخچه ای بر فَدَک]

اما همین طور که اشاره کردم سه روز بعد از میلاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز جمعه ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۲۹ هجری قمری، حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی قسمتی از خطبه دوّم نماز جمعه تهران را به مسأله «فَدَک» اختصاص داده و سفر خود به «فَدَک» را تشریح نمودند که توجه شما را به متن این خطبه که در روزنامه جمهوری اسلامی (۴/۸/۱۳۸۷) در صفحه ۱۱ و ۱۲ به چاپ رسیده است، جلب می نمایم:

... در مورد «فَدَک»، من در سفر قبل که خَیبر را دیده بودم می خواستم «فَدَک» هم بروم، این طلب من باقی بود، این دفعه برادران سعودی به وعده ای که داده بودند عمل کردند، هیأت ما را خیلی خوب به «فَدَک» بردند. چیزهای عجیبی دیدیم و صمیمانه تشکر می کنم از روحیه ای که آنجا دیدیم، از علاقه ای که در «فَدَک» نسبت به حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کردیم و دیدیم نام حضرت زهرا علیها السلام زنده است، در آنجا که پای ایرانیا و ماها به آنجا نرسیده بود، آن حقیقت حضرت زهرا علیها السلام هنوز آنجا جلوه دارد.

زیاد خواننده بودم راجع به فَدَک، نمی توانستم خیلی بفهمم، چرا مسأله یک مزرعه اینقدر در تاریخ مهم است. از لحظه فتح خَیبر یعنی از سال هفتم هجرت پیغمبر تا ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال بعد این مسأله یک مسأله زنده و مشاجره ای و مورد توجه دنیای اسلام بوده است، چرا اینقدر این مهم است، این را نمی فهمیدم.

البته خوب احتجاجات معمولی در تاریخ است، آدم اینها را می بیند ولی روح قضیه را از این چیزها آدم باید بزرگتر ببیند، که بیهوده سخن به این درازی نشود،

این یک ماجرای واقعی در پشت سرش دارد. من کمی از این تاریخ می گویم، بعد کمی از مشاهدات خود را عرض می کنم. در جنگ خندق در مدینه معلوم شد یهودیها که تقریباً اقتصاد جزیره العرب در دستشان بود با مشرکین ساخته اند و توطئه کرده اند و عهدشان را شکسته اند و درگیری با یهود شروع شد.

در خندق شکست خوردند بعد سریه ها و جنگهای کوچکی بود و مسأله به جنگ خَیْبَر رسید که آنجا پایگاه اصلی شان بود، قلعه های فراوان مستحکم و مزارع بسیار وسیع و پرثمر اطراف آنجا است که اگر انسان تاریخ آن موقع حجاز را ببیند می فهمد که چقدر آن موقع محصول داشتند و زرخیز بوده و چقدر آباد بوده است، و خیلی روشن است که تا شمال مدینه سرسبز بوده و بویژه منطقه «فَدَک» و خَیْبَر.

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برای حل مشکلی که از ناحیه مشرکین و یهود پیش آمده بود، به خَیْبَر رفتند، از اینجا مسأله «فَدَک» شروع می شود، همزمان با رفتن به خَیْبَر، ایشان یک گروهی را به رهبری شخصی به نام «مُحَیِّصَه» فرستادند به فَدَک، «فَدَک» تقریباً ۹۰ کیلومتر با خَیْبَر فاصله دارد ولی در همان منطقه است، که مسأله آنجا را همراه حل کنند. خود این برای من اهمیت داشت که چطور، مگر «فَدَک» چقدر اهمیت داشته است که هم وزن خَیْبَر در این لشکر کشی پیغمبر مورد توجه بوده است. این را آنجا فهمیدم که همین جورها بوده و اهمیت بسیار بالایی دارد که حالا آنها را عرض می کنم.

زمانی که «مُحَیِّصَه» رفت بعضی از قلعه های خَیْبَر تحت محاصره پیغمبر بود و هنوز فتح نشده بود، پیغمبر آنها را دعوت کرده بود که بدون جنگ بیایید مذاکره کنیم و صلح کنیم و حقوق شما محفوظ باشد و امنیت برقرار باشد و جان و مالتان محفوظ باشد. آنها باور نمی کردند که خَیْبَر بشکند هیچ کس باور نمی کرد، مشرکان مکه منتظر بودند پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در خَیْبَر بشکند و بعد اسلام را از پای در آورند، این قدر اهمیت قائل بودند برای خَیْبَر، آنها از اول طفره می رفتند ولی با توضیحاتی که «مُحَیِّصَه» داد آنها کمی به حال آمدند و گفتند ما هیأت می فرستیم پیش پیغمبر. هیأت را پیش پیغمبر

فرستادند بینند چه می شود. در همین فاصله قلعه های خَیبر فتح شد و چیزی که باور کردنی نبود در آن مقطع، اتفاق افتاد. آنها هم دیگر می دانستند مقاومت آنها فایده ای ندارد، آمدند و گفتند کسی را بفرستید تا مصالحه کنیم.

علی ابن ابی طالب از طرف پیغمبر مأمور شدند با یک جمعی به فَدَک بروند، که فَدَک را بدون جنگ تحویل بگیرند، آنها وقتی اسم حضرت علی را شنیدند دیگر تصمیم گرفتند که تسلیم شوند و شدند. و من یک چیز در روایت دیدم، هنوز برایم یک قدری جای مطالعه دارد، که یک بار پیغمبر و علی ابن ابی طالب در یک مسافرت طی الارض به «فَدَک» رفته بودند، قبل از این خَیبر، و در آنجا آن سورها و برج و باروها و استحکامات «فَدَک» و مزارع «فَدَک» را بررسی کرده بودند. این حالا یک سری توجیحات دیگر لازم دارد، ولی اهمیت «فَدَک» را می رساند که مهم بوده است.

به هر حال علی ابن ابی طالب به «فَدَک» تشریف بردند و آنها هم بزرگانشان جمع شدند، قرارداد خوبی بستند در قراردادشان هم تاریخ اختلاف دارد، در یک نظر می گویند نصف «فَدَک» را تحویل پیغمبر دادند و نصف دیگر را برای خودشان نگه داشتند، بعضی ها هم می گویند نه، همه «فَدَک» را دادند اما گفتند محصولاتش نصف از ما و نصف از شما، چون کارکنانش هم خودشان بودند، و فقط مدیریتش با پیغمبر بود. این نظر دومی بهتر می تواند صحیح باشد به هر حال مسأله «فَدَک» بدون جنگ تمام شد. اینهایی که عرض می کنم تمامش را هم اهل سنت دارند و هم شیعه دارند، فقط از زاویه تاریخ شیعی عرض نمی کنم.

مورد به موردش را در کتب معتبر اهل سنت می بینید. مثلاً همین که می خواهم بگویم از کتاب «تفسیر دُر المنثور» که از علمای بنام اهل سنت است عرض می کنم. وقتی که «فَدَک» مسأله اش این طور شد جبرئیل به پیغمبر نازل شد و گفت خداوند از شما می خواهد که «فَدَک» را به مصداق قرآن و آیه «وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (۱) به زهرا

ص: ۲۵۶

واگذار کنید. و پیغمبر واگذار کردند. دُرّ المنثور در تفسیر آیه مربوطه که گویا در سوره مبارکه «اسرا» است، دو روایت نقل می کند یکی از «ابوسعید خُدَری» که از بزرگان روایت اهل سنت و یکی از «ابن عباس» که پیغمبر «فَدَک» را به حضرت زهرا واگذار کرده آن هم به فرمان الهی مبنای فقهی اش هم روشن است، چون عمل پیغمبر این جور بود، آیه قرآن هم همین را می گوید، در جنگها اگر با جنگ چیزی را گرفتند غنایم بین تمام رزمندگان تقسیم می شود. خمس آن هم به بیت المال داده می شود، ولی اگر بدون جنگ گرفتند این خالصه در اختیار پیغمبر است. این آیه قرآن است در سوره مبارکه «حشر» (۱) می توانید بخوانید.

پس این اراضی بدون جنگ در اختیار پیغمبر بود و دستور خداوند هم طبق این روایات که عرض می کنم این بود که به حضرت زهرا علیها السلام بدهند.

حالا چرا به حضرت زهرا علیها السلام منحصر به این هم نیست چیزهای دیگری هم به حضرت زهرا داده اند که باید در کنار این بینیم و ما نتوانستیم. یک چیز دیگری هم به نام «عوالی» که هفت حدیقه است، هفت مزرعه است، آنها هم به حضرت زهرا علیها السلام واگذار شده است، که در وصیتنامه حضرت زهرا علیها السلام اسم اینها آمده است.

این «عوالی» داستان عجیبی دارد (۲). در جنگ احد وقتی که مشرکین به مدینه حمله کردند، جلسه ای یهودیان تشکیل دادند، هنوز هم پیمان پیغمبر بودند، یک عالم یهودی بنام «مُخَیْرِق» در جمع یهودیان گفت شما که می دانید این پیغمبر است، شما می دانید و ما منتظر بودیم ما از راههای دور آمدیم که وقتی پیغمبر ظهور می کند در رکابش باشیم چرا حمایت نمی کنید. الان تهدید می شود راه پیغمبر، کسی به حرفش گوش نکرد. خودش سوار اسب شد آمد در میدان احد، وقتی که آمد دو لشکر در مقابل هم صف کشیده بودند و جنگ داشت شروع می شد، ایستاد و فریاد زد به مسلمانها گفت:

ص: ۲۵۷

۱- ۲۸۴. سوره مبارکه حشر، آیه ۶ و ۷، مراجعه شود به فصل دوم کتاب.

۲- ۲۸۵. مراجعه شود به فصل چهارم.

شهادت بدهید که من هر چه داشتم به پیغمبر واگذار کردم و زد به لشکر و شهید شد، وقتی که شهید شد، پیغمبر به او گفتند که «مُخَيَّرِيق» وارد بهشت شد بدون اینکه یک رکعت نماز خوانده باشد و راه خودش را پیدا کرد.

چون آنهایی که بدست آمده بود جزو غنایم جنگ نبود، پیغمبر آنها را به حضرت زهرا علیها السلام واگذار کردند، حالا می گویم چرا به حضرت زهرا علیها السلام واگذار می شود. مصارفی که حضرت زهرا از اینها دارند ما دقیق نمی دانیم ولی از وصیتنامه اشان می شود یک چیزهایی فهمید که چه مصرفی ایشان داشتند.

در وصیتنامه حضرت زهرا علیها السلام من حدود ۱۵ مورد دیدم، خوب خیلی از آنها مسائل مهمی است که فعلاً به بحث ما مربوط نیست دو موردش به اینجا مربوط است. به حضرت علی علیه السلام می فرماید که آن مقرری که من برای زنان بنی هاشم و همسران پیغمبر می پرداختم بعد از من هم شما بپرداز. و در یک روایتی دارد ۱۲ یا ۱۴ اوقیه به هر کدام از آنها حضرت زهرا علیها السلام می پرداخت.

و در یک بند دیگری می گوید یک جعبه سبزی است که آن مال دختر ابوذر است به ایشان بپردازند. و در بند دیگری می گوید این مقدار را به «امامه» دختر خواهرم، که بعداً همسر حضرت علی شد، بخاطر مشکلاتی که دارد بپردازید، مصارف این جور. و باز از همین ها استفاده می شود که در زمان خود پیغمبر مراجعات مالی که بنی هاشم و فقراء که می آمدند، داشتند این نهادی که حضرت زهرا علیها السلام تأسیس کرده بودند، به اینها رسیدگی و اداره می کرد.

ایشان وکلایی داشتند. وکلایی در «فَدَاك» داشتند که اموال سهم خودشان را می گرفتند و می فرستادند و حضرت زهرا علیها السلام اداره می کردند. از بعضی روایات می شود استفاده کرد، تحلیل تاریخی اش هم همین است که پیغمبر و برنامه الهی این بوده که می دانستند خاندان پیغمبر بعد از رحلت ایشان، در سیاستهای متضادی که پیش می آید دچار مشکلات می شوند، مشکلات مالی و خیلی چیزها می آید. با آیه

قرآن با این روایات صریح و با شهادتهایی که خیلی ها دادند. این «فَدَك» را در اختیار حضرت زهرا علیها السلام و خاندانشان گذاشتند.

بعضی روایات دارد که اینها وقف بود و متولی آن حضرت زهرا علیها السلام بود، یا وقف خاص بود، اینها بحثهایی است که هر یکی از آنها احتیاج به یک بررسی دارد و من اینجا نمی خواهم بررسی کنم و کسانی که می خواهند و می توانند پیدا کنند. اهمیت «فَدَك» را اگر می خواهید توجه کنید تا برسم به آن بخش آخر که می خواهم عرض کنم.

خلفای بیست و چهار بار فَدَك را گرفتند و باز گرداندند

در طول تاریخ ببینید، به این مزرعه چه آمده است، خلفای بیست و چهار بار «فَدَك» را گرفتند یا پس دادند (۱)، از همان روز بعد از رحلت پیغمبر شروع شد و تا زمان «الراضی» خلیفه عباسی که در سنه ۳۲۳ خلیفه شده و تا سنه ۳۲۹ خلیفه بوده، تا آن موقع گرفتن و پس دادن «فَدَك» ادامه داشته است. چرا؟ مگر یک قطعه ملک چه رمزی در آن است و چه مسائلی دارد که اینقدر خلفای بزرگی حتی مثل هارون الرشید که می گفت به ابر هر جا می خواهی بری، برو، آخرش هم در زمین من باید بباری، این طور کسی بود، باز هم «فَدَك» مساله بود.

فَدَك مساله سیاسی است، همان مساله امامت است، همان مساله ولایت است، همان مساله مقاومت است. نیروهایی که مظلوم می شوند و مقاومت می کنند و این یک پرچم بود. هنوز هم یک پرچم است دیگر بعداً هم من تعقیب نکردم تاریخ را بعداً چه اتفاقی افتاده است. تا قرن چهارم دیدم، حالا من اینهایی که گرفتند و پس دادند را برایتان بخوانم، گفتم ۲۴ مورد، اول بار خلیفه اول ابابکر گرفت، البته استدلال او این بود که این اموال در زمان پیغمبر دست ولی امر یعنی خود پیغمبر بوده و می توانستند به هر کسی بدهند یا بگیرند، الان ما هستیم و ما تصمیم می گیریم. حضرت زهرا علیها السلام استدلال کردند

ص: ۲۵۹

۱- ۲۸۶. مراجعه شود به فصل سوم، بحث: «نقض حدیث لا تُورَثُ توسط خلفا در طول تاریخ»

و استدلال پذیرفته شد. ابابکر نوشت و «فَدَاكَ» را پس داد. اَوَّل دستور داده بود و کیلهای حضرت زهرا علیها السلام را از «فَدَاكَ» اخراج کنند، بعد دوباره نامه نوشت گفت: برگردند. منتهی خلیفه دوّم عمر مخالف بود و نامه حضرت زهرا علیها السلام را گرفت و پاره کرد و نگذاشت اجرا شود. این اولین حادثه بود. یک بار گرفتند و پس دادند و دوباره گرفتند. در بعضی از تواریخ و روایات آمده که زمان عمر خلیفه دوّم با چیزهایی که دید قانع شد که حق با حضرت زهرا علیها السلام بوده و در زمان خودش فَدَاكَ را به حضرت زهرا علیها السلام برگرداند. حضرت زهرا علیها السلام که نبودند به خاندان اهل بیت علیهم السلام برگرداندند. و بود تا زمان معاویه یکی یکی پیش می رویم. اَوَّل عطای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دوّم پس گرفتن ابوبکر، سوّم پس دادن ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام با آن نوشته. البته حضرت زهرا علیها السلام در استدلالهایی که با ابوبکر داشتند نامه ای و حکمی از پیغمبر را نشان دادند و گفتند نوشته پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که به من واگذار کرده و این سند مهمی شد برایشان.

بعد گفتیم عمر در زمان خلیفه اَوَّل پس گرفت، بعد عمر پس داد. و زمان معاویه دوباره پس گرفتند و به همین صورت بود، چون در زمان معاویه، اهل بیت با معاویه سازشی نداشتند. قبل از آن این اختلافات شدید نبود. بعد از معاویه اختلافات جدی شد، آنها به عنوان منبع تأمین مالی اهل بیت پس گرفتند و دست آنها بود تا زمان عمر ابن عبدالعزیز و عمر ابن عبدالعزیز هم به خاطر اینکه یک معلم شیعی در موقع تحصیلش او را هدایت کرده بود، اولین کاری که کرد، «فَدَاكَ» را به آل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برگرداند ولی در تاریخ دارد با درخواست امام باقر علیه السلام، حضرت ملاقاتی کردند با عمر ابن عبدالعزیز و «فَدَاكَ» را خواستند و ایشان در اختیار گذاشت، این ششمین مورد بود.

هفتمین مورد یزید بن عبدالملک بود که دوباره پس گرفت و تا آخر عمر بنی امیه دست بنی امیه بود. سفاح اولین خلیفه عباسی است که توجهات شیعی هم داشت و با هم رزمی شیعیان و علویها که توانسته بودند بنی امیه را بشکنند، دوباره پس داد.

بعد از اینکه بنی الحسن فساد را در دولت بنی عباس دیدند و مبارزاتشان را شروع کردند منصور دوانیقی پس گرفت. این نهمین مورد است و یک مقداری که فضا

آرام تر شد، مهدی فرزند منصور عباسی که خلیفه بعدی بود، «فَدَك» را پس داد. دوباره هادی عباسی به خاطر دیدن تحرکهای خاندان اهل بیت بخصوص بنی الحسن پس گرفت. این هم یازدهمین مورد است.

در زمان هارون الرشید، حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام پیشنهاد کردند که برگردانید، هارون به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: شما حدود «فَدَك» را تعیین کنید تا من برگردانم. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هارون الرشید فرمودند: شما نمی دهید. ولی در روایت است که حضرت حدود سیاسی برای فَدَك معرفی کرده اند. و هارون الرشید گفت: این جوری نمی شود و نداد.

ولی مأمون یک کار عجیب و غریبی کرد. این دیگر به نظر من از نقاط برجسته فَدَك است که باید رفت دنبالش. دوزادهمین مورد می رسیم به مأمون که می خواست پس بدهد. اما مخالفت زیاد بود. مأمون با برادرش اختلاف داشت. مشاجره داشتند بعد هم صف کشی شده بود بین نیروها، کار تصمیم گیری دشوار بود. مأمون دو جلسه گذاشت، یک جلسه ۲۰۰ نفری از علماء جمع شدند، بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که «فَدَك» متعلق به حضرت زهرا علیها السلام بوده، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داده و باید برگردد. خبر این جلسه منتشر شد و مخالفتی پیدا شد. مأمون ۱۰۰۰ نفر را از سراسر دنیا دعوت کرد. مثل کنگره های سراسری که ماها می گیریم. (۱) از سراسر آورد. از جاهای مختلف اینها بحثهای زیادی کردند و نتیجه باز به نفع خاندان اهل بیت علیهم السلام شد اگر بشود در تاریخ این بحثها را پیدا کرد. خیلی خوب است. مخالف چه می گفته موافق چه می گفته. وقتی این جلسه تمام شد، متنی در جلسه تهیه شد و یک جمله را من می خوانم که مأمون نوشت به حاکم مدینه، مأمون خودش مدینه نبود. دستور داد که: أَنَّهُ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أُعْطِيَ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ فَدَكًا.

گفت ما از این بحثها فهمیدیم که پیغمبر این را داده به حضرت فاطمه علیها السلام و مال

ص: ۲۶۱

آنهاست. دستور داد آنها هم پس دادند. یک دفعه مثل بمب صدا کرد که یکی از جرقه هایش در شعرهای دعبل خزاعی است:

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ ضَحِكَا

بَرْدٌ مَأْمُونٌ هَاشِمًا فَدَكًا

می گوید چهره زمانه و تاریخ لبخند زد، وقتی خبر شد که مأمون با این چنین مقدمه ای «فَدَك» را به بنی هاشم برگرداند. به شعرها و ادبیات هم رسید.

سیزدهمین مورد معتصم عباسی گرفت. چهاردهمین مورد واثق عباسی پس داد. پانزدهمین مورد متوکل گرفت. متوکل خصوصتاش را با اهل بیت علیهم السلام همه می دانید. و شانزدهمین فرزندش منتصر پس داد. منتصر همان کسی است که پدر خودش را هم به خاطر عداوتهایش با اهل بیت کشت. چهره سیاسی قضیه خیلی خوب روشن می شود و هفدهمین مورد حاکم بعد از منتصر پس گرفت و هجدهمین مورد مستعین پس داد. نوزدهمین مورد معتز پس گرفت و معتمد بیستین مورد پس داد و بیست و یکمین، خلیفه بعد از معتمد پس گرفت و بیست و دومش معتمد پس داد، بیست و سوم حاکم بعدی گرفت و بیست و چهارم در سال ۳۲۴، الراضی که خلیفه عالم و دانشمندی بود پس داد. و این آخرین باری است که حالا من دیده ام. ببینید یک قطعه زمین، یک مزرعه، با آن مقدماتش و مؤخراتش و تاریخش خیلی ارزشمند است.

گزارش سفر به فدک

من از مسؤولان عربستان سعودی تشکر می کنم که ما را بردند تا من قدری بفهمم، منطقه را ببینم، چرا این جور است. اولاً: در خود عربستان کسی «فَدَك» را نمی شناخت ما وقتی می خواستیم برویم شب آقای «العمری» که از علمای بزرگ مدینه است و شخصیت والا- مقامی است، من مهمانش بودم به من گفت: شما چرا می روید این همه راه، چیزی نمی بینید. اصلاً چیزی به نام «فَدَك» نمی بینید، یک منطقه است. من گفتم حالا می رویم بعلاوه من منطقه را می خواهم ببینم. من

می خواهم بدانم، منطقه قدیم چگونه بوده است.

بالآخره رفتیم. خیلی هم راه رفتیم. راهی که ما رفتیم، طولانی شد. ۲۶۰ کیلومتر رفتیم. اما اگر کسی بخواهد مستقیم از مدینه برود و راه درست وجود داشته باشد کمتر از ۱۳۰ کیلومتر است. می گویند در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دو تا سه روز با وسایل آن روز راه بوده است. خَیْبَر هم ۱۶۰ کیلومتر از مدینه است و اینها تقریباً موازی هم در شرق و غرب هستند. وقتی که رفتیم چیزی نمی دانستیم. یک کسی را شناسایی کردیم که پیدا شود و بیاید پیش ما و توضیح بدهد و وارد آن بخش شهر که می خواستیم بشویم، دیدیم یک تابلوی بزرگی اَوَّل شهر زده اند: «الْحَائِطُ تُرْحَبُ بِكُمْ» و زیرش هم با کلمه درشت نوشته اند: «فَدَاك»، چشم ما روشن شد.

حالت خاصی پیدا کردیم، ما اصلاً انتظاری نداشتیم که کلمه ای به نام «فَدَاك» در آن بیابان بینیم و دیدیم. وارد شهر شدیم، یک شهر زیبا در دامنه ارتفاعات، دامنه کوه و گشتی زدیم، و ما را بردند به «فَدَاك» قدیمی، رفتیم آنجا کنار شهر و متصل به شهر بود. رفتیم و دیدیم وارد شهر شدیم، یک شهر زیبا در دامنه ارتفاعات، دامنه کوه و گشتی زدیم. رفتیم و دیدیم مسئولان شهرستان فرماندار و دیگران هم آمده بودند، یک نقطه ای ایستاده بودند ما هم پیاده شدیم. یک خرابه ای بود. برج و بارو و دیوارهای قدیمی مشخص بود. شکل ساختمانها عمدتاً گلی است. سنگهایی هم هست که نشان می دهد منطقه آتش فشان داشته، جمعیت زیادی بودند. فرماندار، بخشدار، رئیس شورای شهر، علماء و ... بودند، پیرمرد روشن ضمیری بود. این هم برایم جالب بود که آنجا من یک ذره تعصب ندیدم. آنها ما را می شناختند که ما شیعه هستیم و از ایران آمده ایم. اختلافات شیعه و سنی و وهیابی و ... را می دانستند. این آقا هم خودش مسؤول امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان آمد برای ما توضیح داد سه، چهار کلمه گفت و من لرزیدم.

حتماً همراهان من همین حال را داشتند. کنار یک ساختمانی ایستاده بودیم. ساختمان بدی هم نبود. خراب نشده بود راهنما گفت: «هذا مسجد فاطمه» قلب ما

یک باره تکان خورد اشکهایمان ریخت اما سعی کردیم آنها توجه نکنند. (از اینجا به بعد سخنرانی با گریه شنوندگان همراه بود).

پرسیدم این مسجد را یعنی حضرت فاطمه ساخته اند، گفت بله، آخرین بار هم این مسجد را عثمانی ها ساخته اند. الان متروک است در همان جایی که بودیم رودخانه بود. رو به رویمان هم نخلستان بود، نخلستانهایی که نخلهایش هم داشت خشک می شد، راهنما گفت: «هذا بستان فاطمه» من گفتم: یعنی این نخلستان از آن زمان تا بحال است. گفت بله، همین جا نقطه بستان و نقطه عبور آب بود و سپس گفت: «هذا وادی فاطمه» وادی معمولاً به آن جاهایی می گویند که رودخانه ها بعد از اینکه از دره ها عبور کند جلویشان باز می شود. معانی دیگری هم دارد.

بعد از دور چیزی را نشان داد و گفت: «این چشمه های حضرت فاطمه» است. البته چشمه ها دارد خشک می شود به خاطر اینکه چاهای عمیق زده اند. هر چه از خدا خواسته بودیم خدا به ما در این سفر به ما داده بود. یکی یکی مکانهای مهم «فَدَاك» را دیدیم سؤالات زیادی کردیم. آن راهنما هم بدون هیچ تعصبی هر چه می دانست به ما گفت و ضبط هم شد. توضیحاتی به ما دادند بعد ما آمدیم به شهرداری برای مراسم معارفه.

من احساس کردم مردم آنجا علاقه مند به حضرت فاطمه هستند خیلی با احترام اسم ایشان را می برند. خوب می دانند این آقای راهنما خودش از مأمورین امر به معروف حکومت سعودی در مدینه بود، ما فکر می کنیم اینها سخت گیر هستند ولی ما سخت گیری ندیدیم. حتی مأموران عربستان که با ما آمده بودند و زیاد هم بودند. از وزیر تا سطوح پایین تر آمده بودند. از ما تشکر کردند و گفتند: شما باعث شدید ما یک جای شناخته نشده کشورمان را شناختیم، و از شما تشکر می کنیم. آنها هم قدرانی کردند، به هر حال این «فَدَاك» بود.

من می خواهم عرض کنم این حادثه «فَدَاك» با این حوادثش بحث بیشتری می طلبد بدون آنکه تفرقه آمیز باشد. «فَدَاك» می تواند وسیله اتحاد باشد. خدا کند روزی بیاید مردمی که به حج می روند، یک تور بگذرانند و بروند از آنجا و «فَدَاك» را هم ببینند.

یکی از خواسته های آنها این بود که ایرانیها بیایند اینجا. الان دارند تدارکات می بینند. استاندارش گفت که ما منتظریم شیعیان بیایند ببینند. عمیر هم که رفتیم شهر امعاء استاندارش گفت ما منتظر هستیم ایرانیها بیایند ببینند وقتی حضرت علی علیه السلام به یمن رفته، از اینجا عبور کرده و چیزهای زیادی می تواند ببیند.

به نظر می رسد که یکی از کارهای خوب این است که دولت عربستان این آثار ارزشمند تاریخ اسلامی را که افتخار همه اسلام است و برای خود عربستان بسیار اهمیت دارد کم کم معرفی کند، و شاید نظر وسیعی که آقای ملک عبدالله دارد آنها را به این نقطه برساند.

من می خواهم عرض کنم که حضرت زهرا علیها السلام را از نواحی مختلف می شود شناخت، ما درباره عظمت حضرت زهرا علیها السلام کم گفته ایم. شخصیت زهرا علیها السلام را در همان زمان ببینید. در همان زمان که فشار آوردند از ابن ابیطالب بیعت بگیرند حضرت زهرا علیها السلام آن صحنه را که دید نتوانست تحمل کند، یک جمله گفت و همه را متوحش کرد. فرمود دست از پسر عموی من بردارید. اگر ادامه دهید گیسوانم را باز می کنم و نفرینتان می کنم و می دانم چه بر سرتان می آید.

خَلُّوا بَنَ عَمِّي عَلِيًّا أَوْ لَأَشْكُوا إِلَى السَّمِيعِ الْبَصِيرِ ... (۱)

پسر عمویم علی علیه السلام را رها کنید و گرنه به خدای شنوای بینا شکایت می کنم.

یک جمله حضرت زهرا علیها السلام صحنه را آرام کرد. خیلی ها فهمیدند که حضرت زهرا علیها السلام شخصیت بزرگی است و ما چنین مقتدایی داریم تا ان شاء الله استفاده کنیم.

نکته های برجسته این سخنرانی

۱. مسأله «فَدَكْ» یک مسأله سیاسی است، مسأله امامت است و «فَدَكْ» یک پرچم مقاومت بود و هنوز هم یک پرچم است.

ص: ۲۶۵

۲. خلفاء ۲۴ بار «فَدَاكُ» را گرفتند و پس دادند، از جمله ابابکر «فَدَاكُ» را گرفت، و پس داد و عمر گرفت و دوباره پس داد.
 ۳. مأمون یک جلسه ۲۰۰ نفری و بعد یک جلسه ۱۰۰۰ نفری از علماء سراسر دنیا را تشکیل داد تا درباره «فَدَاكُ» بحث شود و نتیجه این جلسه این بود که مأمون به والی مدینه نوشت: ما از این بحثها فهمیدیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَاكُ» را به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عطا کرده است، و الآن باید «فَدَاكُ» به بنی هاشم برگردد.
 ۴. «فَدَاكُ» تا ۳۰۰ سال یک مسأله همیشه زنده و مشاجره ای بوده است. آخرین خلیفه که «فَدَاكُ» را پس داد «الراضی» در سال ۳۲۴ هجری قمری بود.
 ۵. فاصله مدینه تا «فَدَاكُ» به صورت مستقیم ۱۳۰ کیلومتر ولی با جاده های امروزی ۲۶۰ کیلومتر می باشد.
 ۶. فاصله خَیْبَر تا «فَدَاكُ» ۹۰ کیلومتر می باشد ولی هر دو در عرض هم و در یک منطقه هستند.
 ۷. نام اصلی منطقه به «الحائط» تغییر کرده و «فَدَاكُ» نام فرعی شده که تابلو «الْحَائِطُ تُرْحَبُ بِكُمْ» نشانه این مسأله است.
 ۸. «فَدَاكُ» یک شهر زیبا در دامنه کوه و «فَدَاكُ» قدیمی متصل به شهر «الحائط» است.
 ۹. «فَدَاكُ» با برج و بارو و دیوارهای قدیمی مشخص بود و عمدتاً شکل ساختمانهای آن گلی بود.
 ۱۰. استقبال مردم و مسؤولین این شهر از یک عالم شیعه و ایرانی.
 ۱۱. علاقه مندی مردم «فَدَاكُ» به حضرت زهرا علیها السلام و اینکه آنها اسم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را با احترام می بردند.
 ۱۲. پیشنهادات ارزشمند و جالب ایشان:
- ۱ - زائرین خانه خدا و مدینه الرسول به «فَدَاكُ» بروند، و از نزدیک آن را ببینند. استاندار «فَدَاكُ» گفت: ما منتظر شیعیان هستیم.

۲ - یکی از کارهای خوب این است که دولت عربستان این آثار ارزشمند تاریخ اسلامی را که افتخار همه اسلام است و برای خود عربستان بسیار اهمیت دارد معرفی کند.

گفتگو با شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران

در شب عید مبعث سال ۱۴۲۹ ه ق، از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران مصاحبه ای از آیت الله هاشمی رفسنجانی پخش شد که ایشان ضمن بیان مطالبی درباره رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خاطراتی از سفر خود به کشور عربستان بر ضرورت احیای آثار اسلامی در عربستان تأکید کردند.

توجه شما را به قسمتی از این مصاحبه که مربوط به فدک و آثار اسلامی در عربستان بود جلب می کنیم. (۱)

... مجری: این سفر برای خود شما تازگی و حلاوت داشته و برای ما هم شیرین بود. اولین بار بود که نام «فدک» با تصویر برای ما گره خورد. شاید ذهنیتی که در خصوص «فدک» داشتیم حالا دیگر عینیت پیدا کرده بود و تصاویرش را می دیدیم. از «فدک» برای ما بگویید.

آقای هاشمی رفسنجانی: من سالهاست به خاطر تأثیری که از میراث فرهنگ اسلامی و صدر اسلام در سازندگی انسانها می شناسم، همیشه در فکر بودم که باید نقبی بزیم به عربستان از مکه و مدینه که معمولاً همه می رویم به جاهایی که متأسفانه از دسترس بیرون رفته، خیلی چیزها هست.

یکی از آثار بد تفکر وهابی ها و سلفی ها که آنها خودشان را توحیدی می دانند، فکر می کنند توجه به گذشته و قبور و آثار قدیمی، اینها انسان را از خدا دور می کند. اشتباه می کنند؛ چون خود قرآن از ما مکرر خواسته بگردید در زمین آثار گذشتگان را ببینید

ص: ۲۶۷

۱- ۲۸۹. این برنامه ۶۵ دقیقه ای که در شامگاه سه شنبه ۹/۵/۱۳۸۷ پخش گردید، ۲۷ دقیقه آن مربوط به فدک بود، و در حین مصاحبه دقیقی از فیلم مربوط به سفر هیأت ایرانی به فدک پخش گردید، شما می توانید با مراجعه به سروش سیمای تهران سی دی این برنامه را دریافت کنید.

و عبرت بگیرید. این میدان آموزش قرآن است و حتی آثار تاریخی را اسم می برد.

مثلاً بعضی از مناطقی که اقوام گذشته بوده اند و رفته اند و آثارشان مانده.

قرآن می فرماید: شما دارید می بینید اینها را. خوب این تفکر برای من یک تفکر اصیلی بود.

وقتی که با مسؤولان عربستان آشنا شدیم، من جزو اهدافم بود که کم کم این مانعی که وهابی ها آنجا ایجاد کرده اند به خصوص بر سر آثاری که از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم السلام بزرگان صحابه در صدر اسلام مانده، اینها را کم کم بشناسیم و معرفی کنیم.

یک بار ملک عبدالله که آن موقع امیر بود در تهران بود. جلسه ای بود، علمای دینی هم همراهش بودند. بحث های قرآنی می کردند. نمونه هایی که قرآن اشاره می کند در خاک خود عربستان اطراف مکه و مدینه هست و قرآن مثال می زند را برایشان گفتم. گفتم: چرا نمی گذارید اینها را ما بیایم ببینیم و خودتان چرا نمی بینید، چرا معرفی نمی کنید؟ کم کم این در را باز کردم، از آن وقتی که دیگر روابطمان، روابط کم مشکل شد، من هر سفری که رفتم آنجا، از آنها خواهش کردم که بگذارید یک جاهای کشف نشده امروزی را برویم پیدا کنیم، اینها با کلیت موافقت می کردند ولی از علمای تند روی وهابی می ترسند. چون آنها عکس العمل نشان می دهند. حرام می دانند. سخت هم هست برای سران عربستان که با علمای خودشان بر سر این مسائل درگیر شوند. به هر حال قانعشان کردند. آنها هم روی دوستی و میهمان نوازی گاهی خواسته های من را رد نمی کردند.

اولین چیزی که از آنها خواستم، گفتم برویم خیبر را ببینیم و بعد «فَدَاك» را. آنها اصلاً «فَدَاك» را نمی شناختند. خیبر را می شناختند. چون جنگ خیبر معروف است. ما را خیبر بردند. دیدنی است. قلعه بزرگی که حضرت علی علیه السلام با مَرْحَب جنگید و فتح کرد و همان کمر قدرت یهود را که تقریباً وارد جنگ با پیغمبر شده بودند شکست. چشمه ای مانده بود و به نام چشمه علی علیه السلام معروف است. ما را بردند سرچشمه علی علیه السلام ماهی های کوچکی در چشمه بود. البته طبیعت خیبر هنوز مانده است. چشمه

در عمق درّه بود. آنجا چیز جالبی که برای من اتفاق افتاد، در شهرداری خَیبر میزبانان ما آمدند داستان فتح خَیبر را شهردار آنجا برای ما خواند. ما که خودمان معلم این چیزها هستیم تحت تأثیر آنها قرار گرفتیم. چگونه در آخرین لحظه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دست علی ابن ابیطالب داد. خیلی صحبت های شهردار خَیبر برای ما شیرین بود.

آنجا ما گفتیم می خواهیم برویم فدک. راهش ماشین رو نیست. با این ماشین هایی که همراه ماست، ما نمی توانیم برویم. با جیب می توانیم برویم و آن هم خیلی طولانی است. آن سفر را منصرف شدیم. فرصت نکردیم تا این سفر پیش آمد. ما هم عهد قدیمی را به یاد آوردیم و گفتیم ما می خواهیم برویم فدک.

آنها هم با چهره باز پذیرفتند. ما را بردند به فدک. ولی همه نمی دانستند «فدک» چیست و کجاست. اصلاً من دنبال چه هستم. حتی آقای عمری که از علمای بزرگ شیعه و همان جا بزرگ شده و الان نزدیک ۱۰۰ سال عمر دارد، می گفت: اگر شما بروید چیزی نمی بینید. آنها هم نتوانسته بودند تا به حال بروند. من گفتم بالأخره ما می رویم قرار گذاشتیم و رفتیم.

اولین لحظه ای که به منطقه «فدک» وارد شدیم، یک چیزی مثل هدیه آسمانی دیدیم. تابلویی دیدیم نوشته بود: «الحائط تُرَحَّبُ بِكُمْ»، زیرش هم کلمه «فدک» را درشت نوشته بود. ما دیدیم که چطور می گویند فدک را نمی شناسیم. از آن لحظه دیگر بحث من با وزیر همراه و کسانی که با ما در ماشین بودند، درباره «فدک» عوض شد و درباره «فدک» خیلی حرف زدیم. شهر حائط را دیدیم. گشت زدیم کنار شهر حائط، شهر قدیمی است که آن «فدک» است فدک مانده است. در تصویرها می بینید که چگونه شهری بوده. شهری است که از داخل یک رودخانه که دو طرفش به ارتفاع می رود، شروع می شود و اطراف همین جوری پله پله ساختمان است که ساختمانها نوعاً از سنگ های آذری و آتشفشانی است. دیوارها ساخته شده اند. به نقطه مرکزی رودخانه که رفتیم، دیدیم مسؤولان شهر آنجا منتظر ما هستند. استقبال کردند و ما خواستیم سؤال شروع کنیم که دیدیم آنها آماده جواب هستند.

پیرمرد خوش اخلاقی به نام آقای عبدالرحمان جابر، از طایفه آل جابر بود. می گفت: ما قبلاً، از ۱۵۰ سال پیش، طایفه جابری، حاکم این منطقه بودیم ولی سعودی ها که آمدند از ما گرفتند و حال حاکم نیستیم ولی اینجا هستیم. پیرمرد توضیح داد. همان جا که ایستاده بود می گفت: «هذا وادی فاطمه»، من پرواز کردم! اولین بار نام فاطمه را از زبان اینها شنیدیم. بعد یک نخلستانی بود که قسمتی از آن خیلی سرسبز و در جوار رودخانه بود و یک قسمتی هم داشت نخل هایش از بین می رفت و داشت خشک می شد. گفت: «هذا بستان فاطمه» و بعد کنارمان یک ساختمان نسبتاً جالبی بود، گفت: «هذا مسجد فاطمه» و از دور چشمه هایی را نشان داد و گفت: «هذه عیون فاطمه». واقعاً هر چه می خواستیم به دست آورده بودیم. شروع کردم سؤالات زیادی از این پیرمرد کردم. این مسجد کی ساخته شده بود؟ گفت: این مسجد در زمان حضرت فاطمه علیها السلام اینجا بوده است گفتیم: مگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اینجا بوده حالا من تاریخ را می دانستم، اما می خواستم بینم آنها چه می گویند؟ گفت: نه، بعد از جنگ خیبر، مردم «فَدَک» رفتند آنجا، با پیغمبر صلح کردند و چون «فَدَک» با جنگ فتح نشد، در اختیار پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود. غنیمت نبود که به رزمندگان بدهند.

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هم به دستور خداوند این را در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام گذاشت و حضرت فاطمه علیها السلام از سال هفتم تا آخر عمر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آنجا را اداره می کردند و از محصولاتش هزینه فقرای مدینه و به خصوص بنی هاشم را می پرداختند.

آخرین چشمه ای که در «فَدَک» آب داشت یک قدری از خزه ها رویش را گرفته بود. دیدیم آب دارد آنجا حرکت می کند. رفتم قدری آب بخورم. نمی گذاشتند. یک مشتی از آب خوردم. طراوتش مرا گرفت. برایم لذت بخش بود.

من در سفر قبلی، با آقای امیر مقرر، برادر کوچک ملک عبدالله که در مدینه آن موقع امیر بود، سر میز شام از او پرسیدم و گفتم: چرا آثار تاریخی را در معرض دید عموم نمی گذارید. گفت: ما اخیراً تصمیم گرفته ایم آثار تاریخی و فرهنگی اسلامی را احیا کنیم و مسلمانها بیایند ببینند.

در مدینه هزار اثر ارزشمند شناسایی شده است، در خود مدینه و اطراف مدینه، در کل مملکت عربستان ۵ هزار اثر تاریخی اسلامی شناسنامه دار شده اند.

من چند جا در این مدت که به مکه و مدینه سفر کرده ام دیده ام، یکی از این جاهایی که رفته ام همین در راه فرودگاه مدینه روستایی است به نام «عَرِيض»، بیرون جاده است. آنجا چون «علی ابن ابراهیم عریضی» آنجا هست و مسجدی به نام او بوده، ما رفتیم آنجا. در تاریخ هم خوانده بودم. چند نفر از ائمه ما در آن روستا زندگی می کردند. امام رضا علیه السلام را وقتی می خواستند به خراسان بیاورند، از این خانه حرکت دادند. نخلستان های خیلی زیبایی هم داشت. رفتیم میان نخلستان ها، گفتند این نخلستان ها همه الان مال شیعیان است.

از همان زمانی که ائمه بوده اند، آنجا مزرعه و نخلستان بوده و هم اکنون مانده است، در آنجا معلمی شیعه بود و باغ خرمایی داشت. ما رفتیم باغ، این معلم شیعه وضع شیعیان منطقه را برای ما شرح داد. این یک جا بود. یکی از جاهایی که دیدنی است، «مدائن صالح» است. من اینها را خوانده بودم. مدائن صالح را و آثاری که در کوه ها و خانه هایی که تراشیده بودند، آن موقع پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مسلمانها می گفت که در قرآن هست و شما دارید می بینید خانه هایی که در کوه تراشیده اند و بعد بلا آمده.

یک استانی است به نام «العُلی» که مدائن صالح بالای العلی است. من خواهش کردم از مقامات عربستان که ما را ببرند آنجا. با هواپیمای ۳۳۰ که در زمین خاکی هم می نشیند ما را بردند آنجا. رفتیم آنجا واقعاً دیدنی است. کوه های بلند متعلق به چندین هزار سال پیش. مردم خانه تراشیده اند. خانه راهرو دارد، سالن دارد، اتاق دارد. گاهی من می دیدم که ۴۰ متر ارتفاع خانه ها است. گفتم با چه ابزاری این بالاها را تراشیده اند. قوم عاد و ثمود و صالح که در قرآن همه اینها هستند. رفتیم آن خانه ها را دیدیم. واقعاً دیدنی و عبرت آموز است.

بعد از من، آن نقطه شد یک نقطه توریستی. یکی از جاهایی که باز به خواهش من آنها موافقت کردند ما برویم «یَثْبَع» بود. آنجا هم چیزی شبیه همین حَیْبَر و فَدَک، یک

منطقه زراعی بوده. زمان پیغمبر دست یهودی ها بوده. فتح شده، تقسیم شده بین رزمندگان آن موقع. الان و بعد از ۱۴۰۰ سال که من رفتم دیدم جاهایی به نام امام حسن، امام حسین، حضرت علی علیه السلام بود. چاه حضرت علی علیه السلام بود. منطقه ای به نام «منطقه شرفا» بود. چون طایفه قریش جزو شرفای آن زمان بودند. محله ای به نام شرفا بود. حقیقتاً خیلی آثار دیدنی در عربستان هست. ما آنچه در تاریخ می خواندیم، دیدیم. «بدر» را دیدیم، معمولاً زوار را نمی برند، منطقه جنگی بدر را دیدیم، مقبره شهدای بدر را دیدیم. خیلی دیدنی است. معجزاتی که آنجا اتفاق افتاده. ملائکه ای که نازل شده اند و آن مرکز فرماندهی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ، چاهی که برای آب بوده. یکی از جاهای واقعاً دیدنی بود.

«آبار علی» علیه السلام را در بیرون مدینه دیدیم. البته آن خادمی که آمد و به ما توضیح می داد وقتی ما را شناخت که ایرانی هستیم می خواست بگوید متعلق به حضرت علی علیه السلام نبوده، و متعلق به یک علی دیگری بوده.

از مهم ترین نقاطی که مورد علاقه ما و همه شماها است، «بقیع» است. بقیع مملو از شخصیت های بزرگ صدر اسلام، از جمله چند امام شیعه و احتمالاً حضرت زهرا علیها السلام شاید آنجا هستند. نمی گذاشتند کسی داخل بقیع برود. وهابی ها حرام می دانند. زنها را اجازه نمی دادند بقیع بروند. من یکی از کارهایم این بود که این سد را بشکنم.

وقتی خودم می روم با اجازه مقامات عربستان می روم و همه زوار به خصوص زنها را هم همراه می برم. هر بار رفته ام به همه اجازه داده اند که زیارت بیابند. مذاکراتی با مقامات عربستان کرده ام. استدلال کردم و گفتم:

شما نمی توانید تابع افکار خشک یک عده مقدس خشک که هیچ ارزشی برای میراث فرهنگی اسلامی قائل نیستند کشورتان را ضعیف کنید. دنیا برای آثار اسلامی منطقه عربستان ارزش قائل است. شما در عربستان بیشتر از همه دنیا میراث ارزشمند دارید. همه دنیا عاشق هستند که بیابند این میراث را ببینند. اینها را احیا کنید. بگذارید مردم دنیا مخصوصاً شیعه ها بیابند و از نزدیک با میراث اسلامی آشنا شوند.

شما اگر بیابید و این کار را بکنید و بقیع را برای آنها آزاد کنید و این آثار را نشان

دهید، صدها میلیون شیعه و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را محب خودتان می کنید. شما چرا این سرمایه را استفاده نمی کنید؟ چرا مردم دنیا را از دست خودتان عصبانی می کنید. این چه سیاستی است؟! مملکت دارای این نیست.

ایشان منطق من را پذیرفت، مشکلاتش را گفت، فکر می کنم باب گفتگوی ما انشاء الله اگر خداوند این توفیق را بدهد یک روزی برسیم به این که همه آثار متروکه در اختیار مسلمانان سراسر جهان قرار بگیرد. خیلی ممنون حاج آقا، یک دعا برای ما بکنید، دعایی که همه باید بکنیم و خداوند خواسته این طور دعا کنیم وقتی که اعمال مکه را انجام دادیم، خداوند می فرماید: اگر می خواهید دعا کنید بگویید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

هم دنیایمان را خوب کن و هم آخرتمان را خوب کن و هم ما را از آتش جهنم مصون بدار.

طرح مسأله فدک در فصلنامه میقات حج

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، فصلنامه ای را در رابطه با مسائل حج منتشر می کند. این فصلنامه در تابستان امسال، ویژه نامه ای را به سفر ده روزه آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان اختصاص داده است و به خاطر اهمیت سفر ایشان به شهر فدک در این مسافرت، بیشترین صفحات این ویژه نامه که در ۲۶۴ صفحه به چاپ رسیده، به مباحث و مسائل فدک اختصاص یافته است در این فصلنامه ۶ مقاله، چند سخنرانی و گزارش و ۹ تصویر رنگی از فدک به چاپ رسیده است.

ضمن تشکر از مسؤولین محترم این فصلنامه و عرض خسته نباشید به خاطر چاپ این مجموعه در رابطه با «فدک» قسمت هایی از مطالب این «ویژه نامه» را در اینجا ذکر می کنیم.

گزارش سفر به «فَدَك» در اجلاس جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم توسط حضرت آیه الله، هاشمی رفسنجانی

... یکی از چیزهای خیلی خوبی که داشتیم «فَدَك» بود، «فَدَك» حقیقتاً برای من در این سفر یک هدیه بود، واقعاً لطف خداوند بود، شماها شاید اکثرتان تاریخ «فَدَك» را خوانده باشید منتهی من چیزهایی خوانده بودم نمی فهمیدم چرا این طوری است؟ چرا یک منطقه کشاورزی این قدر در تاریخ مهم شده است؟ چرا این قدر سیاسی شده؟ چرا این قدر خود ائمه آن را مربوط به امامت می کنند؟ اصلاً حدود «فَدَك» را تعیین می کنند، حرفهای خیلی مهمی می زنند، تاریخش را خوانده بودم و اصل قضیه برایم عجیب بود، چون آن چیزی که در تاریخ آمده، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از جنگ خندق و خیانت یهودی ها آنها را تنبیه کردند و خَیْبَر را گرفتند.

هماهنگ با فتح خَیْبَر، ظاهراً به شخصی به نام مُحَيِّصَه مسؤولیت دادند؛ گفتند: برو فَدَك و به مردم آنجا بگو که شما نجنگید و بیایید تسلیم بشوید و جانتان را نجات بدهید، ما هم حقوق شما را حفظ می کنیم. مُحَيِّصَه نزد شخصیت های بزرگ فَدَك رفت، که ۹۰ کیلومتر فعلاً - با خَیْبَر فاصله دارد - آن زمان یک روز بیشتر تقریباً راه بوده است - با یک گروهی رفتند و به علمای یهود پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دادند. آنها گفتند: ما خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آییم. چند نفر انسان دوست، عالم و شخصیت های معتبر یهود را انتخاب کردند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر شما پیشنهاد ما را نپذیرید، برای شما سخت می شود، گفتند: نه کار با مشکل است، من اینجا را خوانده بودم دنبال این بودم که چطوری بوده که اینها این حرف را می زنند.

آنها گفتند: «فَدَك» جایی است که سه تا برج و بارو پشت سر هم دارد؛ یعنی یک سور دو سه سور، و هر سوری هم اطرافش برجی هست و تمام این سورها درهای مخصوص و کلیدهای خاصی دارد، ما این کلیدها را جمع می کنیم در یک صندوقی نگاه می داریم، وقتی کسی به ما حمله بکند به این آسانی نمی تواند از آنجا عبور کند و آسان نیست.

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود: همان کلیدهایی که شما می گوئید الان در دست من است. اینها یک دفعه تکان خوردند، دیدند در دست پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم است. اینها که در یک اتاق مهر و موم شده بود، در همان جا جمعی از اینهایی که آمده بودند مسلمان شدند، چون آنها می فهمیدند. گفتند: این کلیدها را از کجا آوردید و چه کسی به شما داده است؟ به یک نفر مظنون شده بودند.

حضرت فرمودند: نه، مظنون نشوید، همان کسی که الواح را برای حضرت موسی آورد، همان کسی که تابوت را برای بنی اسرائیل آورد، برای من هم اینها را آورد. لذا اینها مسلمان شدند و ایستادند، عده ای هم رفتند. (۱)

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم هم حکم کردند و گفتند: هر کس مسلمان شد، خمس از اموالش را می گیریم و هر کسی مسلمان نشد همه اموالش را می گیریم و جان خودش نجات پیدا می کند، «فَدَّكَ» همین طوری بدون جنگ تسلیم شد.

بر اساس آیه ای که همه بهتر از من می دانید: «فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ» در روایت ما دارد که جبرئیل آمده و به پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم گفت بر اساس «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» این باید به حضرت زهرا علیها السلام داده شود. پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم هم نوشتند (۲) «فَدَّكَ» را به حضرت زهرا علیها السلام دادند و سه سال زهرا اینجا را اداره می کردند.

عاملان حضرت زهرا آنجا بودند و سهم خودشان را می گرفتند و می آوردند مدینه، آن طوری که من در منابع کار کردم و همه شما هم کار کردید و از تخصص های شماست.

حضرت محصول «فَدَّكَ» را در اختیار فقراء و اقوام و همه می گذاشتند، خودشان مصرف نمی کردند.

حتی ایشان وقتی به زمان رحلتشان می رسند، یکی از موارد وصیت نامه این است که برای زنها پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و همه بخش های دیگر اهل بیت سهمیه قرار دادند و حضرت علی علیه السلام بسیج شدند که از این «فَدَّكَ» و اموالی که آنجا جمع شده بود، به اینها

ص: ۲۷۵

۱- ۲۹۰. فَدَّكَ و العوالی، صفحه ۱۳۰، به نقل از مناقب شهر آشوب.

۲- ۲۹۱. مراجعه شود به فصل دوم.

بدهند، اینها همه تاریخ است، من رفتم بینم آنجا چیست؟

در مدینه با هر کسی که صحبت می کردیم می گفتند شما بیخود می روی، آنجا هیچی نیست، «فَدَاك» يك اسم تاریخی است، الاين هیچی وجود ندارد، حتی آقای عمری که ما میهمان ایشان بودیم و بالأخره باید همه چیز را آنجا خوب بشناسد عالم قدیمی آنجاست شب به من گفت شما لازم نیست بروید هر چه می خواهید ما می توانیم به شما بگوییم آنجا چیزی نیست.

من گفتم به هر حال قرار گذاشتیم و میزبان ما محبت کرده و تنظیم کرده و درست نیست نرویم، به هر حال منطقه را می خواهم بینم که اصلاً منطقه چیست، رفتیم، راه دور بود، ما از اتوبان آنجا ۲۶۰ کیلومتر راه رفتیم تا وارد «فَدَاك» شدیم، وقتی از جاده اصلی وارد شهر می خواستیم بشویم، تابلویی دیدم مثل اینکه دنیا را به من دادند، تابلو نوشته بود، «الْحَائِطُ تُرْحَبُ بِكُمْ» زیرش هم درشت نوشته بود «فَدَاك» ما دیدیم که دیگر اینجا اسم «فَدَاك» نیست، اینجا همان «فَدَاك» است، وارد شدیم، شهر تمیزی بود، شهر را گشتیم و بعد ما را بردند آن قسمت قدیمی شهر که همین قدیمی است و من در محاسبات می گویم همان جایی است که «فَدَاك» اصلی بوده است، این کنار شهر است، وصل به شهر است، مسؤولان شهر هم آنجا جمع شده بودند، از ما آن جا استقبال کردند.

وقتی پیاده شدیم يك پیر مرد خوش زبانی که خودش مسؤول امر به معروف آن شهر بود و بازنشسته شده بود یا در حال بازنشستگی بود. او برای ما توضیح می داد. تا ما ایستادیم، زیر آفتاب بودیم، گفتم خب حالا بگویند قضیه اینجا چیست؟ گفت: «هذا وادی فاطمه» این وادی حضرت فاطمه است. وادی رودخانه است، رودخانه ای که وسیع می شود، از بین دو درّه که رودخانه ای می رود آنجا که باز می شود، اینجا را عربها وادی می گویند.

البته وادی در لغت خیلی تعریف دارد؛ يك مصداقش این است. بعد يك

ساختمانی پهلوی ما بود که ساختمان نسبتاً خوبی بود و بقیه بیشتر مخروبه بود. گفت: «هذا مسجد فاطمه» من گفتم یعنی این مسجد را حضرت زهرا علیها السلام ساخته اند؟ گفت بله، وقتی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا علیها السلام تحویل دادند، ایشان اینجا، این مسجد را ساختند و این مسجد در طول تاریخ بارها خراب شده و آخرین بار عثمانی ها این مسجد را ۲۵۰ سال پیش ساختند و الان هم کسی در مسجد نیست، به خاطر اینکه بیرون شهر است، ما رفتیم پشت بام مسجد، عکسش را هم دیدم در روزنامه ها هست، بعد آمدیم پایین، یک نخلستانی جلوی ما بود همان اول، گفت: «هذا بستان فاطمه». این هم بستان ایشان بوده.

چشمه هایی اشاره کرد و گفت: «هذه عيون فاطمه» چهار عنوان را ایشان معرفی کرد و اینها هم ضبط شد، من از ایشان پرسیدم چرا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «فَدَكْ» را به حضرت زهرا داد؟ هرچه که پرسیدم، او که می دانست توضیح داد و جواب داد، اما آن را که من الان می خواهم بگویم، ما آنجا که ایستاده بودیم رودخانه بود، اطرافمان به صورت پلکانی در دامنه کوه بود و طبقه به طبقه ساخته شده بود، خانه بود، خانه ها مثل این که زلزله خراب کند، این طوری بود، برج ها پیدا بود ولی نیمه مخروبه بودند، دیوارها هنوز کاملاً مشخص است، من به نظرم آن حرفی که صاحبان یهودی «فَدَكْ» به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفته بودند درست بوده، به نظرم همین جا بوده؛ یعنی یک جای محاصره شده، حفاظت شده و این که حالا فلسفه این که خداوند خواسته این هدیه به حضرت زهرا علیها السلام داده بشود بحث های دیگری است که از عهده شما بر می آید.

آنجا پر آب است. اخیراً که چاههای زیادی زدند، چشمه های بالا خشک شده و یک چشمه ای پایین بود که هنوز آب داشت. ما رفتیم سر آن چشمه، از آن چشمه هم آب خوردیم. آب کم داشت. ولی چاههایی که زده بودند ۲۰ متری به آب رسیده بود. گفتند هرچه آب بخواهید از این چاهها می توانیم برداریم.

البتة او يك ادعای بزرگی کرد و من هنوز نمی دانم، من گفتم منطقه «فَدَكْ» چقدر

وسعتش است؟ ایشان گفت ۵۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر، حالا ما دیگر این را ندیدیم این حرفی بود که ایشان زد، چون جمعیت کل منطقه «فَدَاک» بیش از ۱۰۰ هزار تاست، ما فیلم داریم، من نمی دانم بنا بوده این فیلم همراه ما باشد، اگر آقایان مایل باشند می توانند تصویر را ببینند. (۱)

ص: ۲۷۸

۱- ۲۹۲. فصلنامه میقات حج، شماره ۶۴، صفحه ۱۲۸.

... پیش از ظهر یکشنبه چند نفر از همراهان به منطقه خَیْبَر رفتند تا قلعه معروف و تاریخی خَیْبَر را ببینند، آقای هاشمی رفسنجانی در سفر اولشان (سال ۷۶) از خَیْبَر دیدار کرده بودند و این بار دیدار از «فَدَک» را در برنامه داشتند، ولی آقایان حسین مظفر، مصطفی میر سلیم، علی آقا محمّدی، داود دانش جعفری و حجه الإسلام معادیخواه علاقمند بودند به خَیْبَر هم بروند، و همین کار را هم کردند.

روایت آقایان مظفر و آقا محمّدی، که ایشان هم از اعضای هیأت بود از سفر به خَیْبَر چنین است:

دیدن قلعه خَیْبَر که فتح آن خاطراتی حماسی و فتح الفتوحی بزرگ را در اذهان شیعیان شیفته علی علیه السلام مصور می سازد، از آرزوهای بزرگ ما بود کما این که آرزوی همه زائران مشتاق است، صبح روز سوم استقرار در مدینه (یکشنبه ۱۳۸۷) به سوی خَیْبَر حرکت کردیم و ۱۸۰ کیلومتر به طرف شمال مدینه پیش رفتیم و بعد از دو ساعت به منطقه خَیْبَر رسیدیم، ابتدا وارد روستایی متروکه شدیم که خانه هایی با دیوارهای گلی و اتاق های تو در تو و قدیمی داشتند، از نخلستانی قدیمی و بی رمق با برگ های آغشته به گرد و غبار، که بعضی از آنها زرد بودند، عبور کردیم و در انتهای

باغستان به تپه ای بزرگ رسیدیم که با سیم هایی محصور شده بود، قلعه معروف خَیبر در بالای همین تپه قرار داشت؛ قلعه ای با سنگ های بسیار سخت و خشن، تصور رفتن به بالای قلعه در وضع عادی بسیار مشکل و شاید ناممکن بود.

هیبت این دژ نفوذ ناپذیر که اعظم صدر اسلام از تسخیر آن عاجز شده بودند، کاملاً مشهود بود، اما تسخیر آن توسط مولای خَیبر شکن علی رغم همه تجهیزات و سربازان آماده و تا دندان مسلح و تسلط آنها بر اطراف قلعه، اعجاب انگیز و چیزی شبیه معجزه بود و نشان داد که در برابر ایمان مولای متقیان حتی قلعه خَیبر نیز از مصادیق بارز «وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ» است.

شب دوشنبه برای دیدار شیعیان مدینه به حسینیه آنها در منطقه «العوالی» رفتیم. از قدیم معروف بود که شیعیان مدینه وضع مالی خوبی ندارند، اما حالا اینطور نیست، این واقعیت را از تجدید بنای حسینیه و شامی که آنها به ما دادند و از ناهار امیر مدینه دست کمی نداشت به خوبی می شد فهمید، اشتغال شیعیان مدینه به مشاغل مناسب و مساعدت هایی که به آنها شده، در سال های اخیر وضع آنها را متحول کرده است.

آقای عمری، رهبر شیعیان مدینه که بالای ۹۰ سال سن دارد و تقریباً از کار افتاده است، آقای هاشمی را در آغوش گرفت و از این دیدار اظهار خرسندی زیادی کرد، او که با صبر و مقاومت و تحمل شدائد و زندان های متعدد توانست هویت شیعیان مدینه را حفظ کند، اکنون از فضای بازی که برای شیعیان در عربستان فراهم شده راضی است و آقای هاشمی رفسنجانی هم طی سخنانی که در جمع شیعیان در همین دیدار داشت صبر و متانت و مقاومت آقای عمری را عامل مهمی برای رسیدن به وضعیت مناسب دانستند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در سفرهایی که به عربستان داشتند، معمولاً علاوه بر زیارت و دیدارها و گفتگوها از یک یا چند منطقه تاریخی که نقشی در شکل گیری حوادث صدر اسلام داشتند یا ارتباطی با هویت اسلامی کشور عربستان و یا با تاریخ اقوامی که سرگذشت آنها در قرآن آمده، دارند دیدار به عمل آورده اند.

در سفر اوّل (۱۳۷۶) خَیْبَر، طائف و منطقه ای که منسوب به قوم ثمود است، مورد دیدار ایشان قرار گرفت، و به شرق عربستان که محل زندگی اکثر شیعیان این کشور می باشد نیز رفتند و با شیعیان دیدار کردند.

در سفر دوّم (۱۳۸۴) به آبار علی، یثَع و بدر رفتند، و در این سفر که سفر سوّم بود، «فَدَک» در برنامه بود.

شب دوشنبه که میهمان آقای عمری و شیعیان مدینه بودیم، وقتی آقای عمری متوجه شد که قرار است آقای هاشمی رفسنجانی و همراهان فردا به «فَدَک» بروند گفت در آنجا چیزی وجود ندارد که شما ببینید. این سخن قدری موجب تردید شد؛ به طوری که آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این میهمانی و هنگامی که در نیمه شب عازم زیارت حرم حضرت رسول بودیم موضوع را با همراهان در میان گذاشتند و نظر خواهی کردند که: سفر به «فَدَک» که قرار است فردا باشد انجام شود یا نه، نظرها عموماً مثبت بود و سرانجام تصمیم این شد که این سفر انجام شود.

ساعت ۵:۷ صبح دوشنبه ۲۰ خرداد عازم «فَدَک» شدیم. از آزاد راه «قصیم» که مدینه را به ریاض وصل می کند، حدود یکصد کیلومتر به طرف شرق رفتیم و از آنجا به جاده ای وارد شدیم که در جهت شمال به استان «حائل» می رود. تقریباً همین مقدار هم در جاده ی «حائل» به طرف شمال رفتیم و بعد وارد جاده ای شدیم که به طرف غرب؛ یعنی به طرف مدینه می رفت. در مجموع بعد از طی مسافتی حدود ۲۶۰ کیلومتر در ساعت ۵:۱۰ به شهری رسیدیم که بر پیشانی دروازه ی ورودی آن نوشته بود: «الحائطُ تُرْحَبُ بِکُمْ»؛ شهر حائط به شما خوش آمد می گوید؛ زیرا این جمله هم، کلمه «فَدَک» نقش بسته بود؛ یعنی این شهر که اکنون حائط نام دارد، نام اصلی آن «فَدَک» است؛ منطقه ای بین استان حائل و استان مدینه. این شهر دو قسمت دارد؛ قسمت شرقی؛ که جدید ساخت است و شامل ادارات و خانه های مسکونی نوساز می باشد و قسمت غربی که نخلستان ها، خانه های قدیمی، چشمه ها و آثار تاریخی در آن به چشم می خورد. «فَدَک» همین قسمت قدیمی است.

راهنماها آقای هاشمی و هیأت همراه را مستقیماً به همین قسمت غربی بردند. در لحظه ورود، یک پیرمرد که می گفت تا دو سال قبل رئیس امر به معروف و نهی از منکر همین شهر بوده که بازنشست شده ولی باز هم به دعوت مسؤولان شهر با آنها همکاری می کند، جلو آمد و ضمن خوش آمد گویی مشغول توضیح دادن شد.

او گفت: این منطقه «وادی فاطمه» نام دارد به این نخلستان ها می گوئیم «بساتین فاطمه» اینجا مسجدی هست که نامش «مسجد فاطمه» است و چشمه هایی در این نخلستان ها وجود دارند که اهالی به آنها می گویند «عیون فاطمه».

این جملات همه ما را به وجد آورد و چهره آقای هاشمی رفسنجانی کاملاً نشان می داد که با دیدن این صحنه و شنیدن این مطالب تکان خورده و شگفت زده شده است. با این که قرار بود فقط نیم ساعتی در «فَدَک» بمانیم و به مدینه برگردیم آقای هاشمی رفسنجانی به فرماندار که جزء مستقبلین بود گفتند بگویید ناهار تهیه کنند ما تا ظهر در اینجا می مانیم و از پیرمرد راهنما خواستند هیأت را برای دیدن مسجد و چشمه ها و قسمت هایی از نخلستان ها راهنمایی کند.

مسجد چون در قسمت قدیمی قرار داشت تقریباً متروکه بود اکثر چشمه ها به دلیل خشک سالی و همچنین حفر چاههای نیمه عمیق توسط اهالی خشک شده بودند غیر از دو چشمه، که یکی از آنها با آب قابل توجهی جاری بود و دیگری مرطوب بود ولی به دلیل عدم رسیدگی و لایروبی نشدن جاری نبود. نخل ها هم بیشترشان سرپا بودند و تعدادی هم خشک شده بودند، آقای هاشمی رفسنجانی وقتی به کنار چشمه جاری رسیدند، با اشتیاق زاید الوصفی با کف دست یک جرعه از آن نوشیدند و به توصیه راهنمای اهل محل و بعضی همراهان که می گفتند چون این آب بهداشتی نیست از آن نخورید، اعتنایی نکردند و گفتند این کمال بی سعادت است که تا اینجا بیاییم و از آب چشمه «فَدَک» نخوریم.

کار بسیار ابتکاری و جالبی که آقای هاشمی رفسنجانی در «فَدَک» انجام دادند این بود که در کنار همین چشمه، روی تپه کوچکی ایستادند و در حالی که دورین

تلویزیونی مشغول فیلم برداری بودند، از پیرمرد راهنما که «عبدالرحمان آل جابر» نام داشت درباره نام منطقه، نام نخلستان ها، نام چشمه ها، نام مسجد و سایر خصوصیات پرسیدند و عبدالرحمان هم به همه سؤال ها جواب داد؛ جوابهایی که در همه آنها نام «فَدَک» موج می زد و در جواب این سؤال که اینجا مال چه کسی بود هم گفت: «فَدَک» ملک شخصی پیغمبر بود که آن را به دختر خود فاطمه بخشید.

او در صحبت هایش این را هم گفت که اینجا تا یکصد سال قبل تحت حکومت خاندان آل جابر بود، که من هم از همین خاندان هستم، ولی از آن زمان به دست آل سعود افتاده، او وقتی به این جمله رسید، نگاهی به مأموران و مسؤولان حاضر در صحنه انداخت و این جمله را هم اضافه کرد که: البته آل سعود بحمدالله رفتار خوبی با ما دارند ...

پشت بام مسجد فاطمه، چشم انداز خوبی به نخلستان های «فَدَک» داشت، همانجا به «حاج خسرو و رکانی» عکاس روزنامه گفتم از این بلندی عکس هایی از صحنه های دوردست بگیرد و او هم که از دیدن «فَدَک» هیجان زده شده بود تا توانست عکس گرفت، همان بالا- که بودیم، یکی از مسؤولان فرهنگی شهر آمد و ضمن معرفی خود برای جواب دادن به سؤال ها اعلام آمادگی کرد، از او پرسیدم چرا نام این شهر حائط است، گفت: تا حدود یکصد سال قبل برای محافظت در برابر دزدان و اشرار اطراف این منطقه به وسعت ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر دیوار کشیده شده بود که هنوز قسمتی از دیوارها موجود است.

به همین دلیل نام «حائط» که به معنای دیوار است روی این شهر مانده است، او درباره نام اصلی گفت: مردم این منطقه اینجا را به نام «فَدَک» می شناسند و این نام همچنان بر سر زبانهاست.

بعد از صرف ناهار که حضری بود و خواندن نماز ظهر و عصر در بلدیة، در قسمت شهر جدید، ساعت یک بعد از ظهر عازم مدینه شدیم، در حالی که همه احساس می کردیم بعد از قرن های متمادی، یکبار دیگر «فَدَک» به دست آمده است. همین

قدر که «فَدَك» را بعد از این همه مدت پیدا کرده ایم به این معناست که آن را به دست آورده ایم و این واقعه مقدمه ای است برای احیای فَدَك.

درباره موقعیت مکانی فَدَك، با توجه به مسیری که پیمودیم و با توجه به فاصله ۱۸۰ کیلومتری که خَیْبَر تا مدینه دارد می توان به این نتیجه رسید که آنچه در تاریخ درباره تسلیم شدن اهالی «فَدَك» بعد از فتح خَیْبَر آمده و نشان دهنده ی نزدیکی مکانی «فَدَك» با خَیْبَر می باشد درست است؛ زیرا مسیر نیم دایره ای که ما برای رفتن به «فَدَك» پیمودیم موقعیت مکانی آن را در شرق خَیْبَر ترسیم می کند؛ جایی که به طور طبیعی و میان بر، باید حدود ۸۰ کیلومتری شرق خَیْبَر باشد.

نکته جالب توجه این است که اهالی عربستان، حتی نسل کنونی منطقه می دانند جایی به نام «فَدَك» وجود دارد، هر چند درباره ی شناسنامه «فَدَك» و تاریخ آن اطلاع چندانی ندارند. این نکته هنگامی برای ما جالب تر شد که وزیر همراه آقای هاشمی رفسنجانی و سایر همراهان سعودی ایشان، بعد از بازگشت به مدینه از ایشان به خاطر این که سبب آشنایی آنها با مسائل مربوط به «فَدَك» و تعلق آن به دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شدند، تشکر کردند. (۱)

گزارشی از فَدَك، دوشنبه ۲۰/۳/۱۳۸۷

آیت الله هاشمی رفسنجانی، ساعت هفت و نیم به سوی «فَدَك» حرکت کردند، آب و آذوقه ای که به همراهان می دادند، برایشان تعجب انگیز بود؛ زیرا همه فکر می کردند، «فَدَك» باغی است در نزدیکی مدینه! خودروها به راه افتادند. از مدینه خارج شدند و به سوی جنوب حرکت کردند، در جاده هیچ گیاهی سبز نبود، هر از گاهی گله های شتر در دو سوی جاده دیده می شدند، دلم به حالشان سوخت که ژاژ می خابیدند. هنوز حدود ۲۰۰ کیلومتر تا شهر حایل مانده بود که خودروها به سمت چپ تغییر مسیر دادند و خیلی زود به میدانی رسیدند که بالای آن نوشته ای،

ص: ۲۸۴

مقدم مسافران را به شهر حائط گرامی می داشت.

خنده ام می گیرد که درباره بافت گیاهان بنویسم؛ چون گیاهی نبود و اصلاً خاکی نبود، زمینی بود پوشیده از سنگ های سیاه که گویی سنگ ها را در آن پهن کرده اند. به شهر حائط رسیدیم و از بلوارهای تمیز آن گذشتیم، زمین همچنان پوشیده از سنگ بود، جاده جز فراز و فرود چیزی نداشت و پس از گذشتن از بلندی و چرخش ۴۵ درجه ای و ورود به جاده های فرعی، منطقه ای سرسبز نمایان شد.

نخل های سر بریده و سوخته اش هر ایرانی را به یاد آبادان زمان جنگ می انداخت، اما منطقه آن قدر سرسبز بود که هر بیننده ای را به تعجب وا می داشت.

چند تن از اهالی شهر «فَدَک» که یکی از آنان خود را مسؤول امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده بود، توضیح می دادند و در دور دست ها گروه گروه مرد و زن از پشت بام ها و بالای دیوارها تماشا می کردند.

وجود چاهی بزرگ با دلوی که روی آن بود، همه را به سوی خود برد که با هشدار مسؤولان کنار کشیدند، به پشت بام یکی از خانه های قدیمی تقریباً مرتفع رفتیم تا دور دست ها دیده شود، به ساختمان ساده ای رسیدیم که پنجره های آن را گل گرفته بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی از این مکان پرسید و مردی ریش قرمز که خود را برادر زاده رئیس قبیله معرفی می کرد، گفت: اینجا مسجد حضرت فاطمه است. بارها خراب شده و باز ساخته اند.

خانه های قدیمی ساخته شده از سنگ و گل، یاد آور قلعه های قدیمی ایرانیان بود. به سوی چشمه های کم آب رفتیم و هر کس برای تبرک و شاید شفای دردهای ناشناخته خویش از آن می نوشید، کمی شور بود، اما در آن بیابان بی آب و علفی که از مدینه تا آنجا دیده بودیم، «تَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» بود، دیدار ۴۵ دقیقه طول کشید و در برگشت، به شهرداری حائط آمدیم، مراسم استقبال رسمی انجام شد و برای ناهار به آلاچیقی رفتیم که سقف آن از چادر بود! ناهاری که همراه برده بودیم، صرف کردیم و نماز جماعت در نماز خانه کوچک شهرداری برپا شد.

در محل باغ «فَدَك» خبرنگاران به سوی آیت الله هاشمی رفسنجانی رفتند و از ایشان پرسیدند، که ایشان پاسخ ها را به همراهان فَدَکی خویش محوّل کرد.

ساعت ۲ بعد از ظهر خودروها در مسیر تقریباً ۳۰۰ کیلومتری برگشت به سوی مدینه حرکت کردند و به محل اقامت رسیدند.

(۱)

گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران «ایرنا» از حضور نخستین گروه ایرانی در فَدَک

رئیس مجلس خبرگان رهبری و هیأت همراه، بامداد دوشنبه به عنوان نخستین گروه ایرانی وارد منطقه «فَدَک» که مزین به نام صدیقه اطهر، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، شدند و از آن دیدار کردند، به گزارش ایرنا، هیچ یک از همراهان آیت الله هاشمی رفسنجانی تصور نمی کردند، که چنین افتخاری نصیبشان شود، مردم منطقه فَدَک که این روزها آن را «حائط» می نامند، هنوز هم این شهر را به نام فاطمه می شناسند، مسجد فاطمه در «فَدَک» هنوز هم پابرجاست و هنوز هم می توان از فَدَک بوی یاس سفید را استشمام کرد.

خبرنگار «ایرنا» از اهالی منطقه پرسید: نام اینجا چیست؟ پاسخ دادند: «وادی فاطمه»، هنوز آن را ارثیه زهرای مرضیه می دانستند. گرچه بخش اعظم نخلستانهای فَدَک خشکیده است، اما هنوز هم نخل هایی رشید سایه خود را بر وادی فاطمه می افکند. به این نخلستان ها «بوستان فاطمه» می گویند.

«فَدَک» را پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه علیها السلام بخشیده بود، «فَدَک» در صدر اسلام، در اختیار شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود و در آیاتی در سوره مبارکه حشر نیز به آن اشاره شده است، «فَدَک» امروز با کوچ نشینان اطراف آن، ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد، هاشمی رفسنجانی پس از دیدار از این منطقه، به خبرنگاران گفت: «حالت عاطفی که در جمع

ص: ۲۸۶

حاضر ایجاد شده، قابل بحث نیست.» وی تصریح کرد: «آثار و نام حضرت زهرا علیها السلام هنوز در همه بخش های «فَدَک» وجود دارد و جای این سرزمین مزین به قدوم زهرای اطهر است.»

برپایی نمایشگاههای عکس «باغ فدک» در ۷ استان کشور «خبرگزاری فارس»:

نمایشگاه «باغ فدک» و «سوره» در استان های یزد، خراسان جنوبی، مازندران، بوشهر، کرج، قزوین و کرمان تا ۱۲ شهریور برپا گردید.

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از واحد خبر حوزه هنری، خانه عکاسان ایران، نمایشگاه «باغ فدک» را با ۲۴ قطعه عکس که از باغ «فَدَک» عکاسی شده در معرض دید عموم قرار داده می شود.

این آثار در سفر اخیر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به عربستان سعودی و نیز دیدار وی از شهر حائط (محل باغ فدک) عکاسی شده است.

عکس های «باغ فدک» به ترتیب زمانی از ۲ تا ۸ مرداد به گالری حوزه هنری استان یزد، از ۱۰ تا ۲۰ مرداد در گالری حوزه هنری کرج، از ۲۴ تا ۳۱ مرداد در گالری حوزه هنری بیرجند، از ۳ تا ۹ شهریور در گالری حوزه هنری قزوین، از ۱۶ تا ۲۱ شهریور در گالری حوزه هنری استان مازندران و از ۱۳ تا ۱۹ مهر در گالری حوزه هنری بوشهر به نمایش گذاشته می شود.

دیدار تعدادی از مسئولان، از نمایشگاه عکس باغ فدک «خبرگزاری مهر» سه شنبه ۴ تیر ۱۳۸۷

به گزارش خبرنگار مهر، در ابتدای این مراسم رسول اولیازاده رئیس خانه عکاسان گفت: خوشبختانه به برکت سفر اخیر آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان و حضور در منطقه «فَدَک» ما شاهد برگزاری نمایشگاهی هستیم که تاکنون تصویری از آن برایمان وجود نداشت و ما فقط در ذهن خود با این منطقه آشنا بودیم.

وی افزود: آن چیزی که محمّد کاظم پور با دوربین خود از منطقه «فَدَك» ثبت کرده مایه افتخار ماست؛ زیرا برای اولین بار مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام این چنین برای ما بازگو شده است. این منطقه همانطور که در روایت های مختلف تاریخی آمده بارها از دست شیعیان گرفته شده و این به اعتقاد من سندی معتبر برای اثبات مظلومیت شیعه است.

حسن بنیانیان رئیس حوزه هنری با تقدیر از برگزاری این نمایشگاه و این که نمایشگاه باید با شکوه بیشتر برگزار می شد گفت: باید به این نکته اذعان داشت حق عکس هایی که بغض ۱۴۰۰ ساله شیعه و مظلومیت او را احیا می کند به درستی اداء نشده و من امیدوارم در آینده تمهیداتی اندیشیده شود که این تصاویر با برگزاری یک مراسم باشکوه در خانه عکاسان رو نمایی شود.

وی با اشاره به سفر اخیر رئیس مجلس خبرگان رهبری به کشور عربستان تصریح کرد: این سفر پختگی و تدبیر آیت الله هاشمی رفسنجانی را نشان داد که در این دوره پر تنش و بحران، آبی را روی آتش ریخت و به عربستان سفر کرد تا مباحث مورد اختلاف شیعه و سنی را حل کند.

رئیس حوزه هنری گفت: احساس مسؤولیت برای شیعه در این شرایط لوازمی دارد و ما باید کاری کنیم که احیای بغض شیعه طوری منعکس شود که موجب سوء استفاده نباشد. به معنای دقیق تر ما باید با اهل تسنن طوری برخورد کنیم که بد سلیقگی بین شیعه و سنی به وجود نیاید.

در ادامه این مراسم رئیس دفتر رئیس مجلس خبرگان رهبری در صحبت هایی با تقدیر از برگزار کنندگان نمایشگاه عکس باغ «فَدَك» گفت: امیدواریم این نمایشگاه شروع خوبی برای «فَدَك» شناسی و زهرا شناسی ما باشد تا به وسیله آن بهتر بتوانیم با اهل بیت و قرآن آشنا شویم.

نمایشگاه ۲۰ قطعه عکس کاظم پور از دیدار رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و زائران ایرانی از باغ «فَدَك» در شهر حائط عربستان، تا دهم تیر ماه در گالری خانه عکاسان ایران برپا شد.

اکنون که وهابیت می خواهد نام «فَدَک» را که یادآور حَقَّائِیتِ علی بن ابیطالب علیه السلام و مظلومیت‌های حضرت زهرا علیها السلام می باشد محو نماید. دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام می توانند برای احیای نام فَدَک تلاش و فعالیت‌های انجام دهند تا مشمول دعای امام صادق علیه السلام گردند که فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا

خداوند رحمت کند کسی را که، امر ما اهل بیت را احیا کند.

پیشنهادات

۱. می توان مراکز بزرگ علمی، حوزه های علمیه، مراکز دانشگاهی، مؤسسه های دینی، هیئات مذهبی، صندوقهای قرض الحسنه، مراکز اجتماعی و اقتصادی، مدارس، مراکز درمانی، کانونهای فرهنگی، شهرها، میدانها و خیابانهای بزرگ شهر را به نام «فَدَک» نام گذاری نمود تا ضمن ماندگار نمودن این سند مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام با توطئه وهابیت نسبت به محو آثار اهل بیت علیهم السلام مقابله کنیم.

۲. گویندگان مذهبی و خطباء دانشمند در سطوح مختلف و مجالس متنوع به بیان

مباحث فدک و تشریح مقاصد غاصبین آن و شرح خطبه فدک که حضرت زهرا علیها السلام بپردازند. تا با ایجاد آگاهی های لازم و ارتقاء دادن سطح معرفت مردم نسبت به موضوع «فدک» زمینه را برای برافروخته شدن شعله های محبت و دوستی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فراهم سازند.

۳. شعراء با ذوق و با ایمان و دلسوختگان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با سرودن اشعاری زیبا و جذاب درباره «فدک» راه کمیت ها، دعبل ها و سید حمیری ها را ادامه داده، و از حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام دفاع نمایند.

۴. مداحان و مرثیه سرایان ائمه معصومین علیهم السلام با خواندن اشعار فدک که در مجالس اهل بیت علیهم السلام بالخصوص در ایام فاطمیه قلب دوستان حضرت زهرا علیها السلام را به هیجان در آوند تا باعث یک حرکت خودجوش و عمومی نسبت به این مسأله ولایی باشیم.

۵. طراحان هنرمند، طرحهایی زیبا در قالب پوستر، پلاکارد و پرچم درباره فدک ارائه دهند، تا با چاپ و نصب آنها در تیراژی وسیع، توسط هیئات مذهبی و دوستان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در محافل عمومی، باعث توجه عموم مردم به مسأله «فدک» گردد.

۶. صدا و سیما با ساختن برنامه های متنوع، جذاب و دیدنی و پخش مکرر تصاویر بازدید هیئت ایرانی از فدک اذهان عموم مردم را با مسأله فدک بیشتر آشنا گرداند.

و السلام

با درود و سپاس بی حد به درگاه خداوند متعال و عرض ادب به پیشگاه مقدس محور عالم امکان امام زمان ارواحنا فدا، و امید به شفاعت شفیع روز جزا، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، و با تشکر و قدردانی از کلیه کسانی که مرا در خلق این اثر فاطمی یاری نمودند.

حوزه علمیه اصفهان

غلامحسین فرزند مرحوم حاج علی اکبر مجلسی کوپائی

نهم ربیع الاول ۱۴۳۰ - اسفند ۱۳۸۷

ص: ۲۹۰

۱- شروع مسیر از میدان مطاره در مدینه منوره ، در جاده مدینه منوره - قصیم

۲- و بعد از طی ۱۲۹ کیلومتر مسافت از میدان مطار در مدینه منوره به تابلویی می رسیم که شما را به طرف چپ برای رسیدن به شهر «حائل» راهنمایی می کند. این تابلو ۷ کیلومتر بعد از شهر قران * قرار دارد).

۳- بعد از پیمودن ۱۰۷ کیلومتر از تابلوی قبلی ، به شهر «خلیفه» می رسیم ، در شهر خلیفه میدان کوچکی را دور زده به طرف چپ حرکت می کنیم که این تابلو شما را به سوی شهر «حائطه راهنمایی می کند

۴- بعد از طی ۳۴ کیلومتر از شهر خلیفه به شهر «حائط» که اسم جدید برای شهر تاریخی «فدک» است میرسیم و در مقابل خود ، | ورودی شهر را به این صورت مشاهده می کنیم

این تصویر و سایر تصاویر درج شده در این کتاب از بین ۱۵۰ عکس خیبر وفدک که از سایتهای مختلف داخلی و خارجی گرفته شده ، انتخاب گردیده است.

تصویر

□

این تصاویر از سایت اینترنتی www.wikimapia.org

گرفته شده است. مختصات جغرافیایی سرزمین فدک جهت استفاده محققین در بالای نقشه مشاهده می شود

□

ص: ۲۹۳

روزنامه جمهوری اسلامی در روز شنبه مورخ ۲۵ خرداد سال ۱۳۸۷ مطابق با ۱۰ جمادی الثانی ۱۶۲۹ هجری قمری در صفحه اول خود ضمن چاپ عکس بزرگی از منطقه مرکزی فدک و آوردن دو مقاله تحت عنوان و مقدمه ای برای احیاء فدک « (صفحه ۱۴) و زهرای عزیز (س) ما به فدک رسیدیم « (صفحه ۳) ، در صفحه ۱۴ با درج ۹ عکس ، یک گزارش تصویری از فدک ارائه داده است . در قسمتی از این مقاله چنین آمده است : بازدید آیت الله هاشمی رفسنجانی از فدک می تواند و به خواست خدا باید مقدمه ای برای احیاء فدک باشد . در فصل آخر کتاب به شرح و تفصیل این مقالات پرداخته شده است)

□

تابلوی ورودی شهر احاط (فدك) که در کنار شهر قدیمی فدك و قرار دارد . به راستی چرا باید نام شهری که قبل از اسلام تا کنون ، فدك، پوده تغییر کند و به اسم «الحائط» که به معنی دیواره است ، نامیده شود

□

مسجد فاطمه سلام الله علیها که در شهر قدیمی فدک واقع شده و با اینکه قابل استفاده می باشد مورد بی توجهی حکومت
وهایت قرار گرفته است M۱۹.jpg^

ص: ۲۹۶

□

در این شهر هنوز نام اند که با نام حضرت فاطمه سلام الله علیها) همراه می باشد، چرا که نخلستان ها به پستان فاطمه ، مسجد به نام مسجد فاطمه ، چشمه ها به نام و عیون فاطمه و خود منطقه به نام ، وادی فاطمه شناخته می شود .

□

□

در صحنه جالب از دیدار هیئت ایرانی از «شهر فدک» که می تواند مقدمه ای برای زیارت زائران بیت الله الحرام و مدینه منوره از این منطقه متبرک و تاریخی باشد.

□

□

دیدار هیئت ایرانی از منطقه ویران شده در وادی فاطمه سلام الله علیها نمایی از خانه های ویران شده فدک

□

ص: ۲۹۹

□

نام فدک همیشه در صفحه تاریخ و دیوان مظلومیت های حضرت زهرا سلام الله علیها باقی خواهد ماند اگر چه خانه های آن خراب شود و نخل های آن بخشکند.

□

□

« کوچه های فدک »، یادآور کوچه های بنی هاشم و مظلومیت های حضرت زهرا سلام الله علیها

□

□

تصاویر دلخراش از « منطقه فدک » قلب دوستان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را می شکنند و اشکشان را جاری می سازد ؛ پس باید برای فرج مولا صاحب الزمان (عج) دعا نمود .

□

□

تنها چشمه باقی مانده از هفت چشمه فدک ، که شش چشمه دیگر در اثر بی توجهی حکومت وهابیت خشکیده است .

دورنمایی از نخلستان فدک معروف به بستان فاطمه سلام الله علیها

□

ص: ۳۰۳

□

جرم این نخل های خشکیده این است که « نخل های فدک » است و فدک متعلق به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد

□

□

چاه های خشکیده ، نخل های قطع شده و فضای ویران ، نشانه هایی از کینه های ظالمانه و هابیون نسبت به نام مقدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

□

(۱) وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

سوره مبارکه حشر، آیات ۶ و ۷.

(۲) مراجعه شود به سؤالات نحلّه (سؤال اوّل).

(۳) مراجعه شود به سؤالات نحلّه (سؤال دوّم).

(۴) بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۳۴۸؛ و جلد ۵۳، صفحه ۱۷

هدایه الکبری، صفحه ۴۶

مختصر بصائر الدرجات، صفحه ۱۶۱

فدک و العوالی، صفحه ۲۷۸.

(۵) احتجاج جلد ۱ ص ۹۲

بحار الأنوار جلد ۲۹ ص ۱۲۷

عوالم العلوم جلد ۱۱/۲ ص ۷۵۲ (البینه علی المدعی) و مراجعه شود به سؤال ششم.

(۶) سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

(۷) احتجاج، جلد ۱ صفحه ۹۲

بحار الأنوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۲۷ و ۱۲۴

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲ صفحه ۷۵۲ و ۷۶۳

علل الشرایع، جلد ۱ صفحه ۱۹۰.

(۸) مراجعه شود به سؤال هفتم در سؤالات نحلّه، البته لازم به ذکر است که بعداً، اسماء بنت عمیس و رباح غلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر این مسأله شهادت دادند ولی تمام این شهادتها به دلائل واهی رد شد.

بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵

فَدَك و العوالی، صفحه ۲۷۸.

(۹) مراجعه شود به فصل سوّم. (چهارده اشکال بر این حدیث ذکر شده است).

(۱۰) سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.

(۱۱) سوره مبارکه مریم، آیه ۶

مراجعه شود به عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲ صفحه ۶۳۰ تا ۶۳۷.

(۱۲) مراجعه شود به فصل سوّم «این خبر با قرآن تعارض دارد».

(۱۳) اختصاص، صفحه ۱۷۸

بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۸۹

عوالم العلوم، جلد ۲، صفحه ۶۵۰

سیره حلبیه، جلد ۳، صفحه ۳۶۲.

برای توضیح بیشتر مراجعه شود به فصل سوّم «گرفتن نامه ردّ فدک از ابابکر و ...» که منابع بیشتری از کتب شیعه و سنی ذکر شده است.

(۱۴) فاصله مدینه تا خیبر که در استان حائل قرار دارد از مسیر فعلی ۱۸۰ کیلومتر است.

(۱۵) سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۳۶

تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۴۶.

(۱۶) البته پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به خاطر مسائل نظامی علاقه مند بود کسی از مقصد وی آگاه نشود تا زمانی که لشکر به بیابان «رجیع» رسید، حرکت لشکر را به سوی خیبر قرار داد.

(۱۷) سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۳۸.

(۱۸) او توسط سنگ بزرگی که از بالای دژ پرتاب شده بود شهید گردید.

(۱۹) ابن ابی الحدید از سرگذشت فرار این دو نفر، سخت متأثر گشته و در قصیده معروف خود چنین می گوید:

و ما انس لا انس اللذین تقدما

و فرهما و الفر، قد علما.

اگر همه چیز را فراموش کنم، هرگز سرگذشت این دو نفر را فراموش نخواهم کرد، زیرا آنان شمشیر به دست گرفته و با اینکه می دانستند فرار از دشمن حرام است، پشت به دشمن کرده فرار نمودند.

(۲۰) تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۳۰۰.

(۲۱) مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۱۲۰

سیره حلبی، جلد ۲، صفحه ۴۳

تاریخ ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

(۲۲) تاریخ طبری چنین می نویسد: فتناول ابوبکر و عمر.

(۲۳) صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۹۵

صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۲۳ و ۲۲.

(۲۴) تاریخ طبری جلد ۲، صفحه ۹۴

سیره ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۳۴۹.

(۲۵) تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحه ۴۶.

(۲۶) ارشاد، شیخ مفید، صفحه ۵۹.

(۲۷) بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۱.

(۲۸) مراجعه شود به کتاب فروغ ابدیت، جلد ۲، از صفحه ۲۴۰ تا صفحه ۲۷۰.

(۲۹) صحیح مسلم، جلد ۷، صفحه ۱۲۰.

(۳۰) معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۳۸.

(۳۱) تاریخ الامم و الملوك، جلد ۳، صفحه ۲۵۶.

(۳۲) فصلنامه میقات حج، شماره ۶۴، صفحه ۱۷۴.

(۳۳) سوره مبارکه حشر، آیه ۶ و ۷.

(۳۴) تفسیر المیزان، جلد ۱۹، جزء بیست و هشتم، سوره مبارکه حشر، صفحه ۳۵۳

و مراجعه شود به کتاب خمس، حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی صفحه ۱۵.

(۳۵) تفسیر المیزان، جلد ۱۹، صفحه ۳۶۲

مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۲۶۱.

(۳۶) مجمع البیان جلد ۹، صفحه ۲۶۰، تفسیر المیزان جلد ۱۹، صفحه ۳۶۱.

(۳۷) ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰، ذیل نامه ۴۵.

(۳۸) پاورقی کتاب «فَدَاكَ» آیت الله سید محمد حسن قزوینی، صفحه ۷۰.

(۳۹) سنن ابی داود، جلد ۳، صفحه ۱۴۱، حدیث ۲۹۶۵ و ۲۹۶۶

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۴۸

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۰۹.

(۴۰) صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۱.

(۴۱) معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۳۸، این قسمت به صورت کامل در اوّل بحث آمده است.

(۴۲) تاریخ الامم و الملوك، جلد ۳، صفحه ۲۵۶، این قسمت به صورت کامل در اوّل بحث آمده است.

(۴۳) فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۳۹۱.

(۴۴) الکامل فی التاریخ، جلد ۳، صفحه ۲۱۱.

(۴۵) عیون اخبار الرضا، جلد ۱۲، صفحه ۲۱۱

بحار الأنوار، جلد ۲۵، صفحه ۲۲۳

فَدَك و العوالي، صفحه ١٤١.

(٤٤) الدرّ المنتور، جلد ٥، صفحه ٢٧٣.

(٤٧) مجمع، هيثمي، جلد ٧، صفحه ٤٩٠.

(٤٨) ميزان الإعتدال، جلد ٢، صفحه ٢٢٨.

(٤٩) كنز الأعمال، جلد ٢، صفحه ١٥٨.

(٥٠) به نقل از فضائل الخمسه، جلد ٣، صفحه ١٣٦

(٥١) اعلام الوري، صفحه ١٠٠

بحار الأنوار، جلد ٢١، صفحه ٢٢

عوامل العلوم، جلد ١١ / ٢، صفحه ٦١٥.

(٥٢) بحار الأنوار، جلد ٢٩، صفحه ١١٩ و ١٢٠

تفسير عَيَاشِي، جلد ٢، صفحه ٢٨٧

برهان، جلد ٢، صفحه ٤١٥

غايه المرام، صفحه ٣٢٣ به نقل از عوامل العلوم، جلد ١١/٢؛ صفحه ٦١٧ حديث (١٨ و ١٧).

(٥٣) بحار الأنوار، جلد ٢٩، صفحه ١١٩ و ١٢٠

تفسير عَيَاشِي، جلد ٢، صفحه ٢٨٧

برهان، جلد ٢، صفحه ٤١٥

غايه المرام، صفحه ٣٢٣ به نقل از عوامل العلوم، جلد ١١/٢، صفحه ٦١٧ حديث (١٨ و ١٧).

(٥٤) سعد السعود، صفحه ١٠١.

(٥٥) بحار الأنوار، جلد ٢٩، صفحه ١٢٣.

(٥٦) الخرائج و الجرائح، جلد ١، صفحه ١١٢ عنه البحار، جلد ٢٩، صفحه ١١٤.

(۵۷) فَذَكَّ و العوالی، صفحه ۲۷۸.

(۵۸) سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۳۵۰.

(۵۹) بحار الأنوار، جلد ۳۰، صفحه ۳۴۸.

(۶۰) خصائص الزهراء، جلد ۳، صفحه ۳۸۲، ۳۷۱

فَذَكَّ و العوالی، صفحه ۲۷۹.

(۶۱) احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

عنه بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۱

فَذَكَّ و العوالی، صفحه ۲۵۷.

(۶۲) اختصاص مفید، صفحه ۱۸۵، عنه بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۲

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۴۲۳

فَذَكَّ و العوالی، صفحه ۲۶۰.

(۶۳) بحار الانوار، جلد ۲۹ صفحه ۱۹۴

عوالم العلوم، جلد ۱۱ / ۲ / صفحه ۶۳۵

فَذَكَّ و العوالی، صفحه ۲۷۸، دلیل ششم و هفتم در بحثهای بعدی توضیح بیشتری داده خواهد شد.

(۶۴) اختصاص، صفحه ۱۷۸

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴

عوالم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۵۰.

(۶۵) نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۹۶۷، نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف یکی از فرماندارانش (نامه ۴۵)،

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۷۷.

(۶۶) این مطلب در بحث «نقض حدیث لا نُورَثُ توسط خلفا» مفصل بیان شده است.

(۶۷) الغدیر، جلد ۷، صفحه ۱۹۶

عوالم العلوم، جلد، ۱۱/۲، صفحه ۷۸۰

مجمع البلدان.

(۶۸) الدر المنثور، جلد ۴، صفحه ۱۱۷.

(۶۹) کنز العمال، باب صله رحم، جلد ۲، صفحه ۱۵۷.

(۷۰) الکشف و الیابان.

(۷۱) فتوح البلدان، صفحه ۴۶

معجم البلدان، جلد ۴، صفحه ۲۴۰.

(۷۲) شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

(۷۳) شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۴ و صفحه ۲۶۸.

(۷۴) سیره حلبی، جلد ۱۳، صفحه ۴۰۰.

(۷۵) مروج الذهب، جلد ۲، صفحه ۲۰۰.

(۷۶) معجم البلدان، جلد ۳، صفحه ۳۷۸.

(۷۷) وفاء الوفاء، جلد ۲، صفحه ۱۶۰ (با استفاده از کتاب پژوهشی پیرامون زندگی حضرت علی علیه السلام استاد جعفر

سبحانی، صفحه ۲۹۲ الی صفحه ۲۹۶).

(۷۸) مقدمه کتاب «فَدَکْ» از آیت الله سید محمد حسن قزوینی.

(۷۹) بحار الانوار، جلد ۲۱، صفحه ۲۲

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۱۵ و مراجعه شود به سؤال قبل.

(۸۰) ابوسفیان وقتی خیر خلافت ابوبکر را شنید به عنوان اعتراض گفت: ما را با ابی فضیل چکار؟! و به عنوان اقدام عملی از

مکه به مدینه آمد و به خانه حضرت علی علیه السلام و عباس رفت و هر دو را برای قیام مسلحانه علیه ابوبکر دعوت کرد و

گفت: من مدینه را با سواره و پیاده پر می کنم برخیزید و زمام امور را بدست گیرید.

(۸۱) تاریخ طبری، جلد ۳، صفحه ۲۰۲.

(۸۲) هر چند کسانی متوجه این نکته بوده و این پول را رشوه می دانستند و از گرفتن آن سرباز می زدند. در تاریخ آمده است: «زید بن ثابت» سهمیه یکی از زنان «بنی عدی» را به در خانه او آورد، آن بانوی گرامی پرسید: این چیست؟ زید گفت: سهمیه ای است که خلیفه میان زنان انصار تقسیم کرده است. آن بانو در جواب گفت: برای خرید دینم رشوه می دهید، سوگند به خدا چیزی از او نمی پذیرم.

(۸۳) سیره حلبی، جلد ۳، صفحه ۴۰۰.

(۸۴) ناسخ التواریخ، جلد حضرت زهرا علیها السلام، صفحه ۱۲۲

بحارالانوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴.

(۸۵) سوره مبارکه انفال، آیه ۴۱: وَاعْلَمُوا إِنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ.

(۸۶) با استفاده از کتاب پژوهشی پیرامون زندگی حضرت علی علیه السلام، صفحه ۲۶۵ الی ۲۷۵.

(۸۷) البته بعد از توضیحاتی در مورد فَدَک و غصب فَدَک، حضرت فرمودند: فَدَک از حقوق غصب شده ما می باشد.

(۸۸) کافی، جلد ۱، صفحه ۵۴۳

بحارالأنوار، جلد ۴۸، صفحه ۱۵۶

عوامل العلوم فاطمه الزهرا، جلد ۲، صفحه ۷۷۳ و در روایتی دیگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در جواب هارون الرشید جوابی مشابه این جواب را دادند.

(۸۹) کشف المحجبه، سید بن طاووس، صفحه ۱۲۴.

(۹۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۶.

(۹۱) پژوهشی عمیق در زندگی علی علیه السلام، صفحه ۲۶۵.

(۹۲) مراجعه شود به فصل هفتم.

(۹۳) علل الشرایع، جلد ۱، صفحه ۱۹۰

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۴، (طبع حجر، جلد ۸، صفحه ۹۱)

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۲.

(۹۴) احتجاج جلد ۱، صفحه ۹۴، بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷ (جلد ۸، صفحه ۹۴ حجر) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۲.

(۹۵) احتجاج، صفحه ۹۲

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷ حدیث ۲۷

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۲.

(۹۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جزء ۱۶، صفحه ۱۰۱.

(۹۷) طبق اقرار ابابکر در روایت احتجاج که نقل شد.

(۹۸) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵.

(۹۹) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۷۷ و ۷۷۸، به نقل از: الطرائف، صفحه ۲۴۸.

(۱۰۰) احتجاج، صفحه ۹۲

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۲۷

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۵۱.

(۱۰۱) سوره مبارکه نجم، جزء ۲۷، آیه ۳.

(۱۰۲) مجمع الهیثمی، جلد ۹، صفحه ۱۰۲

کنز العُمّال، جلد ۱۱، صفحه ۶۱۶.

(۱۰۳) صحیح ترمذی، جلد ۲، صفحه ۲۹۸

مستدرک الصحیحین، جلد ۳، صفحه ۱۲۴ و ۱۱۹

تاریخ بغداد، جلد ۱۴، صفحه ۳۲۱

مجمع هيثمی، جلد ۷، صفحه ۲۳۵.

(۱۰۴) مستدرک الصحيحین، جلد ۳، صفحه ۱۳۴

کنز العمال، جلد ۱۱، صفحه ۶۰۳

ذخائر العقبی، صفحه ۸۳.

(۱۰۵) مسند احمد، جلد ۵، صفحه ۱۱۳.

(۱۰۶) مناقب خوارزمی، صفحه ۸۱

ذخائر العقبی، صفحه ۸۲.

(۱۰۷) مراجعه شود به کتاب فدک و العوالی، صفحه ۳۰۰ الی ۳۰۷.

(۱۰۸) سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۶۲۷ باب ۱۳، ما جاء فی الیمین مع الشاهد.

(۱۰۹) دلائل الصدق علامه مظفر، جلد ۳، صفحه ۷۰.

(۱۱۰) علاوه بر این بزرگواران، رباح، غلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر صحت ادعای حضرت زهرا علیها السلام شهادت داد. فدک و العوالی، صفحه ۲۷۸، به نقل از: الخرائج و الجرائح.

(۱۱۱) سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۲۷.

(۱۱۲) بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۴ (جلد ۸، صفحه ۱۰۲ ط حجر)

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۳۵.

(۱۱۳) قرطبی در تفسیرش، جلد ۵، صفحه ۴۱۱.

(۱۱۴) صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲ و جلد ۴، صفحه ۴۲

صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۳

دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۴۰.

(۱۱۵) عوالم العلوم، جلد ۱۱ / ۲ صفحات ۶۳۰ تا ۶۳۷.

- (۱۱۶) سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.
- (۱۱۷) سوره مبارکه مریم، آیه ۵ و ۶.
- (۱۱۸) سوره مبارکه انفال، آیه ۷۵، و مراجعه شود به تفسیر المیزان، جلد ۹، صفحه ۱۹۰.
- (۱۱۹) سوره مبارکه نساء، آیه ۱۱.
- (۱۲۰) سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۰.
- (۱۲۱) قسمت اول اقتباس از سوره مبارکه انعام، آیه ۶۷ و قسمت اخیر اقتباس از سوره مبارکه هود، آیه ۳۹ می باشد.
- (۱۲۲) خطبه حضرت زهرا علیها السلام در فصل پنجم کتاب به صورت کامل آورده شده است.
- (۱۲۳) سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.
- (۱۲۴) سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷۹.
- (۱۲۵) تفسیر المیزان، جلد ۱۵
- سوره مبارکه نمل، آیه ۱۶.
- (۱۲۶) سوره مبارکه مریم، آیه ۵ و ۶.
- (۱۲۷) مراجعه شود به عوالم العلوم جلد ۱۱/۲ صفحه ۷۱۲ الی ۷۱۴
- تفسیر المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۱۰ الی ۱۸.
- (۱۲۸) مراجعه شود به کتاب فداك و العوالی از صفحه ۴۳۸ الی صفحه ۴۴۴.
- (۱۲۹) الغدير، جلد ۷، صفحه ۱۹۳
- برگزیده ای جامع از الغدير، صفحه ۶۵۲.
- (۱۳۰) عوالم العلوم، ۱۱/۲، صفحه ۷۱۸.
- (۱۳۱) سنن ابی داود، جلد ۳، صفحه ۱۴۴، حدیث ۲۹۷۳
- کنز العمال، جلد ۴، صفحه ۳۷۱، حدیث ۱۰۹۶۰.

(۱۳۲) دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۵۴.

(۱۳۳) مراجعه شود به الغدير، جلد ۶، از صفحه ۱۹۸ تا صفحه ۲۴۰.

(۱۳۴) سوره مبارکه قصص، آیه ۲۰، قصه موسی «ای موسی، رجالِ دربارِ فرعون در کار تو مشورت می کنند که تو را به قتل برسانند، به زودی از شهر خارج شو و من درباره تو خیر خواه هستم.»

(۱۳۵) احتجاج، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

بحار الأنوار، جلد ۸، چاپ قدیم، صفحه ۹۴

عوالم العلوم، ۱۱/۲، صفحه ۷۵۳ و ۷۵۴، به نقل از علل الشرایع، صفحه ۷۶۳.

(۱۳۶) منتخب التواریخ، بخش حضرت زهرا علیها السلام، صفحه ۷۲.

(۱۳۷) احفظ کسی را که حافظه بسیار قوی دارد می گویند، اضبط، آن راوی را گویند که در ثبت و ضبط روایات بسیار دقیق عمل می کند.

(۱۳۸) مراجعه شود به کتاب الزعایه فی علم الدرایه، شهید ثانی، صفحه ۱۱۵ و صفحه ۱۰۳ و ۸۸.

(۱۳۹) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۸۵ و در صفحه ۸۲ می نویسد: و المشهور أنه لم یرو حدیثُ انتفاء الارث الا ابوبکر وحده.

(۱۴۰) مراجعه شود به سؤال: آیا با این خبر می شود قرآن را تخصیص زد؟

(۱۴۱) کنز العمال، جلد ۱۲، صفحه ۴۸۸ و ابن حجر در صواعق در شبهه چهارم، فصل پنجم، باب اول

به نقل از فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۲۶.

(۱۴۲) شرح نهج البلاغه، جلد ۴، جزء ۱۶، صفحه ۸۵.

(۱۴۳) طبقات، جلد ۵، صفحه ۵۶

فتح الباری، جلد ۶، صفحه ۱۴۲.

(۱۴۴) صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۲

صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۴۳، جلد ۵، صفحه ۲۳، جلد ۶، صفحه ۱۹۱، جلد ۸، صفحه ۱۴۷

شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱۶، صفحه ۲۲۲

صحیح ابن حنان، جلد ۱۴، صفحه ۵۷۶.

(۱۴۵) در بعضی از روایات این چهار نفر چنین نام برده شده اند: طلحه، زبیر، عبدالرحمن و سعد.

(۱۴۶) در صحیح بخاری «اتَّبِدُوا أَى لَا تَعَجَّلُوا» آمده است.

(۱۴۷) صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۲

صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۷، مشابه این روایت با اندکی تفاوت.

(۱۴۸) مالک بن اوس النصری، هو سعید المدنی، توفی سنه اثنتین أو احدی و تسعین، و تأخر اسلامه، عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۸.

(۱۴۹) مراجعه شود به الغدیر جلد ۷ صفحه ۱۹۴.

(۱۵۰) فتح الباری فی شرح البخاری، جلد ۶، صفحه ۲۵۵؛ شرح خطبه، صفحه ۲۹۳.

(۱۵۱) بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۶۹.

(۱۵۲) احتجاج، جلد ۱، صفحه ۸۸، روی الشیخ الطبرسی رحمه الله، عن ابی رافع، قال: انی عند ابی بکر اذ طلع علی و العباس یتدافعان و یختصمان فی میراث النبى صلی الله علیه و آله و سلم فقال ابوبکر: یکفیکم القصیر الطویل - یعنی بالقصیر علیاً و بالطویل العباس، فقال العباس انا عم النبى و وارثه و قد حال علی بینی و بین ترکتہ فقال ابوبکر: فأین كنت یا عباس حین جمع النبى صلی الله علیه و آله و سلم بنی عبدالمطلب و انت احدهم فقال: «ایکم یؤازرنی و یكون وصی و خلیفتی فی أهلی ینجز عِداتی و یقضى دینی» فاحجتم عنها الا علی؟! فقال النبى: «انت كذلك» فقال العباس: فما اعدک فی مجلسک هذا؟! تقدّمته و تأمّرت علیه؟ فقال ابوبکر: اعذرونی یا بنی عبدالمطلب.

(۱۵۳) سوره مبارکه ص، آیات ۲۱ الی ۲۴ (تفسیر نمونه، جلد ۱۹، صفحه ۲۶۷ و جلد ۱۳، سوره مبارکه انبیاء، صفحه ۵۰۶).

(۱۵۴) بحار الأنوار، جلد ۱۰، صفحه ۲۹۳

فَدَك و العوالی صفحه ۱۷۸.

(۱۵۵) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، جزء ۱۶، صفحه ۸۵.

(۱۵۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، جزء ۱۶، صفحه ۸۳.

(۱۵۷) اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، صفحه ۱۵۰ و در ترجمه فارسی، صفحه ۱۱۷ و در چاپ جدید صفحه ۳۶۱ حدیث ۱۵.

(۱۵۸) صحیح بخاری، کتاب تفسیر، سوره مبارکه مائده، ذیل آیه خمر

صحیح مسلم، کتاب اشربه، باب تحریم خمر، و سیوطی در دُرِّالمنثور، جلد ۲، صفحه ۳۲۱

احمد در مسندش، جلد ۳، صفحه ۱۸۱ و ۲۲۸

طبری، در تفسیرش، جلد ۷، صفحه ۲۴

بیهقی در سنن کبری، جلد ۸، صفحه ۲۹۰ و ۲۸۶

ابن کثیر در تفسیرش، جلد ۲، صفحه ۹۴ و ۹۳، به نقل از الغدیر، جلد ۷، صفحه ۹۹.

(۱۵۹) سوره مبارکه نجم، آیه ۳.

(۱۶۰) سوره مبارکه شعراء، آیه ۲۱۴.

(۱۶۱) دلائل الامامه، صفحه ۳۹.

(۱۶۲) مسند احمد، جلد ۴، صفحه ۲۲۵، سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۹۰۹، سنن ترمذی، جلد ۳، صفحه ۲۸۳، فَدَّكْ و العوالی، صفحه ۴۲۱.

(۱۶۳) کلاله به میتی گفته می شود که از طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزند، وارثی نداشته باشد و از طبقه دوم یعنی برادران و خواهران او، از او ارث ببرند. مراجعه شود به تفسیر نمونه جلد ۳ صفحه ۳۷۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۲.

(۱۶۴) سنن کبری، جلد ۷، صفحه ۲۳۳

شرح نهج البلاغه، جلد ۱۲، صفحه ۱۵.

(۱۶۵) فتوحات الاسلامیه، جلد ۲، صفحه ۴۰۸.

(۱۶۶) مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، علامه امینی، تلخیص و ترجمه، محمد حسن شفیعی (فهرست موضوعی کتاب: مطاعن ابوبکر، صفحه ۱۲۸۷ و مطاعن عمر، صفحه ۱۲۹۸ که علامه امینی ۲۲ مورد از جهل ابوبکر و عمر به احکام اسلامی را از کتب اهل سنت نقل کرده است).

(۱۶۷) فَدَّكْ و العوالی، صفحه ۴۹۱ الی ۴۹۴.

(۱۶۸) تذکره الحفاظ، جلد ۱، صفحه ۲ الی ۵

فَدَک و العوالی، صفحه ۴۲۰.

(۱۶۹) مستدرک علی الصحیحین، جلد ۱، صفحه ۱۱۰

تذکره الحفاظ، جلد ۱، صفحه ۷. مراجعه شود به سیره پیشوایان، سیره امام محمد باقر علیه السلام، صفحه ۳۲۲ تا ۳۲۴.

(۱۷۰) بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۲.

(۱۷۱) سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵.

(۱۷۲) سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳.

(۱۷۳) سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۰.

(۱۷۴) فَدَک و العوالی، صفحه ۴۷۸، به نقل از کتاب خطی، اربعین فی خصائص الزهراء، جلد ۳، صفحه ۴۲۳ و مشابه این

روایت در بحار الأنوار، جلد ۴۷، صفحه ۴۰۰

احتجاج، صفحه ۱۷.

(۱۷۵) صحیح بخاری، جلد ۲، صفحه ۸۲

صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۷۱.

(۱۷۶) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۸۳ و ۸۴.

(۱۷۷) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۴۴.

(۱۷۸) الغدیر، جلد ۷، صفحه ۱۹۴.

(۱۷۹) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۸۱ و ۸۲.

(۱۸۰) صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۷

صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۲

مراجعه شود به بحث: «منازعه حضرت علی و عباس در زمان عمر»

(۱۸۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۸۳ و ۸۴.

(۱۸۲) امالی شیخ مفید، مجلس پانزدهم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۳

بحار الأنوار، جلد ۳۱، صفحه ۴۸۳ (جلد ۸، صفحه ۳۷۳ طبع حجر)

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۸.

(۱۸۳) سوره مبارکه تحریم، آیه ۱۰، جزء ۲۸.

(۱۸۴) کشف الغمه، جلد ۱، صفحه ۴۷۸، به نقل از عوالم العلوم ۱۱/۲، صفحه ۷۶۹.

(۱۸۵) الايضاح، صفحه ۲۵۶ به نقل از عوالم العلوم، ۱۱/۲، صفحه ۷۷۰.

(۱۸۶) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۹.

(۱۸۷) در کتاب کامل بهایی، جلد ۲، صفحه ۹ چنین آمده:

عمر بن عبدالعزیز، دوات و کاغذ خواست و ابتدا کرد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، هذا ما ردّ عمر بن عبدالعزیز ظلامه محمّد بن علی الباقر فدّک.

این است آنچه رد کرد و باز داد عمر بن عبدالعزیز به محمّد بن علی الباقر، «فدّک» را که به ظلم گرفته بودند و تسلیم کرد و معترف شد که ابوبکر و عمر و عثمان بر فاطمه ظلم کردند.

(۱۸۸) الغدير، علامه امینی رحمه الله، جلد ۷، صفحه ۱۹۴ الی ۱۹۷.

(۱۸۹) مروج الذهب، جلد ۴، صفحه ۱۴۷.

(۱۹۰) سید اعلام النبلاء، جلد ۱۲، صفحه ۴۳.

(۱۹۱) بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۲۱۰.

(۱۹۲) دلائل الصدق، جلد ۳، صفحه ۵۷۹.

(۱۹۳) فدّک و العوالی، صفحه ۲۲۷ و ۲۲۸.

(۱۹۴) سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۶.

(۱۹۵) مراجعه شود به فصل ششم «باغ های هفتگانه، عوالی»

(۱۹۶) الطرائف، صفحه ۲۵۱ تا ۲۴۸.

(۱۹۷) الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، تألیف آیت الله رحمانی همدانی، صفحه ۷۳۴ به نقل از روضه کافی مرحوم کلینی، صفحه ۵۹ تا ۶۳ و فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۵ و شادمانی دل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صفحه ۵۵۲.

(۱۹۸) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۵.

(۱۹۹) فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۳ به نقل از تلخیص الشافی، جلد ۳، صفحه ۱۳۰.

(۲۰۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحه ۱۰۳ (جلد ۱۶، صفحه ۲۷۸).

(۲۰۱) فاطمه بهجه قلب المصطفی، صفحه ۴۱۶ به نقل از تلخیص الشافی، جلد ۱، صفحه ۱۵۷.

(۲۰۲) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶ از علل الشرایع، صفحه ۱۵۵ از الطرائف، صفحه ۲۵۱

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۶.

(۲۰۳) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶.

(۲۰۴) عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۷۶۶ از علل الشرایع، صفحه ۱۵۴ از الطرائف، صفحه ۲۵۱

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۳۹۵

کشف الغمه، صفحه ۴۹۴.

(۲۰۵) اختصاص، صفحه ۱۷۸

بحار الأنوار، جلد ۲۹، صفحه ۱۸۹

عوالم العلوم، جلد ۱۱/۲، صفحه ۶۵۰.

(۲۰۶) سیره حلیّه، جلد ۳، صفحه ۳۶۲.

(۲۰۷) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جزء ۱۶، صفحات ۸۷، ۱۰۱ و ۲۷۴.

(۲۰۸) در کتاب صحیح مسلم (وجهه) آمده است.

(۲۰۹) صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۵۴ (باب قول النبی: لا تُورَث).

(۲۱۰) صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲ و جلد ۸ صفحه ۳، کتاب الفرائض.

(۲۱۱) البدایه و النهایه، جلد ۵، صفحه ۳۰۶ باب أنّه قال: لا تُورَثُ.

(۲۱۲) اعلام النّساء، جلد ۴، صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴، باب الفاء، فاطمه بنت محمّد.

(۲۱۳) ابن قتیبه دینوری، متوفی سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود به نام الإمامه و السیاسه، جلد ۱، صفحه ۱۳ چاپ سوّم مصر سال چاپ ۱۳۸۲، البته لازم به ذکر است که در بعضی از چاپهای اخیر کشورهای عربی این قسمت حذف شده است و عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الإمام علی بن ابی طالب، جلد ۱، صفحه ۱۹۲ این ملاقات را ذکر کرده است.

(۲۱۴) انوار النعمانیه، جلد ۱، صفحه ۷۴، فدک و العوالی، صفحه ۵۹۹.

(۲۱۵) بحار الأنوار، جلد ۲۱، صفحه ۳۳۲

فدک و العوالی، صفحه ۶۱۳.

(۲۱۶) علامه میرجهانی رحمه الله علیه در کتاب «جنه العاصمه» صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶ از ۳۲ کتاب علماء اهل سنت این روایت را نقل کرده است.

(۲۱۷) بحار الأنوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۸۶

و جلد ۵۳، صفحه ۱۱

مدینه المعاجز، جلد ۲، صفحه ۲۴۵، و در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام این عمل را اولین اقدام امام زمان عجل الله فرجه می شمارند.

(۲۱۸) معجم البلدان، جلد ۵، صفحه ۲۴۱

تاریخ طبری، جلد ۲، صفحه ۲۰۹.

(۲۱۹) فدک و العوالی، صفحه ۶۲.

(۲۲۰) کافی، جلد ۴، صفحه ۵۶۰

وسائل الشیعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۵۲.

(۲۲۱) آثار اسلامی مکه و مدینه، صفحه ۱۶۲

فَدَك و العوالی، صحه ۵۵.

(۲۲۲) شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه ۴۴۱

بحار الأنوار، جلد ۱۶، صفحه ۱۰۹ و جلد ۲۲، صفحه ۲۹۷

دلایل الصدق، امام مظفر، جلد ۳، صفحه ۵۷۸

الطرائف، سید بن طاوس، جلد ۱، صفحه ۲۴۷.

(۲۲۳) صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۸۲

صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۵۴

سنن کبری، جلد ۴، صفحه ۲۹.

(۲۲۴) حُق: کوزه کوچک، سفت: کدوی میان تهی.

(۲۲۵) اصول کافی، جلد ۷، صفحه ۴۷.

(۲۲۶) بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱۰۰، صفحه ۱۸۵. این فصل ترجمه و تلخیص از کتاب فَدَك و العوالی او الحوائط السبعه تألیف سید محمد باقر حسینی جلالی، صفحات ۳۷ تا ۷۴ می باشد.

(۲۲۷) از کتاب سقیفه و فَدَك.

(۲۲۸) نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۶ صفحه ۲۱۰.

(۲۲۹) تلخیص الشافی جلد ۳ صفحه ۱۴۰.

(۲۳۰) تحویل سند، یک اصطلاح رجالی است یعنی یک نفر از دو یا چند طریق خبر را روایت کرده باشد

مراجعه شود به کتاب شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، آیه الله سید عزّ الدین حسینی زنجانی، جلد ۱، صفحه ۱۷ تا ۲۳.

(۲۳۱) مرحوم مجلسی در بحار الأنوار جلد ۲۹ ص ۲۱۵ چاپ جدید، (ج ۸ ص ۱۱۴ چاپ کمپانی) می نویسد: این خطبه شیوا را که از ناحیه بانوی زنان، حضرت زهرا علیها السلام صادر شده است و فکر خطیبان مبرز و سخنور را به خود مشغول داشته موجب بهت و حیرت ایشان شده است، توضیح می دهیم و شرح می کنیم و شرح خود را بر مبنای روایت «احتجاج» قرار می دهیم و در صورت لزوم به روایات دیگر نیز اشاره خواهیم داشت.

(۲۳۲) علامه مجلسی در ذیل این کلمه گوید: مقصود از اخلاص آن است که همه اعمال را برای خداوند خالص نموده و ریا و هدفهای فاسد را با آن مخلوط نکند و در هیچ یک از کارهایش به غیر خداوند متعال توسل نجوید - و تأویل کلمه توحید همین است - زیرا کسی که یقین داشته باشد که خالق و مدبر خداوند است و در خدایی اش با کسی شریک نیست، بر او لازم و سزاوار است که در پرستش او کسی را شریک قرار ندهد و در هیچ کاری به غیر او متوجه نشود.

(۲۳۳) در بعضی از نسخ «فَمُحَمَّدٌ» و در برخی آمده «مُحَمَّدٌ» آمده است.

(۲۳۴) در بعضی از نسخ «احتجاج» و سایر روایات «اِسْتِمَاعُهُ» آمده است که منظور گوش دادن به قرآن است.

(۲۳۵) سوره مبارکه آل عمران آیه: ۱۰۲.

(۲۳۶) سوره مبارکه فاطر: ۳۵.

(۲۳۷) سوره مبارکه توبه آیه: ۱۲۸.

(۲۳۸) سوره مبارکه انفال، آیه ۲۶.

(۲۳۹) بحار الانوار، جلد ۲۹، صفحه ۲۶۶، او المراد بهم (البيض الخماص) من آمن من العجم کسلمان رضی الله عنه و غیره.

(۲۴۰) سوره مبارکه مائده آیه: ۶۴.

(۲۴۱) سوره مبارکه توبه: آیه ۴۹.

(۲۴۲) سوره مبارکه کهف آیه: ۵۰.

(۲۴۳) سوره مبارکه آل عمران آیه: ۸۵.

(۲۴۴) سوره مبارکه مائده آیه: ۵۰ که «يَبْغُونَ» در آیه آمده است.

(۲۴۵) اقتباس از سوره مریم آیه ۲۷.

(۲۴۶) سوره مبارکه نمل: آیه ۱۶.

(۲۴۷) سوره مبارکه مریم آیه ۶.

(۲۴۸) سوره مبارکه انفال آیه: ۷۵.

(۲۴۹) سوره مبارکه نساء آیه: ۱۱.

(۲۵۰) سوره مبارکه بقره آیه: ۱۸۰.

(۲۵۱) حضرت زهرا علیها السلام با آوردن پنج آیه از قرآن کریم جواب حدیث جعلی ابوبکر (نحن معاشر الانبياء لا نُورَثُ) را می فرماید. مراجعه شود به فصل سوم: «این حدیث با قرآن تعارض دارد»

(۲۵۲) قسمت اول اقتباس از سوره مبارکه انعام آیه ۶۷ و قسمت اخیر اقتباس از سوره مبارکه هود آیه ۳۹ می باشد.

(۲۵۳) سوره مبارکه آل عمران آیه: ۱۴۴.

(۲۵۴) سوره مبارکه توبه آیه: ۱۳.

(۲۵۵) سوره مبارکه ابراهیم: آیه ۸.

(۲۵۶) سوره مبارکه شعراء: آیه ۲۲۷.

(۲۵۷) اقتباس از آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره هود.

(۲۵۸) (ألا قدری) ألا حرف تنبيه، قد حرف تحقیق، بر سر فعل ماضی نشانه هشدار شدید و حتمی است.

(۲۵۹) سوره مبارکه مریم آیه: ۷.

(۲۶۰) سوره مبارکه نمل آیه: ۱۶.

(۲۶۱) سوره مبارکه یوسف: آیه ۱۸.

(۲۶۲) سوره مبارکه محمد (ص) آیه ۲۴.

(۲۶۳) اقتباس از سوره زمر: ۴۷.

(۲۶۴) سوره مبارکه غافر: آیه ۷۸.

(۲۶۵) در بعضی از کتب این چند بیت شعر اضافه شده است.

۱ - سِیَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى ظَلَمَ حَامَتَنَا

یوم القیامه انی سوف ینقلبُ

۲ - و سَوْفَ نَبْکِیْکَ مَا عَشْنَا وَ مَا بَقِیْتُ

له العيون يتهمال لها سكب

۳ - و قد رزنا به محضاً خليفته

صافي الصرائب و الاعراق والنسب

۴ - فانت خير عباد الله كلهم

واصدق الناس حين الصديق والكذب

۵ - و كان جبريل روح القدس زائنا

فغاب عنا فكل الخير محتجب

۶ - ضاقت على بلاد بعد ما رحبت

و سيم سبطاك خسفاً فيه لي نصب

۱ - آنان که امروز بر من ظلم و ستم کردند به زودی در قیامت حامیان مرا می بینند و آن وقت به کیفر اعمال خویش می رسند.

۲ - ای پدر، تا زنده ام بر تو می گریم و تا زندگی هست همیشه بر تو گریانم، چشمان من از فشاندن اشک باز نمی ایستد و آب آن خشک نمی شود.

۳ - ما خاندان مصیبت زده شدیم، در حالی که برگزیده خدا بودیم - ای پدر، ما در خلق و خلق و حسب و نسب، سر آمد عالم بودیم.

۴ - تو از همه بندگان خدا برتر و بالاتری و در وقت صدق و کذب، تو از همه راستگوتر.

۵ - و آن فرشته پاک، جبرئیل و روح القدس که به زیارت ما می آمد دیگر از ما غائب شد و خیر و برکت را از میان ما برد.

۶ - ای پدر بزرگوارم، بعد از تو دنیا با همه وسعتش بر دیدگان فاطمه تنگ و تاریک شده است، و دو پسرش که دو نوه شما هستند به مصیبت تو افسرده شده اند.

(۲۶۶) در ترجمه خطبه بیشتر از دو کتاب استفاده شده است: «فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر» صفحات ۴۷۶ به بعد و شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام تألیف آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی.

(۲۶۷) بحارالانوار جلد ۲۹ صفحه ۲۱۵.

(۲۶۸) کشف الغمه جلد ۱ صفحه ۴۷۳ و ۴۷۹.

(۲۶۹) الدرّ البیضاء، صفحه ۱.

(۲۷۰) اللمعه البیضاء صفحه ۲، و مراجعه شود به کتاب گرانقدر فاطمه بهجه قلب المصطفی، آیه الله رحمانی همدانی، صفحه ۳۸۷ و ۳۸۸.

(۲۷۱) قبیله اوس و خزرج.

(۲۷۲) نخل میثم، جلد اول، صفحه ۱۰۷.

(۲۷۳) دو دریای رحمت، دیوان محمد علی مردانی.

(۲۷۴) نخل میثم، جلد ۱، صفحه ۴۰۰.

(۲۷۵) ابیات فوق از اشعار مختلف کتاب جلوه های رسالت، حاج سید رضا مؤید انتخاب شده است.

(۲۷۶) ای چشم ها بگیرید، صفحه ۳۲۷.

(۲۷۷) آئینه عصمت، صفحه ۵۲۳.

(۲۷۸) دیوان خوشدل.

(۲۷۹) با تشکر از شاعر اهل بیت علیهم السلام، آقای امیر ایزدی همدانی.

(۲۸۰) شهر حائط به شما خوش آمد می گوید. این تابلوی ورودی شهر «فَدَک» است و حائط (به معنی دیوار) اسم جدیدی است که وهابیت برای حذف نام «فَدَک» بر این شهر قرار داده است.

(۲۸۱) عکسها را در پایان کتاب ملاحظه فرمائید.

(۲۸۲) مثلاً: محل تولد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را کتابخانه کرده و نام آن را «مکتبه» گزارده اند.

(۲۸۳) سوره مبارکه بنی اسرائیل، آیه ۲۶. مراجعه شود به فصل دوم کتاب.

(۲۸۴) سوره مبارکه حشر، آیه ۶ و ۷، مراجعه شود به فصل دوم کتاب.

(۲۸۵) مراجعه شود به فصل چهارم.

(۲۸۶) مراجعه شود به فصل سوم، بحث: «نقض حدیث لا نُورَثُ توسط خلفا در طول تاریخ»

(۲۸۷) الطرائف، صفحه ۲۴۸. مراجعه شود به فصل سوم، بحث: «تشکیل جلسه هزار نفری علما در امر فدک در زمان مأمون»

(۲۸۸) مأساه الزهراء علیها السلام، سید جفر مرتضی، جلد ۲، صفحه ۲۶.

(۲۸۹) این برنامه ۶۵ دقیقه ای که در شامگاه سه شنبه ۹/۵/۱۳۸۷ پخش گردید، ۲۷ دقیقه آن مربوط به فدک بود، و در حین مصاحبه دقایقی از فیلم مربوط به سفر هیأت ایرانی به فدک پخش گردید، شما می توانید با مراجعه به سروش سیمای تهران سی دی این برنامه را دریافت کنید.

(۲۹۰) فدک و العوالی، صفحه ۱۳۰، به نقل از مناقب شهر آشوب.

(۲۹۱) مراجعه شود به فصل دوم.

(۲۹۲) فصلنامه میقات حج، شماره ۶۴، صفحه ۱۲۸.

(۲۹۳) فصلنامه میقات حج، شماره ۶۴، صفحه ۱۷۴ قسمتی از مقاله جناب آقای مسیح مهاجری.

(۲۹۴) فصلنامه میقات حج، شماره ۶۴، صفحه ۲۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

